

تئاتر

سال پنجم - شماره ۲۴۰ - ۱۵ آذر ۱۳۵۶ - بها ۲۵ ریال





شرکت
سایه روشن

عالیترین محصولات تزئینی ساختمان را تقدیم می‌کند:

برده کرکره افقی
سایه روشن
درکشویی
مانتس
برده کرکره عمودی
سایه روشن
رویال موکت
کاغذ دیواری
سایه روشن
آکوستیک تایل
سایه روشن

۸۵۰۰۰ تلفن خیابان کورش کبیر

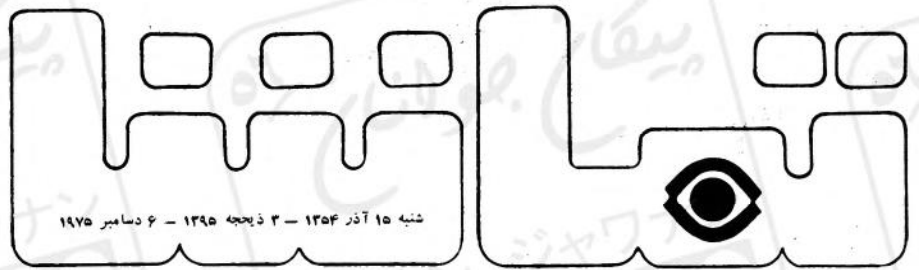
SAYEH ROSHAN
CO. LTD.

Presents The Best Interior Decoration Products



SAYEH ROSHAN
VENETIAN BLINDS
MANTES
FOLDING DOORS
SAYEH ROSHAN
VERTICAL BLINDS
ROYAL MOQUET
CARPET FLOOR COVERINGS
SAYEH ROSHAN
WALL COVERINGS
SAYEH ROSHAN
ACOUSTIC TILES

Koorosh Kabir Ave. Tel. 85000



شنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۴ - ۳ دیجده ۱۳۹۵ - ۶ دسامبر ۱۹۷۵

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۴	-	-	● دنیای از چشم تماشا - سخن شاه
۶	کروه تحقیق	-	● تماشای مطبوعات مهم جهان
۹	-	کروه تحقیق	● برگزیده اندیشه
۱۰	-	-	● فساد اداری
۱۸	محمود کی	بنوا - مشن	● تیمورلنگ و گوهری بنام سمرقند
۵۸	محمود کی	-	● گرگهای در یاسالار
۶۰	پرویز رجبی	آلفونس گابریل	● مازکوبولو در ایران
۶۳	دکتر منصور مصلحی	جان لوکاکس	● داستان واقعی قرن ما
۱۳	فیروز شیروانلو	ا. هازر	● جامعه‌شناسی سبک‌های هنری و ادبی
۱۴	-	منوچهر نیستانی	● با من، تن کویری من...
۲۴	-	قاسم صنعوی	● آلکساندر دوما
۲۶	-	فرهاد مهریار	● سالها و اثرها
۶۶	-	-	● جهان کتاب
۷۴	-	ایراندخت محمصن	● طرحهای توپان
۲۳	وازرک درساهاکیان	عثمان ثمنین	● داعیهای قبیله‌ای
۵۶	جمشید ارجمند	جووانی گوارسکی	● شوهر در مدرسه
۱۵	-	امیر هوتنگ کاوسی	● سیمای این بزرگ کوچمرد
۷۳	-	حسن تهرانی	● یادداشت‌های سینمایی
۷۰	-	ایرج زهری	● ناآر در باخچی آباد
۵۵	-	-	● میان پرده
۶۸	جهانگیر افشاری	ایروینگ چرچف	● دنیای شطرنج
۷۷	-	علیرضا اسپهبد	● این هفته در تهران
			● سیرگره‌های و مطالب گوناگون

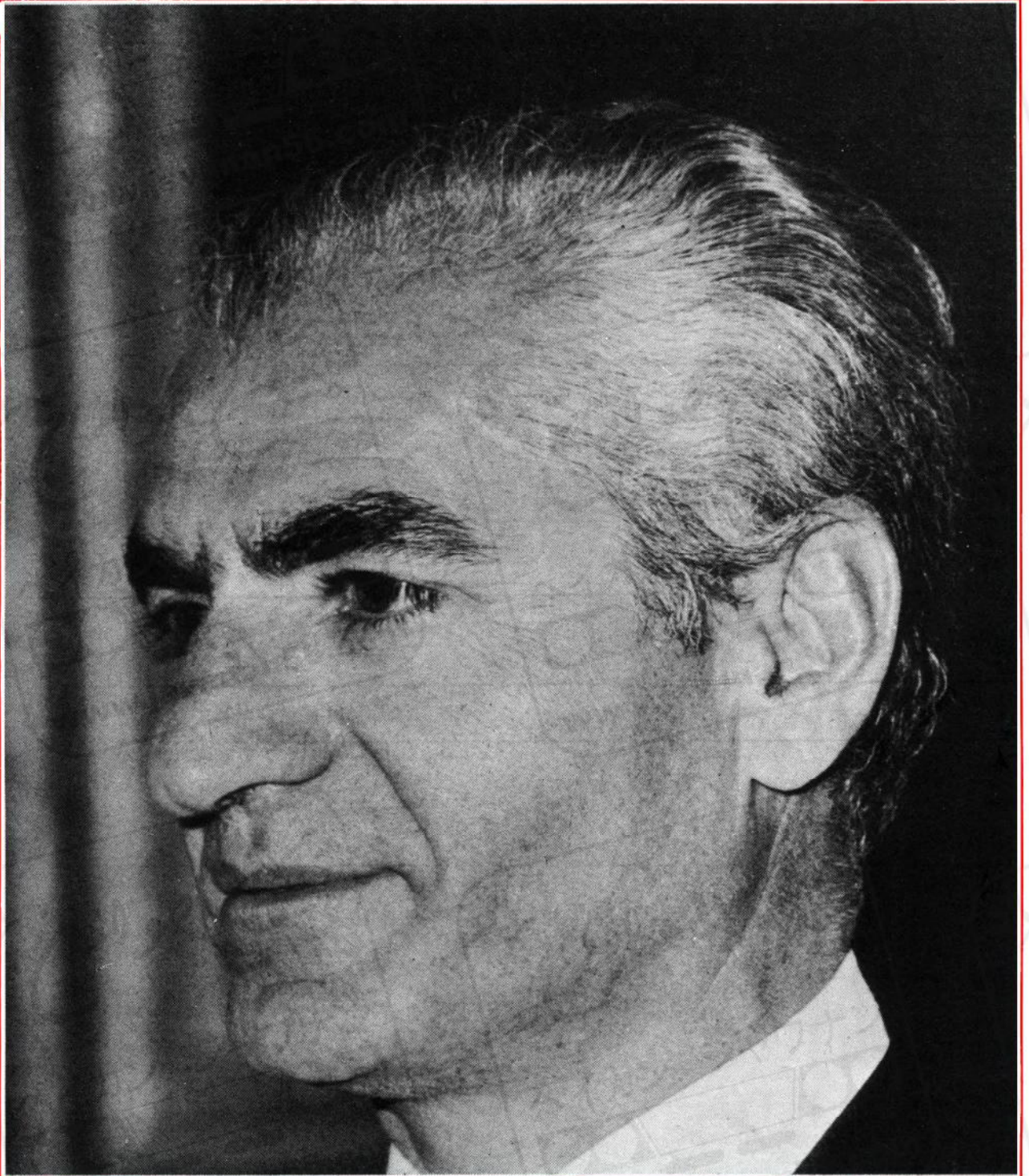
روی جلد:
صفحه‌های ۱۵-۱۶ و ۱۷ را بخوانید
طرح و تنظیم از: فوزی تهرانی

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلیبی
● زیر نظر: رضا سیدحسینی
● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قیاد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان
رادپو تلویزیون - طبقه ۷ ☎ ۸۲۴۲۹ پستی ۴۰۳-۲۳ چاپ:
۳۵۲۰۵۹ (شرکت افست سهامی خاص)
۳۵۲۶۱۶ (چاپخانه بیست و پنجم شهر بورد)
۳۵۲۷۶۹

آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا
بهای اشتراك: یکساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان یکساله ۹۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

سخن شاه



سهام کارگران در انقلاب ایران

از مصاحبه شاهنشاه در اولین

شماره مجله رستاخیز کارگران

● این الان حقیقتی است که ما از لحاظ توجه و فراهم کردن وسیله مثبت، بخصوص راجع به کارگرها، روی فلسفه انقلاب ایران، توجهات خاصی میشود و در مقابل انتظار داریم که کارگران و روستائیان ایران هم خودشان را از لحاظ سطح فنی لافل به بعد توجهی که به آنها میشود، برسانند و حتی انتظار من این است که از آن هم پا فراتر نهند و برای برابری با پیشرفته ترین مجامع دنیا خودشان را از نظر فنی و تخصصی به پای آنها برسانند.

● تا این مدت کمی که میکند از استقبالی که کارگران کارخانجاتی که فعلا مشمول سیاست واگذاری سهام شده اند، بعمل آورده اند، خیلی هم راضی هستیم، چون بیش از ۹۵ درصد کارگران تقاضای خرید حداکثر سهمی که ممکن بود نموده اند. این اعتماد آنها را به این سیاست و ضمناً بهمین کارخانجاتی که سهامشان عرضه شد، نشان میدهد. کارخانه دارهای ما یا صاحبان صنایع ما یا سرمایه داران ما یا هر چه که اسم ایشان را میگذارید آنها هم بلافاصله نظرات ما را راجع به این موضوع قبول کردند و با کمال میل در اصل سیزدهم انقلاب شرکت کرده اند. پس در ایران این موضوع حل شده و ما این کار را انجام خواهیم داد و چه بسا ممالک دیگری در دنیا باشند که الان مشغول مطالعه هستند که به بینند ما در ایران چه میکنیم بعد آنها هم همین کار را انجام بدهند. فکرمیکنم یکی از قدیمی ترین و عمیق ترین مواد چهارده گانه انقلاب ایران همین اصل سیزدهم است. البته شروع این کار در آن اصل سیزدهم شدن کارگران تا بیست درصد سود سهام بود. این اولین قدمی که برداشته شد برضد استثمار فرد بوسیله فرد بود - چون در کاری که کارگر ایرانی میکرد خودش یک سودی میرد. حالا اضافه بر بردن سهم خودش صاحب یک قسمتی از سهام میشود یعنی لافل به تناسب سهام خودش برای خودش کار میکند، اضافه بر اینکه بیست درصد سود سهام دیگران را هم بدست خواهد آورد.

● (اجرای اصل سیزدهم انقلاب) باعث خواهد شد که سرمایه گذاری در صنایع ایران یک جنبه سالمی داشته باشد که فقط چند سرمایه دار در آن شرکت نکنند بلکه کارگران این مملکت، زحمتکشان این مملکت، در این نوع سرمایه گذاریها سهیم و شریک باشند، و اگر هم در واحدهائی باشند که خیلی سرمایه گذاری سنگین است، آن ۴۹٪/٪ سایر طبقات اضافه بر کارگرا بین زارعین و سایر طبقات ایران هم تقسیم خواهد شد و این به معنای شرکت عموم ملت ایران در سرمایه گذاری

برای صنعتی کردن مملکت ایران است.

● انتظار متقابل از کارگران، که آنقدر به آنها توجه شده، این است که هر روز مهارت بیشتری کسب کنند و من در این قسمت البته انتظار زیاد دارم و از طرف دیگر، ناراحت هم نیستم، از دو لحاظ، یکی از اینکه استعدادی که کارگر ایرانی در فرا گرفتن دارد و یکی از نتایجی که تا بحال گرفته ایم - یادم هست که در چند سال پیش، فرض کنید پانزده سال پیش، ما به این کارخانجات ایران سر میزدیم، مثلاً نساجی، معمول آن موقع این بود که کارگر ایرانی شاید دوتا ماشین نساجی را اداره میکرد، بعد به ما گفتند که حالا ما برنامه هائی گذاشته ایم برای تربیت و مهارت فنی و کارگرانی پیدا شده اند در ایران که ۱۲ ماشین را در آن واحد اداره میکنند که آن موقع شنیده بودیم که مثلاً در آلمان فدرال یا ژاپن کارگرا به آسانی ۴۰ ماشین را اداره میکردند. حالا شنیدیم بعضی کارگرا در ایران هم پیدا شده اند که تا ۴۰ ماشین را اداره میکنند. اما الان ما میشویم که در ژاپن کارگرانی هستند که بین ۱۰۰ الی ۱۲۰ ماشین را اداره میکنند.

● چون اعتقاد و اطمینان به هوش و پشتکار و قابلیت بدنی ایرانی و تندی و حافظه ذهنی اش دارم - دلیلی نمی بینم که کارگر ایرانی از لحاظ بازده کار از هیچ کس عقب تر باشد و این یک دینی است که کارگراهای ایرانی به وطن خود دارند و دینی است که به خودشان دارند. هر کس سعی میکند که در زندگی در هر کاری که باشد از خودش مفتخر و راضی باشد، کارگر ایرانی باید روزی از خودش راضی باشد که حاصل کارش، نتیجه کارش مساوی با بهترین کارگرا باشد.

● و اضافه بر این کارهائی که کردیم شرکت در بیست درصد سود کارخانجات که حالا سهامدار شده اند - البته تا بحال ما در تمام سطوح مملکت در این قسمت قدری عقب بودیم، روی نداشتن مصالح، ولی مطلبی هم که به آن توجه بیشتری خواهد شد در آینده یکی همان موضوع مسکن است. مسکن در حین کار و بعد مسکن در موقع بازنشستگی و زندگی شخصی و بعد این تعاونیهای مصرف که احتیاجات کارگران ما را به قیمت خوبی و بدون نوسان تا حد امکان بدون نوسان بتوانند در اختیار آنها بگذارند.

● از لحاظ قوانین کار ما اگر از سایرین جلو نباشیم مسلماً عقب نخواهیم بود - بازم میگویم بشرطی که راندمان و کارپردارگر - های ما مساوی باشد والا نمیشود که یک طرفه باشد. میخوام اضافه کنم که نمیشود همایش داد و هیچ نگرفت. برای آنکه روزی تمام میشود، و مملکت و رشکته را همین میگویند که می دهد و چیزی برنگرداند، این غسر قابل ادامه است و برگشتنش فقط همان مهارت و راندمان کار کارگر ایرانی است.

● صحبت از مهارت کردیم، مهارت احتیاج به یک دوره های بخصوص دارد یا پای ماشین on The job training با کلاسهای مخصوص - هر چه لازم است باید در این رشته انجام داد، طبیعتاً برای کارگرهای فعلی - برای افرادی که بعدها کارگر خواهند شد اصلاً هر کارگاهی و کارخانه ای که از یک تعدادی بیشتر کارگر دارد باید مدرسه فنی اش پهلوی آن کارخانه باشد، اضافه بر وظایفی که هم وزارت کار خواهد داشت و هم وزارت آموزش و پرورش.

خطاب به وزیر کار

و امور اجتماعی

● بهره وری کارگران باید افزایش یابد و ارتقاء سطح دستمزد آنان با افزایش بهره وری در ارتباط مستقیم باشد.

در مراسم گشایش

واحدهای جدید

کارخانه های ایران ناسیونال

● هر کارگر باید عاشق کارش باشد و خود را به حداکثر مهارت درکار برساند. اضافه بر آن برای خاطر خودش، خانواده اش و بالاخره مملکتش و نتیجه کارش به بالاترین حد برسد و مدیران و سایر مهندسين و کسانی که در یک چنین دستگاهی کار میکنند بوسیله سرمایه گذاری خود شما (کارگران) ممکن است که واحدهائی مثل ۴۰۰ هزار، پانصد هزار واحد اتومبیل در سال بشود ایجاد کرد. اگر یک چنین واحدی فقط در اختیار چند نفر یا یک خانواده باشد این یک غولی است که همان جنبه حیاتی استثماری را میتواند پیدا کند، ولی این واحدی که ما امیدواریم به آن برسد در آن موقع یک دسته گل خواهد بود که اقلاً ۴۹ درصدش بشما مردم زحمتکش این مملکت و سایر همکاران شما یا هموطنان شما متعلق خواهد بود که باعث افتخار و پیشرفت صنعت در این مملکت خواهد شد.

● میدانیم احتیاجی نیست (بگویم) که تمام شما کارکنان و کارمندان این کارخانه در خرید حداکثر سهام که برایتان در نظر گرفته شده است، اهتمام بکنید. اطمینان دارم که این کار را خواهید کرد. از صرفه جوئی - هائی که دارید یا کمهائی که در این راه به شما خواهد شد و مسلماً این برای آینه خیلی نزدیک شما و بخصوص برای روزهای آینده تان یک سرمایه قابل اطمینان و ثمربخشی خواهد بود.

تبلیغاتی مطبوعات مهمجیان

خلاصه شده از: دبلی آمریکن ۲۴ نوامبر

کمپانیهای فراملیتی

آیا باید در بولگوبندی جهانی کمپانیهای فراملیتی را قدرتی مطلق دانست و یا اینکه آنها تنها ازدهای کاغذی هستند؟ این مقاله به بحث پیرامون قدرت چنین مؤسسات عظیمی پرداخته است. در این زمینه مقالات دیگری نیز بجا رسیده که در آنها گوشش شده است رهنمونانی که گویای کار فراملیتیها از جمله مسئولیتهای اجتماعی آنها و نحوه کمکشان به توسعه کشورهای فقیرتر است ارائه شود.

«اگر مؤسسات فراملیتی هدفها و استراتژی خود را بطور چشمگیری تعیین ندهند و یا اینکه بطور مؤثری زیر کنترل درنیایند، ادامه فعالیتشان صلح جهانی را به مخاطره خواهد انداخت.»

«بارت» و «میولر» در کتاب دستبازی جهانی، قدرت کمپانیهای چندملیتی

«تمام مبارزات عمده‌ای را که در جهان جریان دارد، میتوان برحسب و طبع مؤسسات چندملیتی برای دستیابی به حوزه وسیعتری فعالیت وابسته دانست.»

پال باران - پال سوینزی اقتصاددانان آمریکائی

«کمپانیهای فراملیتی بصورت کنونی، تنها یک تولیدکننده نیستند بلکه مؤسسات متکی‌بخود هستند که تا بحال ایجاد شده‌اند. این مؤسسات تنها استخدام‌کننده نیستند بلکه مرکزی مؤثر برای کارآموزی‌اند. این مؤسسات مؤثرترین وسیله‌های هستند که تا بحال برای تولید فرآورده‌ها و خدمات مورد نیاز بشریت ایجاد شده‌اند.»

اواد پرسک سردبیر نشریه هارواردبیزینسریویو «کمپانی فراملیتی تنها یک سازمان صنعتی نیست بلکه وسیله‌ایست که با توسل بدان افراد بشر از طریق سازش با نظام سیاسی موجود، برای کمک به تأمین نیازمندیهای فوری جهان - با توجه به محدودیت ثروت و منابع طبیعی - بتوانند از آن برای ادامه تمدن استفاده کنند.»

جورج پال معاون پیشین وزارت امور خارجه آمریکا

هیچکس منکر این نیست که کمپانیهای فراملیتی غولهای اقتصادی بزرگی هستند. آخرین ارقام نشان میدهند که در سال ۱۹۷۳ فروش اکثر کمپانیهای وابسته به مؤسسات آمریکائی «مادر» به ۳۷ درصد مجموع فروش یعنی به ۲۹۱ میلیارد و پانصد میلیون دلار رسید. از سال ۱۹۶۶ به پیش، این رقم دربراین نرخ رشد معمولی این نوع کمپانیها بود و شاید به سبب رکود اقتصادی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ نرخ رشد کمپانیها در این

دوسال روند افزایشی نداشته است. کاهش ارزش دلار، رونق اقتصادی، افزایش قیمت نفت و در مجموع حالت تورم‌زای اقتصاد، افزایش فروش کمپانیهای فراملیتی را در سال ۱۹۷۳ پرشتاب کرد.

درسال ۱۹۶۵، ارزش سرمایه‌گذاریهای درازمدت آمریکا در کشورهای خارجی براساس ارقام وزارت اقتصاد آمریکا، ۳۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بود و در سال ۱۹۷۴ این رقم به ۱۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت که خود نمایشگر رشد فوق‌العاده‌ای است در حالیکه سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی (از قبیل سرمایه‌گذاری در تأسیسات کارخانجات، مؤسسات فروش و تولید ابزار کار) در داخل آمریکا از ۶/۹ میلیارد دلار درسال ۱۹۶۵ به ترتیب تنها به ۱۸/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ و ۲۱/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.

پژوهشهای گذشته سازمان ملل نشان میدهد که سرمایه‌گذاریهای خارجی آمریکا در سال ۱۹۷۱ به ۸۶ میلیارد دلار بالغ شد. این رقم شامل ۵۲ درصد از کل سرمایه - گذاریهای بین‌المللی است که در آن سال مجموعاً به ۱۶۵ میلیارد دلار میرسید. انگلستان با رقمی برابر با ۲۴ میلیارد دلار، با ۱۴/۶ درصد از کل سرمایه‌گذاریها، فرانسه با ۹/۵ میلیارد دلار یا ۵/۸ درصد و آلمان فدرال با ۷/۲ میلیارد دلار و یا ۴/۴ درصد به ترتیب مقامهای بعد از ایالات متحده را در غرب احراز کردند. بدون‌شک، سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی از آن زمان تا کنون به نسبت زیادی افزایش یافته است. قابل یادآوری است که تنها در سال ۱۹۷۳، ارائه‌ای آمریکا در خارج ۱۲/۹ میلیارد دلار افزایش نشان داد.

پژوهشهای سازمان ملل همچنین نشان میدهد که ارزش اضافی (ملفی کمتر از کل فروش) تمام کمپانیهای فراملیتی در سال ۱۹۷۱ در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است. در آن سال این رقم برابر با ارزش ۱/۵ تولید ناخالص ملی کشورهای جهان بود - بدون‌تفکر گرفتن کشورهای غیر کمونیستی - بود. (رقم تولید ناخالص ملی کشورها، فعالیت‌های آنها در خارج را در بر نمی‌گیرد).

فروش کمپانیهای وابسته به مؤسسات فراملیتی دادوستد را بعنوان شیوه اصلی مبادلات بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار داده است. در سال ۱۹۷۱، ارزش تولید مؤسسات فراملیتی به حدود ۳۳۰ میلیارد دلار رسید که در مقایسه با ارزش کل صادرات کشورهای غیر کمونیستی که برابر با ۳۱۰ میلیارد دلار بود نیز بیشتر شد. اگر در سال جاری نسبت فروش مؤسسات آمریکائی برابر با سال ۱۹۷۱ باشد، فروش‌های سال مؤسسات فراملیتی به حدود ۵۷۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

منتقدین به مؤسسات فراملیتی، بعد از ذکر چنین ارقام بزرگی، اغلب خواهان مقایسه این ارقام با رقم تولید ناخالص ملی (مجموع ارزش تولید کالا و خدمات) کشورها هستند. بعنوان مثال، «بارت» و «میولر» در کتاب بحث‌انگیزشان، زیرعنوان «دستیابی جهانی، قدرت مؤسسات چندملیتی» (که به وسیله مؤسسه سایمون و شوستر منتشر شده است) با مقایسه فروش سالانه مؤسسات تجاری و رشد ناخالص ملی برخی کشورها با این نتیجه رسیده‌اند که در سال ۱۹۷۳، فروش

مؤسسه «ژنرال موتورز» بیشتر از تولید ناخالص ملی سویس، پاکستان و آفریقای جنوبی بوده است و فروش مؤسسه «رویان‌داچ‌شل» از تولید ناخالص ملی ونزوئلا و ترکیه بیشتر شده و فروش مؤسسه «گودیرتایر» از تولید ناخالص ملی عربستان سعودی فراتر رفته است.

«میولر» و «بارت» همچنین اضافه میکنند که نرخ رشد موفقترین مؤسسات فراملیتی دو تا سه برابر بیش از نرخ رشد آمریکا، بوده است.

کشورهای کوچک، بویژه با بررسی چنین ارقامی، خود را در برابر مؤسسات فراملیتی در تهدید می‌بینند.

با اینهمه، به این نوع مقایسه‌ها اعتراضاتی وارد است. بعنوان مثال، تنها در یک مورد، مطالعات مرکز پژوهشی درباره مؤسسات فراملیتی - گروهی از پژوهشگران در شیر واشنگتن که بوسیله خود مؤسسه‌ها حمایت میشوند - با آ‌آور می‌شود که «مقایسه تولید ناخالص ملی کشورها، با فروش کمپانیهای فراملیتی حالت مقایسه «میب» و «پرتقال» را دارد. این مرکز میگوید، «تولید ناخالص ملی ارزش اضافی است. در حالیکه فروش مؤسسات تنها شامل رقم ارزش اضافی بلکه شامل خرید مواد خام، لوازم یدکی، و خدمات نیز می‌شود. و مهمتراینکه قسمت عمده فروش چنین مؤسساتی در داخل کشورهای «مادر» انجام میشود تا در کشورهای خارجی» (همچنین باید یادآور شد که مقایسه ارزش فروش مؤسسه «گودیرتایر» با ارزش تولید ناخالص ملی عربستان سعودی از «مد» افتاده است زیرا درآمد نفت عربستان سعودی بسادگی ارزش فروش مؤسسه «گودیرر» را پشتسر گذاشته است).

بهر تقدیر، کمپانیهای فراملیتی عظیمند. در سال ۱۹۷۱، ارزش اضافی عملکرد هر یک از ده شرکتی که در صدر جدول کمپانیهای فراملیتی قرار داشتند به سه میلیارد دلار و یا بیش از تولید ناخالص ملی هشتاد کشور جهان بالغ شد. بحث اصلی اینست که آیا حجم چنین عملکردی قدرت فوق‌العاده‌ای به مؤسسات فراملیتی می‌بخشد؟

سازمان ملل متحده، بعد از افشاء عملیات کمپانی فراملیتی اتمی-تی-تی در امور سیاسی شیلی بر روی این موضوع پژوهشهایی انجام داد. گزارش سال ۱۹۷۴ گروهی از افراد صلاحیتدار، آن سازمان پیرامون «تشدت اثر مؤسسات فراملیتی بر توسعه و روابط بین‌المللی» نتیجه میگیرد که، «در اغلب مواقع مؤسسات فراملیتی تنها بوسیله برکت کشورهای در حال توسعه هستند. در چنین کشورهایی، قوانین، مقررات و سازمانهای کنترل و توازن از قبیل واحدهای معاملاتی و مالیاتی، احتمالاً آنچنان توسعه نیافته‌اند تا در مقام مقابله با قدرت این نوع مؤسسات برآیند.»

از سوی دیگر، «رؤسای مؤسسات فراملیتی، با اشاره به این فرضیه‌اشغال که «باب از خود لشکری ندارد»، ادعا می‌کنند که کمپانیهای فراملیتی نیز لشکرهايی زیر فرمان خود ندارند. لکن «بارت» و «میولر» در مقام پاسخ می‌گویند، «منابع قدرت خارق‌العاده این کمپانیها را باید در جای دیگر جستجو کرد... منابع قدرت آنها میتواند اقتصاد سیاسی و در نتیجه نقش سیاسی کشورهای

مستقل دارای حق حاکمیت را تقصیر دهد. این قدرت از لوله فتنگ بیرون نمآید بلکه از کنترل و خلق ثروت در ابعاد جهانی ناشی میشود.»

این دو مؤلف در کتابشان که به سال ۱۹۷۴ منتشر شد پافشاری میکنند که، «افرادی که در صدر مؤسسات فراملیتی قرار دارند، از جمله کسانی هستند که برای اولین بار در تاریخ، از سازمان، تکنولوژی، پول و ایده‌نولوژی بی‌که حاکی از گوشش متبیر آنها سنی بر اداره جهان بصورت کنونی است، برخوردارند. با بیان دیگر، در حالیکه ناپلئون، امپراطوری بریتانیا و هیتلر در دستخیز نظامی جهان شکست خوردند، غولهای اقتصادی فراملیتی - حداقل از جنبه اقتصادی - احتمالاً در اجرای این امر موفق خواهند شد. هارودریل بیتور، استاد اقتصاد مدرسه عالی اقتصاد «وارتون» پیش‌گویی میکند که، بعد از سال ۱۹۹۰، «بر غولهای چندملیتی» که گرایش‌های سیاستشان از یک ایده‌نولوژی مشخص فراتر میرود و ترکیبی از مؤسسات خدماتی و مشورتی هستند و در امور بانکی، اقتصادی و صنایع به فعالیت مشغولند، نمایندگان عمده جهان خواهند بود. وی اضافه میکند که، «چنین مؤسساتی نه کاپیتالیست خواهند بود و نه کمونیست و در نتیجه خدمات خود را در اختیار تمام جانیان قرار خواهند داد.»

بارت و میولر توسعه اقتصاد واحد جهان بوسیله مؤسسات چندملیتی را احتمالاً بعنوان «دستورالمللی برای ایجاد یا اجراء مرحله‌ای از سیاستهای مطلقه قلمداد کرده‌اند که بالاخره به یک جنگ طبقاتی در ابعاد گسترده منجر شده و در غایت کره زمین را نابود خواهد کرد.»

از سوی دیگر، مدیران مؤسسات فراملیتی از رشد کمپانیهای خود، بعنوان امری اجتناب‌ناپذیر و در عین حال قابل قبول و نیز انعکاسی از رشد اقتصادی جهان وابسته بیکدیگر یاد میکنند. لکن همین افراد معتقدند که مؤسسات وابسته به آنها در کشورهای خارجی بیش از پیش در کنترل دولتهای محلی قرار گرفته‌اند.

«ژاک ماسینیوروی» مدیر مؤسسه‌ی ای.بی.ام. در اروپا یادآور میشود که «ارزیابی توانایی کمپانیهای فراملیتی منی بر سرچی از قوانین محلی فاقدان‌های مغلفه شده است.» اجرای قوانین بوسیله دولتها، براساس حق حاکمیت، و ملی کردن مؤسسات خارجی و یا اجرای انواع دیگر کنترل، مؤسبات بشری اظهارات «ماسینیوروی» است.

مطالعات اخیر سازمان ملل متحد نیز نشان میدهد که بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ اعمال اصل حق حاکمیت بوسیله دولتها منجر بدین شد که ۴۵/۵ درصد از این مؤسسات زیر کنترل دولتها درآید در حالیکه بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ این شمار به ۹۳/۳ درصد افزایش یافت.

یقین است که ملی کردن کمپانیهای نفتی در اغلب کشورهای عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت «اوپک» و پنج‌برابر شدن قیمت نفت دل‌براین امرند که مؤسسات فراملیتی آنچنان که گفته می‌شود قدرتمند نیستند.

ترجمه صادقی

دستاورد يك جنبه تشنج زدائی

نوشتی در یاسالار زوموات و ورث باغلی

دیولت - ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵

دریا سالار آمریکایی الموراسل زوموات، فرمانده کل نیروی دریایی آمریکا از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۴ همواره همدار داده است که تلاشهای عظیم تبلیغاتی شوروی را پنهان نکنند و برتری شوروی را در دریاهای ناچین نشان دهند. اینکار او سبب شد که شبقتگان تشنج زدایی براو خشم گیرند.

افراد سازمان اطلاعات و شوروی شناسان آمریکا بطور کلی در این مورد هم عقیده اند که از دیدگاه شوروی تشنج زدایی در بلند مدت به معنی تسلط جهان آزاد است. از نظر شوروی تشنج زدایی شامل مرحله ای میشود که جهان آزاد کاهش تشنجهای را باور دارد. مرحله ای که در آن اتحاد شوروی پیروزیهای کوتاه مدت تاکتیکی و بلندمدت استراتژیکی به دست می آورد، بی آنکه در این رهگذر جهان آزاد را به پنهان دادن واکنشهای جدی برانگیزد. استالین و دیگر رهبران شوروی نیز هر بار در پی رفتار خصومت آمیز آشکار از تشنج زدایی یا انطور که شورویها ترجیح میدهند آنرا بنامند - دهمزستی مسالمت آمیز در برابر غرب استفاده کردند، بویژه هنگامیکه این تغییر جهت با هدف پنهان کردن جهان سوم همسو بود. استفاده از اختلاف نظر به شمار میرفت.

امروز، شورویها هدفهای زیر را دنبال میکنند تا از راه تشنج زدایی يك امر قدرت برتی شوند:

۱- خروج نیروهای آمریکایی از اروپا، نه در حال حاضر، بلکه هنگامیکه سلطه بلامنزاع شوروی بر اروپا امکان پذیر باشد.

۲- انحلال ناتو و دیگر پیمانهای نظامی.

۳- تفوق جهانی در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژی.

این امر مسلم که سیاست تشنج زدایی به برزف امکان داد تا بتواند زمینه های برتری استراتژیک شوروی را بر ایالات متحده آمریکا مینا سازد. نتیجه مثبت دیگر این سیاست برای کرملین این است که: در طولون دستگاه رهبری آثری از اختلاف نظر جدی پیرامون تشنج زدایی دیده نمی شود. و اختلاف نظر موجود تنها در پاره ای نکات، پیرامون نحوه اجرایی موفقیت آمیز این سیاست است. رهبری شوروی بر این عقیده است که مسکو هم اکنون با توفیق که از راه گفتگو بدست آورده، در حقیقت به هدف اصلی خود یعنی دفع تهدید نظامی آمریکا دست یافته است. همچنین در کرملین همگی معتقدند که هدف تاکتیکی شان یعنی انتقال «دراپله متقابل ایر قدرت» به مناطق حساس جهان به خوبی پیشرفت میکند. کرملین به این امر پی برده است که استراتژی اش در خاورمیانه

در ابتدا با موفقیت همراه بوده است: شورویها زیر پوشش تشنج زدایی سوریه و مصر را مسلح کردند و سربازان آنان را تعلیم دادند، آنها در سال ۱۹۷۳ بیض اسرائیل از همدار دادن به آمریکا خود داری کردند، در حالیکه امضای موافقتنامه های کنفرانس سران در سال ۱۹۷۳ آنان را موظف به اینکار می کرد. آنها به هدفشان یعنی بازگشوده شدن آب راه سوئز دست یافتند. آنها برای تحریم نفت امرای ورزیدند و در پی آن از چهار برابر شدن بهای نفت استقبال کردند. آنها از این فرصت برای افزایش کردن سیاستهای ۳۰ کشور در حال رشد سود جستند. همشطور در آسیای جنوب شرقی نیز شورویها با جدیت از نقش موافقتنامه ای آفتیس که منجر به سقوط کامبوج و ویتنام جنوبی شد، حمایت کردند. در اینجا نیز مسکو جهت گیری سیاسی در حال تغییر در تایلند، اندونزی، فیلیپین، سنگاپور و در کشورهای دیگر را شگفتی برآی آمریکا به شمار می آورد.

اعضاء برجسته شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی احتمالاً در این مورد که چگونه می توان به سرعت از جایجا شدن قدرت منطقه در ناتو سود جست، کثرت اتفاق نظر دارند. آنها همواره معتقد بودند که غرب ناپایستی در کشورهای اقیانوس شرقی نفوذ نظامی مستقیم بدست آورد. آنها همچنین اطمینان دارند که ایالات متحده آمریکا این سیاست را در اثنای تفرص شوروی به چکولواکی در سال ۱۹۶۸ تأیید کرده است.

هملاوه رهبران شوروی اکنون بر این عقیده اند که ایالات متحده آمریکا نخواهد گزیدند در مناطقی که اتحاد شوروی دارای موفقیت برتری سیاسی است، مناسبات قدرت را تغییر دهد. یعنی آنگونه که شورویها میگویند «صدمه زدن انقلاب» ابتدا مطرح نیست.

بالاخره در مسکو پیرامون مرحله سوم دکترین برزف نیز اتفاق نظر وجود دارد. این دکترین در واقع احیای همان سیاستی است که پرویدنت کندی به شورویها نسبت میداد: آنچه که از آن من است به من تعلق دارد و آنچه از آن توست، می توایم دوباره اش به گفتگو بنشینیم. شورویها حمایت جدی از جایجا شدن قدرت را در مناطقی که نفوذ آمریکا در آنجا بیشتر است، حق مشروع خود میدانند و بر آن اصرار می ورزند.

دستگاه رهبری شوروی همچنین معتقد است که پیروزی بزرگ کنفرانس هلسینکی و اعضای سند نهائی امنیت و همکاری اروپا به آنان اطمینان میدهد که غرب در امور کشورهای اروپای شرقی دخالت نکند، در حالیکه بدینوسیله امید مزاران انسان ستوه آمده پشت فرونشاندن می شود. آمیدی که مظهر آن سولژنیتسین نویسنده ایست که با بیعت خود را از دست داده است؛ کسی که به حمایت اخلاقی جهان آزاد برای تحقق بخشیدن به امید این انسانها معتقد بود.

لیکن برسر شنایی که می توان برای تشدید دشواریهای ناتو در آنسوی پسرده آهین یخچ داد، نظرهای متفاوتی ایراد میشود. این دشواریها عبارتند از: ۱- اختلاف یونان و ترکیه بر سر قبرس و برسر حقوقشان دو دریای اژه. ۲- موفقیت سیاسی مساعد کمونیست های ایتالیا. ۳- گرایش های افزایشی چپ های برتغال. ۴- تضعیف روزافزون روحیه کشور های اسکاندیناوی. ۵- برزف به تازگی توضیح داد که شوروی خواهد کوشید تا همان مناسباتی را که اکنون با فنلاند دارد با کشورهای ناتو نیز داشته باشد. برای سران شوروی فقط تاریخ دقیق برقراری چنین مناسباتی نامعلوم است.

پیروزیهای شوروی در اروپا، در خاورمیانه عربی، در اقیانوس هند و در آسیای جنوب شرقی موجب انزواي هرچه بیشتر چین می شود. ضمن اینکه مسکو منتظر روزیست که رهبران کینشال چین صحنه سیاست را ترک گویند. رهبران شوروی هم اکنون سرگرم فراهم آوردن زمینه های لازم برای بهبود مناسبات خود با جانشینان رهبران کنونی چین هستند، و آن قدرت نظامی ای که قرار است موجب این بهبودی شود، هم اکنون در امتداد مرزهای چین ایجاد میشود. نتیجه ای که شورویها می گیرند اینست که تشنج زدایی تنها در جهت منافع آنان است. زیرا آمریکا اصول کلی آنان را در مورد مناسبات دو جانبه پذیرفته است: قلمرو شوروی دست نخوردنی است، در حالیکه شورویها قلمروی غرب را برای افزودن به حیطه نفوذ خود در اختیار دارند. شورویها با سرسختی می کوشند بر خوشحالی غرب که ناشی از سیاست تشنج زدایی و کاهش تهدید نظامی شورویست بیافزایند. آنها اطمینان دارند که کماکان موجب تضعیف همستگی اعضاء ناتو خواهند شد و خواهند توانست اعضاء ناتو را وادار سازند که از بوجهه نظامی خود بکاهند.

و سرانجام تشنج زدایی از دیدگاه شورویها عاملی است بمنظور اعمال فشار لازم بر سیاست ایالات متحده آمریکا به شکم رو در روی ایرد قوتها. زیرا شورویها میدانند که تشنج زدایی پیش از هر چیز بستگی به فشار یکجانبه ای دارد که آنان اعمال می کنند. از سوی دیگر کرملین از بابت افکار عمومی تکرانی بخود راه نمی دهد در عوض کرسینجر، وزیر امور خارجه آمریکاناکرین است بعلمت نارضامی موجود در میان افکار عمومی آمریکا از تشنج زدایی دفاع کند. او باید از روش شوروی بعنوان روشی که با خیر خواهی و حسن مشورتیک همراه است، تقدیر کند و حتی هنگامیکه رفتار شوروی ناقص تدابیر تشنج زدایی است، باید ادعا کند که آندو با هم مطابقت دارند....

ترجمه موسی رانمنش

بازیابی عظمت

«ایران کشوری که بر روی دریای از نفت و گاز قرار دارد، کوششی پایان ناپذیر برای بازیابی عظمت ۴۵۰۰ ساله خود آغاز کرده است. اندیشه ی رستاخیز، تولدی دیگر، و سرچشمه خود آگاهی ملت ایران و نشانه وحدت ملی این کشور شده است.»

طبیعی است که چنین کشوری در گذر از نظام فئودالی به شالوده یک جامعه صنعتی شکوفا با مسائل و مشکلاتی روبرو خواهد شد. در مورد ایران این مشکلات بطور قطع و یقین مسائل مانع نیست، بلکه تغییر طرز تفکر یک ملت کهن است. «ایران کمکهای اقتصادی خود را از کشورهای دیگر دریغ نداشته است، کمک های که برای امنیت ایران و ثبات منطقه بسیار حیاتی است. ایجاد نیروی دریایی و هوایی مدرن که با جدیدترین اختراعات تکنولوژی مجهز می باشد و استفاده از آخرین سلاح های دفاعی، نشانه اهمیت ویژه ای است که ایران برای امنیت خویش و ثبات منطقه قائل است.»

«از آنجا که ایران بعنوان قویترین قدرت منطقه مسئولیت امنیت خلیج فارس و راه ورودی به اقیانوس هند در خلیج عمان را بعهده دارد، افزایش هزینه های دفاعی نیز بیش از هر چیز در خدمت حفظ امنیت و ثبات منطقه از نفوذ بیگانهگان است.»...

«رهبری های خردمندانه شاهنشاه و آگاهیهای سیاسی، اقتصادی و دوران دینی- های شاهنشاه باعث شده است که ایران در پی دو ایر قدرت موقعت مستقلی احراز کند. رهنمودهای شاهنشاه در زمینه های سیاست خارجی، بویژه سیاست های نفتی و برگیری هدفهای اقتصادی - اجتماعی به ایران و رهبر آن موقعتی در سطح بین المللی بخشیده است.»...

«ایران همچنان بنا به اراده رهبر خود، کشوری غیر اتمی باقی خواهد ماند، مگر اینکه همه گیر شدن خطر ناک صاحب سلاح های اتمی، کشورهای کوچک و بزرگ منطقه را دربرگیرد و ایران ناگزیر شود برای حفظ موقعت خود در منطقه و برقراری موازاتی قدرتیبا دست به ساختن سلاح اتمی بزند.»

حقایقی در باره‌ی شوروی

روزنامه واشینگتن پست - ۲۵ نوامبر

بیکاری نوعی ارتداد در شوروی که گردن می‌کشد

با افزایش تعداد بیکاران در دنیای غرب و گسترش دامنه بیکاری، تبلیغات مسئولان دولت شوروی نیز در مورد بدبختی‌های ناشی از بیکاری و تأکید برگسترش بیکاری در جهان غرب افزایش می‌یابد. آنها در عین حال متذکر میشوند که بیکاری مسئله‌ایست که در شوروی ناشناخته است و امکان گسترش دامنه آن در این کشور به‌ویژه وجود ندارد. موفقیت عظیم انقلاب صنعتی سوسیالیستی در شوروی به‌سراغ گامهای سرپیعی که در راه بوجود آوردن مزایع دولتی و اشتراکی برداشته شده‌است، این کشور را قادر ساخته که تمام افراد بیکار را بخوبی جذب سیستم کند. این آخرین حرفی بود که حزب کمونیست در اکتبر سال ۱۹۳۰ اعلام کرد.

بدون تردید در شوروی هر فرد بیکار با خطر زندانی شدن و یا تبعید به سبیری روبرو است در عین حال که بنام طفیلی ویا مزاحم کار دیگران در جامعه شناخته میشود. در يك چنین موقعیتی یکی از مقامهای بلندپایه‌ی دولت شوروی در سخنرانی خود در مورد بیکاری و نبودن آن در این کشور برای کارشناسان و متخصصین غربی در امور شوروی مطالبی را عنوان کرد که شکفتنی کارشناسان غربی را برانگیخت. «تنها عامل مؤثری که در راه بهبود اوضاع اقتصادی میتواند بما کمک کند، درباری از افراد بیکار است»

آمارهای موجود نشان میدهد که میزان کل سرمایه‌ای که اتحاد شوروی در فاصله سالهای ۲۲/۱۹۵۴، به کشورهای جهان سوم صادر کرده است به ۱۳ هزار میلیون دلار بالغ میشود. بنوبه خود صدور این سرمایه راه را برای گسترش صادرات کالاهای ساخته شده و انباشته کردن تعدادی از کشورهای جهان سوم از مقدار زیادی کالای بدون بازار هموار کرده است. بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ دولت شوروی مبلغ ۱۶ هزار میلیون دلار کالا به این کشورها با قیمتهای گزافی صادر کرد و سود هنگفتی که به چند صد هزار میلیون بالغ میشود به دست آورد.

در حالیکه مشتکی از افراد در شوروی با اصراف و گشاده دستی زندگی می‌کنند، نیمی از دهقانان و يك چهارم مردم شهری در سطحی پایین‌تر از آنچه که خط رسمی فقر نامیده میشود زندگی می‌کنند. در حال حاضر، با اینکه تولید ناخالص ملی شوروی فقط يك دوم تولید ناخالص ملی ایالات متحده است، مخارج نظامی این کشور تقریباً با بودجه نظامی ایالات متحده برابر است.

تخمین زده میشود که مخارج نظامی شوروی تقریباً به يك سوم بودجه مالی دولت یا ۲۰ درصد درآمد ملی بالغ میشود. در عین حال ۶۰ درصد تمام کارخانه‌ها و سیستم

يك شوخی؟

چطور يك شوخی؟ معمولاً تنها اشاره به موضوع کارگران و کارورزان بیکار در شوروی نوعی ارتداد مازکسیست - لنینیستی محسوب می‌شود، ولی آنچه به این موضوع رنگ و بوی می‌دهد اینست که آیا مقامهای رسمی دولت شوروی واقعاً در این مورد جدی بوده‌اند یا نه؟

آنچه از تمام گفته‌ها برمیاید اینست که حتی در برنامه اقتصادی پنجساله آینده نیز که در حال حاضر آخرین مراحل تهیه و تکوین را طی می‌کند تا برای اجلاس بیست و پنجمین کنفرانس حزب کمونیست که در فوریه آینده تشکیل میشود آماده شود، دو نقطه ضعف اساسی و اصلی در این برنامه به چشم می‌خورد که عبارتند از بی‌فایده‌گی و بوجی و سطح کیفیت پایین.

با تشخیص این موضوع که افزودن برچشم ظرفیت صنعتی در این کشور تنها مسئله‌ای نیست که درخور توجه زیاد باشد. مسئولان کرملین مصمم شده‌اند که درصد رشد اقتصادی کمتری را معیار کار قرارداد و در نتیجه «کار بهتر» و «کیفیت بالاتر» را اولویت ببخشند. هر چند که سرمایه‌گذاران ثابت دولت شوروی در دهسال گذشته تقریباً باندازه سرمایه‌گذاری ثابت ایالات متحده‌ی آمریکا بوده است ولی میزان تولید کارورزان و کارگران روسی تقریباً نصف هم‌پایه‌های آمریکائی‌شان بوده است. بنا به گزارش‌های که از سوی سازمان «مسیح» انتشار یافته، میزان تولید محصولات کشاورزی، کارورزان روسی فقط نصف میزان تولید محصولات کشاورزی کارورزان آمریکائی است بهمین دلیل است که مسکو اجباراً دست بخريد مواد غذایی از سایر کشورهای جهان زده است.

آنچه انجام می‌گیرد تپی از کیفیت خوب است. زیرا نه تنها کار مدیران طراحان برنامه‌ها بلکه کار کارگران و کارورزان نیز خالی از کیفیت است. حاصل: تولید اجناس بنگل و غیرقابل فروش، پروژه‌های ساختمانی نیمه‌تمام، نبود کیفیت مکانیکی و عدم اطمینان نسبت به صنایع روسی است.

عنوان اصلی

لئوید برژنف در يك سخنرانی که در ماه ژوئن گذشته ایراد کرد، مطرح داشت، هدف اصلی کوششهای دولت در راه برنامه پنج سال آینده بهبود کیفیت کار خواهد بود. برای حل این مسئله عظیم راه‌حل‌های بیشماری در مقابل مقامهای دولت شوروی

ارتباطی شوروی بطور مستقیم یا غیرمستقیم به تولیدات نظامی اختصاص یافته‌اند. برطبق اطلاعاتی که از مقامات رسمی شوروی وجود دارد از ۱۹۵۳ به این طرف حدود ۸۵ درصد سرمایه‌گذاری صنعتی کشور صرف تولید کالاهای سرمایه‌ای شده است ولی نکته مهم اینست که سهم قابل ملاحظه‌ای از آن به تولید سلاح و مهمات اختصاص داده شده است. فقط ۱۵ درصد باقی‌مانده به تولید کالاهای مصرفی اختصاص یافته است. طی دهه‌ی اخیر و حتی پیش از آن پولی که اتحاد شوروی فقط بمصرف سلاحهای هسته‌ای رسانده است از صد هزار میلیون دلار تجاوز می‌کند.

طی ده سال مخارج تولید موشکهای فارهیم‌یا ۱۵ برابر و ظرفیت دریایی شوروی دو برابر شده و طی چهار سال زیر دریاییهای هسته‌ای ۵/۵ برابر افزایش یافته است. در مقابل سهم کالاهای مصرفی با در نظر گرفتن ارزش کلی تولیدات صنعتی از ۳۰/۸ درصد در ۱۹۵۳ در ۲۵/۵ درصد در ۱۹۶۳ تقلیل یافته است.

میلتاریزه کردن وسیع اقتصاد ملی اتحاد شوروی منجر به اضافه تولید در صنایع تسلیحاتی عظیم این کشور شده است. در حال حاضر اتحاد شوروی با یافتن بازار فروش برای این سلاحهای کهنه و از مد افتاده اضافی بصورت بزرگترین صادر کننده سلاح

قرار دارد. از جمله میتوان از کوشش دولت شوروی برای گردآوری آخرین و بهترین نوع فرآورده‌های تکنولوژی چه از غرب و چه از شرق برای پیاده کردن در آن کشور نام برد. چنین سیاستی مسلماً ادامه خواهد یافت. شاید این تنها ضامن سیاسی سیاست تقاهم و یا تشنج‌زدائی باشد.

ولی خرید تجهیزات و فرآورده‌های صنعتی پیچیده بسیار گران است - تنها امسال دولت شوروی دو میلیارد دلار کسری موازنه پرداخت با غرب دارد. این موضوع در روابط پیچیده این کشور با کشورهای کابینالیستی نیز تأثیر بسزائی خواهد داشت. این تأثیر نیز بالاخره بر خلیص سیاست کرملین اثر خواهد گذاشت. در آخرین مرحله تسریع مسئله به این صورت میتوان گفت که روسها بالاخره تشخیص داده‌اند که هرگونه تغییر و تحولی در راه بهبود اوضاع اقتصادی آنها باید از داخل صورت گیرد. بدین ترتیب مهمترین ویژگی‌ترین سوالی که جهان‌غرب همواره با آن روبرو بوده یعنی «انفصال کارگری»، در مورد شوروی نیز مطرح میشود. چگونه ممکن است در جامعه‌ایکه کارگزارانش هم کار دارند و هم اطمینان به‌اینکه اگر بیکار شوند بر اجتناب از دیگری به آنها رجوع میشود و هیچگاه نیز در اثر کار و کوشش بیشتر نیرومند نخواهند شد، کارگران را تشویق بکار بیشتر و بهتر کرد؟...

بالتبع این سئوالی است اساسی که فکر تمام تئوریسین‌های روسی را دست‌کم پس از انقلاب بخود مشغول کرده است مطابق معمول جواب، مخلوطی از اندرزه‌های حکیمانانه توأم با گوش‌زددهائی در مورد غرور ملی و اجیناً مجازات برای ارائه کاری با کیفیت بد بوده است.

اینجا تأکید بر تجدید حیات «چشم هم - چشمی‌ها» سوسیالیستی به‌اشکال مختلف برای تشویق کارگران کشاورزی مانند يك سابقه با رقابت ورزشی به منظور افزایش تولید، بسیار موثر بوده است. عنوان مثال اخیراً «رقب گروهی» از کشاورزان پیر و قدیمی‌را که به لقب استخوانفوها («استخوان‌گر» ظاهراً تشخیصی است افسانه‌ای که کارگران معدن بوده و کارائی بسیار قابل توجه و تخصص‌انگیزی داشته است و بدون شک امثال او دیگر پیدا نمی‌شود) ملقب شده‌اند بحضور پذیرفت....

هم‌زمان باتشویق کارگران و کارورزان میتوان نتیجه گرفت که مسئولان حکومت شوروی در آینده در مورد اجرای قوانین و دستورهای کار جدیدتر خواهند بود. غیبت،

به کشورهای جهان درآمده است. در فاصله ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ ارزش سلاحهای صادره شوروی به ۲۸٫۵۰۰ میلیون دلار بالغ شد. تنها میزان فروش اسلحه به خاورمیانه در فاصله اکثر ۱۹۶۳ تا آخر ۱۹۶۴ به ۶۷۰۰ میلیون دلار بالغ شد. یعنی ۱۴۰۰ میلیون بیش از کل صادرات تسلیحاتی شوروی به خاورمیانه از اواسط دهه ۵۰ تا سال ۱۹۶۲. در این معاملات اتحاد شوروی همیشه اجحاف می‌کند و در مقابل فروش سلاحها پول پرداختی باستانی یا بصورت تولیدات کشاورزی یا پولهای رایج غربی باشد. از این طریق منافع سرشاری نصیب این کشور میشود.

دولت شوروی برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور نظامی مقدار قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای این کشور را از طریق راه‌های افزودن میزان مالیات برداشت می‌آورد. ارقامی که از طرف خود اتحاد شوروی منتشر شده نشان میدهد، کل مالیات جمع‌آوری شده در ۱۹۶۴ در مقایسه با سال ۱۹۶۰ تقریباً سه برابر شده و در همین‌زمان قیمت کالاها افزایش یافته است.

ترجمه علی رستمی

ببیندوباری مشروبوخاری وعوامل دیگری که موجب تأخیر در انجام کار و کاهش میزان کیفیت آمنت قابل چشم‌پوشی نیست، تمام اینها مجازاتهایی را در بر دارد که اعضای اتحادیه‌ها و یا انجمن‌های کمونیستی باستانی شکارشایدی‌آورده را به‌داد کارکنان کارخانه‌ها و یا اداره اتحادیه‌های کارگری برای رسیدگی تسلیم کنند. جریمه‌های نقدی، ساعتی‌کار اضافی بدون دستمزد و رسوائی و بدنامی در معرض عام برای مجازات این‌گونه جرائم در نظر گرفته شده است.

ولی اگر اتمام اینها چنین مجازاتهایی را داخل اصلی و اساسی برای حل این مشکل دولت شوروی بود، تکرارهای کوفی دولت شوروی در رابطه با مسائل تولیدی در آن کشور بی‌اساس می‌نمود. ساده‌انگیزه در این راه باستانی مسائل بیشتری را در نظر گرفت. بهمین دلیل است که گفته یکی از مقامهای رسمی دولت شوروی در مورد «دریائسای بی سیکاران» جالب توجه بنظر می‌رسد. البته بعید است که کرملین بتواند برنامه‌ی ویژه‌ای برای ایجاد بیکاری بوجود آورد. همان‌طور که رسمی دولت شوروی ادامه داد «که تأمین شغلی در شوروی به‌اندازه‌است که کیفیت کار را تحت‌الشعاع قرار داده است. تا بجد به‌هرفردی که شغل خود را از دست میداد اطمینان میدادند که بسرعت کار دیگری باو خواهند داد».

شاید هم منظور این مقام مسئول دولت شوروی از گفته‌ی بالا گوش‌زد ملایمی به مسئولان و کارفرمایان بوده که اگر بتوانند از ورود مجدد این افراد عقب‌مانده و کند به‌کار در محل ممانعت کنند، در تدریج این افراد از گروه کارگران خارج‌شده فراموش میشوند. و یا عبارتی دیگر چاره‌ی اصلی برای مبارزه با بی‌مسئولیتی و تن‌پروری اینست که به این گروه از کارگران گوش‌زود شود که در صورت ادامه تنبلی و بی‌مسئولیتی در محل کار با آنها رجوع نخواهد شد و آنها برای یافتن کار اجباراً باستانی به نقاط دورتر بروند. تمام اینها برای کشوریکه همه‌کارها و فعالیت‌ها در آن بشدت کنترل میشود کاملاً خوب است.

تمام اینها درست ولی دیگر داستان «دریای بیکاران» و دلیل پیش‌کشیدن چنین سؤال بحث‌انگیزی چه بوده است؟ همان‌مقام مسئول دولت شوروی در جواب به همین‌ها ابروان دردم‌کشیده گفت «ماهی‌ها را بی‌تنگه ما میخوابیم کارگران خود را به آلمانیا و ژاپونینها بدهیم...»

ترجمه الهه هاشمی حائری

رادیو و تلویزیون

امضاء قرارداد همکاریهای رادیو تلویزیونی بین ایران و رومانی ...

روزیکنشبه نهم آذرماه یک قرارداد همکاریهای رادیو تلویزیونی بین سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و شورای ملی رادیو تلویزیون جمهوری سوسیالیستی رومانی در محل سازمان رادیو تلویزیون ملی بامضاء رسید.

این قرارداد را از طرف کشور ما مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و از طرف رومانی سفیر آن کشور در دربار شاهنشاهی امضاء کردند. براساس این قرارداد که در ۹ بند تنظیم شده است سازمانهای رادیو تلویزیون دو کشور در زمینه اجرای برنامه مشترک رادیو تلویزیونی، تهیه فیلمهای مشترک و همچنین تهیه و پوشش خبرهای مختلف با یکدیگر همکاریهای نزدیک خواهند داشت. این قرارداد همچنین شامل مبادله فیلمهایی که نشان دهنده فعالیت های علمی، هنری، و مستند دو کشور است، خواهد بود. همچنین بموجب این قرارداد همکاری دو کشور در زمینه مبادله نوارهای رادیو تلویزیونی و برنامه های ضبط مغناطیسی گسترش خواهد یافت. این قرارداد از اول ژانویه ۱۹۷۶ بمدت دو سال قابل اجراء خواهد بود. در مراسم امضاء قرارداد همکاری رادیو تلویزیونی ایران و رومانی اعضای عالی رتبه سفارت رومانی در دربار شاهنشاهی، چند تن از مدیران سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سرپرست اداره روابط فرهنگی، علمی و فنی وزارت امور خارجه حضور داشتند.

برگهای اندیشه

برای تبلور ایده نئولوژی انقلاب ایران

● راه ما را پایه های کلامی ملاحظاتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استوار است؟ از این مهمتر کدام ضابطه و نظام ارزشی است که تغییرات کیفی را در کشور ما ممکن می سازد، مسیر تکامل انقلاب نئولوژی شاه و ملت را هموار می کند و به جنبش رستاخیز ملت ایران مفهومی دورانساز می بخشد؟ در میان نظام های فکری در جهان در کجا جای داریم؟ استراتژی ملی ما در مواجهه با زندگی جامعه ایرانی و مناسبات جهانی بر کدام پایه ها و ملاحظاتی شکل می گیرد؟ به دیگر سخن فلسفه کلی انقلاب شاه و ملت که در برگزیده معنی و محتوای اصول انقلاب شاه و ملت است و در عین حال به گذشته و وضع موجود بسنده نمی کند و از آن فراتر می رود، کدام است؟ کجاست پاسخ این پرسش ها را می دانیم و تعالیم رهبران را در هر مورد یاد داریم، هنوز در راه تدوین نظام ارزشی انقلاب شاه و ملت هستیم و برای این کار خیلی از تجارب گرانبیا در اختیار داریم، تجارب که ویژه جامعه ایرانی است.

یکی از وظایف اساسی رستاخیز آموزش سیاسی ملت ایران است، آموزشی که بر نظام فکری رستاخیز متکی باشد، در تدوین سیاست ها، قوانین و حل هر گونه تضاد یا مسئله اجتماعی، که بر اثر رشد و توسعه پدید می آید، بکار رود. وحدت عمل را که حاصل تفاهم و آگاهی است، جایگزین هر گونه تشتت یا پریشان گویی و سیاست های متناقض کند و به اندیشه ها نظم بخشد و گفت و شنود ملی را متکی بر مقدماتی مورد توافق و اصول فکری شناخته شده امکان پذیر سازد. رستاخیز بی آنکه خطوط اساسی فلسفه اجتماعی خود را معلوم سازد، بی آن که مبتنی بر تمام تجارب تاریخی ملت ایران، که ارزش سیاسی بسیار دارد، به یک جمع بندی عقیدتی دست یازد. راهش را نخواهد یافت. پس کاری بزرگ در پیش است که همه می توان فکری جامعه را می طلبید، کاری که با فرمان شاهنشاهان آغاز می شود و طی آن جنبش رستاخیز ملت ایران از یک تغییر کیفی جدید برخوردار می گردد. در این

گروه تحقیق

وجود آمده میتواند یک عامل امیدوار کننده برای ادامه طرحهای اساسی در زمینه وضع غذای جهانی باشد. بنابر گزارش مزبور تولید غلات بطور کلی تا حدود ۴ درصد افزایش مییابد و به ۵۹۲ میلیون تن میرسد اما تولید کدوم از میزان کنونی که ۳۴۹ میلیون تن است، تجاوز نمی کند. تولید برنج نیز بیک سطح جدید یعنی ۲۳۲ میلیون تن می رسد که ۴ درصد بیش از تولید سال گذشته است و تولید شکر خام ۴ تا ۶ میلیون تن بیش از میزان فصل زراعی سال جاری خواهد بود و به حدود ۹۳ میلیون تن فزونی می یابد. تولید جهانی دانه های روغنی نیز یک افزایش اساسی خواهد داشت که شامل ۹ درصد رشد در تولید دانه های روغنی خوراکی و ۷ درصد رشد در سایر دانه های روغنی است.

بقیه در صفحه ۷۶

تجارت جهانی فرآورده های کشاورزی

● بنابر گزارش سازمان کشاورزی ایالات متحده آمریکا موضع غذای جهانی و فرآورده های کشاورزی روبه بهبود است و دو درصد افزایش که در تولید غلات جهان

برگهای اندیشه شورای اروپا و سال زن

شورای اروپا در سال ۱۹۶۹ بوجورد آمد و مرکز آن در شپنر استراسبورگ است و ۱۸ کشور عضو آن عبارتند از: آتریش، بلژیک، قبرس، دانمارک، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، یونان، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، لوکزامبورگ، مالت، هلند، نروژ، سوئد، سویس، ترکیه و انگلستان.

هدف آن در ماده یک اساسنامه بدین شرح است:

ایجاد وحدت هرچه بیشتر میان کشورهای عضو، به منظور حفظ و اشاعه ایده‌آل و اصولی که میراث مشترک همه کشورهای عضو است و تسریع در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی این کشورها.

حورده ۸۰ معاهده و قرارداد در موارد زیر بسته شده است:

حفظ و توسعه حقوق بشر، هماهنگ کردن قوانین، پیش‌گیری از جنایات، آموزش زندانیان، حفظ جامعه و بهبود بهداشت، حفظ محیط زیست که به همین مناسبت سال ۱۹۷۵ «سال اروپائی میراث معنایی» نامیده شده.

تساوی زن و مرد و آثار آن در زندگی خانوادگی اقدام دولت دستور کار کنفرانس وزیران امور اجتماعی در اسلو بوده است.

سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل متحد سال زن اعلام شده است. ولی شورای اروپا برای اصلاح شرایط زن منتظر سال ۱۹۷۵ نبوده است. در دستور اجتماعی آن به حقوق زن توجه شده است؛ تساوی زن و مرد برای زن و مرد، حمایت از زنان بچه‌دار، حمایت اجتماعی و اقتصادی از مادر و کودک و حتی هرگونه تبعیض، بخصوص تبعیض جنسی میان زن و مرد در قرارداد اروپائی حفظ حقوق بشر است. در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۵ سفارش زیادی در مورد زن به دولت‌های عضو شده است:

- ۱- از نظر اجتماعی، استخدام زن بدون تبعیض از لحاظ آموزشی و مهارت.
- ۲- از نظر حقوقی، از دولت‌ها خواسته شد که بمطوور اجتناب از تناقض قانونی بخصوص در مورد ملیت، زبان، قوانین کشور خود را در این مورد هماهنگ کنند.
- برساخته‌ای در مورد شکل تبعیض موجود در بازه زنان شوهردار در حقوق مدنی برای دولت‌ها فرستاده شد.
- ۳- از نظر سیاسی پیشنهاد شد به احزاب سفارش شود که برای زنان مشارکت بیشتری در نظر بگیرند.

وضعیت اجتماعی زنان

مشتور اجتماع اروپا که در سال ۱۹۶۱ در تورن امضاء شد در فوریه ۱۹۶۵، به مرحله اجرا درآمد. این منشور یکی از کارهای مهم شورای اروپا است و ۱۹ مورد از تساوی زن و مرد در زندگی اقتصادی و اجتماعی را برمی‌شمرد. بند ۳ ماده ۴ تساوی مرد برای کارگران زن و مرد را پیشنهاد می‌کند. چهار بند از ماده ۸ مربوط به تکدیاری کودک و حمایت از زنان در کار است. ماده ۱۷ برای مادر حمایت اجتماعی و اقتصادی را در نظر می‌گیرد.

کشورهای عضو در موقع تصویب این منشور متعهد شدند که هر دو سال یک بار گزارشی در بازه وضع قوانین موجود در کشور خود تهیه کنند تا روشن شود که آیا دولت‌های عضو مقررات مشتور را اجرا می‌کنند یا نه. در نتیجه این کنترل توانایی قوانین کشورهای عضو مشاهده شده و از کشورهای خواسته شد که قوانین خود را با این منشور تطبیق دهند. تاکنون از لحاظ استخدامی پیشرفتی حاصل شده است. ولی

فساد اداری ۲ بهبود امور اداری

در شماره ۲۳۸ ناما بخش اول این گفت‌وگو در راه از برنامه برگهای اندیشه (برنام دوم کلوژیون و یکشنبه ۱۹/۳۵) پخش شده است، خوانند، در این شماره ناما ادامه این گفت‌وگو و شنود راه با آقای قدرت‌الله اردیبهشت مدیر ارزشیابی سازمان برنامه و بودجه، صورت گرفته است می‌خوانید:

● **مجدد:** درباره مسائل مربوط به فساد اداری که در سمینار مالت مطرح شده بود در هفته‌های پیش توضیح‌هایی دادیم. اینک خواهم می‌کنم اصولا با این مساله بحث را شروع کنیم که برای جلوگیری از فساد و برای بهبود امور اداری چه اقدام‌هایی باید کرد و روش مبارزه چگونه است؟

اردیبهشت: همانطور که باطلاعتان رسید فساد و مبارزه با آن يك مساله جاگیر و همگانی است و در تمام کشورها وجود دارد و در جلسه‌های گذشته درباره ی علل فساد و نحوه مبارزه با آن صحبت کردیم و اکنون مساله بهبود امور اداری را مورد بحث و بررسی قرار میدهم و جهت‌گیری که بهبود امور اداری در جلوگیری از فساد دارد یعنی اینکه اگر مسائل مربوط به بهبود امور اداری مطرح باشد و کاری بکنیم که فرم اداری در دستگه ایجاد شود خواه‌ناخواه از فساد جلوگیری میشود. نخستین مساله‌ای که در این زمینه در سمینار مطرح شد رابطه سیاستمداران با کارمندان دولت بود یعنی نقش سیاستمداران در ایجاد روش‌های جدید مدیریت و امور اداری دارند و هم‌چنین رابطه‌ای که کارمندان دولت با همدیگر پیدا می‌کنند.

● **مجدد:** منظور از آن سیاستمداران مردان سیاسی است؟

اردیبهشت: بله بطور کلی افرادی که سیاست کشوری را در دست دارند خط‌مشی‌های مملکتی را از نظر سیاسی تعیین می‌کنند. در سمینار هم بدینصورت مطرح شد بخصوص در مورد کشورهای تازه استقلال یافته و آنهایی که قصد دارند روش‌های جدید مدیریت و امور اداری را بپذیرند در کشور-شان اجرا کنند اما دستگه اداری آنچنان فوری را احساس نمی‌کنند. و می‌خواهد با يك بی‌طرفی وظایف خودش را انجام دهد. آگي خاطرمان باشد گفتیم که در ترکیه وقتی دولت تغییر می‌کند سطوح بالای کارمندان دولت نیز تغییر می‌کنند یعنی ارتباطی است میان کارکنان دولت و سیاستمداران و این يك ناهماهنگی بوجود می‌آورد.

مجدد: هر کس عضو میشود يك مقدار دوستان خودش را سر کار می‌آورد.

اردیبهشت: یا بطور کلی يك عدم ثباتی احساس میشود.

مجدد: و این مساله تاثیر دارد در فساد اداری

اردیبهشت: صددرصد حتی در سمینار مطرح شده در نتیجه عدم هماهنگی که میان سیاستمداران و دستگه‌های اداری وجود

داشت موجب شکایات زیادی میشود. برای حل این مشکل آمدند سمیناری تشکیل دادند سمیناری که مساله رابطه میان سیاستمداران و کارمندان دولت را مورد بحث حل توصیه کرد که وظایف هر دو طرف و نیز حدود فعالیت‌هایشان مشخص و روشن شود که نتوانند در کار همدیگر دخالت کنند و اشتراك سماعی و تفاهم کاملی نیز میان این دو قطب ایجاد شود.

مجدد: یعنی لازم است که مثلا يك گروه یا يك فرد سوم در میان باشد و برای هر دو گروه وظیفه تعیین کند.

اردیبهشت: در بعضی از موارد و در بعضی کشورها این کار دیده شد. ولی همینقدر که فعالیتها روشن باشد و هماهنگی لازم هم ایجاد شود دیگر اشکالی پیش نمی‌آید. مساله دیگری که در سمینار مطرح شد نفوذهای خارجی بود.

مجدد: نفوذها را ممکن است به چند نوع تقسیم کنیم:

مجدد: منظورمان از نفوذ خارجی نفوذ کشورهای خارجی است یا نفوذ که از خارج سازمان به آن اعمال میشود؟

اردیبهشت: هر دوی اینها است. ما اینجا را تقسیم می‌کنیم به نفوذ اقتصادی و نفوذ عوامل خارجی البته نفوذ خارجی ممکن است اقتصادی باشد یا ایدئولوژیکی. باز-ترین نوع این نفوذ اقتصادی است که در همه کشورهای دیده میشود یعنی فعالیت شرکتهای چندملیتی. اینها معمولا در کشوری که کار می‌کنند بدون توجه به منافع آن کشور و بدون توجه باینکه در آن کشور چه سیاستی اعمال می‌شود دنبال منافع خودشان هستند و خارج شدن نامحدود عوائد آنها از آن کشور به ارز آن کشور و مبادلات آنجا لطمه سنگینی می‌زند. در سمینار مطرح شد که در غنا مقررات خاصی مطرح شود و قوانین محدودکننده‌ای برای خروج این گونه عواید و منافع وضع کرده‌اند تا این شرکتهای متعدد منافع بیحدشان را از آن کشور خارج کنند.

دومین مورد که باز هم میتوانیم اسم نفوذ روش تکدیاری فشار بخش خصوصی است بر بخش عمومی، الان میدانید که در همه کشورهای بخش خصوصی يك نوع نفوذ فشاری دارد بر بخش عمومی در مورد جذب نیروی انسانی ماه به‌سوی خودش با انگیزه‌ی حقوق بیشتر.

مجدد: فکر می‌کنم یکی از مسائلی که این روند را باعث میشود کمبود نیروی

مهمترین موضوع، تساوی مزد برای زن و مرد است. نه تنها برای کار مساوی مزد مساوی بلکه مزد مساوی برای کاری که دارای ارزش یکسان است. البته از نظر جسمانی توانایی زن و مرد یکی نیست. ولی مشتور اجتماعی ارزش کار را در نظر می‌گیرد.

با این که پیشرفت زیادی در مورد مشاغل حرفه‌ای شده است، باز هم کسانی هستند که می‌گویند «زن به شغل احتیاج ندارد بلکه شوهر می‌خواهد». متأسفانه برنامه‌های آموزش در مدارس طوری است که مقامات دولتی «مرد را برای زندگی» و «زن را برای مرده تربیت می‌کنند».

وقتی تساوی واقعی میان زن و مرد وجود خواهد داشت که هر دو یکسان آموزش ببینند. طرخی که در دست تهیه است. بر این اساس است که دولت‌های عضو سطح آموزش زنان را بالا ببرند و زنان و مردان از امکانات آموزشی مساوی برخوردار باشند و يك نوع آموزش به‌همه داده شود و انتخاب براساس لیاقت و شایستگی باشد نه براساس جنس‌وزن یا مرد. اغلب زنان و مردان از امکانات آموزشی مساوی بهره نمی‌گیرند و از لحاظ آموزش حرفه‌ای هم تبعیض زیاد است. به دولت‌های عضو توصیه می‌شود که این نابرابری‌ها را حذف کنند. استخدام بیشتر اداری، آموزش ضمن خدمت برای زنان و مردان یکسان باشد. ولی هنوز موضوع زنان و تکدیاری کودک از طریق بیمه‌های اجتماعی رسیدگی می‌شود. نظر کمیته اجتماعی این است که براساس منشور اجتماعی حمایت بیشتری از کارگران زن در موقع بارداری و پیش از زایمان شود. همچنین ارزش اقتصادی کار زن در خانه بعنوان مدیره مورد توجه قرار گیرد و وزن از بیمه‌های اجتماعی خودش برهمند شود.

موقعیت و مسئولیت اولیاء در زندگی و نقش جامعه

کمیسیون مسایل اجتماعی بهداشت در ژانویه ۱۹۷۵ گزارشی در این مورد تهیه کرده اولیاء دونوع مسئولیت دارند: تکدیباری فرزندانشان از خانواده‌هایی که درآمد تاجیر است اولیا بیشتر به قسمت مادی توجه دارند. معمولا طبق دست زنان به بچه‌ها رسیدگی می‌کنند. در این صورت محدودیت‌های اجتماعی، حقوقی و اداری در مورد زنان باید از نو مورد رسیدگی قرار گیرد. ملحق بشهناو کمیسیون اولیاء ازآند مسئولیت تکدیباری کودکان را برین خودتقسیم کند و برای خانواده‌هایی که وضعیت خوبی ندارند، يك نوع کمک معاشی مسئولیت داده شود. مثلا برای خانواده‌ای که فرزندانش کمتر از ۳ سال داشته باشند و یا برای فرزندانی که احتیاج به مراقبت خاصی دارند و اگر چنانچه کودک تحت مراقبت یکی از اولیاء است که کاری نداشته باشد مبلغ کمک دو برابر خواهد بود. در واقع مواظبت و تکدیاری از کودکان در خانه مشابه کاری است که برای آن باید مژدی پرداخت شود (بدون مالیات) و کمک معاش در صورت بیماری یا ناتوانی به کسی که در خانه می‌ماند پرداخت می‌شود. و به تمام کارگرانی که بچه‌های آنان مریض می‌شوند حق بیماری به‌اولیاء پرداخت می‌شود و برای زنان مرخصی بدون حقوق در موقع تعطیلات مدوامی داده شود. این پیشنهادها در جلسه (۱۹۷۵)۷۵۱ دستورالعمل شماره ۳۴۸ در مورد تساوی حقوق زن و مرد، مورد تأیید قرار گرفت.

موقعیت حقوقی زن

کمیسیون مسایل حقوقی در سپتامبر ۱۹۷۴ گزارشی (شماره ۳۴۷۷) در بازه وضعیت حقوقی زن داده است. در این گزارش وضعیت حقوقی زن از لحاظ تساوی دو سکس در مقابل قانون قبل از آغاز سال بین‌المللی زن (۱۹۷۵) مورد توجه قرار گرفته است. با توجه قراردادهای متعدد بین‌المللی و اصلاح قوانین، تبعیض میان زن و مرد در کشورهای عضو بقیه در صفحه ۷۱

انسانی ماهر است که چنین رقابتی را ایجاد می‌کند.

اردیبهشت: پله کمبود نیروی انسانی امروزه مسأله‌ای است که در تمام کشورها، حتی کشورهای کاملاً پیشرفته پنجم می‌خورد بخصوص در حدود کارکنان تخصصی و افراد ماهر و کارآزموده. یکی از مواردی که موجبات فساد را بوجود می‌آورد، رقابتی است که در جذب این افراد بین بخش خصوصی و بخش عمومی بوجود می‌آید. البته راه حلی که برای این مشکل راه حل کوتاه مدت نمی‌تواند باشد، چون مسأله ترتیب و آموزش افراد تخصصی و کارآزموده احتیاج به زمان دارد.

مجدد: فکر می‌کنم نقش و کمبود خدمات مورد نیاز جامعه فوق عامل دیگری باشد برای ایجاد فساد کشیده شدن بعضی گروه‌ها بطرف فساد.

اردیبهشت: کمبود خدمات مورد نیاز جامعه اتفاقاً یکی از مسائل مهمی است که نقش عمده‌ای در ایجاد فساد دارد. البته می‌دانید که خدمات مورد نیاز جامعه در کشورها متفاوت است و در همه کشورهای یکسان نیست ولی معمولاً چیزهای مشترکی وجود دارد. مثل بهداشت آموزش و پرورش، کشاورزی، تولید مواد غذایی و نیازهای عمومی مانند برق، پست، تلگراف، تلفن، آب، حمل و نقل و نظایر این‌ها.

در کشورهایی که قصد دارند بوسیله بهبود امور اداری از فساد جلوگیری کنند بایستی باین برنامه‌ها اولویت و اهمیت خاصی داده شود. اصولاً باید دید که چه برنامه‌ای در چه حدی اولویت دارد. گذشته از شرایط اقتصادی باز هم کمبود افراد تخصصی مطرح می‌شود. یک وقت می‌خواهند نیاز جامعه را برآورند ولی افرادی که باید این خدمات را انجام دهند وجود ندارند و یا تعدادشان کم است و این معمولاً تاخیر در اجرای این گذشته از این عوامل تاخیر در اجرای این چنین برنامه‌هایی باعث نبودن روحیه خدمت در کارکنان است و گاهی ناشی از نقص سازمان و تشکیلات است و گاهی ناشی از فقدان روحیه کار و احساس مسئولیت است. گاهی هم بدلیل نبودن تحرک لازم و انگیزه برای تحرك می‌تواند باشد. اینها همه عللی هستند که می‌توانند به این نتیجه کمک کنند و کمبود خدمات مورد نیاز جامعه را بیشتر سازند البته در بعضی از کشورهای این مسأله با تأمین منابع مالی هم ملازمه دارد. مسأله منابع مالی نباید فراموش شود. در سمنیار مطرح شد که در خود مالنا تا زمانی که مردم مالیات نمی‌دادند، خدماتی هم از طرف دولت نمی‌پای مردم ارائه نمیدادند همین دولت نمی‌توانست خدماتی بآنها بدهد وقتی این کار را نتوانست بکند که در افزایش از مردم مالیات گرفت. این همان مسأله ملازمه داشتن تأمین خدمات مورد نیاز جامعه است با مسائل و منابع مالی.

مجدد: اشاره کردید به اینکه بخش خصوصی نیروی انسانی ماهر را جذب می‌کند فکر نمی‌کنید یکی از علل این موضوع وجود مقررات سخت در سازمان‌های دولتی و نحوه استخدام اینهاست؟

اردیبهشت: البته بهتر است به‌جای مقرات سخت بگوییم مقررات و قوانین صحیح. این یکی از موارد حادث است و نقص مقررات و نظامات اداری خودش مشکلاتی را در راه بهبود امور اداری فراهم می‌کند. فردی که به‌استخدام دولت درمی‌آید بایستی با توسعه و پیشرفت کشور هماهنگی داشته باشد. این فرد باید ذیصلاح، فعال، گوشا و کاردار باشد. تشخیص و ارزیابی این ویژگی‌ها بکنانه مقررات استخدامی صحیح و دقیق می‌تواند در راه این مقصود ایجاد سد و مانع می‌کند. مسأله وابستگی‌های خوشبودنی و دوستی است و گاهی موجب می‌شود که افراد ناصالح را انتخاب می‌کنند و افراد صالح عقیده می‌شوند. مسأله دیگری که می‌خواهم در اینجا مطرح کنم مسأله آموزش و نقش آن در بهبود اداری است. میدانید که آموزش

که با دستگه و یا افراد داشته‌اند بعنوان یک نوع تفریح و تفنن به‌چنین سفرهایی می‌روند و بالطبع برنامه‌ای آموزش با عدم موفقیت مواجعه می‌شود. زاحل خیلی جالبی که یکی از کشورهای در سمنیار مطرح کرد این بود که برای کارکنانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند یک دوره آموزشی سه ماهه امور اداری ترتیب می‌دهند که شرکت در آن اجباری است. باین ترتیب کارکنان با آمدادی و اطلاعات بیشتری آغاز به کار می‌کنند.

مجدد: آقای اردیبهشت، بحث‌مان را درباره بهبود امور اداری باگفت‌وگو درباره تمرکز و عدم تمرکز ادامه می‌دهیم. لطفاً در باره این مسئله توضیح بفرمایید.

اردیبهشت: بطور کلی عدم تمرکز یعنی تفویض اختیار به‌سازمان‌های مختلف کشور برای اجزای وظایف و اعمال سیاست دولت اگر ما بیائیم به‌دستگاههایی که در خارج از مرکز هستند قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت بدهیم، بهتر می‌توانند بکارشان برسند، سیاست دولت را اعمال کنند و در خدمات ملیشان مؤثر باشند. یکی از نقاط ضعف دستگاهها و سازمان‌های اداری تمرکز بیش‌از حد قدرت است. تمرکز قدرت در یک منطقه یا یک فرد بطور کلی معایبی دارد. عیب اول زیاد شدن خطوط ارتباط و سلسله‌مراتب اداری است. عیب دوم تلف شدن وقت مدیر است که همه‌چیز باید باو ارجاع شود. عیب دیگر مسئله اعمال تخصصی مدیر است که چون تخصص‌ها باید تصمیم‌گیری بخواهناخواه تحت تأثیر ایده‌ها و سلیقه‌های شخصیت قرار می‌گیرد. همچنین عدم هماهنگی که در مناطق اجرا بوجود می‌آید نقص عمده‌ای این سیستم اداری محسوب می‌شود. اگر ما بایستیم این تمرکز را از میان ببریم، عدم تمرکز باعث سرعت در گسترش برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود و ضمناً از خدمات مسئولان و مأموران اجرا در جهت رفع نیازهای عامه بهره‌گیری درستی بعمل می‌آید. در سمنیار مطرح شد که در تبحر و مازنی اصولاً فرصتی به‌مردم داده می‌شود که در برنامه‌ریزی‌های توسعه ملی و عمران ملی نقشی بعهده بگیرند و حتی تمرکز از میان برود. دیگر مدیران کارهای جزئی نمی‌پردازند و خودناخواه وقتشان صرف سازمان‌دهی و آینده‌نگری رسمی می‌شود که این خود در بهبود امور اداری بسیار مؤثر است. البته عدم تمرکز هم مشکلاتی دارد مثل فقدان منابع مالی، نارسایی شرح‌وظایف و تشکیلات، فقدان یک سیاست فعال و شبکه فکری و بالاخره فقدان لوزم و تجهیزات و نظایر آن که باید به‌رفع این مشکلات نیز اقدام شود.

مجدد: یکی از ایرادهایی که به‌سازمان‌های اداری گفته می‌شود غشوق شدن در باصطلاح بوروکراسی و کاغذبازی است که بنظر جرسد یکی از علل فساد اداری نیز همین باشد. در سمنیار مالت در این زمینه بحثی بعمل آمد یا نه؟

اردیبهشت: اتفاقاً روی این مسئله بحث مفصلی در گرفت زیرا یکی از مسائلی که واقعاً باید در بهبود امور اداری مورد توجه قرار گیرد همین کاغذبازی و متوقفیات بود. این امر در سمنیار، تملق و امثال اینها، این تعلل و سهل‌انگاری ممکن است مقداری مربوط به روحیه اجتماعی، موفقیت، فرهنگ و خصوصیات خلقی باشد ولی این تأخیر در انجام وظایف که مردم از آن گله دارند بیشتر بخاطر احتیاط و تأمل و حسرتی است از ارتکاب خطا و اشتباه است. غالب کارمندان بخاطر اینکه وقت بیشتری در کارشان بکنند تعلل می‌کنند. همین تأخیر و تعلل از یک فرد بیک فرد دیگر منتقل می‌شود و بتدریج تمام دستگاه را دچار رکود و کندگی میکند و باعث می‌شود که کلاً از اجرای سیاست دولت تأخیر شود. در سمنیار گفته شد که ممکن است این تعلل و کاغذبازی باعث جهت‌گشتن بامورفقدان اطلاعات، نازکی عملی، عدم برنامه‌ریزی و فقدان تشکیل صحیح باشد. برای جلوگیری از کاغذبازی ساده‌ترین راه انجام کارها از طریق

مذاکرات حضوری و تلفنی است که مکاتبات زاید را از میان می‌برد. آموزش افراد تازه استخدام شده، آشنا کردن افراد بکار، ایجاد روحیه فعال و تحرك در کارمندان از روش‌های دیگری است که برای حل این مشکل در سمنیار پیشنهاد شد. ایجاد روحیه نظم و انضباط از کارکنان اعمال مدیریت صحیح و تفویض مسئولیت به‌افراد نیز می‌تواند در رفع این مشکل مؤثر باشد. متأسفانه دیده شده که بعضی از مدیران از ترس اینکه مبادا دیگران بتوانند جای آنها را بگیرند از تفویض مسئولیت به‌همکاران خودداری میکنند و همه کارها را بدست خودشان می‌گیرند و باین ترتیب نوعی تمرکز ایجاد می‌شود.

مجدد: گاهی مسئولیت می‌دهند ولی اختیار نمی‌دهند؟

اردیبهشت: معمولاً به کسی که مسئولیت داده می‌شود باید اختیار هم داشته باشد. کسی هم که اختیار دارد باید مسئولیت داشته باشد. این دو مسئله لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

مجدد: برای برقرار کردن نظم و انضباط و دیسپلین در دستگاههای اداری، سمنیار چه پیشنهادهایی کرد؟

اردیبهشت: کلاً در هر سیستم اداری باید یک نوع اعمال نظم و دیسپلین باشد تا در دستگاه بتواند وظایفی را که بعهده دارد انجام دهد. در سمنیار مطرح شد که در مواردی دفاع بکنند و اقدام کوتاهی کردن در انجام کارها را ارائه دهد. معمولاً جرایمی که برای این نوع قصورها تعیین می‌شود متناسب با خلافی نیست که کارمند مرتکب شده است. این جرائم تملیق کارمند برای مدتی کوتاه است، کسر حقوق است، اخراج در درجه در پرونده است، به تأخیر انداختن ارتقاء و ترفیع است و سرانجام اخراج همانطور که گفته‌ام جریمه متناسب باخطای کارمند نیست. یکی از مسائلی که در سمنیار مطرح شد این بود که گاهی کارمندی‌های استخدام می‌شوند که واقعاً کارآیی و قدرت فکری و بدنی لازم را ندارند و احیاناً احساس می‌شود که بی‌مورد برای کاری استخدام شده‌اند. این گونه کارمندان را باید تسزول مقام بدهند، بازنشست‌اش بکنند، کار دیگری بوی ارجاع کنند و یا اخراج کنند. چون وجود چنین کارمندی‌های خود موجب کندگی کار دستگاهها می‌شود.

مجدد: در مقابل این گروه کارمندان، خیلی‌ها هم هستند که خوب کار میکنند یعنی با همه وجودشان کار میکنند و طبیعی است که شایستگی دارند ارتقاء پیدا کنند و پیش‌رفت بکنند؛ در مورد این گروه چه فکر می‌کنید؟

اردیبهشت: خوب شایستگی و ارتقاء این مسائلی است که بایستی واقعاً مورد توجه قرار گیرد. اما ترفیع و ارتقاء هم اگر ضابطه‌ای نداشته باشد در بهبود امور اداری مؤثر نخواهد بود. بایستی براساس کارداری، سابقه خدمت، قدرت انجام کار و قبول مسئولیت و وظیفه‌شناسی کارمند ضوابطی برای ارتقاء و ترفیع تعیین شود. هر کارمند بایستی برآورده‌ای داشته باشد که تصویب انجام کار و سوابق در آن منعکس شود و هرچند یکبار از کار کارمند ارزیابی بعمل آید و براساس این ارزیابی‌ها و ترفیع داده شود. اگر چه این فرد بدون ارزش‌های کارش ارتقاء و ترفیع داده شود نه‌تنها در پیشرفت خود او مؤثر نخواهد بود بلکه در کار دستگاه نیز ایجاد اشکال میکند.

مجدد: غیراز مسائلی که به‌آنها اشاره کردیم نکات دیگری هم در سمنیار مطرح شد؟

اردیبهشت: بله نکات بسیار زیادی مطرح شد در مورد بهبود امور اداری شاید ۲۵ تا ۳۰ مورد مطرح شد که به‌بعضی از آنها اشاره کردیم و از بعضی دیگر چیزی مربوط به‌مناطق خاص بود و اهمیت کمتری داشت چشم‌پوشی کردیم.

مجدد: متشکرم آقای اردیبهشت.

جامعه‌شناسی سبک‌های ادبی و هنری



معیناً بین «نمونه‌ی پنداروار»^۱ «پور» و مفهوم سبک در تاریخ هنر تفاوتی شایان اهمیت وجود دارد. نمونه‌های پنداروار، مفاهیمی صرفاً فرعی و ثانوی‌اند، یعنی ساختمان‌هایی هستند که بدون داشتن واقعیت خارجی خصلت روشنگرانه‌ی درونی دارند، و همانطور که خود و بر نیز اشاره می‌کند ما نمی‌توانیم بدون کام نهادن در حیطه‌ی نوعی واقع‌گرایی ذهنی، آن‌را واقعیت ملموس بینگاریم. لکن سبک‌ها در نظر مورخان بجای آنکه مفاهیم، نشانه‌ها، و عناوین فرعی و ثانوی بشمار آیند، واقعیت‌هایی تاریخی هستند که با وجود آنکه به اندازه‌ی احساس‌ها و مفاهیم منتقل از طریق آثار هنری در دسترس حواس آدمی قرار نمی‌گیرند، معیناً واقعیت اولی خود را، به‌علت درگیری کمابیش مداومی که هنرمند با آنها دارد آشکار می‌سازند. برای هنرمند سده‌ی پانزدهم، عصر ساززایی (رنسانس) پدیده‌ی عینی و ملموس‌ست که آن‌را در طرق گونه‌گون- اعم از اینکه هنرمند آن‌را به وضوح به عنوان جنبشی تلقی کند که متضمن مفهوم سبک است، یا خود را تسلیم آن کند - با آگاهانه می‌پذیرد یا آگاهانه طرد می‌کند. از سوی دیگر «نفس همین» شهر قرون وسطایی، پدیده‌ی‌ست که هرگز وجود خارجی نداشته، و فقط شهرهای قرون وسطایی خاص و معین موجود بوده که نسبت آنها با نمونه‌ی پنداروار شهر قرون وسطایی بسیار شبیه مفهوم «سبک» با سبک‌های ملموس گوناگون‌ست نه همانند نسبت سبک عصر باززایی با آثار خاصی استادان آن عصر. «نفس همین» شهر قرون وسطایی فقط یک ساخت، یا یک «شهر شاکت»^۲ و خیالی‌ست، نه واقعی که بتواند در روندی روانشناختی تجربه شود یا موضوع آن قرار گیرد. نمونه‌ی «سرمایه‌داری» شاید پیچیده‌تر هم باشد، زیرا این واژه می‌تواند هم به یک نمونه‌ی پنداروار دلالت کند و هم به سبکی که از درونه‌ی یک سازمان اقتصادی در شرف تکوین و جدوث زاده می‌شود. در مورد نخست نمایانگر پنداروارگی و آرمانی‌ست که از واقعیت بدورست، و در مورد دوم معرف یک شکل موجود یا نظامی از نهادها و وجوه رفتاری‌ست که از سوی هر یک دارای سابقه‌ی تاریخی خاص خود هستند و از سوی دیگر نه ارزش بشمار می‌آیند و نه ایستار ارزش.

نوشته‌ی ۱. هازر ترجمه‌ی فیروز شیر وائلو

به‌گفته‌ی ویر نمونه‌ی پنداروار را می‌توان چهارچوبی برای موارد گوناگون تجربه، جنبش‌ها و حرکت‌های معنوی بنیادها، مفاهیم تاریخی و منظم، و پدیده‌های جمعی فردی قرار داد. به مفهومی خاص، می‌توان از نمونه‌های پنداروار ژولیوس سزار، یا ناپلئون هم سخن راند که منظور از آن یک شخصیت پنداروارو قابل تحقیق به درجات گوناگون‌ست. و اما این نحوه‌ی بررسی اشیاء پدیده‌ها در جامعه‌شناسی و روانشناسی هر قدرهم امتیاز داشته باشد، ولی به‌هنگام کاربرد در زمینه‌ی مفهوم سبک در تاریخ هنر نمریختن نخواهد بود - مثلاً در مورد مفهوم «قصد هنری» ری‌اگل که قبل از جنبه‌های دوگانه‌ی «نمونه‌ی پنداروار» ویر، یعنی جنبه‌های جمعی و فردی آن، ابراز شده است. همانطور که روشن‌ست، ری‌اگل از قصد هنری نگارگری سده هفدهم هلند و نیز از «قصد» تک‌چهره‌نگاری گروهی، از «قصد» شهرها، مکاتب، و استادان و حتی از «قصد» یک اثر هنری خاص سخن می‌گوید. هدف وی از جداسازی ساخت صوری از شیء ملموس بعد کافی روشن‌ست مسأله‌ی که پیش می‌آید این‌ست که آیا این گونه‌ی گسترش مفهوم سبک، که اندیشه‌ی تکامل را نادیده می‌گیرد، نمریختن می‌تواند باشد یا خیر.

مفهومی که ری‌اگل از سبک بدست می‌دهد در بسیاری موارد نمایانگر ماندگاری تأثیر فلسفه‌ی رمانتیک «زندواری»^۳ در اوست. خصیصه‌ی عمده‌ی «قصد هنری» یک زمان معین همانا یک اصل صوری‌ست که خود را با نیرو و بی‌واسطه‌گی یکسان بر تمامی جلوه‌های هنری یک‌عصر - صرف‌نظر از آنکه ماه یا هر ماه به بودن آن - تحمیل می‌کند. ری‌اگل بروحدت خصلت سبک، و تداوم و ضرورت تکاملی تأکید می‌ورزد که گمان می‌برد باید در یک مرحله‌ی

واحد تاریخ هنر یافت شوند.^۴ لکن این همشکلی سبک‌ها در یک عصر تاریخی مورد ادعا، نمی‌توان جز افسانه و خیال مطلق تلقی کرد؛ زیرا در واقع، هنر یک عصر نه تنها به مکاتب، نسل‌ها، طبقه‌های اجتماعی، لایه‌های فرهنگی، و دیگر گروه‌ها مشترک‌المنافع تقسیم می‌شود بل حتی در درون این تقسیم‌بندی‌ها نیز تفاوت‌های سازش‌ناپذیر به چشم می‌خورد. خود ری‌اگل هنگامی که به آثاری چون ظروف «اوپو» می‌رسد، ناگزیر می‌شود در ارتباط با آن‌ها از «خصایص نابجایی تاریخی»^۵ سخن براند.

در نظر ری‌اگل، شرایطی که یک سبک را تکوین می‌بخشد آثار که پدید می‌آورد هماهنگ و همشکل‌ست. نظر وی در هر دو مورد از فلسفه‌ی معنوی پیروی می‌کند که نافی دیدگاه طبیعی‌گرایی رایج در زمان خود اوست. وی «کافر بدیسمر»^۶ را که نماینده‌ی دیدگاه مزبورست موردتعالی قرار می‌دهد و نظر به‌ی «قصد هنری» خود را طی یک مناقشه با فلسفه‌ی عملی و علمی سمیر گسترش می‌بخشد. در نظر سمیر، هنر چیزی نیست جز فرآوردگی جنبی صنعت‌گری، یعنی صور گوناگون سبک رایج که کمابیش بطور مکانیکی از کیفیت مواد، فن کاربرد آن‌ها، و استفاده‌ی که از آن فرآورده خواهد شد، ناشی میشود. تعریفی که ری‌اگل از سبک به عنوان یک عمل و فعل «ارادی» بدست می‌دهد، نتیجه‌ی تقریباً گزیرناپذیر باطل دانستن نظر به‌هایی‌ست که «توانا پرها»^۷ و «بازهای ضرور» افریننده را، همراه با فن و موادی که بکار می‌گیرند، سبب تشکیل سبک‌ها میدانند. بر نپاده‌ی اصلی وی یعنی این اصل که هنرمند هواره‌می-تواند هر آنچه را می‌خواهد و اراده می‌کند بیافریند نه هر آنچه را می‌تواند بیافریند. - پیشینی‌حاکمی پندارووری و خیال-پرووری رانمایان می‌سازند نه یک دید معتدو قابل به‌حاکمیت اراده را. در واقع واژه‌گریزی وی نیز پیرامون رضایت بخش نیست. بکار گرفتن انگیزه‌ی هنری بجای «خواست ارادی»، همانطور که برخی از منتقدان نیز تأکید کرده‌اند، بیشتر به علت تجدید پیش از حد روند عینی و ملموسی که وی باعلاقه بسیار بر آن تکیه می‌ورزد، رضایت بخش نمی‌نماید، نه به سبب اشارات روانی آن، توجه و علاقه‌ی ری‌اگل از یکسو معطوف به نهادن تأکید بر حاکمیت معنوی هنرمند بر شرایط مادی زندگی او، و ازسوی دیگر معطوف به گذاشتن بنیان اصلی‌ست که قابل به‌وجود طرق بشماره‌ی مجاز به منظور تجلی روح انسان‌ست.

بنابراین، به‌گفته‌ی وی، هر سبک را باید با استانداردهای کامل زیبایی و حقیقت خاص خودش مورد داوری و سنجش قرار داد. اندیشه‌ها دارای یقیند ننگانگ هستند، زیرا اگر قرار باشد هر عصر بر وسایلی که بکار می‌گیرد حاکم باشد، آنگاه دستاوردهای عصر مزبور باید با توجه به مقاصد و هدف‌هایی مورد داوری قرار گیرد که در آن زمان رایج بوده، و در نتیجه ارزشیابی تطبیقی آثار اصنام گوناگون ظاهر آ بر معنی و گمراه‌کننده می‌شود. اگر هر سبک بتواند به‌هر آنچه اراده می‌کند دست یابد آنگاه فقدان تبحر و مهارت نیز در واقع دال بر نتواستن خواهد بود و هر اثر هنری از ایستار ارزش و علت وجودی خاص خود برخوردار خواهد شد. بدینسان هر مرحله‌ی تکامل هنر به یکسان ارزشمند و اجتناب‌ناپذیر میشود، یا به سخن «اراکه»^۸ «رابطه‌ی مستقیم با الوهیت» برقرار می‌سازد. مقایسه‌ی فوق جنبه‌ی روشنگرانه دارد، زیرا نظر به «قصد هنری»، به‌مثابه جمله‌ی قصار «اراکه»^۹ نمایانگر پرخاشی و اعتراض به «تصیب حقوق یک عصر و بخشیدن آن حقوق به عصر متعاقب‌است». ری‌اگل، فقط خواهد مردم را از تلقی یک عصر به‌عنوان مرحله‌ی در رهگذر، مرحله‌ی بعد باز دارد و بدینوسبیله نگذارد که اندیشه‌ی تقدم داشتن یک سبک بر سبک دیگر آذنان آن‌ها را فرآورد. وی در طرد تمامی تفاوت‌هایی که بین ارزش سبک‌ها وجود دارد تا بدانجا پیش می‌آید که خود را آماده‌ی کنار نهادن تمامی مسایل مربوط به کیفیت هنری از تاریخ هنر می‌کند و بهترین روش‌شناسی تاریخ هنر را کسی می‌نامد

که «خود فاقد ذوق است.» این بیش همتاندر که فیاضه پوچ می نماید، همتاندر نیز به گفته ی درست «ماکن دورواک»، «چلو گیری از زیبایی ساختن کردن تاریخ هنر»، و عسبی بیش تاریخی بر پیش تک و محدود را آشکار می سازد. آمورده مبتنی بر ارزش یکسان و غیر قابل قیاس و سنجش بودن تمامی سبک ها با این نظریه آغاز میشود که در تاریخ هر نه پیشرفت وجود دارد و نه عقب ماندگی، و اینکه آردی باید خود را از فید «نوره های شکوفایی» و «نوره های تپسکی» که از ویژگی های انواع قدیمی تاریخ هنرست رها سازد. البته، همانسان که قبلا نیز حدس زده اند، این نظر بدان معنا نیست که هرگونه نوآوری در هنر نوعی توفیق بشمار می آید - زیرا قرار دادن تمامی سبک ها در یک سطح نه به فکر پیشرفت مویب میشود و نه به فکر عقب افتادگی. فقط تا یکلیکست برایشه که هر یک از مراحل تکامل دارای یک کارگزاری و بت ارزشی غیر قابل تغییر و تعویض خاص خود است. به گفته ی ری آگل نمود و ظهور تپسکی غالباً منادی و طلبیه ی یک قصد هنری جدید و مطمئن ترین نشانه ی تود یک سبک فریب الوقوع است. بدینسان، به عنوان مثال، از بین رفتن تک نیکره از صحنه ی تندستری سده ی پنجم میلادی، که علامت آشکار انحطاط تلقی میشد، نشانه ی نیاز جدیدی بود که باید با تغییر ارزش های کلاسیک به ارزشی بصری که بنای هنر جدیدست پاسخ داده میشد. نمریخترین قسمت کار ری آگل را از این گونه ارزشیابی های مجدد تسلیل می دهد؛ و بوجود آمدن آثار جدید فراوانی که در زمینه ی تاریخ هنر، به اعادگی حقیقت به اصطلاح اعصار انحطاط می پردازد عمدتاً حاصل نفوذ ری آگل است. در این گونه ارزشیابی ها و تغییرهای نوواره شرایط موجود در زمان خود مورخ نیز بیگمان نقش تعیین کننده به عهده دارد. اعادگی حقیقت و شناسایی مجدد هنر اخیر روم توسط ری آگل «ویثه فو» بدون بحران دوری کلاسیک رمانتیسم و جنبش جدیدی که برای «سال های ترقه سانی» ارجحیت قابل می شد، امکان ناپذیر بود. باز به همین سانی، تبیین و تشریح دوری باروک توسط «وولفلین»، بدون وجود دید پسوایی «برداشت گری» و بازبایی دوری «شیوه گزینی» توسط «دورواک» بدون پیدایی اکسپرسیویسم و سوررالیسم میسر نمی شد. در واقع شاید نظریه ی «قصد هنری» و فروغ و شقوق آن فرآیند و حاصل زمانی باشد که به علت شاهد بودن تحولات بسیار و ناگهانی به خلل ناپذیری بودن استارهای ارزش خود اعتماد نمی کرد. اینکه نظریه ی مزبور همواره یادآور وجود مفاهیم و غرضه داشته های خاص عصرهای خواسته یا نمی توانسته - به علت فرارگرفتن در فراسوی آنچه می توانسته اندیشه یا تخر به کند و نیز به علت ناآسازگار بودن با نیازها، نظرات، و احساس های مشترک آن خود - در آثار هنری و وارد سازد ارزشمند نمی نماید. هیچ خطری نوبسندی تاریخ هنر را به اندازگی مقایسه ی آثار یک هنر قدیمی و ابتدایی تر با هنر دوری متعاقب و از نظر تاریخی پیشرفته تر - براساس این فرضی که از تکسو هنرمندان همواره هدفها و مقاصد مشابهی را دنبال می کنند، و از سوی دیگر، هنرمندان متأخر موفق تر از هنرمندان متقدم هستند - تهدید نمی کند. معهدا معانی این اصل راستین - که همانا نداشتن انتظار از یک هنرمند یا یک نسل از هنرمندان در مورد خلق آثاریست که از حیطه ی توانایی و امکانات تاریخی آنان خارج بوده - قابل نلندن ارزش متفاوت میان وجود مفاهیم و غرضه داشته های خاص عصرهای گوناگون نیست. شاید بدان انسان به هنگام مقایسه ی دوسیک از قبیل عصر فلزایی و باروک توجه این تفاوت نشود، لکن فرآیند ارزشیابی سبک های کلاسیک عصر بازبایی و سبک کلاسیسیسم حدود سال ۱۸۵۰ در دو سطح متفاوت اهمیت هنری، انگار ناپذیر می نماید. و باز به همین تریب، درست بودن این پیشنی که مورخ باید یک اثر هنری را به بهترین وجه، طبق اصولی که کمال مطلوب سبک آنست مورد قضاوت قرار دهد، دلیل فقدان شاکستی بین آنچه هنرمند می خواهد و آنچه می تواند انجام دهد نمی تواند باشد. در واقع، ما نه تنها

غالباً با چند اثر ناصی جداگانه مواجه می شویم، بل حتی امکان دارد تمامی نمونه های شناخته شده ی بت سبت نیز - مانند نخستین تکاره های دوری مسیحیت - تواند آنچه را که آفرینندگانشان احتمالاً در نظر داشته اند، بازتاب کنند. گرچه بنظر پذیرفتنی می آید که هنرمند در مقام نماینده ی بت سبک می تواند به خواست های خود جامعه ی عمل بپوشاند، یا - به تعبیری از نظریه ی ری آگل - نمی تواند حتی قصد چیزی را جز آنچه می تواند انجام دهد بکند، ولی حقیقت امر بسادگی چنین نیست. همراه با نظریه ی «قصد هنری» ادعا میشود که مثلاً «پولیکوت» چشم اندازهای طبیعی گرا را چون نمی خواسته ننگاشته است نه به علت عدم توانایی، البته دلیلی برای اثبات این ادعا وجود ندارد، درست همانطور که برای نظر مخالف آن نیز دلیلی در دست نیست. در اینجا می توان نظریه ی بینایی عرضه کرد و اظهار داشت که پولیکوت «نه می خواست و نه می توانست چشم اندازهای طبیعی گرا بیافرید، زیرا این گونه وجهه عرضه داشت مقاصد ذاتی و ساری در هنر سده ی پنجم قبل از میلاد یونان را نقض می کرد»^{۱۱}. اینک، شاید هم راستی در آن مورد خاص نه توانایی وجود داشته و نه قصد و عزم آن، لکن بیگمان موارد دیگری وجود دارند که در آن ها، مثلاً، یک هنرمند نمی تواند قصد الهام بخش خود را با طبیعی گرای تحققی بخشد، و باز مواردی هست که در آن ها، با وجود یک سبک ضد طبیعی گرا، مهارت از گونه ی طبیعی گرا ماندگار میشود و اینست چیره دستی می آفریند. و اما وقتی مساله به سادگی فقط شرایطیست که در آن هم سافه ی مهارت لازم برای «توانستن» و هم مبنای فرارذاتی و عرفی «قصد» آفریدن چشم اندازهای طبیعی گرا وجود ندارد چه لزومی دارد مفاهیم دشوار و مبهمی از قبیل «قصد ذاتی و ساری در هنر سده ی پنجم یونان» را پیش بکنیم. امکان وجود انواع گوناگون تجربه های شخصی جداگانه در آن زمان، به معنای تمامی زمان های دیگر، بعد نبوده، لکن برای تشکیل یک سبک همواره باید با نوعی هنرورزی عمومی وجود داشته باشد که هنرمند خود را با آن پیوند زند، یا یک ماهانگی ذوق و سلیقه که وی بدان ایمان آورد. عبارت «قصد ذاتی و ساری» را در تاریخ هنر فقط با این مفهوم می توان پذیرفت. در اینجا انسان باید حزم و احتیاط بیشتری مریعی دراد، زیرا پوشاندن یک دوره، در پرده ی برداشتی جذب آمیز و عرفانی و ارزانی داشتن خصلت حماسی و قهرمانی بدان درست به سهولت انجام همین کار در مورد یک فردست. ادعاهای از قبیل: «امکان شکست یک هنرمند وجود دارد، لکن قصد هنری عصر همواره جبراً تحققی می یابد»^{۱۲}، یا «بیشک انواع گوناگون خاچدستی وجود دارد، لکن آن ها را نباید کوشش های در راستای چیره دستی بودن بشمار آورد.... هنرمندان خاچدست و عاری از لطف وجود دارند، لکن سبک خاچدستانه وجود ندارد»^{۱۳}، از آن گونه انگیزه های افسانه سازی و اسطوره پردازی ناشی میشود که نبوغ را خطا ناپذیر و آثار هنری را جلودانی بشمار می آورد.

در این مورد «وولفلین» با اتفاق نظر کامل با «ری آگل» می گوید که «هنر همواره قادر بوده آنچه را می خواسته به انجام و کمال برساند»^{۱۴}؛ لکن باید توجه داشت آنچه واقعاً مورد نظر وی و ری آگل بود ارزانی داشتن تشخیص و خصلت قهرمانی به اعصار خاص نبود. بل بیشتر قابل شدن خصلت معنوی، بنابراین آزمای به تمامی سبک تاریخ از راه تأکید بر ضرورتی بود که روند تاریخ خود را با آن به فضیلت و کمال میرساند. در نظر ری آگل و وولفلین شکافی بین خواستن و توانستن وجود ندارد - زیرا از دیدگاه تاریخی آنان، هر یک از دوره های تکامل هنری، باید به یکسان بنیادی و متضمن قصد باشد. مضافاً دوره هر یک از سبک ها باید ارزشی هستندت برابر داشته باشد، زیرا درگیر این صورت معنی و ضرورت متجلی در تمامی پدیده های هستی تاریخی نارسا و ناقص می شود. بررسی تاریخ هنر در مقام تاریخی مسایل فرآیند نظریه ی دیگریست که به تجلی تحولی

گریز ناپذیر و جبری در روند تاریخ، بر حسب قوانین منطقی ذاتی، اشارت دارد. آنچه روی میدهد ناگزیر از زوری دادنست و بظن می آید حاصل مسایلی باشد که در اثر رویدادهای قبلی تکوین یافته اند. اصل علت ذاتی و ساری وولفلین را می توان در نظر بی ری آگل نیز مشاهده کرد. ری آگل، هنگامی بر نظریه ی تشخیصی ذاتی تکامل هنری وولفلین، که همراه با اندیشه ی تاریخ هنر «ناشناسی و پرناس» به صورت یک برنامه در تاریخ هنر درآمده، پیشی گرفت که تغییر سبک ها را ناشی از سازش و همسازی - تصادفها می نامد - اعلام کرد. از دیدگاه ری آگل و وولفلین، تاریخ اشکال هنری و تاریخ مسایل هنری مفاهیمی هستند که می تواند جایگزین یکدیگر شوند، زیرا آنان در این دو، جلوه های یک اصل خودزایی گزیر ناپذیر غیر شخصی را می یابند. در دیدگان آنان تاریخ هنر تاریخ مسایلی از قبیل عرضه داشت فضا و مکان، سازمان یافتن گروه ها، و تبدیل آثار تجسمی حاوی خطوط انعطاف پذیر به آثار تجسمی نگارگانه است. علت این امر اعتقاد آنان به وجود رابطه ی منطقی دقیق تریست که بیشتر میان مراحل گوناگون مواردی از قبیل تفسیرات صرفاً صوری بر فراست تا میان مراحل تحولی عوامل دیگر هنر، مسلط شدن دیدگاه شکل گرای در تاریخ هنر، بدانسان که توانسته تاریخ هنر را از پایان قرن پیش عمدتاً به تاریخ اشکال صوری تبدیل کند، بدون پیدایی برداشت گرای و نظریه ی «هنر بخاطر هنر» غیر قابل تصور بود. حتی دورواک نیز نیروی محرک تکامل هنر را در مسایل صوری یافت. لکن در پایان، این پیشنی که جانبه را طرد کرد و در نتیجه توانست به نحوی دقیق تر به کار برد روشن تاریخ اندیشه ها را برد و آن را توسعه و تکامل بخشد. تغییر دیدگاه وی در این راه تا حدی ناشی از اثر انتقادی بود که ارست هیدریش از اصول ری آگل بعمل آورده بود^{۱۵}. در اثر دورواک، «بزمالی عجیبی» که به نظر ری آگل در جهان هنر ساریست، به تدریج جای خود را به وجهه متفاوتی میدهد که با ماهیت تاریخی مواد تناسب بیشتری دارد. بقایای اعتقاد قدیم به ضرورت تاریخی هنوز هم چشم می خورد و گویی دورواک استنتاج هیدریشی و ادعای وی درباری «هزارویک تصادف» تاریخ توجه زیادی مبذول نمیدارد.

«ادامه دارد»

1. Ideal Type.
2. Utopia
3. Organism.
4. Riegl: Stilfragen (1893), pp. 20, 24. Die Spätromische Kunstindustrie (1901), p. 138 n. Cf. Max Dvorak: «Alois Riegle.» Mitteilungen der K.K. Zentralkommission für Denkmalpflege, Vol. III (1905). No. 4. 271.
5. Riegl: Gesammelte Aufsätze, p. 57.
6. Theses.
7. O. Hintze in Zeitschrift für die gesamte Staatswissenschaft (1926), LXXXI, 56.
8. Impressionism.
9. Impressionism.
10. G. Rodenwaldt in Zeitschrift für Aesthetik, XI, 123.
11. Panofsky: «Der Begriff des Kunstwollens.» Zeitschrift für Aesthetik, XIV, 330.
12. H. Tietze, p. 14.
13. André Malraux: Les Voix du Silence, p. 130.
14. Walfflin: Kunstgeschichtliche Grundbegriffe, p. 249.
15. Ernst Heidrich: Review of Jantzen's Niederländisches Architekturbild in Beiträge zur Geschichte und Methodologie der Kunstwissenschaft (1917).

با زخم شاخ و، زهر نگاه تو، کرگدن - زهری است با نگاهم و، زخمی است در بدن. بالا بلند کامد، با ساق استوار، چون شعر، بی نهایت، موزون... چون شعله، بی نهایت، موزون، چون شعر من! بالا بلند کامد، آن روز، آن غروب، تردید در تمامی اعضا در وقت در زدن وقت سلام گفتن حرفی جز آن چه باید، حرف دگر زدن.

«برسم» - به رسم دیرین - بر سفره ی سفید شبنم، شبانه، اشکی برگونه ی سمن با ما چه بود آیا؟ وقتی که می شدیم یا هر چه هست اکنون؟ یک تحفه، این کفن

نجوای ما دوتن، نجوای سبز ما، آن روز پای چشمه، زیر درختان نارون؟ (این پتر، نارون، چه حیایی دارد) گندم که سبز - بیشتر از سبز - زرد زرد، یک خرمن طلا، نه، طلا زیر پای من رفتن، همیشه رفتن، دنبال هیچ، گاهی، گاهی دنبال واژه ها، رفتن به خود نه، رفتن دنبال واژه ها، هر جا که برد؛ اگر خواست، مرد؛ من!

من مرد رفتنم پی الفاظ و لحظه ها، وین لفظها، به ظن من، از دور همچوزن، من برده وار از پی هر لفظ می روم، اما کدام لفظ؟ آن لفظ آشنا، آن لفظ آشناتر، تا دور، دور دست. چون خون من که با رگت من، یا نه این، «من» است رفتن، به خواب رفتن، در خواب، خواب دیدن، نقش سراب دیدن، یا با سراب رفتن، دنبال آب رفتن، اما سراب دیدن فرجام، در جام، - چون یخ - از خود رها شدن، (اشکی چکیدت از چشم، افتاد بر زنج) غوغای حرف ها و، هوا - ابری از ملخ! - یا برگت سبز توت، در انتظار سایه ی ابریشم. تابوت یاد شراب و شبرم، یاد شراب و خط، یا جام هفت خط، یک سایه ی قدیمی، یک طرح منکسر، از جاده یی قدیمی -

یاد همیشه بودن، با برگت، با چمن! وین برگت سبز نازک پرسنده، - بی حرف منتظر - این در چمن، چومن. تنها، چو من، چو برگی تنها که در چمن! یک لاله - شمع رسوا - یک لاله شمع روشن صحرا یک لاله، با مفاصل فولادی و کاروان... و کاروان مبدا غافل ز درد من، آواره در دمن شب، در کویر، بی داغ من مباد، آن لاله، با مفاصل فولاد! با درد من، کویری تنها، که در دمن، من لاله ی کویری تنها و درد و من! باران باده بادم، باری، لکن لکن... بیرون چشم خشم تو، بیرون ز اهر من با من اگر تمامی دنیا، یا پاس انجمن. هر لفظ یک نفر را همراه می شود، مثلا؛ لفظ پدر برای یکی گریه آور است. اما برای شاعر دیروز در پدر، لفظ پدر، یک قافیه ست تنها. و برای یکی بهت و باور است. لفظ پدر تمامی دنیا ست، و برای من، دنیای گمشده ست، سیمرخ و کیمیا ست.

منوچهر نیستانی



سیمای این بزرگ کوچکمرد

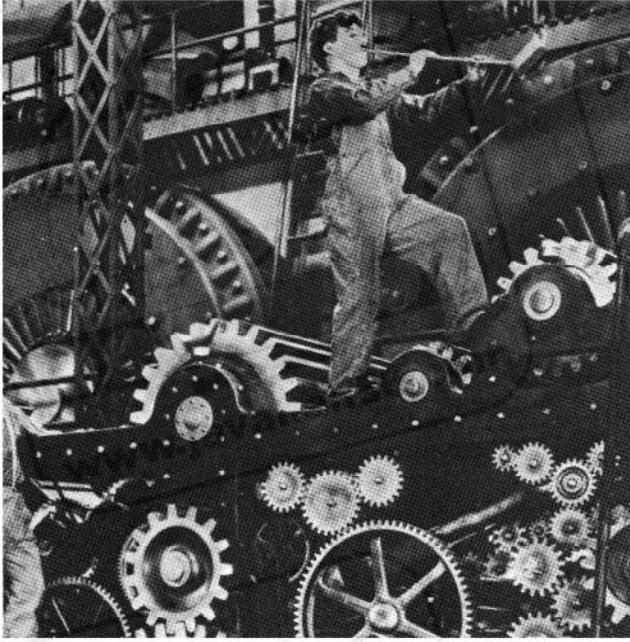
کمان نداریم، در تاریخ سینما، بیشتر از «او» کسی مورد این همه بحث و نوشته و گفته واقع شده باشد. این مشخصه به راستی حق اوست، چونکه از ژانویه ۱۹۱۴ تا ژانویه ۱۹۶۷، مدت بیشتر از نیم قرن او ۸۰ فیلم ساخته که با «در تلاش معاش» یک فیلم (۳۰۰) متری آغاز میشود و با «کنس هنگ کنک» یک فیلم حدود (۳۵۰۰) متری

امیر هوشنگ کاوسی

سنجد چون راست است که با آنچه که جهان بینی او در همه می‌نشانند و یا شکل افسانه به آن می‌بخشد ترازیک بزرگ الیزابتی را که شکسپیر نماینده درخشان آنست بیاد می‌آورد. اما کم‌دیش با معیارهای هنر کمیک - مقایسه میان او و مولیر را هم مطرح می‌سازد.

نکته مهم در این نیست که تا چه حد از مولیر بالاتر یا پائین تر است، اهمیت در اینجاست که از بسیاری جهات میتوانند همسطح باشند و برای ما پذیرفتنی تر چونکه به عصر ما نزدیک تر است و با انسان و شرایط کنونی او جوشن بیشتری پیدا می‌کند - شایان توجه است وقتی که بیشتر در این مشخصه عمیق می‌شویم راهی را که هر دو مصنف بزرگ طی میکنند اگر منطبق

کوشش او پایان می‌یابد. «آنچه که از سیمای ساخته او در خاطره‌ها باقی مانده است فلندر حساس، شاعر، ساده لوح و مهربان است که رویه‌های ترازیک زندگی را عیان می‌سازد - آثارش که سرشار میشود از هيجان، دائماً روبرو است با میان راه اشک و خنده و همینطور با يك استیژاگری ملایم. همواره او را با دیکنس سنجیده‌اند مضافاً به اینکه زمینه جهان این هر دو همانند است - شباهتی بیشتر از اینکه میان کوچک - های کثیف «آلبور تویت» و محله کیننگتون و لایم‌هاوس که چاپلین در آن متولد میشود و ماجراهای تلخ و سیاه کودکی‌اش در آن آغاز میگردد، وجود دارد، نمیشود ساخت و برداخت. باآنکه‌الی فور او را با شکسپیر می-



▲ «عصر جدید» و چارلی کارلر درگیر با ماشین

صحنه رقص نان‌های کوچک در «چویندگان طلا»



فرد، یک فرد زنده است و بنابراین تحول می‌یابد و پیر می‌شود - مجموعه آثارش یک فرآورده عادی نیست که در میان آن موجودی مثل موجودات دیگر با ماجراهای مختلف دست به‌یقه باشد بلکه یک «دوره»، و یک تدویم حادثه است که موجودی انسانی از درون آن میگذرد و مثل تمام موجودات شکل میگیرد، تغییر می‌یابد، تعدیل میشود و تمام این گوناگونی‌ها براساس تجربه‌هایی است که از زندگی بدست می‌آورد - برای بهتر فهمیدن و یا «کشف» کردنش باید او را در خلال تلاشش دنبال کرد.

اسطوره، برعکس، جدا از تمام روایت زندگی اوست - در زمان جا نمی‌تواند بگیرد و خود جهانی است - این اسطوره عبارت است از یک برداشت یا یک مجموعه برداشت، ثابت، متبلور و یا یک اندیشه شکل یافته مثل پرومته، سیزیف، که عبارت‌اند از اندیشه‌هایی که روی آنها یک چهره گذاشته شده، چهره‌هایی که در اطرافشان یک گروه افسانه جا گرفته است.

گاه اتفاق می‌افتد که یک سیما عجیب در ورای موجودیتش معرفی میشود و این بر پایه مجموع برداشتهایی است که ناشی از این سیما است و یا در قالب آدمی او ریخته شده است - عیناً موردی که برای دن کیشوت پیش می‌آید - برای چارلی سیماهای تصویری نیز چنین است هر دو این سیماها با زندگی خاص خودشان زیست می‌کنند با این تفاوت که اولی یعنی دن کیشوت فقط در اندیشه خواننده در خلال کلمات شکل میگیرد و تجسم می‌یابد و دومی یعنی چارلی با تلاش‌ها و واکنش‌های حس شدنی

بهم نیاییم کاملاً موازی در نظرمان نمودار میشود چون چارلی هم پس از گذراندن مراحل شیرینی خامه‌دار که بصورت‌ها می‌اندازد و یا خود بر تمام صورتش دریافت میدارد، از رنگ‌هایی که میزند و میخورد عاقبت به «روشنی‌های شبر» راه می‌یابد. مولیر هم پس از گذراندن مرحله‌ای که در آنها عمل تنقیح و چماق زدن را می‌نمایند آخر به اثری چون «مردم گریز» میرسد بعضی کارهای آغازی مولیر بی شباهت به مزاح‌هایی که چارلی در کیستون ساخت نیست همچنانکه لطف «زائر» کمتر از آن «تارتوف» نمی‌تواند باشد.

بتر است بجای اینکه در پی یافتن عوامل شبیه میان آثار آندرو سازنده‌باشیم سعی کنیم آنچه که هر دو را از هم مسایز می‌سازد بیابیم چنانچه سیماهایی که مولیر در نمایشنامه‌هایش می‌آفریند عمیقاً در زمان خود جا گرفته‌اند و بدون آن غیر قابل درک میشوند. در عوض، از نظر واقعیت‌های آدمی با همان مشخصاتی که دارند جهانی شده‌اند. و این سیماها بطور مشخص و روشنی نمونه‌های روانشناسی شناخته میشوند. و اما چارلی ولگرد محبوب مثله دیگری را مطرح می‌سازد - نه اینکه او فاقد روانشناسی باشد - حتی گاهی ظواهرات روانشناسی او بسیار ظریف می‌نمایند - ولی اگر او با درونیات روانی عجیبش خود را موجودی جدا از دیگران نشان میدهد، در مقابل نمی‌شود آنرا در یک رده‌بندی که ما در اصطلاح «درام کاراکتر» می‌نامیم جاداد - یا شاید نمیتوان آنرا در رده یک روانشناسی قراردادی نشان داد. بدلیل اینکه نزد چارلی روش زندگی و برخوردها



چارلی را بررسی کند - این مجموعه البته شامل تمام آثار او نیست ولی تعدادی از شاهکارهای او را دربر گرفته است:

● «زندگی سگی - A dog's life» فیلم ۱۹۱۸ - این اثر که حدود سه حلقه سیصدمتری است در ۱۴ آوریل ۱۹۱۸ هنگامیکه بیشتر از شش ماه به پایان جنگ درآوردند این فیلم را تماشا کنند و لوئی دلوک فیلمساز و فیلمشناس مشهور فرانسوی گفت «در جواز یک زمین بایر هم که چارلی در آنست همیشه میتوان یک مأمور پلیس را یافت» دلوک اعتقاد داشت که تا آن هنگام این فیلم «فخستین اثر تمام و کمال هنر سینما است»

● «شوشفتگ - Shoulder Arms» ترجمه صحیح‌تر این فیلم به فارسی

اشیاء آن دارد موافق نیست - در عین حال چارلی اراده‌ایست رام‌نشدنی و نیازی است غریزی در تثبیت وجودی خود و مشخصه‌خیز در حقیقت یک تکمیل‌کننده است. از نظر سوری چارلی موجودی است ضعیف، واز نظر اجتماعی یک ولگرد و بیرون از هر نوع رده بندی اجتماعی موجودی نگون‌بخت بدون سقف و گرام، بی‌کار و عاری از وسیله‌معاش، پس کسیکه با چنین شرایطی روبرو است آیا می‌تواند خود را به تثبیت رساند، تازه اگر هم بتواند، چه چیز را؟...»

● ● ●
جشنواره جهانی فیلم تهران در بخش «سینمای انساندوست» که وقت نمایش‌فیلم‌های چارلی ساخته است تعدادی فیلم‌های مندان نمایش متوسط و بلند را به‌علاقه مندان معرفی می‌کند - یک سینما دوستو مشتاق آثار چارلی این فرصت را می‌یابد تا تحولات سازندگی او و آفریده‌اش سیما

و با افزودن حضور واقعی‌اش به‌تصور خود را می‌شناساند.

اسطوره دن کیشوت از قهرمانی که سرنوشت مسازد فراتر میرود ادامه می‌یابد، آنرا یقین و قلمی می‌کند - در عین اینکه اسطوره و سیما از هم جدا است - و اگر - گفتیم - چارلی را نیز میشود اسطوره دانست به‌این معنی است که اسطوره از سیما فراتر میرود همچون سایه‌ای که از شخص جلوتر روان است و لوسو اسطوره از سینما ناشی شود و یا حتی بیای او کشیده شده باشد - اما منت و کاراکتری که چارلی ارائه میدهد بدرستی کدام است؟ - به‌راستی این وضع و روش چیست؟ و موقعیت این فرد در برابر جهان کدام است؟

میشود ادعا کرد که موقعیتی است وازنده - وازدن پذیرش تمام آنچه است میخواهد به‌او تحمیل گردد و همچنین رد مسائلی که با اندیشه‌ای که او از جهان

و بطورکلی سلب‌ه‌هایش گریجه بر روی پیچ و مهره‌های روانشناسی روشنی جا می‌گیرد، اما چارلی آنچه را که آشکار مسازد بیشتر موقعیت انسان است در برابر جهان تا یک گرایش خاص آدمی «کاراکتر» بودنش مسلم است اما یک کاراکتر وجودی و «اوتولوژیک». از این نظر چارلی سوازی یک «تیب» خاص، می‌تواند شناخته شود.

او می‌تواند با توجه به راه رفتن‌ویژه و یا بطورکلی با درنظر گرفتن «دک و یز» و تمام آنچه که او را مشخص میگرداند یک «تیب» باشد و ویژگی‌هایی که شخصیت و سیما او را میریزد از او نمونه‌ای کاملاً جهانی و عمومی میسازد - گفته‌اند چارلی یک «اسطوره» است - حقیقت است بشرط آنکه چنانچه عادت شده و خطا است مسا «اسطوره» و «سیما» را با هم اشتباه نکنیم و یا اینکه هویت یکی را از روی آن دیگری نخواهیم بشناسیم. چارلی قبل از همه چیز یک



چاپلین در نقش آدوندهاینگل دیکتاتور سرزمین «تومانی».



چاپلین نفر دوم از سمت چپ - پشت سر او (ایستاده) استان لورل است چاپلین جوان با پوشش و هیات چارلی پشت دوربین



چاپلین در سالهای ۱۰ قرن

است - درش فنگ در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۸ در روزهایی که میشد آنرا برای امپراطوری در حال شکست آلمان شمرده به نمایش درآمد و این نخستین جبهه گیری چاپلین است در برابر قدرت طلایی و خشونت پرورسی و فیلم (دیکتاتور بزرگ) را که چاپلین در ۱۹۴۰ میسازد نوید میدهد.

این اثر بدون شك شاهکاری است قبل از ساخته شدن «چویندگان طلا»
 ● «زائر» - «The Pilgrim» ۲۵ اوت ۱۹۲۲ فیلمی است لبریز از هجاوتن و آنرا با «تارتوف» مولیر سنجدیده اند.
 ● «پسرک» یا «پسر بیچه» - «The Kid» ۶ فوریه ۱۹۲۱. در این فیلم چاپلین گوشه هائی از روزهای سخت و سیاه کودکی خودش را در خلال تلافی های پسرک (چکی کوچک) بخاطر می آورد. این اثر نخستین کار بلند مدت چاپلین است.

● «طبقه بیکاره» - «The Idle Class» ۲۵ اوت ۱۹۲۱. فیلمی است هجائی از طبقات بیچار و بیکار اجتماعی.

● «روز پرداخت» - «Pay Day» ۲ آوریل ۱۹۲۲ در این فیلم چارلی با اشتیاق آناه بیشتر در میرود و در مضمون فیلم او بیشتر فدای پیش آمدها و موقعیت ها است تا قربانی يك شكل خاص از جامعه.

● «چویندگان طلا» - «The Gold Rush» مه ۱۹۲۵. عده ای این اثر را در میان تمامی آثار چاپلین يك شاهکار میدانند. اگر چنین نباشد بدون تردید نخستین اثری کامل اوست. - این فیلم هجائی است از حرص ثروت اندوزی - چویندگان طلا قبلا معادل با ۲۷۲۰ متر بوده و پس از صدادار ساختن و گفتار افزودن به آن به ۲۱۵۰ متر تقلیل یافته است.

● «سیرک» - «The Circus» اکتبر ۱۹۲۷. این فیلم یکجند پیش در يك نسخه صدادار در تهران به نمایش درآمد حوادث درامی که در زندگی برای چاپلین ساخته و پرداخته شد بویژه از سوی همسر سابقش لیتاگری و همچنین دادگستری آمریکا، گرفتاریهای بی موردی برای او فراهم آورد و نتیجتا تمام فیلم سیرک را به تأخیر انداخت - در سیرک چارلی را بیشتر از پیش بدبین می یابیم.

● «روشنی های شهر» - «City Lights» دسامبر ۱۹۳۰. این فیلم هنگامی شروع شد که سینما تازه به صدا درآمده بود - اما چاپلین مخالف کار بردن سخن برای تکمیل تصویر بود - از این جهت فیلم فقط صدادار است و گفتگو در آن وجود ندارد و از صدا استفاده ای کاملا سینمایی

شده مثل نطق شهردار به هنگام پرده برداری مجسمه و مخصوصا لطیفه سوتی که چارلی آنرا قورت میدهد.

● «عصر جدید» - «Modern Times» سپتامبر ۱۹۳۵. این فیلم که ساختش در ژانویه ۱۹۳۲ آغاز شد مستقیما از کاربری ماشین در شرایط اجتماعی ناموافق بهره میکیرد و حوادث بحران اقتصادی جامعه صنعتی آمریکا که در سال ۱۹۲۹ آشکار شد و تا اوایل آغاز تبیه این فیلم ادامه داشت در ساختن این اثر درخیل است - گفته میشود «متروپولیس» از فریتز لانگ و «آزادی برای ما» از رنه کلر در تشویق ساختن این فیلم توسط چاپلین موثر بوده است.

● «دیکتاتور بزرگ» - «The Great Dictator» ژوئیه ۱۹۴۰. نخستین فیلم تمام ناطق چاپلین، این اثر بدون اینکه شاهکاری در میان کارهای او به شمار آید هجائی است علیه تسلط دو دیکتاتور نازی و فاشیست اروپائی که در تدارک جنگ جهانی دوم آمد و علیه نژادپرستی هیتلری ها.

● «میسور ورو» - «Monsieur Verdoux» دسامبر ۱۹۴۸. اندیشه سناریو این فیلم را چاپلین از اورسون ولز خریداری می کند و فیلم هجائی است از جامعه پسر دختران و بیروزان «لژیون غفت» که مبارزه بیامانی را علیه چاپلین رهبری کردند. فیلم ضمنا عاری از هجای علیه بعضی از شکل های اقتصادی اجتماعی نیست.

● «لایم لایت» - «Limelight» (نور لیمونی دروشتنی) - مه ۱۹۵۲. در این فیلم چاپلین گوشه هائی از زندگی پدرش را در خلال سیمای کالورو بیاد می آورد - مردن کالورو در پایان فیلم یکی از قشنگترین مردن های سینمایی پس از مرگ مارگريت گوته در پایان فیلم «کامیل» است که گرگاتاربو آنرا آفا کرد.

پس از این فیلم چاپلین آمریکا را برای همیشه ترك می کند.

● «سلطانی در نیویورک» - «A King in New York» ژانویه ۱۹۵۷. هجائی از وسیله های تبلیغاتی در آمریکا.

۱- بدافیه که تفاوت میان «چارلی» و چارلز چاپلین همان تفاوت میان آفریده و آفریننده است «چارلی» عبارت است از سیمای ولگرد و فلندنی که چارلز چاپلین مجسم میسازد.

۲- قسمتی که میان «کیومه» جاگرفته است از رساله «سینما و کیمیک» که توسط نگارنده در سال تحلیلی ۵۳-۱۹۵۲ به سوردین ارائه شد نقل گردیده است.

تیمورلنگ و گوهری بنام سمرقند

مردانی همانند «کایسریک» (سرکردۀ خواندالیا)، چنگیزخان، تیمورلنگ و سلاطین «مغولهای بزرگ» همانند بادی بر سر دشمن می‌تاختند و هست و نیست او را درهم می‌توردیدند و بیاد فنا میبردند. ژ. بنوا، مشن نویسنده و مورخ فرانسوی که اخیراً کتابی را تحت عنوان «سرنوشت‌های نافرجام» انتشار داده سرنوشت تیمورلنگ را نیز بازگویی کند:

آسیای میانه، سرزمین عهد کهن با آب و هوایی ناسازگار و زمینی خشک و بی حاصل که جز علف بیابان نمر دیگری نمیدهد، همیشه طی قرون فاتحان بزرگ و جنگاوران خشن و بی‌باک را در دام خود پرورش داد و سپس آنها را در کوره‌ای از خشونت‌های اقلیمی، گرسنگی و محرومیت‌های طاقت‌فرسا و تلاش‌های بی‌امان برای بقا، فرو برد و بصورت شمشیری از بولاد آبدیده بجان بشریت انداخت.



تیمورلنگ ۱۳۳۶ تا ۱۴۰۵ میلادی بنا به ادعای تیموریان او از نسل چنگیز خان مغول بود. این تصویر در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

تیمور در ۲۵ شعبان سال سیچقان نیل برابر با ۸ آوریل ۱۳۳۶ میلادی (۱۹ فروردین ماه سال ۷۱۵ خورشیدی) در شهر کیش در نزدیکی سمرقند بدنیا آمد. می گویند او در حالیکه دو لخته خون را در میان دستهای کوچک خود میفشرد چشم بجهان گشود و او را تیمور «مرد آهنین» نام نهادند. بعدها تیری در ران او جای گرفت و استخوان آن را مضموم کرد و از این تاریخ که او لنگیدن آغاز کرد او را تیمور لنگ لقب دادند که همین کلمه در زبان فرانسه با دگرگونیهایی که یافته به کلمه «تامران» تغییر شکل داده است.

یک طوفان خونین

زندگانی او آنچنان به خستوت، کشتار و ویرانی آغشته است که هیچکس نمیتواند آنرا بدون احساس وحشت و اشمئزاز توصیف کند. با بررسی سرگذشت او این احساس و این قضاوت در درون انسان بوجود می آید که هدف نهایی او از این اعمال بنیانگذاری یک امپراطوری نبود و چنین بنظر میرسد که نیت او پاک کردن جهان از بشریتی بود که بزعم وی زائد و بیفایده بوده است. بهمین دلیل است که این مرد که از تحرک و جوششی غیرعادی برخوردار بوده در نظر مردمان روزگار خود چون یک قهرمان مرگ و ویرانی منادی هراس پایان کار جهان جلوه گر شده است.

ولی تیمور لنگ مردی نیز بود ظریف و دارای ذوقی لطیف و بی اندازه خوشگذران. یکی از مورخان درباره او میگوید: «او بدون پوشیدن چکمه چرمین و بسیار زیبای خود، بدون کمربند ابریشمین خویش و بالاخره بدون کلاه خود سیاه رنگ و طلا کاری شده بدنش حمله نمیکرد و هرگز شمشیری را که قبضه آن با قشری از فیروزه مرصع نشده بود بکار نمی برد».

او سروری بزرگ بود و باین سروری آنچنان پای بند بود که «تشریفات» آنرا در نحوه سربریدن دشمنانش نیز رعایت میکرد. ضمن اینکه کسانی که از نزدیکان درگاه او بودند رفتار دلپذیر و مهربانی گفتار او را ستوده اند.

او با خونسردی خود را در معرکه اولین جنگ دوران زندگی خویش «منابه شرکت در یک مجلس جشن و شادی» فرو افکند و همین شیوه و همین روحیه را در برخورد با فلامانیات و تلخکامیهای جنگهای بیشمار دیگری که تا پایان عمر در آنها شرکت نمود حفظ کرد. جنگهای او بیشتر نمایشگر یک روح ویرانگری و کشتار بود تا نیت دست یافتن به یک پیروزی نظامی.

تیمور با تاجی مرصع بجواهرات گرانبها و با گرز گاوسری که لکه های خون لخته شده بر روی آن خشکیده بود. بخشهای بزرگی از ایران، عراق، بین النهرین، سوریه، لبنان، آسیای صغیر و هندوستان را در آتش و خون فرو برد و همه این سرزمینها را به تلی از خاکستر مبدل کرد.

جنگها و نبردهای او بر پایه طرحهایی پیش بینی شده صورت نمیگرفت بلکه هر یک از آنها جوابگوی یک حالت روحی خاص و نشان دهنده شدت و ضعف خشم و غضب وی ویا هوسهای (عاری از شعور و منطق) او بهنگام شعله ور شدن آتش این مخاصمات بود.

او از تاشکند تا شیراز، از کوههای توروس تا خجند، از دجله تا رود سند و از آناتولی تا چین را با یماطل و لگدکوب سم ستوزان آتش خویش کرد و در سرتاسر این پهنه وسیع در پشت سر خود جز ویرانه هایی غرق در آتش و دود و هربهایی از کله های انسانی که بر قلله های آتش از آنها شب و روز مشعلی از نفت میسوخت چیز دیگری بر جای نگذاشت. درباره این اهرام یکی از وقایع نگاران آن زمان چنین می نویسد:

«از این اهرام آن چنان بوی غنی بپوایم - خاست که برده گانی که از بالای آنها پرواز میکردند از شدت گند و عفونت خفه شده بر روی زمین می افتادند».

انسان همانند سرگین

ویرانیهایی که بدست او صورت گرفته به راستی سرسام آور است. در سوزار او دوزخ آراسیر را بر روی هم انباشت و آنها را گل اندود و بر روی این تل انسانی برج های خود را برپا نمود. سربازان

مناره «کولیان» یا برج مرگ، واقع در بخارا که تا امروز هم در برابر نندباد حوادث مقاومت کرده و زیبایی خود را ضمن حفظ عنوان بلندترین مناره آسیای میانه دست نخورده نگهداری نموده است.



او در سیستان کوهی از اجساد سر بریده بوجود آوردند و برقله آن منبری برپا ساختند. در زرتشت او همه را از دم شمشیر گذرانیدند.

چنین بنظر رسید که قساوت و ستمگری او در ایران به اوج خود رسیده است ولی بعدها ثابت شد که بیرحمی و سنگدلی وی در هندوستان دامنه گسترده تری یافته و ددمنشی او بیشتر بوده است. او از هندوستان یکصد هزار نفر اسپر هندی را که نیدانست با آنها چای پدید کرد بیگانه کشت و عمل خود را بدینسان توجیه نمود.

«من با تمام قلب میل داشتم که اهالی راز این مصیبت در امان نگذارم ولی مشیت ربانی اراده خداوندی به نابودی آنها تعلق گرفته بود».

بسیار روشن است که در نظر او نوع بشر چیزی جز شتی سرگین نبود که سزوار هیچگونه مراعات و مدارا نمیتوانست باشد. او نه تنها بکشتن انسانها بنسند نمیگردد بلکه سرزمینها را نیز نابود میکرد. «گروس» مورخ فرانسوی مدعی است که: «اگر حتی بزرگوار ما و امروز هم مسافری که پای به سیستان میگذارد با نوعی وادی خاموشان و سرزمین مرگ روبرو می شود شکی نیست که قسمت اعظم این پدیده بدون تردید از آثار و ثمرات ویرانی و انهدام مرگباری است که در اثر تاخت و تاز تیموریان باین سرزمین تکون بخت وارد آمده است».

انسان وقتی که این جنون کشتار و ویرانی را مورد بررسی قرار میدهد بی اختیار نمیتواند از احساس نوعی چندش و اشمئزاز در سرتاپای وجود خویش خودداری کند و در ضمن این حقیقت را نیز نمیتوان لمس نکرد که برای جوشیدن و وجود آمدن یک چنین جنونی باید رمز و دلیلی وجود داشته باشد. آیا در ورای این درنده خوئی اهریمنی و این حس آزاررسانی بی حد و مرز که بشکل طوفانی از آشک و خون تظاهر کرد انگیزه دیگری جن سادیسیم وجود ندارد؟

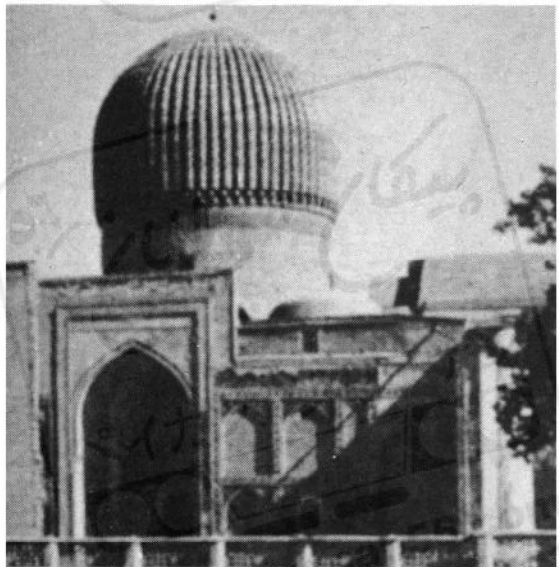
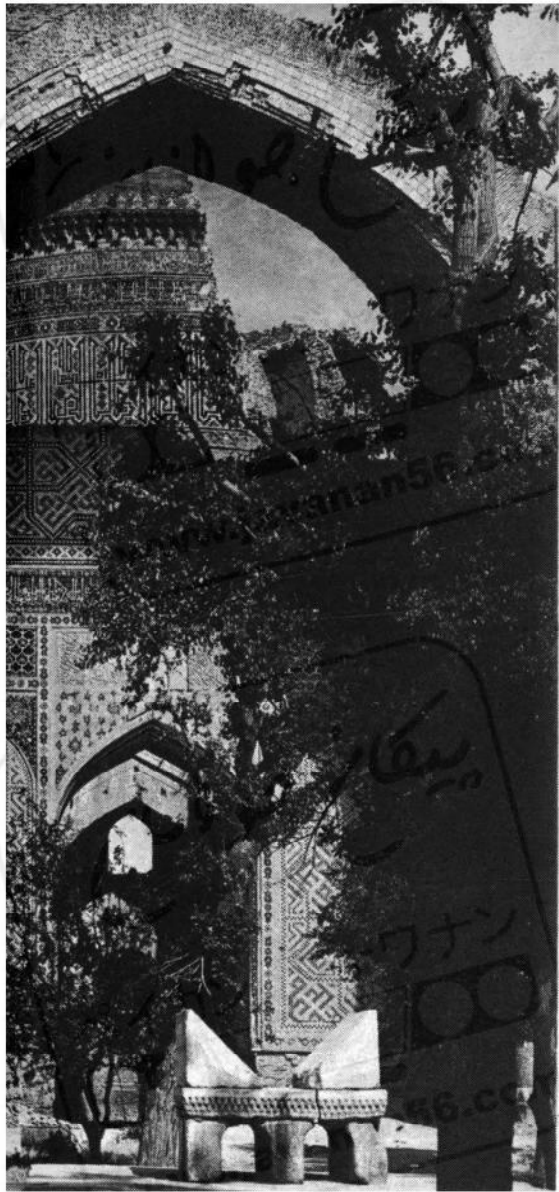
راز ستمگری او

در اینجاست که واقعه ای که در میان وقایع بیشمار دیگری محو شده باین سوال که پاسخ مدون و مستندی برای آن وجود ندارد قرینه و اماردهای را که آشکار کننده دلیل این راز است به ما ارائه می دهد:

می گویند هنگامی که تیمور لنگ دمشق را محاصره کرد و مسجد زیبای امویان را که هزاران نفر بداخل آن پناهنده شده بودند آتش زد. موقمی که انسانهایی بیگانه زنده در میان شعله های آتش میسوختند او از مورخ مشهور ابن خلدون دعوت کرد که بنزد او بیاید و در کنارش شاهد مشاهده کار جاویدان و فناپذیر ویرانگری، او باشد.

تیمور ازقله ارتفاعاتی که در آنجا اردو زده بود، در حالیکه در یکدست تسبیحی از کبریا و در دست دیگر جامی از آب انار را که با بریفهای کوههای لبنان خنک و گوارا شده بود گرفته بود روی به این خلدون کرد و از وی خواست که «تاریخ خلفانی را که او اینک شاهد و ناظر نابود شدن و سوختن و دود شدن عظیمترین یادگار و سحرآمیزترین دست آورد آنها بود» برای او حکایت کند. سپس در روشنائی مسجدی که یکبارچه آتش شده بود و در میان فریادهای تضرع و استغاثه محضران از این خلدون خواست که بمناسبت این واقعه کم نظیر تفریط و مدیحه ای متناسب با موقعیت و برحسب مقال بسراید و این خلدون نیز که یکی از سرریح - اللبجه ترین مردان روزگار خود بود بدون اینکه منتظر تقاضای تیمور باشد عقیده و نظر خود را در نهایت صراحت بیان کرد.

برای تشویق و ترغیب او بگفتن این مدیحه تیمور بوی چه گفته بود؟ آیا به او گفته بود که اهالی دمشق باین دلیل به آتش غضب وی میسوزند که به طریقت سنی گرویده و از علی (ع) داماد پیغمبر روی برافشاندند؟ ویا اینکه خواسته بود به این خلدون بفهماند که بهشت بر بالای دوزخ نیست بلکه در آنسوی جهنم قرار دارد؟ بدینمعنی که برای رفتن به بهشت ناچار باید قبلا از جهنم عبور کرد. مورخ مراکشی از آنچه که میان آنها گذشت سخنی نمیگوید ولی، همینقدر میدانیم که تیمور عمل تخریبی و انهدامی خود را با صفت «جاویدان و فناپذیر» توصیف میکرد. آیا منظور او از این توصیف این بود که



کینه‌توزی و انتقام‌جویی او بعدی وحشتناک است که خاطره آن هرگز از یاد انسانها فراموش نخواهد شد؛ تصور نمیرود که منظور و هدف او از بیان کلمه «جاودیدان» این باشد.

سندی به ما این موقعیت را ارزانی میدارد که بازم بیشتر در اعماق اندیشه‌های او فرو رویم و این کتاب ظفرنامه است که عملیات شکر و شگفت‌انگیز او را شرح میدهد. کتاب مزبور در این باره چنین می‌نویسد: «بلندترین مرتبه‌ای که یک امیر میتواند بدان دست یابد آن است که پادشمان دین یعنی کفار و بتپرستان و عیسویان و سنی‌ها بچنگند...»

بر این اساس تیمور معتقد بوده است که خداوند او را برگزیده است تا ملت‌ها را براه حقیقت رهبری کند و بی‌حالی و بی‌اعتنائی آنها را نسبت به ازگان دین و آئین و همچنین ناسیاسی و ناشکری آنها را کفایت دهد...»

ولی در برابر این منطق او همه مورخان بر این عقیده‌اند که او مملکت‌ترین ضربه‌ها را به پیکر اسلام وارد آورد نه بر سایر مذاهب. بنظر او اشخاصی مرد براتب گناهکارتر از کسانی که اصولاً به‌دین و مذهب معتقد نبودند جلوه گر میشدند. پس از فیض عظیم و عنایت بزرگی که پیغمبر اسلام (ص) درباره ایشان می‌نمود داشته بود او وظیفه خود میدانست که بهر قیمت از درون آنها چیزی را برای جبران عنایات خداوندی، بیرون بکشد. مثل اینکه برای او مسئله باین شکل مطرح بود که از طریق خود کردن و بالاخره درهم ریختن و له کردن توده‌های انسانی معنی آسبایی مرگ می‌گوهی گرانبها و نابودشدنی را بوجود آورد.

ربایش و گردآوری استعدادها

بهمین دلیل است که او همیشه مراقب این نکته بود که هنرمندان و دانشمندان از آتش خشم وی در امان باشند و برای بهتر مجسم نمودن این ویژگی او بهتر است که از جمله بسیار زیبایی که «اوستاش دولوه» درباره وی گفته است کمک بگیریم: «او که نعمت هستی و زندگی را بدون کمترین احساس و قید اخلاقی از انسانها بر میگرفت معبداً آنها را کشته‌دستی هرچه قاتلتر به هنر ارزانی میداشت». اغلب تکیه کلام عادی او این بود که «یک کاشی کار اصیل برای من براتب گرانبها تر و ارزنده‌تر از یک امیر امیر و زندانی است...» پس از آتش زدن دمشق همه هنرمندانی که در آنجا بسر می‌بردند هم از زر گها، اسلحه‌سازان، حریربافان، تیشه‌گران و کوزه‌گران و همچنین عده زیادی از دانشمندان و ادباء دستنور و بغرمان او به‌سمرقند فرستاده شدند تا شهر را از تخریبیات و دانش خود برخوردار سازند.

بدانسان که در ظفرنامه آمده است: «پس از غارت و چپاول دهلی تیمورخان فرمان داد که یکصد ویست قیل بارگاه او بیاورند. بعد از آنکه همه آنها را از مرادبها و جواهرات گرانبها و نایاب بار کرد همه آنها را همراه همه هنرمندان و صنعتگران شهر بطرف سمرقند و بخارا روانه کرد».

او از ایران شعرا و فلاسفه، از بین‌النهرین معماران، پزشکان و از دیگر نقاط امپراطوری موسیقیدانان، علماء دین، خوشنویسان، کاشیکاران و رنگرزان را در پایتخت خود گرد آورد. و از اینقرار بخوبی میتوان حدس زد که در پایان پنجاه سال ربایش آن‌چنانی و گردآوری پدیدگیونه، چه تکلیف و تمسج و حتی توری از استعدادها بوجود آمده باشد.

اینک که انسانها بمیل و اختیار خود قادر بعملی‌ساختن نیت و هدف وی نیستند او بتنهائی نقشه و اندیشه خود را دنبال خواهد کرد و از سمرقند شهری زیبا و بی‌مانند بوجود خواهد آورد. شهری که در آن مراتب دائم و بی‌گیری به‌امان او در اندک مدتی بآن‌چنان اوجی دست یابند که با مبدل شدن بیک مرکز تمدن عظیم در اندک مدتی شهرت و آوازه بغداد خلفا را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و خاطرله آنها از یادها بزاید. بطوریکه پادشاهای از مورخان در این باره تردیدی روا نمی‌دارند که پدماگونه که از قرن «ارگوست» و قرن «لونی» ۱۴ نام می‌برند بقی از قرن تیموره نیز سخن گویند.

تردیدی نیست که اگر ماوراءالنهر در محل تقاطع تمدنهای پنجگانه جهان آنروز یعنی تمدنهای

چین، هند، ایران، بیزانس و اسلام قرار نکرده بود غیرممکن بود که بتواند بدان سرعت بچنان تمدنی دست یابد.

در این باره هم شکی نیست که سمرقند و بخارا پیش از دوران تیموری نیز از شکوفائی قابل‌ملاحظه‌ای بهره‌مند بودند زیرا این دو شهر در چهارراه‌جاده‌های بزرگ کاروان‌رو آنروز که بغداد را به پکن و هشتراخان را به‌ععلی وصل میکردند قرار داشتند از مدت‌ها پیش بازار پررونق و شکوفان مبادلات بازرگانی خاور دور و نزدیک بودند.

ولی تیمور به ترقی و رونق آنها آنچنان سرعت و جهتی را ارزانی داشت که مسلماً بدون وجود او این دو شهر هرگز امکان و یاری دست‌یابی بدان اوج را نداشتند. این‌سینا در آنجا به کتابهایی دست یافت که در هیچ جای دیگر جهان تصور پیدا کردن آنها را حتی در مخیله خود نیز خطور نینماید. [در اینجا نگارنده این مقاله اشتباهی تاریخی مرتکب شده است زیرا بین مرگ این‌سینا (۱۵۷۳ میلادی) و تولد تیمور (۱۳۳۶ میلادی) ۴۳۷ سال فاصله زمانی وجود داشته بنابراین کتابخانه‌های موردنظر نمیتواند با تیمور ارتباطی داشته باشند. مترجم]

مار کوپولو به یککلمه سمرقند لباسی ابطلابی پوشانیده و آنرا «سان‌مارکان» مینامد مدعی‌است که «سمرقند شهری بود مجلل و عظیم که تیمورلنگ آنرا به‌اوج عظمت و شکوه و جلال رسانید و تعداد بسیاری مساجد و کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها و کاخها را در آن بنیان نهاد.»

از اینقرار تمجیبی ندارد اگر «روبوکیس» این شهر را «دم‌آسیا» مینامد و باینکه «کلاویخو» سفیر هانزی سوم پادشاه کاستیل که در سال ۱۴۰۶ میلادی به‌پیش امیر تیمور باریافت از این شهر خاطره‌های خیره‌کننده و فراموش نشدنی به‌ارمان آورد.

آفریدن یک محله در بیست روز

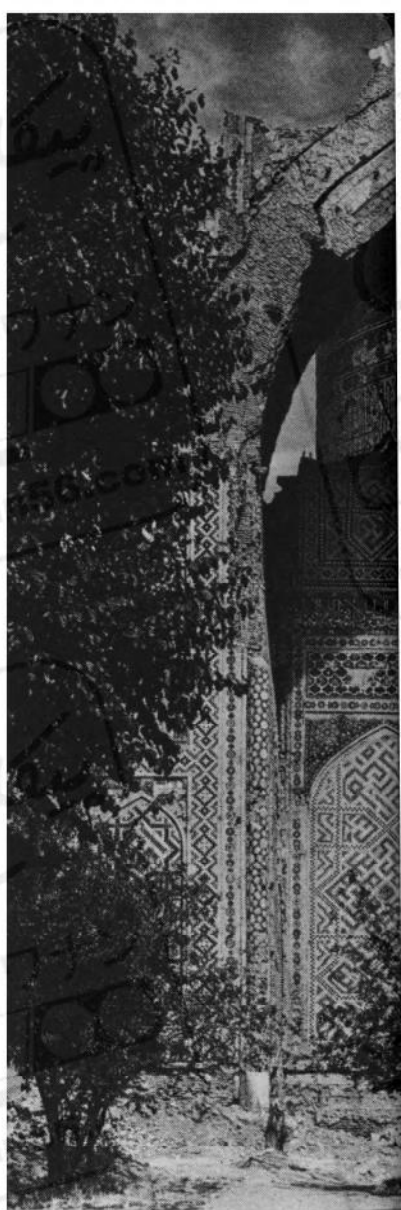
هنگامیکه «کلاویخو» سمرقند رسید مصادف با زمانی بود که تیمور بدو نفر از امرای خود مأموریت داده بود که دل شهر را بشکافند و در میان آن خیابان بسیار عریضی را بوجود آورند که در دو طرف آن دکانها و مغازه‌هایی که در آنها محصولات هند و ختا و تاتارستان بفروش خواهد رسید ساخته شود و در وسط آن فواره‌هایی که آب دائماً از آنها فوران خواهد نمود بوجود آید و ضمناً شرط کرده که «اگر همه این مستحذات در ظرف مدت بسیار کوتاهی ساخته و پرداخته نشود در اینصورت سر آنها بر دوششان سنگینی نخواهد کرد».

«کلاویخو» میگوید: «که امیر بطریز برق‌آسا کار خود را از ویران کردن خانه‌های مسیر خیابانی که سرور آنها امر بکنشیدن آن داده بود آغاز کردند. سرعت عمل بعدی بود که مالکان خانه‌ها فقط وقت آنها داشتند که وسائل و اثاثیه گرانبهای خود را بردارند و پیش از آنکه بام خانه برس آنها فرود آید، جان خود را از آواری حتمی‌الوقوع نجات دهند.»

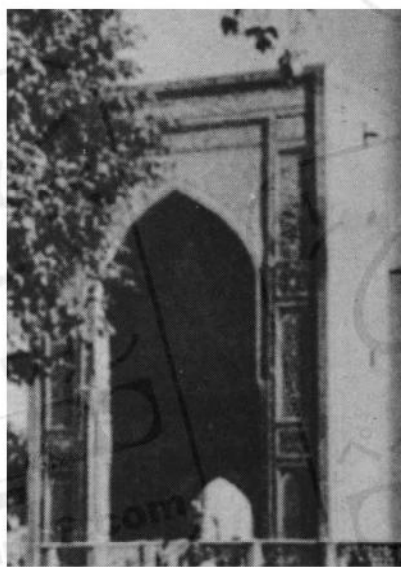
هنوز کارگران و عمله‌های تخریب‌کننده از صحنه عمل خود بیرون نرفته بودند که کارگران و عوامل و عناصر سازنده سر می‌رسیدند. آنها در مدتی پس‌گواه خیابان بسیار عریضی را به‌وجود آوردند که در دو طرف آن چادرفاشی زده شده بود که در جلو هر یک از آنها پیشخوانی از مرمر سفید تعبیه کرده بودند. همه چادرها دوآستره بودند و پوشش درونی همه آنها از ابریشم خالص بود. سقف‌خیابان اصلی را نیز گنبدهایی که در وسط آنها پنجره‌هایی جهت تأمین روشنائی تعبیه شده بود پوشانیده بودند... بدینسان بود که در مدتی کمتر از بیست روز یکی از زیباترین عجایب صنعت و هنر بشری از عالم نیستی گام بجهان هستی نهاد. و این چیزی جز معجزه زود و قدرت نبود».

بقیه محلات شهر سمرقند نیز به‌تناسب این خیابان تازه روزبیمانی نهاد. زیرا تصمصیم تیمور این بود که از سمرقند شاهکاری بوجود آورد و باید اعتراف کرد که او در انجام این خواست خود بخوبی موفق شد. او در دروازه‌های ورودی شهر نگهبانانی مجتنب به کلاه‌خودهای عنابی رنگ و مسلح به چوبدستی مستقر ساخت «تا مسافران و بازدیدکنندگان را از وارد آوردن کمترین آسبیبی بزیمانی شهر منصرف سازند». زیرا او حاضر نبود که با پایتخت او بهمانگونه که او عادت داشت با پایتختهای دشمنان خود عمل کند معامله کنند.

او در این تعصب و سختگیری درباره حفظ پایتخت خود کاملاً محق بود زیرا سمرقند یک شهر



آنچه که امر و زائر مقبره بی بی خانم باقی مانده است



عادی و معمولی نبود بلکه مجموعی از مساجد، کاخها، مدارس و بازارهای بسیار زیبا بود. و بمحض اینکه بازدید کننده از دو حصار دودرتوی آن پای بدرون شهر میشد نگاهبان و بی اختیار مقنن و شایسته کثرت و درعین حال زیبایی توصیفناپذیر دروازه های عظیم، مناره های بلند، و برجانی که در وسط پله کانهای ماریج قرار گرفته بودند می شد.

تمرکز و گردآوری این همه زیبایی در یک نقطه بیهیای جان چندین هزار انسان و ویرانی چه تعداد شهرها و کشورها تمام شده بود؟ کدام شهر میتوانست با این ضربتها و گنبدهایی که بلندتر از طاق کسری بودند رفایت کند؟ و یا اینکه کدامین دیار را یزای آن است که با این گنبدهای محفظ و سردرهاییکه همانند يك بشقاب چینی رنگهای آبی گوناگون را از محو ترین آبی آسمانی تا سیرتین آبی شمایل به بنفشه با بطور اعجاز آمیزی در آنها درهم آمیخته اند دم از برابری بزند؟ در کجاست که میتوان باین آسانی این همه رنگهای آبی را از آبی نیلوفری تا آبی فیروزه ای و آبی دودی و انواع آبسپای مختلف را که همانند آنها را در هیچ نقطه دیگر دنیا نمیتوان یافت در یک نقطه و در کنار هم مشاهده کرد؟

سوزش يك بوسه

نویسنده گان و مورخان گذشته در توصیف سمرقند در انتخاب یکی از دوعنوان «سمرقند سبز» یا «سمرقند آبی» مردد بودند و دلیل این دودلی آنها نیز باسانی قابل درک است از این رو که رنگ گنبد های تیموری از محدوده هر گونه تعریف و توصیفی خارج است. زیرا رنگ های این گنبد ها بیشتر نوعی تشعشع نور شباهت دارند تا يك رنگ آمیزی ساده و عادی. تو گویی که نلی از زمرد و یاقوت کیود را در یکدیگر عیجین کرده و بنام یک هدیه قابل و شایسته و درخور سیاستگزاری از عنایات خداوندی به پیشگامش ازمان نموده اند. کاشیکارهای روکش های بناها باندازه ای با شکل معماری آنها هم آهنگ و موزون است که اگر اسامی معمارانی که آنها را آفریده اند و در کمال تواضع و فروتنی نام خود را در گوشه ای با خط قرآنی نوشته اند از این طریق به ما نمیرسید انسان بی اختیار تصور میکند که این شاهکارها همگی دست کار و اثر مشتی ساعر و جادوگرند. فخر علی مقبره خواجه احمد را ساخت و زین الدین بخارانی و بدو الدین و شمس الدین سمرقندی آفرینندگان مقبره در کران آغا بودند و علی نامی مقبره بی نامی را که در زیر گنبد مرکزی قرار دارد بنا نهاد.

پس از جنگهای تیمور در مرزهای باختری امپراطوری عده زیادی از کاشیکاران نامی خارجی به سمرقند آمدند و نامهای خود را بفرهست نسبتاً طولانی هنرمندان محلی افزودند که از آن جمله میتوان شیخ محمد بن خدایتش تبریزی را نام برد که در روزگاری بناهای گردشگاه سوم را که بعمارت بزرگ «شاه زنده» منتهی می شود انجام داد.

ترویدی نیست که بهنگام مرگ امیر تیمور (۱۸ فوریه ۱۴۰۵ برابر با ۲۹ بهمن ۷۸۳ خورشیدی) سمرقند منظره ای جالب و دلچسپ داشته است زیرا آنچه که هم اکنون پس از سیریشدن نزدیک به شش قرن از آن زیباییها باقی مانده است بی اختیار اعجاب هر بازدید کننده ای را بر می انگیزد. آیامیتوان در برابر زیباییهای میدان «وچستان» و در مقابل طلاکاریهای خیره کننده مسجد هزارستون اثر عظیم و یادگار بی همانند «شاه زنده» و بالاخره در برابر شهر مردگان که گورهای تیمور و پسرش شاه رخ را در دل خود جای داده است خونسرد و بی اعتنائی ماند و نوعی رفته و لرزش را در مقابل این همه زیباییها در آنجا بدرون خود احساس نکرد؟ کمی دورتر از آنها بنای بسیار زیبای دیگری است که از نظر بدیع بودن و جسارت در فن معماری از همه آنها پای فراتر می نهد و آن مقبره «بی بی خانم» است. درباره ساخته شدن این بنا افسانه ای وجود دارد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

امیر تیمور ساختن این مقبره را به بهترین و مقرب ترین معمار خود واگذار کرده بود و با اینکه همیشه باسم مقبره از آن نام میبرد ولی باید دانست که این بنا مقبره نیست بلکه مجموعی از کاخها، مساجد و مدرسه هائی است که دستور ساختمان آنها را در خارج از شهر و بمنظور استفاده همسر جوانش صادر کرده بود. پس از صدور این دستورها او بری شرکت در جنگهایی به آسیای میانه رفت و پیش از عزیمت تصریح کرد که بهنگام بازگشت وی از جنگ تمام کارهای ساختمانی این مجموعه باید پایان یافته باشد.

معمار شروع بکار کرد و در ابتدای امر کارها بسرعت پیشرفت میکرد ولی طولی نکشید که آهنگ پیشرفت کارها کند شد و نوعی رخت و فلیج که دلیل آن نامعلوم بود در همه کارگاههای ساختمانی مشهود افتاد. همسر تیمور از این موضوع نگران شد و از معمار پرسید:

چه اتفاقی افتاده که دیگر کسی کار نمیکند؟ اگر که در روز ورود امیر تیمور ساختمان این بناها پایان نیافته باشد، سر تو را از بدنت جدا خواهند کرد. در این هنگام بود که معمار اعتراف کرد که عشق وی دل و دین او را بیغما برده است. همسر تیمور هم معمار را دوست میداشت ولی جرئت اظهار عشق را هرگز بخود نداده بود بنابر این دردل خود چنین استدلال نمود که اگر در بازگشت همسرش کارهای ساختمانی پایان نیابد سر دلدارش بر باد می رود. و ناچار به استاد اجازه داد که قفلدیک بوسه از گونه او برگردد ولی در لحظه آخر دست خود را بین لبان معمار و گونه خود حائل قرارداد. ولی تجربه معمار ناداد که معمار راست گفته بود و او بی راستی مقبور و بیچاره عشق شده بود چه بوسه ای که او از گونه بی بی خانم بر گرفت باندازه ای آتشین بود که حتی از روی دست او نیز لکه ای ناشی از اثر سوزختگی در گونه وی ایجاد کرد. معمار تولد دوباره الهام و جوشش آبی چشمه بیوغ خود را فوراً احساس کرد. کارگاهها فعالیت بی امان خود را دوباره از سر گرفتند. کارهای ساختمانی در روز مقرر پایان رسید بطوریکه امیر تیمور در بازگشت از سفر جنگی خود زیبایی کار معمار را ستود. ولی هنگامیکه علامت سوزش را بر گونه همسر خود مشاهده کرد آبروان خود را درهم کشید و همسرش را به اعتراف به حقیقت وادار کرد.

در يك چشم بهمزدن چهره تیمور از شدت خشم سیاه شد و باشتابی هر چه قلمتر به آفتابگام معمار رفت تا او را گردن بزند ولی معمار که بموقع از موضوع آگاه شده بود فرار کرد معمار چندین روز در يك خانه و سپس چند روز دیگر در خانه ای دیگر پنهان شد ولی جاسوسان تیمور همه جا قدم بقدم بدنبال او بودند لذا او ناچار شد که بالاخره بیابالی مناره ای بناه ببرد.

امیر تیمور مناره را با ارتشی از سربازان خود محاصره کرد و کمانداران او که به پشت بر روی زمین خوابیده بودند وقتی که شروع به تیر اندازی میکردند تعداد تیرها بحدی زیاد بود که از تابیدن نور خورشید بزمین جلوگیری میکرد ولی همه این اقدامات بی نتیجه بود زیرا خداوند نیز که بنوبه خود حامی و پشتیبان هنرمندان است نمیخواست مردی که با افکار اعجاز گر خود توانایی بوجود آوردن این چنین شاهکارهای را داشته باشد در بهترین سالهای زندگی در کام مرگ فرو رود. بنا بر این خداوند بوی دستور داد که به الطاف و عنایات او اعتماد داشته باشند و از بالای مناره بیرواز در آید.

معمار که مردی مومن و معتقد بود روی معجزه های مناره رفت و خود را در هوا پرتاب نمود و سپس بکام فرشتگان در آسمانها بیرواز درآمد و سرانجام در اصفهان فرود آمد و همه اسرار هنر و حرفه خویش را با خود بدان شهر انتقال داد. و بدینسان بود که در سالهای بعد همسکان شاهد و ناظر يك دوران شکوفائی هنری و بوجود آمدن گنبد های نیکگون در ایران و عراق و تآکرانه های فرات بودند.

و اما سرنوشت بی بی خانم به فاجعه ای دردناک پایان یافت، تیمور او را خفه کرد و هیچکس نمیداند که محل دفن جسد او کجاست؟ ولی يك شب در سال در پرتو نور ستارگان شیخ او حاضر میشود قرآنی نادرینی را که بر روی میزی نارمنی گذاشته شده بود بر می داشت و قرائت میکرد و در این هنگام بود که در زیر گنبد های خلوت زمین های شکوه آمیز آمیخته بصدای گریه ای اندوهناک بگوش میرسید. سپس بادی که پهنه فرات را جارو میکشید و به گردبادی میل میشد بنظر می آمد که يك آهنگ قدیمی غم انگیز را پشت سر هم تکرار میکند:

- سرور را آنا شما نمی بینید؟
- استخوانهای مردگان گمشده را
- در کنار دریای نیلگون
- که از پرتو خورشید سیدرتنگ میشود
- اینک ناله ها و شکوه های مردگان تازه،
- با صدای مردگان کهن درهم می آمیزد
- و روز میبرد در حالیکه
- شکایتها و ناله های اشباح پرمخزند
- (از توفو شاعر چینی قرن هشتم میلادی)

داغ‌های قبیله‌ای



يك داستان
از ادبیات جدید
آفریقا
نوشته: عثمان تمبن
(Sembene Ousmane)
ترجمه
وازرېك درساهاتيان





درباره نویسنده:

عثمان نمین در ۱۹۲۳ در سنگال متولد شد. در سالهای جنگ جهانی دوم بخدمت ارتش فرانسه درآمد. نتیجه این کرایش بی‌عرب، اغلب در نوشته‌هایش دیده می‌شود. نخستین داستان او «مزدورسیاه» که در ۱۹۵۶ چاپ شد، از قصه «نانچو» اثر کلود مک‌گی (چاپ شده در ۱۹۴۹) متأثر بود. نمین به زبان فرانسه می‌نویسد. در دنیای انکبوسی زبان، معروف‌ترین داستان نمین بی‌شک «خرده‌های چوب‌چدا» است که در ۱۹۶۰ چاپ شد. آثار بعدی L'harmattan (۱۹۶۴) «حواله‌پول» و «پیدایش سفید» (۱۹۶۵) هستند. در سالهای اولیه دهه ۶۰ نمین به فیلمسازی روی آورد و امروزه او بیشتر بعنوان فیلمساز شهرت دارد تا نویسنده. او کتابهای «واکتشیای نشستی، گفتنی متفاوت در فیلم‌های نمین بازی میکند» او را استاد «نئورالیسم آفریقا» لقب داده‌اند. او در تماس بسیار نزدیک با مردم محلات ساده و فقیرنشین موشش همواره نگرش‌های

متقاعدکننده‌ای در باره زندگی و مسایل قهرمانان فیلم‌هایش عرضه کرده‌است. در عین حال در مورد عیوب اجتماعی مثل فساد، بهره‌کشی و بدرفتاری نسبت به افراد زیردست به بحث پرداخته است. به سال ۱۹۶۳ کاریر سینمایی خود را با ساختن فیلم کوتاه borom Sarret که به بررسی تفاوت‌های طبقاتی در آفریقای سیاه می‌پرداخت، آغاز کرد. حدود ۴ فیلم از آثار عثمان نمین در دومین فستیوال فیلم تهران، در بخش سینمای افریقائیش داده شد. چیزی که در داستان «داغ‌های قبیله‌ای» جالب توجه است، زبان ساده و حتی گاه کودکانه این نویسنده موج نوین ادبیات آفریقا است که به بررسی مسأله‌های سنتی و اجتماعی می‌پردازد. این داستان از مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه‌اش انتخاب شده که در ۱۹۶۴ با عنوان «ولتای» Voitaigue چاپ شده است. قابل توجه‌ترین عامل این داستان، بیان سینمایی آنست، که از سردی بنام «عثمان نمین» باید هم انتظار داشت.

به‌نمین، موسی (MOSS1) و غیره... و هیچکدام از جهانگردانی که باین شهرها سفر کرده و کتابی نوشته‌اند؛ درباره این گونه داغ‌های قبیله‌ای چیزی نگفته‌اند. پس این داغ‌ها از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ حالا دیگر همه از چشیدن چای گرم خود دست کشیده بودند و با مراقبت بسیار گوش میدادند. «اگر تاریخ تجارت برده را با این هدف مطالعه کنیم خواهیم دید که این تاجرها، خواهان سبانهایی بودند که قوی، سالم، زیبا و بی‌عیب باشند، کسانی که هیچ لکه‌یی بر سر و رویشان نباشد. همچنین در ضمن چیزهای دیگر، منوجه خواهیم شد که بردگان در بازارهای آفریقا، و همینطور هنگام رسیدن به سرزمینهای ماوراء بحار، مثل حیوانات؛ بازرسی، توزین و ارزیابی می‌شدند. کسی مایل به خرید مال‌التجاره‌ای نبود که خراشی یا نقصی در اعضای بدن داشته باشد. سوای علامت کوچکی که مهر تاجر مربوطه بود، هیچ علامت یا نشان دیگری بر بدن این «جانوران» روا دانسته‌نمود. زیرا مردهای هم وجود داشت برای آماده کردن برده برای شرکت در حراج و مزایده - یعنی شستشو و صیقل دادن برده - یا بقول خوششان «سفید شدن» - تا قیمت جنس بالا برود. پس چطور شد که این داغ‌ها زواج یافت».

گشت و گذار تاریخی ساتر بر اسرار آفریقا بودن موضوع افزوده بود. ما که پیش از هر زمانی مشتاق شنیدن حکایت منشأ داغ‌های قبیله‌ای شده بودیم، به او اصرار کردیم که «ادامه بده، بگو ساتر».

و این حکایتی است که او تعریف کرد:

«کشتی آفریکان که مخصوص حمل برده بود، چندین روز بود که در بندر لنکر انداخته‌بود و منتظر محموله بیشتری بود تا بسوی نیوا رفته بود حرکت کند. تا آنزمان پنجاه مرد و سیزده سیاه در طاقه پائین کشتی به‌زنجیر کشیده شده بودند. مأموران ناخدا برای تدارک سفر همه‌جا را جستجو میکردند. در این روز بخصوص تعداد کمی از افراد برعرشه بودند؛ باسافه ناخدا و دکتر، که همگی در کابین دکتر بودند. مکالمه آنها در عرشه هم شنیده می‌شد.

آمو بیشتر خم‌خند شد و به‌یک نظر، پشت‌سر خود، چند مردی را که بدنبالش می‌آمدند تکرست. او مردی قوی و پرزور بود، با بازوان و ماهیچه‌هایی ورزیده که برای هر نوع کار دستی مناسب بود. روزی را در یک دست و قه‌ را در دست دیگر محکمتر تیر را در یک دست و زردکی به‌جلو خرید. مردان مسلح بیشتری، یکی پس از دیگری، از بالای موشکشها برسی پائین پریدند. موموتو، رهبر آنها که کلاه لیه پهن بسر داشت و یونیفورم آبی و قرمز تین کرده و بوتین‌های سیاه‌اعلائی پوشیده بود، بافتنگ قدیمی خود علائمی داد تا آشپزخانه را محاصره کردند. آهنگر کشتی از مکانی نامعلوم ظاهر شده و سعی کرده بود با پریدن در دریا فرار کند. ولی سیاهانی که در کرجی‌ها بایمانده بودند. توفیقش کرده و با ضربات نیزه کشتی بودند.

جنگ بر عرشه آفریکان مفلو به گشت. یکی از افراد که سعی کرد به‌اتاق رئیس نزدیک شود از پای درآمد. ناخدا و دیگران همچنان در کابین دگنرزدانی بودند. موموتو و افرادش، مسلح به‌فتنگ و قه، کابین را محاصره کردند و شروع به‌تیراندازی بدان کردند. در این ضمن کشتی به غارت رفته بود. همینطور که فتنگها شلیک می‌شدند. برترتعداد شورشیان افزوده می‌شد. کرجی‌ها ساحل را ترک کردند و سبکبال بر آب خزیده و به آفریکان می‌رسیدند و براز اجناس مختلف به‌ساحل باز می‌گشتند.

موموتو دستیاران خود را - که چهار مرد چهارشانه مسلح تاین دندان بودند - فرا خواند و گفت: «زندانیها را آزاد کنید». نایب دوم او را که نزدیک درجه‌ای ایستاده بود نشان داد و پرسید: «تکلیف او چیست؟» موموتو جواب داد: «تکلیف او را بعداً روشن خواهیم کرد. او دنبال دخترش می‌گردد. طبقه پائین را باز کن ولی هیچ اسلحه‌ای به‌مردان بومی نده. همه را خودتان برادرید!»

هو از بوی باروت و عرق تن سنگین شده بود. آمو زودتی شروع کرد به‌شکستن درجه‌ها و با ضربات قوی و پتک، آنها را ازجا کند. در بسوی متعفن طبقه زیرین کشتی، مردها از مهاجرت بیگانه‌تر زنجیر شده و برکف اتاقی آتشاده بودند. آنها بمحض شنیدن شلیک گلوله‌ها شروع به‌دادو فریاد کرده بودند. برخی با خوشحالی، دیگران از ترس، از اتاق میان پل‌های کشتی، جانی که زنها بودند،

با این برنامه هر روز عصر ما بود که برویم به کافه ماهه، جای نضاع بنوشیم از هر دری سخن‌بگوییم و بحث کنیم. حتی اگر در مورد موضوع مورد بحث اطلاعات کمی داشته باشیم. ولی اخیراً بحث درباره مسائل بزرگی چون کنگوی سابق بلژیک، مشکلات فدراسیون مالی، جنگ الجزایر و جلسه آینده سازمان ملل - و حتی زنها راه که معمولاً یکچهارم وقت ما را می‌گرفت کنار گذاشتیم. علت این بود که ساتر، که آدمی است فیلسوف مآب و جدی، این سؤال را مطرح کرد: «علت وجود داغ‌های قبیله‌ای بر صورت و بدن سیاهان چیست؟»

(باید اضافه کنم ساتر نیمه ولتایی - نیمه سنگالی است، با این وجود از این داغ‌ها ندارد). گرچه همه ما از این داغ‌ها بر چهره نداریم ولی در تمام مدتی که در کافه ماهه همدیگر را ملاقات می‌کردیم، هیچگاه چنین مباحثه احساس برانگیزی با چنین سیلابی از کلمات، نشنیده بودم. اگر کسی به بحث ما گوش می‌داد، ممکن بود فکر کند که آینده تمامی قاره آفریقا در خطر است. هفته‌های مدام هر بعدازظهر، غیرمنتظره‌ترین توضیحات ممکنه مطرح می‌شد. برخی از ما به روستاهای اطراف و حتی ولایات دورتری رفتیم تا با سالخورده‌گان که بعنوان دائره‌المعارف‌های ولایت شهرت داشتند مشورت کنیم تا به این راز که بنظر می‌آمد در ژرفای گذشته مدفون است بی‌بریم. ساتر قادر بود ثابت کند که تمام توضیحات و ترفیقای ما اشتباه است.

یکی گفت: «این داغ‌ها مخصوصه نجابت و اصالت بوده. دیگری گفت: «علامت بندگی بوده. سومی گفت: «زینتی بوده، قبیله‌ای وجود داشته که تمام مردان و زنان خود را با این داغ‌ها مشخص می‌نموده. یک آدم با مزه در حالیکه سعی میکرد خنده‌اش را در چهره مخفی نماید تعریف کرد: «یکی بود یکی نبود. یک رئیس بولدار آفریقای بود که پسرش را برای تحصیل به اروپا فرستاد. پسرک پس از سالها که تبدیل به جوان برومندی شده بود بازگشت. تحصیل کرده بود و بقول ما روشنفکر شده بود. و سنگ‌ها و لباسهای قبیله‌ای را مسخره می‌کرد. پدرش از این قضیه سخت آزرده خاطر شد و بفکر افتاد که چگونه میتواند او را به آغل سلطنتی برگرداند. با مشاور بزرگ مشورت کرد و یک روز صبح در میدان بزرگ و در مقابل مردم، چهره پسر

را با چنین زخم‌هایی نشان زده. هیچکس این حیثیات را باور نکرد، و کوبیده با بی‌بسیایی مجبور شد آن را به فراموشی سپارد. کسی دیگر گفت: «من به انجمن فرانسه رفتم و در کتاب‌ها کتشم ولی چیزی نیافتم. لکن میدانم نه زنان آفایان رؤسا، چهره‌شان را از این نشانها پاک میکنند. آنها به اروپا میروند تا با متخصصان زیبایی مشورت کنند زیرا قوانین جدیدی در زیبایی‌های اروپایی استانداردهای قدیم داخلی را قابل نمیدانند؛ زنها دارند آمریکازده میشوند.

این نفوذ فریادنده کا کاسیاه‌های خیابان پنجم نیویورک است و با گسترش این تمایل، داغ‌های قبیله‌ای مقبوم و اهمیت خود را از دست میدهند و محکوم به نابودی میشوند.

ما درباره گوناگونی داغ‌ها نیز صحبت کردیم. درباره تنوع‌هایی که حتی در میان یک قبیله وجود داشت. زخم‌ها همانقدر که بر چهره، بر بدن افراد نیز زده می‌شد. این موضوع سؤالی را برای یکی از دوستانش پیش آورد: «اگر این داغ‌ها نشان نجابت یا اسالت قومی، و یا مشخصه طبقه اجتماعی افراد بوده، چرا در قاره آمریکا چنین سنتی وجود ندارد؟»

ساتر فریاد زد: «آهان! بالاخره داریم به یک جایی میرسیم!» معلوم بود جواب سؤالی را که خودش اصلاً طرح کرده بود. می‌دانند، یا شاید فکر میکرد که می‌دانند. همگی صدایمان درآمد که: «پس بگو، ما که در حل این مسئله دردمانده‌ایم»

ساتر دقت‌های سبکی کرد تا مستخدمی که استکانهای چای داغ را آورده بود، دور گرداند، و اتاق پر از بوی خوش نضاع گشت، سپس اینطور ادامه داد: «خیلی خوب، پس صحبت به آمریکا کنید. تا آنجا که من اطلاع دارم هیچیک از نویسندگان مغربی که درباره بردگی و تجارت برده قلم زده‌اند، درباره داغ‌های قبیله‌ای اشارهای نکرده‌اند. در آمریکای جنوبی که بتدریستی و جادوگری، همچنانکه توسط بردگان معمول بود، تا بامرور نیز ادامه دارد. هیچگونه داغ قبیله‌ای دیده نشده. و نه سیاهانی که در جزایر کارائیب یا هائیتی، کوبا، دومینیکن، و نه سیاهان آسیای این داغ‌ها را بر خود ندارند. پس باید به آفریقای سیاه قبل از تجارت برده بازگردیم. به دوران امپراتوری غنای باستان، امپراتوری‌های مالی، گائو، و به شهرها و حکومت‌های هاتوسا، پورتو،

روز پنجم دسامبر ۱۸۷۰ آلكساندر دوما پدر درمی گذشت: مردی درمی گشتست که اظهار نظرها درباره اش متفاوت و حتی متضاد بود؛ مردی که چنان صادقانه و صمیمانه به ارزش می اندیشید که گاه زندگی خود و قهرمان هایش را توأم می ساخت. داستانی که در این باره از او نقل کرده اند چه نیکو می تواند از این پیوند روحی و معنوی خبر بدهد: روزی دوسمی به دیدار او رفت. نویسنده را در وضع روحی بسیار ناگوار می یافت: اندوه عمیقی او را اسیر خود کرده بود. در مقام توضیح، نویسنده با حالتی تقریباً عریان اعلام داشت «آئوس» مرده است. به راستی آرزو در کار تالیف سه تنگنادر به جایی رسیده بود که می بایست قهرمان بزرگ و نجیبش مردانه جان بسپارد. هنگامی که یکصدمین سال مرگ او فرا رسیدند صفحات ادبی بی تشریح معتبر فرانسوی از او تجلیل بعمل آمد و نویسندگانی متعدد یاد او را گرامی داشتند و همگان این عقیده را پیش کشیدند که: «او دیگر در نظر ما همان فرد پرگو، اسرار افکار و مرد صنعت دنیای ادبیات که چندین نسل از افراد دانشگاهی، روشنفکران و ادیبان خواسته بودند بدانند، نیست». در زمانی که این چنین از دوما تجلیل می شد افرادی چون هانری کلوآر و آندره موروآ با تالیف کتابهایی چون «آلكساندر دوما» و «سه دوما» همت بر آن گمارده بودند که حتی را که از آن دوما بود به وی باز گردانند. این زمان آنکه اندک افراد صاحب صلاحیت با این واقعیت آشنایی یافته اند که راحت نوشتن برای آلكساندر دوما، با الهامی واقعی همراه بوده است و این را پذیرفته اند. این زمان به این نکته توجه شده است که او به ادبیات فرانسه بعدی خاصی بخشیده است و خود جزئی از چشم انداز فرانسه است و به گفته ژاک گوامار: «بدون وجود او، ما آنچه هستیم نبودیم».

ویکتور هوگو در همان ایام به ارزش کار دوما پی برده بود. در قطعه ای ضمن آن که از جدایی خود که در سال ۱۸۵۴ در «آئوس» صورت گرفت می سرود:

تو به گازهای درختان، بی شمار،
کثیر، خیره کننده و شادمانه ای که روز در آن ها
می درخشند بازگشتی و من به یکدستی نحس شب.
و زمانی دیگر پس از خواندن نوشته ای از دوما
برایش آشکارا می نوشت: «شما دیگر بار، ولتر را به ما
باز می گردانید.» و بالاخره در سال ۱۸۷۳ در ستایشی که
پس از مرگ پدر سه تنگنادر از او می کرد می گفت: «در
آثار او ظلمتی وجود ندارد... همه جا روشنائی است، همه
جا روشنی ظهر است، همه جا نوحه روشنی است.» خلاصه
آن که دوما، رومانیک غرق روشنائی بود، شاعر روشنائی
روز بود، از بسیاری جبات، فردی متعلق به قرن هجدهم
فرانسه یعنی عصر روشنائی و خرد شمرده می شد.

این وضع خاصی که سبب شد دوما مورد علاقه و
توجه توده قرار گیرد اما داوران ظرافت از او روی گردان
شوند، بیش از هر چیز ناشی از طبیعت استثنائی دوما بود.
ژول کلازونی در سال ۱۸۸۴ درباره او می گفت: «او اگر
جامعه انسانی را آن قدر خوب نشان می دهد که شاید آن
چنان نباشد، از این بابت نباید او را مورد ملامت قرار داد:
زیرا او انسانیت را از روی سیمای خود تصویر می کرد.»
آنچه نادانان سخت گیر و جدی بر او نمی بخشانند همین
خوشبینی است. اما رومانیک های دیگر نیات او رادریانند.
عبارتی که «میشله» درباره او گفته است شهرت فراوان
دارد: «شما در حالی بالاتر از نویسندگی قرار دارید، شما
یکی از نیروهای بزرگ طبیعت هستید؛ و من نسبت به شما
همان حس سیمائی عمیقی را دارم که نسبت به خود طبیعت
دارم».

قصوات درباره آثار دوما، بدون در نظر گرفتن
زندگی او کاری غیرممکن است. کسانی بیشتر از او بد
گفته اند که او را نشانته اند. او معاصران خود را خلع
سلاح می کرد، حتی برادران «گنکور» را که با او رابطه
خوبی نداشتند رام می کرد.
این نکته صحت دارد که گاهی در نوشته های او
سبیل انگاری دیده می شود، ولی وقتی کسی بخواهد با
چنان آهنگی بنویسد این امر اجتناب ناپذیر خواهد بود. او
با چنان سرعتی می نوشت که افرادی که مامور بودند
نوشته های او را پاک نویس کنند نمی توانستند به گرد او
برسند. او برای آن که مجال بیشتری داشته باشد و در وقت
صرفه جویی کند نقطه گذاری نمی کرد و منشی های او وظیفه
داشتند موارد تکراری را حذف کنند. با این همه او دارای
سبک بود و بر نوشته های همکارانش سبک را می افزود.
یگانه خطای او آن بود که مانند بسیاری از معاصران خود
بیش از حد به الهام اعتقاد داشت. یادداشت های او که
عنوان «ماه» دارد با این شعار آغاز می شود: «خداوند دیکته
می کند و من می نویسم.» برای آن دسته از انتخاب کنندگانش
که به او سوظن می بردند می نوشت: «من این اعتقاد دارم
که به هر جا بروم نوعی روشنائی را که در درون من است
با خود می برم.» چنین عباراتی را نمی توان نوشت و کثیر آنرا
ندید: ساده دلی در محافل ادبی قابل بخشش نیست.

آنچه در سلسله آثار دوما گذشت زمان را حس
کرده است و پیری به سراغی آمده، آثار او است. غیر
از درام های او، باید همه نوشته های او را خواند.

آلكساندر دوما و به عبارت بهتر آلكساندر داوی
دولا باپوئری در سال ۱۸۰۴ متولد شد. پدرش که ژنرال
رژیم جمهوری بود در سال ۱۸۰۶ درگذشت و از این رو
آلكساندر جوان ناگزیر گردید که از دوران جوانی برای
تأمین زندگی خود به کار پردازد. او به همین سبب نتوانست
تحصیلات عالی داشته باشد. هنوز خیلی جوان بود که نزد
وکیل عدلیه ای به کار پرداخت و در بیست سالگی به یاری
خط خوبی که داشت در دفتر دوک دورلن کار می یافت پیدا کرد
و این موقعیت به او اجازه داد که نه تنها تحصیلات خود
را دنبال کند، بل بتواند با خلق اشعار و نمایشنامه های،
به آزمون استعدادهایی که درخود می یافت بپردازد. او در
سال ۱۸۲۹ با به روی صحنه آوردن نمایشنامه «هانری سوم
و دربارش» در کمندی فرانسه، توانست خود را نشاناند. این
اثر، نمایشنامه ای معمولی بود ولی باک درام واقعی رومانیک به
شمار می آمد و نخستین درام رومانیک هم بود که در پاریس
اجرا می شد.

پس از آن، دوما آثار دیگر عرضه کرد: آنتونی
(۱۸۳۱) شارل هفتم (۱۸۳۱) برج تل (۱۸۴۴) کاترین
هوارد (۱۸۴۴) و بخصوص دون خوان دومارانی (با سقوط
یاق فرشته) و کین (با بی نظمی و تیوغ) که هر دو در سال
۱۸۴۶ خلق شدند و از میان بیست و پنج درام او، این دو
آثاری هستند که هنوز هم به روی صحنه آورده می شوند.
دوما هنگامی که به رمان نویسی روی آورد توانست
از تأثیر صحنه و وقایع ناگهانی صرف نظر کند. او چون خود
آموخته بود از گرایش به بدبینی و شک که غالباً همراه
فرهنگهای عمیق است برکنار ماند. او در رمان های خود
هنگامی که به وقایع تاریخی روی می آورد فقط از امور
غیرعادی و استثنائی و غیرطبیعی استفاده می کرد. هشتاد
رمانی که او در فاصله سال های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ منتشر کرد
با توجه فراوان رو به رو شد. ولی از میان این آثار، کتاب
هایی بود که چون سه تنگنادر، بیست سال بعد، و یکوفت
دوبراولون، کنت دو مونت کریستو، ملکه مارگو، خانم
مونسور، چهل و پنج نفر، نماهای رنگارنگی از تاریخ پدید
می آورد و ضمن آن طنز و هزل نیز بیگانه نبود و توده را
به نحوی اغوا کننده به سوی خود می کشید. این آثار
را هنوز هم مردم جهان می خوانند و در سینماهایی که فیلم
هایی ساخته شده از روی آن ها نمایش داده می شود از درام
و هجوم مردم قابل توجه است. تپه فیلم مخصوص از روی
سه تنگنادر کاری نیست که به دست فراموشی سپرده شود:
پس از آثار متعددی که از ابتدای خلق هنر هفتم از روی
این اثر فراموشی شدنی تپه شده است، دو یا سه سال
پیش شاهد خلق سه اثر دیگر در همین مورد بودیم و یکی
از آن ها نیز کاملاً طنز آلود ساخته شده بود که سرتاسر
اثر دوما نبود.

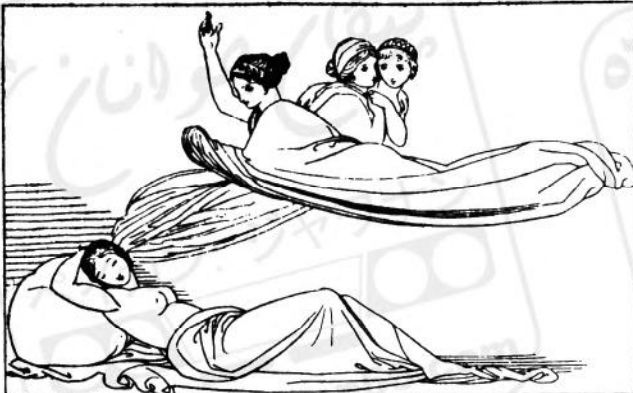
آلكساندر دوما و کمندی انسانی



آلكساندر دوما از نظر تپه



پرومته - طرحی متعلق به قرن شانزدهم (۱۵۱۰)



طرحی از فلاکمن برای پرومته اثر گوته

پرومته در دنیای مسیحیت

بیازمای ولی زمین مرا برای بازگذار
و نیز کلبه‌ای را که تو خود بناش نکرده‌ای
و خانه‌ای را، با شعله‌اش که بدان حسد
می‌بری!

در زیر خورشید چیزی را بی‌نوتر از شما نمی‌دانم، ای خدایان!
شما با قربانی‌های معابدتان،
و نیز با نفس دعاها، فقیرانه زندگی می‌کنید
اگر کودکان و تهیستان

دیوانگان سرشار از امید نبودند، شما از
گرسنگی می‌مردید...

من ترا شایسته افتخار بدانم؟
به چه عنوان؟

آیا تو هیچگاه رنج‌های کسی را که در زیر
سنگینی کمر خم می‌کند گاهش داده‌ای؟

آیا اشک‌های فردی اضطراب زده را
خشک کرده‌ای؟

انسانی را که من خود هستم چه کسی ساخته
است

مگر زمان قادر مطلق
و تقدیر ابدی

که اربابان من و تو هستند؟...

من در اینجا اقامت می‌گزینم
و انسان‌ها را به صورت خود می‌سازم

تو از من را هانند خودم
برای رنج بردن، برای گریستن،

و برای چشیدن طعم لذت و شادی‌ها
برای آنکه چون من،

ترا تحقیر کنند!

در سال ۱۷۹۵ گوته بار دیگر به
پرومته دید می‌آورد و این‌بار قصد تصنیف
پرومته رها شده را کرد ولی این اثر نیز
به پایان نرسید.

پرومته رها شده درامی است منظوم
و در چهار پرده از پریمی‌بیش شلی (۱۸۲۲-
۱۷۹۲). این درام لیریک که در سال ۱۸۲۰
یعنی دوسال پیش از مرگ شاعر خلق شد،
نمایشگر پرومته‌ای است آن‌چنان که در کار
گوته دید می‌طائی و در عوض پرومته برای
اثر خود فقط در مواردی از تاتس کلاسیک
الهام گرفته است. او ژئوس را مظهر شر و
بدی نشان می‌دهد و در عوض پرومته برای
او نجات دهنده انسانیت است. او قربانی
است که از دانش و آگاهی چون سلاحی
سود می‌جوید و بدی را مغلوب می‌کند و
انسان را به فرزانگی و فضیلت بازمی‌گرداند.
در این درام، به سبب گناهی که قبلا
برشمرده‌ایم، پرومته محکوم به عذاب مشهور
خود می‌شود و بهرمان، شجاعانه مصائب خود
را تحمل می‌کند زیرا در انتظار فرارسیدن
بقیه در صفحه ۶۹

خویش دارد ناشی می‌شود، سرستی دیگری
نمی‌شناسد. در صحنه بعدی هنگامی که
«میسروه الهه خرد - آشکار می‌شود،
پرومته با سرسختی و طغیان بیشتری می -
گوشد تا آزادی خود را به چنگ آورد.
الهه خرد در برابر شسامت و غرور او سر
تسلیم فرود می‌آورد و کار به جایی می‌رسد
که راز سرچشمه زندگی را که فقط
خدایان در اختیار دارند بر پرومته آشکار
می‌کند.

در پرده دوم، مرکور به ژوبیت می -
گوید که پرومته از راز سرچشمه زندگی
آگاه شده است و اینک نوع بشر در روی
زمین افزون گشته است و بدین وسیله می -
خواهد خدای خدایان را بر انتقام برانگیزد.
اما ژوبیت به قصد خود می‌گوید که بشر
باید وجود داشته باشد؛ آنان با تکثیر خود،
برشمار خدمتگزاران او خواهند افزود و اگر
از دستوره‌های او پیروی کنند حق دارند از
سعادت برخوردار گردند ولی اگر به دنبال
تعالیم او فرود بدهند خواهند شد مرکوری
می‌خواهد پیام ژوبیت را برای انسان‌ها ببرد
و این امید را به آنان بدهد ولی ژوبیت وی
را بازمی‌دارد که:

«هنوز نه! آنان در شادی تازه‌ای که با
جویانشان برمی‌خیزد می‌اندیشند که با
خدایان برابرند

و به سخنان تو گوش فرا نخواهند داد، تا
روزی که

به تو نیاز داشته باشند.

آنان را سرگرم زندگی خود باقی گذار.

گوته وقتی ژوبیت را به این شکل
نشان می‌دهد در مقابل این خطر قرار دارد
که از پرومته رو بگرداند در حالی که نتگاهی
به بعضی سوابق او نشان می‌دهد که برای
پرومته به عنوان خالق انسان و واسطه‌ای
بین آسمان و زمین، چه احساسی داشته
است. شاید به دلیل اختلاف موجود باشد
که او از اتمام اثر خود منصرف شد. به هر
حال با استفاده از همین اثر ناقص و مادی
اصلی بود که او منظومه‌ای کوتاه و ساده
پر قدرت ساخت که در آن پرومته آن‌چنان
که وی را در جوانی در نظری می‌آورد نمایش
داده می‌شد؛ نه پرومته‌ای که در پایان با
ژئوس از در سلج و آشتی درآید، بل
پرومته‌ای که بیپودگی وجود خدایان را
اعلام میدارد و از قدرت و آزادی کامل انسان
سخن می‌آند:

«ژئوس، آسمان خود را سراسر فروپوشان
از مه و پرفها
و همچون گوگردی
که بازی‌اش برین سر خارخسک‌ها است
قدرت خود را بر بلوط‌ها و قله کوهساران

مانند همه کارهای دیگرش ظریف و شفاف
است و دلایل انکارناپذیر پرومته را به بهترین
نحو به جلوه درمی‌آورد.

اسطوره پرومته در دوران رنسانس و
در عصر باروک مورد توجه فراوان قرار گرفت
زیرا که در آن زمان‌ها نیروی زندگی
سرشاری هنرمندان را درخود گرفته بود و
چه شخصیتی بهتر از پرومته می‌توانست نیروی
زندگی را الهه کند. نکته درخور ذکر این
است که در آن دوران، بیش از شاعران
و درام‌نویسان، نقاشان بودند که به این
موضوع می‌پرداختند. با این همه نمی‌توان از
کمدی‌اساطیری اسپانیایی موسوم به داستاوتو
ده پرومته اثر پدرو کالدرون ده لا بارکا
(۱۶۸۱ - ۱۶۵۰) ذکری به میان نیاورد.
مولف اسپانیایی، اثر خود را در قالبی سمبولیک -
فلسفی جای می‌دهد ولی در بسیاری موارد از
لیرسمی درخور تعصین بهره می‌گیرد.

رومانتیک‌ها، پرومته را مغانی رامندس
در نظر می‌گرفتند و یکی از قربان‌های مورد
علاقه خود می‌شناختند. یکی از مشهورترین
آثاری که در آن دوران خلق شد پرومته
اثر گوته بود که در سال ۱۷۷۳ تصنیف
گشت ولی چهل و شش سال پس از مرگ
هنرمند بود که کار طبع و انتشار آن مقدور
گشت و در آن هنگام یکصد و پنج سال
از زمان خلق اثر می‌گذشت.

آنچه گوته در این باره تصنیف کرده
به دو پرده تقسیم می‌شود. در پرده اول
پرومته با «مرکور» سرگرم صحبت است و
به‌او می‌گوید که دیگر از خدایان ترسمی
ندارد.

سپس پیشنهاد برادرش «ایمته» را
که می‌خواهد او را بر آن دارد که در میان
جاودادان جای گیرد رد می‌کند و بلند -
های اولمپ را نمی‌پذیرد:

«آنان می‌خواهند با من تقسیم کنند و من
می‌گویم

چیزی ندارم که با آنان تقسیم کنم
آنچه من در اختیار دارم آن‌ها نمی‌توانند از
من بگیرند

و آنچه آنان دارند، وظیفه‌شان است از آن
دفاع کنند»

«ایمته» او را سرزنش می‌کند که:

«تو خود را به گناهی می‌کشی
سرسخت، تو نمی‌دانی چه جای سرور است
اگر خدایان و خود تو
و بستگان تو و تمام آسمان
خود را یک صدا و یکی احساس کنند»

ولی پرومته جز سرستی خود که از
قدرت آفرینش و عشقی که به آفریده‌های

در شصت و گذشته به اجمال به آثاری
پرداختیم که در روزگار کهن درباره پرومته
ساخته و پرداخته شده است. ضرورت ایجاد
می‌کند که یک بار دیگر نظم قاریخی را به
هم بزنیم و به سراغ آثاری برویم که پس
از ظهور و گسترش مسیحیت درباره این
شخصیت اساطیری خلق شده است.

نخستین اثری از این دست که بر ما
شناخته شده است و می‌تواند درخور ذکر
هم باشد از آن لوسین دوساموسات است.
این سراینده در فاصله‌های ۱۲۵ تا ۱۹۲
(و به روایتی تا ۱۸۵) میلادی می‌زیسته است.
در گفت‌وگویی همچو امیز خود موسوم به
پرومته یا قفاز، به این موضوع پرداخته
است. او پیش از خلق این اثر در «گفت
و گوی ملوان‌ها»، «گفت و گوی خدایان»،
بیکان‌های تیز خود را متوجه اسطوره‌های
کهن کرده بود تا ثابت کند که این
اسطوره‌ها وقتی از پیرایه شعری خود که
حاصل کار کسانی چون «پندار» یا «اشیل»
است عاری شوند چه قدر ابلهانه، خنده‌آور،
و غالبا حتی غیر اخلاقی خواهند شد.

در پرومته یا قفاز، تیش و تمسخر
هنرمند متوجه اصل «عدالت خدایی» است.
صحنه اثر او همانند اثر اشیل کوه‌های قفاز
است. عقایی که قرار است جگر پرومته را
طعمه خود کند هنوز نیامده است. در برابر
هرمس و هفائستوس - کسانی که باید
دستورات ژئوس را اجرا کنند - اسپر از
غیبت عقاب استفاده می‌کند تا زبان به مدح
خطاهایی بکشد که به سبب انجام همان‌ها
مورد سرزنش قرار گرفته است (و در این
میان، استدلال او چه پریش و کتایه است).

دفاع پرومته از خود در نهایت زیبایی و ظرافت
و مطابق قواعد معانی و بیان است و به طور
کلی درخور لوسین خلیب بزرگ و برچسته
است. در ترازوی اشیل، و در سرزنش‌های
پرومته، ژئوس فردی بزرگ، خشمگیر و
با اہت جلوه می‌کند. ولی در اثر لوسین،
خدای خدایان کسی است دور از عدالت،
عاری از عقل سلیم، فاقد شایستگی و اصالت.

پرومته می‌تواند با افشای رازی که خود بر
آن آگاه است به عذاب خود پایان دهد و
رها شود. هرمس که نسبت به او احساس
ترحم می‌کند از او خواهش می‌کند به این
کار رضایت دهد ولی پرومته نمی‌پذیرد، زیرا
عقاب نزدیک می‌شود. در این اثر، پرومته
قربانی است که شجاعانه از آرمان خود
دفاع می‌کند و اتمامی سخت متوجه ملکوت
می‌گردد و حتی موفق می‌شود فرستادگان و
عاملان ژئوس را قانع کند که ارباب آن‌ها
از عدالت به‌دور است.

سبک لوسین دوساموسات در این اثر

تلفزيون

در راديو و تلويزيون



McCoy

SWITCH

فقط یک توقف تا نیویورک

پرواز ۱۱۱ پان آمریکا

یکشنبه‌ها و سه‌شنبه‌ها



بعضی از نرخهای دوسره آشنائی نیویورک

تهران	۱۴-۲۱	۱۴-۲۱	۲۲-۴۵
نیویورک	روزه	روزه	روزه
تهران	بدون توقف	یک توقف در	با توقف
از ۱۰ پان ۱۳۵۴	ریال	ریال	ریال
	۵۴۶۲۰	۵۸۱۴۰	۷۰۰۰۰
	هر جهت	محدود	

تهران
حرکت ۴۵-۸
ورود ۱۱-۰۰

نیویورک
ورود ۴۵-۱۵

تا ۴۵ درصد از نرخ عادی ارز کمتر

برای کسب اطلاعات بیشتر و رزرو بلیط
با آژانس مسافرتی خودتان یا پان آمریکا
تلفن ۵-۸۳۲۰۵۱ تماس بگیرید



PAN AM

از این جزیره سوار قایقی میشوند، اما نمی‌توانند نجات پیدا کنند و بالاخره گرفتار آتش می‌شوند. کاپیتان بدجنسی آنها را از این گرداب نجات میدهد و همراه خودش به قطب جنوب میرود. در قطب جنوب کاپیتان اسیر آدم‌برفی میشود و...

یکشنبه ۱۶ آذر

○ ساعت ۱۲/۰۵

کارگران

برنامه با هنرنمایی چند تن از کارگران آغاز میشود؛ سپس درباره مکانیک اتومبیل و سیستم انتقال نیرو به موتور اطلاعاتی در اختیار کارگران گذاشته میشود. با تیک - نوازی دوتن از کارگردان و پخش فیلمی درباره کنتور برق این برنامه به پایان می‌رسد.

○ ساعت ۱۲

دان آگوست

با شرکت: برترینولنز

از این هفته در این ساعت بجای مجموعه «خارج از دنیای ناشناخته» سری جدید سریال جالب و دیدنی «دان آگوست» پخش خواهد شد.

○ ساعت ۱۷/۱۵

بت من

آقای فریزر بیرحم و خونرد



آقای فریزر بازم به شهر می‌آید و با دستگاه مخصوصی تمام شهر را منجمد میکند و یک بلیون دلار پول به سرقت میرود. بت من با آقای گوردن صحبت میکند و فرار میشود این بار برای رهایی از دست فریزر کلک تازه‌ای بزیند و...

○ ساعت ۱۷/۴۵

حلقه جادو

موضوع برنامه این هفته حلقه جادو «قلب» است. اهمیت این عضو برای بچه‌ها با شیوه‌ای جالب بازگویی میشود. ضمناً، این هفته مهبان تازه‌ای با این برنامه همکاری دارد این مهبان «فوریباغه» است که آواز می‌خواند و گیتار می‌زند.

○ ساعت ۱۹/۰۵

چهاردیواری

در این برنامه پس از پخش پیامی درباره قانون و خانواده، فیلمی از مشکل یک هموطن آبادانی (درباره اجاره خانه) پخش خواهد شد. تقدیه کودکان، معرفی کتاب و نگهداری گل و گلخانه، از دیگر بخش‌های این برنامه است.



برنامه‌های (شبکه)

در رادیو تلویزیون

شنبه ۱۵ آذر

○ ساعت ۱۲/۰۵

روزهای زندگی

داک و جولی به هنگام صرف شام درباره روابط میکی و لیندا صحبت میکنند - دکتر هورتون از این پیشامد سخت ناراحت است - میکی در بیمارستان لارا را ملاقات میکند. پیل به منزل پدرش میرود و ماجرای حاملگی لیندا را به آلیس میگوید.

○ ساعت ۱۲/۴۵

هاو کینز

این هفته

قتل در سرزمین سینما

کارگردان: جاد تیلور
بازیگران: جیمز استوارت - شری فورت. کامرون

میچل
سانی بارتلو در منزل جیک پلوکنز کشته میشود. همسر و دختر خوانده آقای جیک اظهار میکنند که سانی



هنگام تجاوز به کاتی یقتل رسیده است. جیک زندانی میشود و هارکینز و کالتش را بمبده میگیرند.
هارکینز متوجه میشود همه افراد خانواده جیک به او دروغ میگویند و هیچ‌کس برای رهایی آقای جیک از این گرفتاری کمکی به او نمیکند این امر باعث میشود که...

○ ساعت ۱۷/۰۰

نقالی

رفتن کاووس به آسمان، موضوع نقالی این ساعت است.

○ ساعت ۱۸/۱۵

یکی بود، یکی نبود

گیلاسهای خوشبختی: نام داستانی است که خانم مولود عاطفی ۴ این هفته برای بچه‌ها تعریف خواهند کرد.

○ ساعت ۱۹/۰۵

ماجراهای هاگل بری فین

توده یخ

هاگل، یکی و نام به جزیره‌ای قدم میگذارند که یک کوه در حال آتشفشانی در آنجا وجود دارد. آنها برای فرار

روی جلد:
صحنه‌هایی از مجموعه‌های جدید که از تلویزیون
خواهد دید

در این قسمت میخوانید:

- نامه‌ها، بر نامه‌ها
- تازه‌ها - مجله ناآر
- معرفی سرنال تلویزیون «سی‌یو»
- دنیای باب
- شرح و جدول کامل برنامه‌های ران‌بوها و تلویزیون‌ها.

○ ساعت ۱۷/۱۵

عصر حجر

فرد و بارنی برای بازی بولینگ به کلوب میروند. فرد که همیشه خودش را قهرمان می‌داند، هنگام پرتاب بولینگ صدمه می‌بیند و اختلال حواس پیدا می‌کند. بارنی او را پیش دکتر میبرد که درباره حیوانات تحقیقات بسیاری کرده است و...

○ ساعت ۱۹/۴۰

بهداشت

در این برنامه راجع به مشکلات رشد جمعیت، با آقای دکتر سبزواری معاون وزیر بهداشتی و سرپرست بهداشت و تنظیم خانواده، گفتگو خواهد شد.

○ ساعت ۲۰/۴۵

مرد شش میلیون دلاری

THE SIX MILLION DOLLAR MAN

این ماجرا

نابودی مطلق

POPULATION - ZERO

کارگردان: جیون ژوارک - تهیه‌کننده: لیونل ای، سیگل، جو. آل. کرامر - نویسنده سناریو: ری کتراد - براساس داستان اولیه «سی‌یو بیگ» نوشته: مارتین سدن - مدیر فیلمبرداری: انزو. آ. مارتینلی - موزیک متن: اولیور نلسون - هنرپیشگان: لی میجرز، ریچارد اندرسون، دان پورتر - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M.C.U.A.

خلاصه داستان: دکتر «استانلی بیکن»، با اختراع تازه‌اش، ربع دلپهره‌ای بی‌سابقه در شهر پدید آورده‌است، آخرین اختراع دکتر «بیکن» می‌تواند با تولید کانس‌های فوق‌العاده شدید سبب شود که همه چیز را دردم ریزد و خراب کند.

«استیو استین» مرد شش میلیون دلاری، علیرغم تمایل «اسکار گولدمن»، برای به دام انداختن دکتر «استانلی بیکن» به فعالیت می‌پردازد ولی هنوز فعالیت‌هایش به نتیجه نرسیده است که گرفتار «دکتر بیکن» می‌شود و بعد...

درباره «جیون ژوارک» گفته‌ایم که فیلمساز جوان و کم‌تجربه است، از او در این اواخر فیلم‌های دیده‌ایم. کارهایش چه بصورت فیلم داستانی (تو هرگز مرا نخواهی دید) و چه بصورت مجموعه‌های تلویزیونی (کاری شبانه، لانگ استریت، شعبده‌باز، کلمبو، شب‌وحشت، شجاعان و...) نشان می‌دهد که علیرغم بی‌تجربگی‌اش رویبهرتره باقریچه و ریزبین است... و از موقعیت خوبی در تلویزیون آمریکا برخوردار است. علت توفیق «ژوارک» در صحنه فرستنده‌های تلویزیونی و سینمای آمریکا اینست که سینمای امرود خواست تماشاگرش را می‌شناسد و هدفش را در سراسر



در سن بیست‌وسالگی «پره‌مینجر» به‌تغییب «ماکس راینهارت» عنوان تهیه‌کننده و کارگردان تئاتری یافت و زیر این عنوان پش‌های متعددی را با ستاره‌هایی چون «هدی لامار» و «لوتیز راینر» روی صحنه آورد.

پره‌مینجر در سال ۱۹۳۵ به آمریکا مهاجرت کرد. اولین نمایش آمریکایش را با نام «انتر» بروی صحنه آورد. یکسال بعد به دعوت «جوزف شنک» عازم هالیوود شد و در آنجا دو فیلم «زیر طلسم نو» (۱۹۳۶) و «خطر عشق یگاز می‌آید» (۱۹۳۷) را برای کمپانی فوکس قرن بیستم ساخت. پره‌مینجر در سال ۱۹۳۸ دوپس به روی صحنه آورد ولی بعد گرفتار قرارداد طول‌مدتی از طرف کمپانی فوکس شد، «پره‌مینجر» در عین‌حال بازیگر هم بود. فیلم‌های مهمی که بازی کرد: «اینهاس» «بازداشتگاه شماره ۱۷»، «آنها باید مرا پنهان بسازند» و...

سال ۱۹۴۵ نام «پره‌مینجر» با فیلم «فرشته سرنگون» خود چهره کرد، و «جشن صدمین سال تابستانی» و «بخاطر صحنه‌های عربان و بی‌پرده فیلم «برای همیشه غیر» نامش بر سر زبانها افتاد و از آن پس او به شدت با سانسور درگیر شد.

و هنوز جنجال... «غیر» خاتمه نیافته بود که، جنجال تازه‌ای برای فیلم «ماه آبی است» پیش‌آمد و بعد مبرلافاصله جنجال‌های در پی نمایش «مرد بازو طلائی»، تشریح یک قتل، اسکندوس، گاردینال و... که در هر صورت علیرغم این جنجالها، کارش همواره دیدنی و پندت قابل تمعق است. در «گاردینال» نیز شاهد تسلط و احاطه همیشگی او به اجزای خاص فیلم خواهید بود، اجزایی که زیر دست خلاقش از لحظه‌های سینمایی فراوان برخوردار شده‌اند، لحظه‌هایی که طی آنها فیلم غایت زنده‌اش را بدست می‌آورد و همین لحظه‌ها هستند که یکبارگی کلیت اثر و بلاخره هسته پره‌مینجر را دربردارد که متدرجا در فیلم رخ می‌نمایند و تماشاگر بیکی از آثار وی را نزدیک‌تر و نزدیک‌تر به نظریات و افکار این فیلمساز جنجالی می‌کند.

دوشنبه ۱۷ آذر

○ ساعت ۱۲/۰۵

حفاظت و ایمنی

خونریزی از بینی کودکان و کسکهای اولیه که پدران و مادران قبل از رسیدن به دکتر می‌توانند از آن استفاده کنند، موضوع برنامه است.

○ ساعت ۱۲/۱۰

لحظه‌های بحرانی

این هفته

شیفتگی در اعماق دریا

کارگردان: ویلیام گراهام

بازیگران: بن گازارا - مایکل رولی - کاترین کرافورد

پل براین مرد میان‌سالی است که بنا به گفته پزشکان از بیماری لاعلاجی رنج می‌برد و بیش از دوسال هم زنده نخواهد ماند. پل برای استفاده از عمر باقی‌مانده، تصمیم می‌گیرد سفری به نقاط دیدنی جهان بکند؛ از این رو به فرانسه می‌رود و با دختر بی‌باکی بنام لسللی آشنا می‌شود. این دختر علاقه زیادی به غواصی، پرش از هواپیما، اتومبیل رانی و... دارد.

«پل» و «لسلی» رفته رفته یکدیگر علاقمند می‌شوند تا اینکه این علاقه منجر به...



○ ساعت ۱۹/۴۰

اسکی باز

مسیر خطرناک

کارگردان: میکائیل فرسون

با شرکت: استیو هونس - مارگوالیس - رابرت کلبی

بابی و سادی دختر و پسر جوانی هستند که هنگام اسکی دچار سانحه میشوند و به یک پناهگاهی پناه می‌برند. در این پناهگاه، مترجه یک فرستنده میشوند که توسط شخصی بنام فیلیپ که یک زندانی فراری است در آنجا کار گذاشته شده است، بابی و سادی از وجود فیلیپ در اطراف این پناهگاه آگاه نیستند؛ این موضوع باعث نگرانی ژاک می‌شود که...

○ ساعت ۲۱/۴۰

دانش

خدمات ایرانیان به علم نجوم

قسمت سوم

در این هفته نیز بحث خدمات دانشمندان ایرانی به علم نجوم را ادامه خواهیم داد.

و نیز اشاره‌ای می‌کنیم به کتاب‌هایی مانند پندهنش یا کتاب راز آفرینش که از نشانه‌های تمدن دیرین ایرانی است.

○ ساعت ۲۲

فیلم هفته

گاردینال

کارگردان: اوتوره‌مینجر

بازیگران: تام ترایون، رومی اشنایدر

محصول سال ۱۹۶۱

«گاردینال» صه جوانی است که درگیر عشق و مذهب است. جوانی در مبارزه میان نفس و دل، مبارزهای خطرناک در بریدن از زندگی و عشق، و نزدیکی به خلوص و یگانگی.

و این را ما در اولین معارفه تلویزیونی با «اوتوره‌مینجر» می‌بینیم هرچند که این اثر از نظر منتقدین ارزش آثار مهم دیگر «اوتوره‌مینجر» را ندارد ولی بهر حال تماشاگر یک اثر از فیلم‌های «اوتوره‌مینجر» خود یک شانس است و این شانس را این هفته داریم و به شناسایی او می‌پردازیم: «اتولودیک پره‌مینجر» یکی از معدود فیلمسازان فهم و با دانش سینمای معاصر است که به سال ۱۹۰۶ در وین متولد شد. او پس دکت «مارک ووزوما پره‌مینجر» بود. (پدر «اتو» به کار و کالت اشتغال داشت و به اسرار اوبود که فرزندش به تحصیل حقوق پرداخت، در حالیکه رشته مورد علاقه‌اش «تئاتر» بود، با این حال «اتو» در خلال تحصیل حقوق به فراگیری رشته تئاتر پرداخت هفده ساله بود که در پی «ماکس راینهارت» (روای یک نیمه‌شب تابستانی) روی «سن» تئاتر «وین» ظاهر شد و بعد از آن به قریب نمایش‌هایی از «شکسپیر»، «گوته» و «شیلر» بازی کرد و ضمناً در رشته حقوق نیز فارغ‌التحصیل شد (سال ۱۹۲۸).



○ ساعت ۱۹/۰۵

زوجهای جوان

این بار

من حسود نیستم، فقط کنجاوم

کارگردان: ریچ اندستین

بازیگران: رابرت اوچ - آن آجر

باب تصمیم دارد فیلم بسازد. برای هنرپیشه اول فیلم خود زن زیبایی بنام ادل فلیکس را انتخاب می کند. باب هنرپیشه فیلمش را به نهار دعوت میکند. این موضوع باعث تکراری کارول میشود و سعی دارد به نحوی این میهمانی را بهم بزند ...

پنجشنبه ۲۰ آذر

○ ساعت ۱۴/۰۵

ماجراهای لوسی

با شرکت: لوسی بال - گیل گوردون

یک سید سبب به خانه «لوسی بال» میرسد. «لوسی» فکر میکند که میتواند تعدادی از این سبب را در اختیار آرایشگر سر کوچه بگذارد، از این رو بدون توجه به سرو وضع خود با لباس کار به خیابان میرود، مرد شیک پوشی از راه میرسد و یکی از سببهای «لوسی» را از سبد برداشته و تعداد زیادی پول بابت یک سبب باو میدهد. «لوسی» فکر میکند که از این طریق میتواند پول زیادی دربیابد ولی...

○ ساعت ۱۴/۳۰

موسیقی ایرانی

در این برنامه عقیلی، نسرین، کلپایگانی، الهه و فرشته هر کدام ترانه‌ای می‌خوانند.

○ ساعت ۱۴/۵۰

دود اسلحه

این بار

تمدن جدید

کارگردان: هاری هاریس

بازیگران: جیمز آرنز، آماندا بلیک

«جو» مردی تنها و فراری است که تمام دوران زندگی را در کوهستان گذرانده است. او با شکار معاش میکند و دور از تمدن، در بیابانها به سر میرد. روزی جف بر حسب اتفاق به گوساله‌ای که از گله دور افتاده، بر می‌خورد و می‌کشدش. این گوساله به آقای جیمدانی تعلق دارد و از برای پیدا کردنش همه بیابان را زیر پا می‌گذارد. بالاخره متوجه میشود که جف گوساله‌اش را زدوده است. دانی بخيال اینکه جف گاردزد است سعی می‌کند او را بگیرد و بدار بزند و...



بوجود می‌آید و مریم و خسرو باهم آشتی میکنند. خسرو که زیر بار رشوه‌خواری فرقه است با مشکلات تازه‌ای روبرو است که باعث میشود....

○ ساعت ۲۲/۱۵

کانن

این بار

فریادی از گور

کارگردان: ویلیام وی بارد

بازیگران: ویلیام کنراد - رابرت دیر - جین اووز - مایکل یاسیل
کارگاه ویلاک پس از چهارده سال، پرونده‌ای را دوباره مورد بررسی قرار می‌دهد. ویلاک در حادثه‌ای مجروح میشود و به بیمارستان انتقال مییابد. دختر ویلاک از کانن می‌خواهد تا به پدرش در حال این معما کمک کند؛ ضمناً از این می‌ترسد که چنانچه کاران بخواهند او را به قتل برسانند. کانن برای کمک به ویلاک ماجرای پرونده چهارده ساله را دنبال میکند و متوجه میشود که...

چهارشنبه ۱۹ آذر

○ ساعت ۱۴/۰۵

روزهای زندگی

بیل که از حاملگی لیندا یسندت ناراحت است با لارا ملاقات میکند و از او می‌خواهد که اگر گرفتاری دارد با او در میان بگذارد. - آلیس با دکتر هورتون درباره لیندا صحبت میکند - میکی لیندا را در بیمارستان ملاقات میکند و از او میخواهد که هر چه زودتر بیمارستان را ترک کند....

○ ساعت ۱۴/۱۰

پیشتازان فضا

این بار

دشمن درون

کارگردان: لئوین

بازیگران: ویلیام استار - لئونارد نیمی - فورست کلی
این بار کاپیتان کرک با مردی که تمام خصوصیات اخلاقی او را دارد، درگیر است. مردی که با استفاده از نیروی، تمامی اختیارات کاپیتان کرک در سفینه را بدست می‌گیرد این مرد در سفینه خرابی بیار می‌آورد و سعی دارد با نیروی عجیب خود کاپیتان کرک و افراد او را از پای درآورد....

○ ساعت ۱۴/۰۵

باله افروز و گرگ

توسط: هنرجویان گروه باله ملی پارس

موسیقی از: پروکسلف

طراح باله: عبدالله ناظمی

باله «افروز و گرگ» براساس داستانی شیرین برای بچه‌ها طراحی شده است.
«افروز» به گفته‌های پدر بزرگ توجه ندارد و گاه از خانه‌اش که در جنگل واقع شده دور می‌شود در آن اطراف گرگی زندگی می‌کند که پرنده‌ها از ترس آن به روی چمن‌ها نمی‌نشینند و غاز از او وحشت دارد در این باله روبرو شدن «افروز» با گرگ ماجرائی را بوجود می‌آورد.
کارگردان فنی کامبیز آژردگان و طراح دکور هوشنگ افضل است.



فیلم پر این راستا میگذارد تا اثری سرگرم کننده و هیجان انگیز پدید آورد. در عین حال «جیونت ژوارک» می‌کوشد که با ایجاد فضایی خاص و تپ‌سازی موثر، به اثرش نیز تخصص بدهد و کم و بیش نیز در این زمینه موفق شده است.

داستان «نابودی مطلق» از مجموعه «مرد شش میلیون دلاری» به اعتقاد «جیونت ژوارک» چون آثار دیگرش در عبارتی موجز و مختصر، اثری است که بر سطح فهم تماشاگر لغزیده و رد میشود؛ فیلمی است که فکر کردن نمی‌بلند و راحت، ساده، روشن و سرگرم کننده است و کلی‌تر اینکه اثریست که تمامی جهات سرگرمی و تفنن را از حاشیه، هیجان، تحرک، تعقیب و... را در خود دارد و ماحصل اینکه این یکی از بهترین فیلم‌های مجموعه «مرد شش میلیون دلاری» است!

○ ساعت ۲۲/۳۰

موسیقی ایرانی

ساز و آواز

پس از پخش ترانه «چهره به چهره» در این برنامه سیاوش شجریان، غزلی از سعیدی را به همراه تکنوازی رادیو تلویزیون ملی ایران، می‌خواند.

سه‌شنبه ۱۸ آذر

○ ساعت ۱۴/۱۰

همسران و دختران

قسمت چهارم

رقبا

کارگردان: هاگ دیوید

بازیگران: ژولیو لویس - روزالد لویس
خانم کیسون همچنان بفکر فرزندش نسبتا است و همواره می‌کوشد تا مردم و افراد سرشناسی را از اطراف دختر خوانده خود دور کند. خانم کیسون آقای آزرین هاملی را به منزل خود دعوت میکند و به آقای راجر بی‌اعتمادی میکند. دکتر کیسون از این کار زنش ناراحت می‌شود و موضوع بیماری راجر را - که تا یکساعت دیگر او را ازها درخواهد آورد - به خانم کیسون می‌گوید و خانم کیسون از رفتارش ناراحت می‌شود و سعی می‌کند ترتیبی بدهد که راجر با دخترش ازدواج کند و...

○ ساعت ۱۹/۳۰

موسیقی ایرانی

در این برنامه، عهدیه، نسرین، سیمابینا، حمیرا و مهستی، هر کدام ترانه‌ای می‌خوانند.

○ ساعت ۲۰/۳۵

تلخ و شیرین

با آمدن «فرنکس» در روابط افراد خانواده تحولاتی



○ ساعت ۱۲/۴۰

اکوامن

سه موجود و حشت

این بار نیز جادوگر بزرگ دریا با اتفاق ملکه دریا تصمیم دارند اکوامن و دوستان او را از بین ببرند و شهر آتلانتیک را نابود کنند و...

○ ساعت ۱۶/۴۵

سوپر من

مخزن گاز

در سیاره‌ای ناشناس یک دانشمند در حال اختراع یک گاز مخرب جان خود را از دست میدهد از این دانشمند کلاه‌های باقی میماند که به کره زمین می‌افتد. این کلاه نیروی عظیمی دارد که هر کس به سرش بگذارد قادر است کارهای عجیب و باورنکردنی انجام دهد. سوپرمن مأمور میشود که این کلاه را پیدا کند...

○ ساعت ۱۸/۴۰

اوژانس +۴

اکروبات بازان

عده‌ای برای فیلمبرداری مشغول انجام عملیات اکروبات هستند. به هنگام عملیات سانحه‌ای روی میدهد و یکی از افراد گروه اکروبات بشدت مجروح میشود. اوژانس +۴ و بچه‌ها به نجات این شخص می‌آیند و...

○ ساعت ۱۹/۳۵

کودیک

این هفته

تعقیب مرگبار

کارگردان: رضا بدیعی
بازیگران: کلینت واکر - کی لث - بیل وینت



سامی پسر جوانی که سابقه زندان دارد، قرار است با دختری بنام مری ازدواج کند. پدر دختر از این بابت سخت ناراحت است و سعی دارد هر طور شده جلوی این ازدواج را بگیرد. سامی و مری تصمیم میگیرند که فرار کنند. پدر مری با سامی دوبرو میشود و سامی در یک نزاع او را زخمی می‌کند و برای رسیدگی به این موضوع، به تعقیب مری و سامی می‌پردازد و...

○ ساعت ۲۲/۱۰

فیلم سینمایی

حادثه در ترینیداد

A FEAR IN TRINIDAD

کارگردان و تهیه‌کننده: وینسنت شرمین - سناریست: اوسکار سانول، جیمز گان - براساس داستانی نوشته: ویرجینیا وان آپ، برنی گیلر - مدیر فیلمبرداری: جوزف واکر، موزیک متن: موریس استولوف، جرج دانتینگ - هنرپیشگان: ریناهایورث، گلن فورد، الکساندر اسکوربی، والری بیٹی، تورین تاجر، هواردونل، کارل استپانک، استیون گاری، جوانتامور - محصول سال ۱۹۵۷ کمپانی کلمبیا

ارزش فیلم: خوب (۳+)

خلاصه داستان: بین اریکای شمالی و جنوبی جزایر



باشکوه و رنگارنگ دریای کارائیب قرار دارند، این جزایر که زمانی فراموش شده بودند بنا به چیز تاریخی از گوشه اقیانوس و سیاست‌های مختلف کشور مقتدر از اقیانوس فراموشی درآمدند. از جمله این جزایر، مسترزه انگلستان، جزیرهٔ ترینییداد است که ماجرای فیلم، در آن اتفاق می‌افتد. ماهیگیری به بازرسی «اسپاگ» اطلاع میدهد که جسد یک امریکائی با نام «نیل امری» را در ساحل دیده است. از ظواهر چنین برمیآید، «نیل امری» که نقاشی گمنامی بوده، خودکشی کرده است. همسر «نیل امری» بانام «گریس» خواننده و رقاصه یک کازینو است. «بازرسی اسپاگ» پس از تحقیقاتی که بعمل می‌آورد درمی‌یابد که مرد معمولی بانام «مکس فریبین» به «گریس» توجه دارد، تحقیقات بعدی ثابت می‌کند که «نیل امری» خودکشی نکرده، بلکه او را بقتل رسانده‌اند. در همین حال برادر «نیل امری» پس از پنج سال دوری عازم «ترینییداد» میشود و بعد...

«وینسنت شرمین» کارگردان این فیلم، سابقه‌ای طولانی در کار فیلمسازی دارد. (او متولد ۱۹۰۶ است). هنوز بیست سال نداشت که به بازیگری روی آورد و پس از پنج سال به بازیگری روی صحنه در سال ۱۹۳۴ به سینما روی کرد و مدت‌ها بازیگر فیلم و دستیار کارگردانان بشمار بود تا اینکه سرانجام به سال ۱۹۳۹ با ساختن فیلم «بازگشت دکتر ایکس» موفق شد به یکی از آرزوهای چند ساله‌اش یعنی کارگردانی فیلم جامه عمل بپوشاند. فیلم‌های «وینسنت شرمین» یکی پس از دیگری به موفقیت‌های مالی و هنری دست یافت و او توانست آثار برجسته‌ای چون «راه سخت» در زمان ما، ماجراهای تازه دون ژوان، ستاره تنها، خیابان برهنه، جوانان فیلا دلفیا، قصر دو مین شانس و سروانتی... را بوجود آورد. این فیلم مشحون از هیجان‌هایی است که بهرحال تماشاگر را جذب می‌کند، «شرمین» در این اثر پیش‌از آن که به آدم‌ها بپردازد، به محیط روی کرده است چرا که زمینه بسیار مساعدی برای ایجاد آنتریک در اختیار داشت، «وینسنت شرمین» رو بپهرفته توانسته است فیلمی تماشایی بوجود آورد.

جمعه ۲۱ آذر

○ ساعت ۱۰

برنامه‌ای بمناسبت روز نجات

آذربایجان

سرمای سخت آذربایجان با گرمای یک خاطره و یادیک روز آمیخته به حساسه فراموش می‌شود. هر سال در بیست و یکمین روز آذر - ماه آخر پائیز - فرزندان زرتشت و دوستان‌شان راستین اهورامزدا با سری افراخته از یک پیروزی می‌خوانند - پیروزی یا یکی بر یلیدی و چیرگی زیبایی سرزشتی - این سرود همیشه ماندگار ایران زمین است و همین سرود قرن‌هاست که از شهرها و روستاهای ایران بگوش می‌آید: هیچ ایرانی تاب آن ندارد که بیگانه‌ی زورگو را در خانه بپذیرد و فراموشش را کردن نهد. سی سال پیش مردان پرغرور آذربایجان به‌تاب از حضور بیگانه و خشمگین از بیگانه پرستان سر به طغیان برداشته و در برابر غرش گلوله‌ها مینهن‌پرستانه ایستادند. سرما و نیروی برقی بیگانه هیچ‌کدام نمی‌توانست آنان را از رفتن باز دارد آن‌گاه که مردان دلیر آذربایجان با خونتشان بر سنگفرش خیابان آزادی را می‌نوشند و بیگانه را نابود می‌خواستند در تهرانی قلبی با گنجایش صبر میلیونها برای این آزادگان با اهنگی تند می‌طیبد. قلب شاه‌سرای مردان دلیر مینهن. شهریار ایران زمین خشمگین از گستاخی بیگانه برای زهائی آذربایجان کاری بزرگ را آغاز می‌کنند:

کارگران بیگانه درمی‌یابند آذربایجان دیگر جای ماندن نیست - برای دژخیمان و بداندیشان حصل‌گریز آغاز میشود آنها می‌گریزند و تبریز از جوجو بلید دژخیمان پاک می‌شود. روز بیست و یکم آذر شهریار ایران در میان خروش بلند مردم و آواز تبریز میشوند تبریز بانام وجود شهریار خویش را در آغوش میگیرد.

○ ساعت ۱۲/۴۰

دختر شاه پریان

این هفته

آگهی تجارتي

کوری تصمیم دارد با حراج کردن اثاثیه منزل پولی فراهم کند تا بتواند هزینه سال تحصیلی‌اش را در کالج بپردازد. ولی متوجه میشود که فروش اثاثیه منزل برای هزینه تحصیل در کالج کافی نیست. جینی برای کمک به کوری کاری میکند که او شاگرد اول کلاس میشود قاز بورس آن استفاده کند ولی...

○ ساعت ۱۲/۱۰

آیرون ساید

قسمت دوم

بر خاستن شیطان

کارگردان: راس می‌بری
بازیگران: ریونلدو بر - دان گالوی - دان میچل - الیزابت بر - بل بیکنسی
«جف هانلی» نامزد سوزان که در بیمارستان بستری بود برای تزیق آمبول هوا بقتل میرسد. رئیس آیرون ساید به دکتر «کالینز» که روان پزشک بیمارستان است مشکوک میشود. و بعد از تحقیقات زیاد متوجه میشود که دکتر کالینز اصلا دکتر نیست و در جنگ ویتنام ششستوی مغزی دیده



و از استعداد عجیبی برخوردار است و کلیه بیماران خود را با هیپنوتیزم معالجه میکند بعضی از بیماران او حسین معالجه از بین می‌روند. کالینز از تحقیقات رئیس آیرون ساید آگاه شده و تصمیم بقتل او می‌گیرد و...

○ ساعت ۱۶/۴۵

فیلم سینمایی

زیر درخت یام یام

UNDER THE YAM YAM TREE

کارگردان: دیوید سویت - تهیه‌کننده: فردریک برایسون - سناریست: لارنس رومن، دیوید سویت - مدیر فیلمبرداری: جوزف بروک - موزیک متن: دی وول - هنرپیشگان: چک لیمون، کارول لیلی، دین جونز، دورتی آدامز - محصول سال ۱۹۶۴ کمپانی اسکرین گیمتر. ارزش فیلم: *** (خیلی خوب). در زندگی روزمره عوامل فوق‌العاده ساده و کوچکی وجود دارند که همه‌جا ما را احاطه کرده‌اند و هر یک از این عوامل ساده می‌تواند بخوبی مورد استفاده قرار بگیرند، مهم آنست که در پرداخت این عوامل ساده بتوان آنها را تا حد ممکن برای مردم «تماشاگر» واقعی جلوه داد، این



آنچنان زنده و زیباست که چشم از دیدنشان سیر نمی‌شود حالا پارسی‌ها هنر قولر آغاسی و مدبر را ستایش می‌کنند.
در گوشه دیگری از پاریس بازم ساخته‌هایی از ایران را به‌خارج گذاشته‌اند.
در اینجا هم هنر ایرانیان، پارسی‌ها را به شکفت می‌اندازد.

در نمایشگاهی از نقاشی‌های بچه‌ها درباره بحران انرژی، دنیای قشنگ کودکانه را میتوان دید و از چشم بچه‌ها چند لحظه آسوده به‌جهان آشفته چشم دوخت. برای دوستداران نقاشی در پاریس بازم دیدنی یافت می‌شود. نقاشی‌های «میشل وارن» را جای دیگر آویخته‌اند و تماشاگر با کندو کاو در نمایشگاه نقاشی نشان جوان فرانسه را می‌شناسد. تابلوهای وارن در جوار تابلوهای زنده‌رودی آویخته شده است تماشاگران که از گالری استادلی و از تماشای کارهای زنده‌رودی فارغ میشوند با ورد به گالری هم‌جوارش از دنیای شرقی رای به غرب می‌گذارند.

در پاریس اگر از دیدار نمایشگاه خسته شدید بیرون شهر جنگل‌های سرسبز و درختان انبوه منتظر است. در جایی با نام تواری - حیوانات بی‌آنکه از تمدن آزار به‌بینند زندگی می‌کنند بیرون پاریس و در دوسوی جاده ناگاه آهوئی سیاه چشم را می‌بیند که با دیدن اتومبیل وحشت‌زده می‌زند در تواری بجای تابلوهای رنگارنگ قاب شده طبیعت زنده را تماشا می‌کنیم، هرکے از این باغ‌وحش بزرگ تابلوئی است دیدنی و تواری نمایشگاه بزرگی است از دیدنیها. در بازگشت دوباره به پاریس سراغ درخت حسین را می‌توان گرفت درخت حسین که در سینما جریهای شناخته شده است بتازگی به تئاتر روی آورده است. ربرت حسین برایمان می‌گوید چرا سینما را رها کرده و تئاتر را بر گرفته است ربرت حسین فرزند امین‌الحسین آهنگساز نامداری است که سالها پیش از ایران به فرانسه رفت و در آنجا ماندگار شد.

در سفر این هفته بیشتر با ایرانیان هنرمند دیدار می‌کنیم.

اینسه الوینا ستاره ایرانی‌الاصول سینما چهره دیگری است که این بار در پاریس به‌دیدارش می‌رویم.
لویی آراگون شاعر همیشه پایدار فرانسویان گوئی هیچگاه از عشق تپس نمی‌ماند - شعر در درونش می‌جوشد و چشمه ترانه‌های زیبای او گوئی هیچگاه نمی‌خشکد او در سالهای پیری هنوز سرزنده و پر نشاط می‌سراید و ترانه‌هایش بر زبان فرانسویان روان است: آراگون بتازگی بر روی صفحه تلویزیون ظاهر شد و تماشاگران سرودم - های او را از زبان خود او شنیدند گذشته از این «زان‌فر» و «الن مارتن» نیز ترانه‌های زیبایی را با مهارت خواندند.
در پاریس از شعر لطیف «آراگون» تا خشونت زنی

کستاک چون «باردو» راهی نیست.
هنرمان با ترنم ترانه‌های آراگون - صدای بریزیت باردو شنیده میشود که با وزیر بهداری فرانسه برسر فرزند خواندگی و کودکان ره‌اشده جدل می‌کند.
«بریزیت باردو» در چپل سالگی هنوز زیبا است این زن که بی‌بروایی و صراحت‌اش سخت بدل می‌نشیند! هیچگاه از پرخاش دست برنمی‌دارد گوئی وجدان بیدار میلیونها زن فرانسوی است که قانون از کنارشان چشم بسته می‌گذرد.

بریزیت‌باردو اکنون دیگر گریه‌وحشی نیست چهره خوب و پذیرفتنی باردو چپل ساله است که حتی در کنار آراگون پذیرفتنی می‌نماید.

○ ساعت ۲۰/۳۰

شو

کانینگ - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی N. B. C

خلاصه داستان: روزهای آخر جنگ است وزندانیان بازداشتگاه کلدیتس و هم‌چنین تک‌بانیان «کلدیتس» این واقعت را دریافته‌اند ولی «سرگردمون» افسر امنیتی بازداشتگاه «کلدیتس» حاضر به پذیرفتن این حقیقت نیست و بهمین جهت هم تمامی تکرانی‌هایش در قالب کلمات تند و تیز خطاب به سرهنگ پرستون، سرپرست زندانیان است که درخواست جیره اضافه برای زندانیان می‌کند، «سرگردمون» به شهر و به منزل یکی از دوستانش می‌رود که از جنگ بازگشته و یا در واقع گریخته است. «هانس» خبرهای بدی از جنگ دارد، او از قدرت دفاعی از بین رفته ارتش آلمان حرف می‌زند و اینکه آلمانها جنگ را باخته‌اند، اما «سرگردمون» با تعصب فراوان این واقعت را نمی‌پذیرد و بعد...

در وضعیتی که به پایان راه «کلدیتس» راهی نداریم و ماجرا به اوج خود رسیده، ژرارد گلستر «چهره‌تازه‌ای» را در مقام کارگردان معرفی کرده است: «فیلیپ دادلی»، که بنظر می‌رسد برادر «ترنس دادلی» باشد که در آغاز سری جدید این مجموعه در فیلم از او دیدیم.
«فیلیپ دادلی» در همین نخستین کارش نشان‌میدهد که تمامی آنگایش به سناریوی فیلمش است و وجود نویسنده با تجربه و معروفی چون «رابرت مولر» موجد این امر است.

تصاویر فیلم «فیلیپ دادلی» قاطع و عینی است و با وجودیکه یک سناریست مقتدر را در کنار دارد، معیذا توانسته است که تصاویر فیلمش را بر کلام بخوبی تحمیل کند و در این راه از قراردادهای سینمایی نیز سود برد و رویه‌رفته تماشاگر را در برابر یک فیلم مبهج، تماشایی و فوق‌العاده سرگرم کننده قرار دهد.
در این قسمت از مجموعه «بازداشتگاه کلدیتس» تقریبا همه‌چیز برای یک پایان خوب، پایان در بند بودن و آغاز آزادی، مپا میشود.

○ ساعت ۱۸/۴۰

اروپا در یک نگاه

پاریس شهر نمایشگاه‌هاست، هفته‌ای نیست که کار - های چند نقاش جوان یا پر تجربه را در تالارهای این‌شهر نیاویزند. برای نقاشان پاریس دوست‌داشتنی‌ترین شهر است چون در آنجاست که نامی بلند می‌یابند و آوازه‌شان از مرزها فراتر می‌رود.

این‌بار با برسه‌ای در پاریس و با تکه‌های به‌کاری استادلی تابلوهای حسین زنده‌رودی نقاش نام‌آور ایرانی را می‌بینیم.

زنده‌رودی با بهره‌گیری از زیبایی‌های خط فارسی زیباترین تابلوهایش را آفریده است نقش‌های او جاودانگی شرق را نشان میدهد آفریده‌های زنده‌رودی تنها چشم‌نواز نیست در پرداخته‌های این نقاش جادوی خط فارسی تماشاگر را خیره میکند.

در سفر اروپائی این هفته با زنده‌رودی در پاریس دیداری داریم در نمایشگاهی دیگر انبوهی از نقاشی‌های زیبای قهوه‌خانه و مینیاتورهای شکننده آویخته است باختر نشینان این روزها سخت دل‌بسته شرق شده‌اند آنها پس از قرن‌ها دریافته‌اند که در مشرق چه خبر است نقاشی‌های بی‌پیرایه اما دلنشین قهوه‌خانه‌ای و مینیاتورهای ماندگار ایرانی

حسین زنده‌رودی



تنها راه موفقیت در پرداخت نوع سوژه‌ها نیست که به کاراکترپردازی روی می‌آورند و بر حوادث معمولی و رویه‌رفته روحیه و عوامل آدمها تکیه می‌کنند.

ژریر درخت یام‌یام» در واقع ماجراهائی را که ارتباطشان مجموعه‌ای با اسم داستان را سبب شود، دربر ندارد و فقط در برگرفته سلسله برخوردهای کوچک است که منجر به شناخت آدمهائی در یک محدوده میشود، یکی از این آدمها «جک‌لمون» است، کم‌دین برجسته سینمای آمریکا که برای آشنائی با نحوه کارش در این اثر به نقل قولی از خودش درباره کارش بسند می‌کنیم.

من برای خندانیدن دیگران جملات و کلماتی از خودم اختراع می‌کنم مثل: شیه شادی‌بخش، کفش، بوقلمون، درختهای سماوره، کبوتر خرمنکس، پایپون سگی! من از ابداع این‌نوع کلمات لذت می‌برم. چون وقتی با یک حالت‌سوالی این کلمات را به سایرین می‌گویم و بعد از آنها می‌پرسم «خب فهمیدید، چه گفتم یانه؟» بعضی‌ها می‌خواهند که دو مرتبه سؤال را برایشان تکرار کنم و بعضی‌ها جوابی‌میدهند و حالتی بخوشان می‌گیرند که خیلی‌خوب حرفهای مرا فهمیده‌اند! این درست همان چیز است که من از آن لذت می‌برم و نشان میدهد که مردم آکثرا به کلمات گوش نمیدهند بلکه به آهنگ و حالت جملاتی که تلفظ‌میشوند توجه دارند، مثلا یک روز هنگام فیلمبرداری ژریر درخت یام‌یام» سر یکی از کارکنان استودیو فریاد کشیدم و گفتم «بالاخره این درخت‌های سماور کدام جنمی رفته؟» میدانید آن مرد در مقابل این حرف من چکار کرد؟ مثل یک دیوانه شروع به جستجوی درختهای سماور کرد. خوب معلومست که چیزی حایش نشده!

فیلم «ژریر درخت یام‌یام» برغم زمینه کم‌دیش، تراژدی نفهمیدن‌هاست: نفهمیدن حرفها، نفهمیدن آدمها، نفهمیدن خود و محیط... و رویه‌رفته ژریر درخت یام‌یام» فیلمی است دیدنی!

○ ساعت ۱۶

ترانه‌های ایرانی

در این برنامه «عصه‌دی، رامش، گلپایگانی، عارف و عقیلی هر کدام ترانه‌ای می‌خوانند.

○ ساعت ۱۶/۳۰

بازداشتگاه کلدیتس

COLDITZ

این ماجرا

آفتاب پرست

CHAMELEON

کارگردان: فیلیپ‌دادلی - تهیه‌کننده: ژرارد گلستر - نویسنده داستان و سناریو: رابرت مولر - بر اساس دو داستان «بازداشتگاه کلدیتس» و «داستان کلدیتس» نوشته: «پ. آر. رابن» یوان فاکسول - «مدیر فیلمبرداری: آ. آ. انگلاند» - موزیک متن: رابرت فارنون - هنرستان: دیوید مک‌کالوم، دان اوهرلیپی، جک هدلی، برنارد هپتون، آنتونی والتین، کریستوفر نیم، بل چاپمن، هانس مایر، ریچارد هفر، ادوارد پروکی، نیکلاسی مک‌آردل، هیدر

○ ساعت ۲۲/۳۰

ویرجینیایی

THE VIRGINIAN

این ماجرا

آنطرف مرز

کارگردان: دان مک دوگال - تهیه کننده: وینستون میلر - سناریست: دان مولالی - مدیر فیلمبرداری: انزو. آ. مارتینی - موزیک متن: استانی ویلسون - موزیک تیتراژ: پرسی فیت - هنرپیشگان: دوگ مک کلور، جیمز دراری، کلتو کلاگر و... محصول سال ۱۹۷۱ فرستنده تلویزیونی M. C. A. و کمپانی یونیورسال

خلاصه داستان: «ترامپاس» دوست نزدیک «ویرجینیایی» و یکی از وفادارترین کارگران «قاضی کارت» و مزرعه شایلو، بهرام «ویرجینیایی» برای بدست آوردن پنج اسب به مکزیک سفر می کند.

در مکزیک «ترامپاس» با «مارگریتا کوریتس» آشنا میشود و سخت به او دل می بندد، ولی بزودی درمی یابد که «مارگریتا کوریتس» مورد توجه و علاقه مردی با نام «ژاک میلر» است، «ترامپاس» علیرغم همه علاقه اش به «مارگریتا» وقتی که تصمیم میگیرد عشقش را به فراموشی بسپارد می فهمد، که «مارگریتا» نه تنها از «ژاک میلر» خوشش نمی آید، بلکه از او متنفر است و وقتی خوشحالی اش دوچندان میشود که درمی یابد «مارگریتا» نیز به او بی علاقه نیست ولی بعد...

می گویند که سینمای آمریکا در اوضاع بایستی موفقترین سینما در جهان دانست. حتی در حال حاضر که سینما دوره بحرانی خود را میگذراند، سینمایی که مردانی چون گریفیت، چاپلین و دومیل را داشت و همین آدمها سینما را که چند سالی پیش از تولدش نمی گذشت در این کشور پایه گذاری کردند و بعد به دست افرادی از قبیل هاگز، لانگ، فورد، پرمینجر، وایلد، کازان و هیچکاک دادند تا آن را به تعالی و شکوه برسانند.



خصوصیت مشخص و غیر قابل اقتباس سینمای امریکا در چند زمینه وسیع و نامحدود گسترش یافت، زمینه هایی که سینمای توام با حرکت و آکسیون را بوجود آورد و این سینمای خالص و پرشکوه را در سراسر جهان مطبوع طبع هر طبقه و سلیقه قرار داد، این زمینه ها که ابتدا در نوع خاص وسترن و سپس در انواع دیگر از قبیل پلیسی، کمدی و موزیکال عرضه شد، سینمای آمریکا را به نحوی کاملا اختصاصی از سینمای سایر کشورها جدا ساخت.

در مرور سینمای آمریکا، با اسامی شناخته شده ای مواجه میشویم که وجودشان از ستون و پایه های اساسی سینما به حساب می آیند و باز در یک مورد مجدد و عمیق تر افرادی را می یابیم که با پشتکار فراوان سعی می کنند جانشینان خلفی برای پایه گذاران این سینمای جذاب باشند، بخصوص آن دسته ای که از چند سال اخیر در تلویزیون شروع بکار کرده اند، آنها میگویند در زمره کارگردانهای باشند که پرده سینما را يك لحظه از شور و هیجان و حادثه آرام نگذارند، کارگردانانی چون «دان مک دوگال» که در آرمایش های خود آنچه را که از پیشینیان از طریق دیدن آثار آنها و یا فعالیت در کنارشان، آموخته اند بکار گرفته است.

آنطرف مرز یکی دیگر از تجربیات این فیلمساز پرکار است، پیش از این فیلمهای «مبارزه در تاریکی، چوبه دار برای سامورن، افشای حقیقت، مخفیگاه، دوران رنجبا، گنجهای جونز، همه چیز درست و قانونی، جنگل، برازوس کتر، گاوچران پیر، قتل پزشک شیر، دختری سواد بر اسب، تصویر یک بیوه و...» را از این مجموعه از «مک دوگال» دیده ایم.



شنبه ۱۵ آذر

○ ساعت ۳۰/۵۷

کوششی تازه

قانون دوست شما است

آشنا ساختن مردم به قوانینی که ممکن است هر روز با آن سروکار داشته باشند، هدف برنامه تازمی گروه خانواده است. ناآشنایی به قانون، بی آنکه هرگز عذرپذیرفته شده ای باشد، بارها در زندگی افراد مشکلات و ناهنجاریهایی پدید آورده است. گروه خانواده با همکاری مشاور قانونی گروه، حسین خبیر، برنامه کوتاهی در این زمینه تهیه کرده است که هر شب قبل از پخش اخبار از برنامه دوم در ساعت ۳۰/۵۷ پخش میشود. در این برنامه ها، که از نظر محتوی مهم و قابل توجه است، هر بار، مردم با یکی از قوانین مختلف آشنا میشوند. در گزینش هر یک از این برنامه ها، کوشش میشود موضوعی مورد بحث قرار گیرد که عمومی تر باشد.

○ ساعت ۱۹/۳۵

سی یرا

این بار

قاپاچیان

کارگردان: کریستین نای بای

بازیگران: ارنت تامپسون - جیمز جی. ریچاردسون رنجرها جنگل «سی یرا» در تعقیب چند قاپاچی که به سبید شکار مشغول هستند ولی در بین راه به آنها خیر میدهند که یکی از افراد گروه رنجرها در کوه گرفتار شده است.



در این میان گرفتاری يك دختر و پسر و يك كميشن كه می خواهند در بلندترین نقطه کوه عقد آنها را بخوانند و... تماشا می است.

○ ساعت ۳۰/۳۵

ایران زمین

قسمت سوم

بیابان لوت

دکتر «پرویز کردوانی» استاد دانشگاه و رئیس مرکز تحقیقات کویری و بیابانی ایران به «شهادت» سفری کرده است. در این برنامه با ویژگیهای این محل - که شهری است درحاشیه کویر لوت - و با مردمی که به لجه شیرین کرمانی سخن میگویند، آشنا میشوید.

یکشنبه ۱۶ آذر

○ ساعت ۱۹/۴۵

کوجاک

بازنده همه چیز را می برد

کارگردان: ان ریزنر

بازیگران: خیت دویونس - لسی نلسون - تلی ساوالاس

خانم «پائولو» به شخصی که بیست هزار دلار اختلاس کرده است، قرضی میدهد و در ضمن مدارکی هم علیه این مرد که در يك جواهرفروشی کار میکند بدست می آورد و به همین علت این مرد ناگزیر است مرتباً به خانم «پائولو» حق السکوت بدهد. سرانجام خانم «پائولو» تمام مدارکی را که علیه این فرد دارد به دزد خطرناکی بنام «مایکل» میفروشد و به او میگوید که...

○ ساعت ۳۱/۳۰

شجاعان

هدف بی صدا

کارگردان: دانیل هارر

بازیگران: هارولد سوکاتا - سالی شاکلی - رامون بیداری

در يك بندرگاه، بین باند قاچاقچیان و پلیس درگیری ایجاد میشود و يك پلیس بقتل میرسد. پلیس مترصد است تا به هر طریق که شده این باند قاچاقچی را شناسایی کند. پلیس، «جر» را که فرد سابقه داری است دستگیر می کند. «جر» با پلیس از در توافق در می آید و قرار میکنند که «جر» پلیس را در جریان بگذارد اما...



○ ساعت ۲۲/۳۰

موسیقی کلاسیک

در این برنامه «یان فووتنی» پیانیست، فانتزی در دو ماژور اپوس ۱۷، اثر «شوبرت» را اجرا می کند.

دوشنبه ۱۷ آذر

○ ساعت ۱۹/۳۵

زیست شناسی دریا

جانوران زیر ماسه ها

در دریای شمال و در سواحل فروژ، جانورانی مثل جوچه تبغی دریایی، ستاره شانه دار، کرم های مختلف، خرچنگها و انواع صدفها وجود دارند. در این برنامه فیلمی در اینباره پخش خواهد شد.

○ ساعت ۳۰

شیوه های دیدن

سالوادوردالی

برنامه این هفته شیوه های دیدن اختصاص دارد به بحث و بررسی آثار «سالوادوردالی» نقاش مشهور سوررئالیست اسپانیایی.

چهارشنبه ۱۹ آذر

○ ساعت ۱۹/۳۵
وضع اضطراری
 ویروس

کارگردان: لورنس دولبلین
 بازیگران: بابی تروپ - جولی لندن - رابرت فولر



ویروس خاصی که از میمون به چند نفر منتقل شده است؛ برای دکترها ناشناخته مانده است. پزشکان خون افراد را برای بررسیهای بیشتر به آزمایشگاه آتلانتا می-فرستند. یکی از مأمورین آتش نشانی در اثر این ویروس میمیرد و دو نفر دیگر، دکتر برایت و جان که عضو گروه نجات هستند، سخت بیمار میشوند ولی...

○ ساعت ۲۰/۲۵
مرزهای دانش
 سازمان انرژی اتمی ایران

توجه زیادی که اخیراً به کاربرد نیروگاههای هسته‌ای می‌شود از این جهت است که نیروگاههای هسته‌ای نه تنها الکتریسیته ارزان قیمت فراهم می‌کنند و آب شور دریاها را شیرین می‌کنند، بلکه مانع آلودگی محیط زیست نیز میشوند. از سوی دیگر از نفت یا ذغال سنگ میتوان استفاده‌های بسیار کرد، بعنوان مثال ساختن موادی مثل بنزین، الکل، لاستیک، پلاستیک و صدها ماده‌ی دیگر از این ماده ساخته میشود. در کشور ما برای تأمین انرژی راه حل‌های اساسی پیش‌بینی شده که از آنجمله تأسیس سازمان انرژی اتمی کشور است. در برنامه این هفته مرزهای دانش درباره تأسیس این سازمان بحث خواهد شد.

○ ساعت ۲۱/۳۰
ادبیات جهان
 برنامه‌ای از گروه ادب امروز
 «ماکس فریش»
 بخش دوم

نویسنده‌ی متن: تورج رهنما
 تهیه کننده: صمد مهاجر
 در بخش نخست این برنامه خواندید که: «ماکس فریش» نویسنده معروف سوئیس، بسال ۱۹۱۱ در زوریخ به تحصیل ادبیات آلمانی پرداخت؛ دوسال بعد ناگهبر شد که به سبب دشواریهای مادی تحصیل را رها کند و به روزنامه نگاری روی آورد. به سال ۱۹۴۰ موفق به اخذ دیپلم در رشته معماری شد و با دوشیزه دانشجویی ازدواج کرد. همچنین خواندید که در بهار سال ۱۹۴۶، نخستین نمایشنامه فریش «سنتاکروس» و درپایین همانسال نمایشنامه بعدی او به نام «دیوارچین» به صحنه آمد.
 در این بخش از برنامه در پی‌تصمیمی از نظر گام‌های هنری «فریش» خواهیم خواند که یک سال بعد از نمایشنامه «وقتی که جنگ پایان یافت» را نوشت. او در این اثر از سرنوشت کسانی سخن می‌گوید که به گناه ملیتی که داشتند، بعد از جنگ مورد تحقیر قرار می‌گرفتند.
 موضوع این نمایشنامه، مربوط به حادثه‌ای واقعی است که فریش آن را در «دفتر خاطرات» خود یادداشت کرده است. این دفتر سالهای بین ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ را دربر می‌گیرد و شرح خاطرات و گفت و گوهای درونی او است. یادداشت‌های فریش نه تنها در زمینه وضع کشورها و شهرها اسناد تاریخی و معتبری هستند، بلکه در مورد اشخاص هم این خصوصیت را دارند و...

بیولوژیکی، روانی و اجتماعی مورد بحث قرار خواهند گرفت. این برنامه، تلفیقی است از فیلم و گفتگو با اساتید ژنتیک و روانشناسی.

○ ساعت ۲۲/۴۰
فیلم هفته
باغ شیطان

GARDEN OF EVIL

کارگردان: هنری هاتاوی - سناریست: فرانک فنتون، مدیر فیلمبرداری: میلتن کراسنر - موسیقی متن: برنارد هرمن - هنریشگان: گاری کورپ، سوزان هیوارد، ریچارد ویدمارک، کامرون میچل - محصول سال ۱۹۵۵
 فیلمی را که در این ساعت مشاهده می‌کنید از کارگردان برجسته و سرشناس آمریکایی «هنری هاتاوی» است که داستانش ماجرای برخورد هیجان‌انگیز دومرد باخطر جلب توجه زنی زیباست. ماجرا ابتدا بصورت معمول و عادی آغاز میشود و بعد به مراحل خطرناکی کشیده میشود. این مراحل را «هنری هاتاوی» با قدرت و تسلط فراوانی چون «نوادا اسمیت، پسران کثی‌الدر، دیوای سیرک «جانبازان» - چگونه غریب تسخیر شد» کارگردان یک اپیزود، افسانه گمشدگان، هفت سارق، نیاکارا و... تصویر کرده است.

«هنری هاتاوی» (متولد ۱۸۹۸) در سال ۱۹۰۷ وقتی که دهساله بود وارد کار سینما شد و در چند فیلم نقش بازی کرد؛ در نوجوانی نتوانست به کار بازی در فیلم ادامه دهد پس بعنوان کارگر محنه در استودیو یونیورسالی از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۷ به فعالیت پرداخت. بعد از سال ۱۹۱۷ مدتها به ایفای نقش نوجوانان در فیلمها مشغول شد و تا دوره بعدی کارش در سینما به حرفه‌های مختلفی از جمله کار در شرکت بیمه، معلم تیراندازی و متصدی انبار روی کرد و بالاخره در سال ۱۹۲۶ به همراه چند گروه فیلمساز به هندوستان سفر کرد. بخت کارگردانی را هنگامی پیدا کرد که کمپانی بارامونت به او اجازه ساختن فیلمهای کوتاه



و سترن را داد که تا به سال ۱۹۳۶ بطول انجامید و با همین فیلمها بود که توانست اهمیت خود را در کار فیلمسازی نشان دهد.

«هنری هاتاوی» با فیلم «سوار اسب وحشی» رسماً به جمع کارگردانان پیوست و فیلمهای متعددی تا امروز تهیه کرده است که از آخرینشان می‌توان «جوانمرد» را نامبرد. ولی آثار مهمش که مورد توجه نقدان نیز واقع شده، اینهاست: «بوسه مرگ»، «راهبید»، «رواه صحرا»، «بست و سه قدم به خیابان بیگر»، «شمال به آلاسکا»، افسانه گمشدگان و نوادا اسمیت...

«باغ شیطان» در حالیکه از آثار درخشان «هنری هاتاوی» محسوب نمیشود، هم‌چنان چون کارهای دیگر این فیلمساز، تماشاگر، گیرا و هیجان‌انگیز است.



○ ساعت ۲۱/۳۰
جهان تئاتر
 نمایشنامه
 مصب

سناریست و کارگردان: محمد رضا فرهمند
 بازیگران: خسرو شجاع زاده - سبلا احمد زاده - فریدون فرهودی - محمد رفیعی
 فیلمبردار: فریدون میرفخرائی
 تدوین: فریده عسگری



توجه بیش از اندازه مهندس جوانی به خود و کارش باعث میشود که همسرش او را ترک کند. مرد بعد از رفتن همسرش، در می‌یابد که زندگی بدون زن برایش دشوار است. از این رو کوشش میکند با نزدیکانش رابطه‌های تازه‌ای ایجاد کند، ولی...

○ ساعت ۲۲/۱۵
بسوی سال ۲۰۰۰
 مواظب فروشندگان باشید

دفاع از مصرف‌کننده موضوعی است که مورد نظر دستگاههای مختلف مملکتی است. در این برنامه در مورد حمایت از مصرف‌کننده در دهه ۱۹۷۰ بحث خواهد شد.

سه‌شنبه ۱۸ آذر

○ ساعت ۱۹/۳۵
آخرین بازماندگان موهیگان
 قسمت چهارم
 اثر: جی. فنیموور کوپر

سرگرد «هیوارد» با تفاق چندتن از مونروها از زندان فرار میکند تا به کلنل مونرو برسد. آنها راه درازی در پیش دارند و هر لحظه امکان دارد که سرخپوشها دوباره به آنها حمله کنند. سرگرد «هیوارد» و افرادش بعد از درگیری بسیار به سوی قلعه «ویلیام هنری» برآه می‌افتند.

○ ساعت ۲۱/۳۰
برنامه‌ای ویژه بمناسبت سال جهانی زن
 زن از دیدگاهی نو

تلویزیون آموزشی بمناسبت سال جهانی زن برنامه ویژه‌ای تهیه کرده است. در این برنامه زنان از دیدگاه



○ ساعت ۲۲/۱۵

سریال سینمایی
مک کلود

McCLOUD

این ماجرا

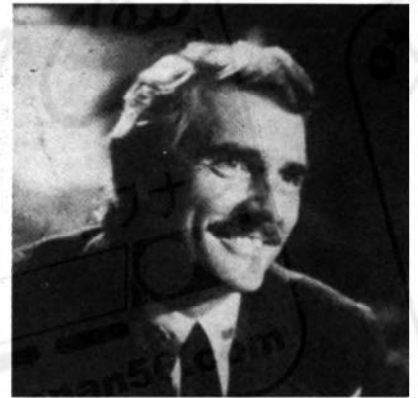
باندی که ماهانان را زد دید

کارگردان: بروس کسلر - تهیه کننده: گلن. آ. لارسن - نویسنده داستان: لسلو استونیس، - فیلمنامه: هرمان میلو لسلو استونیس، موزیک متن: دیک دیندیکتس - مدیر فیلمبرداری: ویلیام مارکولیس - بازیگران: دنیس ویور، جی. دی. کانون، تری گارتر - محصول سال ۱۹۷۳
کمانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M.C.A.
خلاصه داستان: یک شرکت فیلمبرداری قرار است در یک مغازه بزرگ و معروف جواهرفروشی در نیویورک صحنه‌ای را فیلمبرداری کند، افراد این شرکت نظاره‌گر فیلمسازی، در واقع گروهی از سارقین مرز هستند که با این حيله قصد دارند جواهرات ارزشمند این مغازه را به سرقت ببرند.
«مک کلود» مأموریت پیدا می‌کند که مراقب جواهر فروشی باشد، فیلمبرداری آغاز میشود و در این حال کارگردان فیلم که سرپرست سارقین است به سراغ جواهرات نشان شده می‌رود و بعد...

ماجرای دیگری از «مک کلود» که بازیگری با نام «دنیس ویور» به آن اعتبار و اهمیت داده است.
نام «دنیس ویور» مترادف با شخصیت «مک کلود» است و از این بابت هم شهرت زیادی بدست آورده و به نقل از مجله «سینما تی وی» حالا دیگر برای بازی در فیلم‌های تلویزیونی هم وقت ندارد! او اواسط سال آینده، برنامه‌اش برای بازی در فیلم‌های سینمایی و یک مجموعه تازه تلویزیونی اشغال است. «دنیس ویور» که زمانی طولانی در جستجوی نقش‌های کوچک از استودیوئی به استودیوی دیگر و از یک فرستنده به فرستنده دیگر تلویزیونی میرفت و کمتر موفق به گرفتن نقشی میشد، در حال حاضر چنان موفقیتی کسب کرده است که اشارهای کوتاهی به آن در بالا شد.

«دنیس ویور» سرانجام به سال ۱۹۵۰ در مجموعه‌ای ظاهر شد، با یک نقش کوتاه. در سری فیلم‌های دود اسلحه، تهیه کننده کار خویش را دید و او را برای ایفای نقش «چستر» در همین مجموعه که رول بهتری بود، انتخاب کرد و او مدتی طولانی در این مجموعه بطور مداوم ظاهر شد و اگرچه موفقیتی نسبی بدست آورد، اما تمام آنچه نبود که استحقاقش را داشت. تا اینکه «گلن لارسون» که تهیه کننده قسمتی از این مجموعه بود تصمیم به ساختن مجموعه‌های تازه‌ای گرفت که «مک کلود» یکی از آنها بود و «دنیس ویور»، در میان تردید فراوان اطرافیان در جمع بازیگران مجموعه‌های «مستری موی» درآمد و با موفقیت مجموعه‌ی «مک کلود»، او که قرار بود در سی و شش فیلم از این مجموعه بازی کند در نزدیک به صدوی بیست ماجرای این مجموعه ظاهر گردید.

«دنیس ویور» همیشه می‌گوید که به مجموعه «مک کلود» فوق‌العاده علاقمند است چون «مک کلود» سبب شد که او خود را بازشناسد و اطمینان بیشتری بخود پیدا کند، «مک کلود» سبب شکافتن تمامی عقده‌هایی بود که طریازنده سال فعالیت هنری در او انباشته بود.
«مک کلود» آغاز درخشش «دنیس ویور» است ولی پایان آن نیست.



پنجشنبه ۲۰ آذر

○ ساعت ۱۹/۴۵

تصادف

مجموعه جدید

سفری در سکوت

کارگردان: والتر داینگو
بازیگران: روبر تاہیز - رافائل کامپوز - نستور باوا «یسوس» پسریچه دهساله کرولالی است که با پدر و مادر فقیرش زندگی می‌کند، روزی مادرش او را نزد



بزشک دهکده میرسد و پزشک پس از معاینه پسرک می‌گوید اگر «یسوس» را به پزشکی که در هزار مایلی دهکده کار می‌کند، نشان بدهند، آن پزشک، قدرت شونواپی پسرک را با یک عمل ساده باز خواهد گرداند. موقعیت مالی و وضع زندگی این پدر و مادر امکان این سفر را به آنها نمی‌دهد، در نتیجه «یسوس» پسرک آنها تصمیم می‌گیرد که...

○ ساعت ۲۱/۴۰

سلطان صاحبقران

(قسمت ششم)

نویسنده و کارگردان: علی حاتمی
با شرکت: جمشید شایخی - زری خوشکام - پرویز فنی‌زاده - ایرن - و ناصر ملک مطیعی (به نقش امیرکبیر) ... بعد از تبعید امیرکبیر به کاشان میرزا آقاخان آرام نمی‌نشیند و با اینکه رسماً جبهی صدارت را پوشیده معتقد است (تا میرزا تقی‌خان زنده است او نمیتواند قلمدانش را پرشال بگذارد) از اینرو باز به سعایت مهد علیا سلطان را اغوا میکنند تا فرمان قتل امیر را امضاء نماید.



الته سلطان پس از امضای فرمان قتل امیرکبیر از کرده خود پشیمان شده و دستور میدهد دژخیمان قبل از رفتن به کاشان شرفیاب حضور شوند، اما میرزا آقاخان در رساندن امر به سلطان آنقدر سماحه میکند که دژخیمان به‌خیر از لاف فرمان قتل امیر بطرف کاشان حرکت میکنند و در حمام فین کاشان میرزا تقی‌خان امیرکبیر را...

○ ساعت ۲۲/۴۰

مردی بنام جونز

جنایت بخاطر یک صفحه طلائی

کارگردان: جرج مک کوان
بازیگران: بادی ایبنس - لی مروود
«دیوید کالتون» خواننده جاز، در میان نسل جوان طرفداران زیادی دارد. «ریموند سایده» آهنگهای او را می-

سازد. روزی «ریموند» به دیوید میگوید که دیگر حاضر نیست برای او آهنگ بسازد مگر آنکه آهنگهایش بنام خودش پخش شود. دیوید این شرط را نمی‌پذیرد و با تزریق مواد مخدر او را بقتل میرساند. والدین ریموند که به مرگ پسرشان مشکوک هستند پارانسی جونز کارآگاه خصوصی را به کمک میخوانند و...

جمعه ۲۱ آذر

○ ساعت ۱۹/۵۴

فیلم سینمایی

عقاب و باز

کارگردان و تهیه کننده: استوارت واکر-سناریست: بوگارت راجرز، ستون، آی. میلر (بر اساس داستانی نوشته: جان مانک ساندرز) - مدیر فیلمبرداری: هری فینچ - نکه هنرپیشگان: کسری گرات، فردریک مارچ، کارلن لمبارد، جک اوکی، سرگای استاندینگ - محصول سال ۱۹۴۳
ارزش فیلم: خیلی خوب (***). در ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰
فیلم دیگری با همین نام به سال ۱۹۵۰ با شرکت «جان پین»، «رودن آلفلمینگ»، دنیس اوکیف، عرضه شد که علیرغم شباهت زمینه فیلم (جنگ) با این نسخه مبهذا هیچ قرابتی با آن ندارد.

«عقاب و باز» حکایت ماجرای خلبانان نیروی هوایی در جنگ جهانی اول است که در میان آنها «هنری کراگر»، «جری یانگ» و «مایک ریچاره» حادثه آفرین هستند، بخصوص وقتی که وجود زن زیبایی نیز در بین باشد.
فیلم را «استوارت واکر» ساخته است (متولد سال ۱۸۸۸ - متوفی به سال ۱۹۶۱)، وی پیش از ورود به کار فیلمسازی، سالها در تئاتر فعالیت داشت که از هنرپیشگی آغاز و به نویسندگی و سرانجام تهیه کنندگی ختم شد. استوارت واکر مرد اواخر قرن نوزدهم، در مقام کارگردانی سی سال بعد از شروع قرن بیستم با فیلم «بانوی گمراه کننده» (به سال ۱۹۳۲)، کارش را در سینما آغاز کرد و بعد از آن تا سال ۱۹۴۰ گرفتار بیماری سختی شد (و یکسال بعد درگذشت) «استوارت واکر» فقط شش فیلم ساخت که برجسته‌ترینشان اینهاست: زن سفید، انتظارات بزرگ، راز ادوین درود، میدان اضطرابی و همین «عقاب و باز»...

«استوارت واکر» تمامی فیلمهایش را از آثار موفق نویسندگان معروف روز انتخاب میکرد و توانایی آن را هم داشت که به خوبی برداستان تسلط پیدا کند، در شرحی که «ویلی براندون» بر این فیلم نوشته، ضمن اشاره به این نکته اضافه کرده است که «جان مانک ساندرز» (نویسنده داستان) با کلام بازی کرده است و در رقص کلمات او نه فقط ریتم زندگی و مشکل جنگجویان جنگ جهانی اول و نوسانات روحیشان را با لفظ آرامی منتقل کرده، بلکه آدمها بشدت



واقعی بنظر میرسند. و ما آنها را نه با تحیل خودمان بلکه آنطور که «ساندرز» انتظار دارد میبینیم و همه آنچه را که در اثرش آورده از محیط، مکان و آدمها و جمیع عوامل را میشود درک نمود اما در اثری «واکر» این یگانگی را آنطور که بایست، نمیتوان لمس کرد، معادل تصویری «واکر» آنچنان که باید دقیق نیست اما روی پرته بقالب یک فیلم رویانگر، به‌صورت دیدنی است.

○ ساعت ۲۲

کنسرت گروه جاز آلمانی

یک گروه جاز آلمانی در روزهای ۲۴ و ۲۵ دیماه سال ۱۳۵۲ در تاتر شبر برنامه‌ای اجرا کردند که در این ساعت، قسمتهایی از این برنامه را مشاهده می‌کنید.

تصاویر

تهران - س.س

سلام

با نهایت احترام و با صرف نظر کردن از ذکر مجدد جملات انتقاد آمیز که مسلماً تاکنون بکرات باعث ملال خاطر مسئولان محترم آن سازمان شده است و بمنظور دلخوش کردن برخی هنردوستان که درخور هیچگونه مشابَهتی اعم از فکری و عملی با «تزه» هنری سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران نمی‌بینند و نیز بمنظور بی‌مصرف نبودن تلویزیون‌های منازل این گروه افراد خواشمندم دقت بیشتری و نگرش موشکافانه‌تری برای انتخاب برنامه‌های هنری تلویزیون مبذول گردد بعنوان مثال در برنامه «هنر هفتم» بارها فیلمهای معمولی‌یی چون «مشکل اطاق خواب» و بخصوص فیلمهای آمریکائی را دیده‌ایم که کاملاً مبتذل بوده است. ولی هیچگاه از آنتونیونی فیلی در تلویزیون ندیده‌ایم و یا اگر هم دیده‌ایم قبل از سه سال اخیر بوده است و نکته دیگر اینکه حتی تفسیری نیز از این هنرمندان در برنامه‌هایی چون «قصیر و سایه‌ها» میان نیامده است و فعلاً مدت‌هاست که تلویزیون بجای ارائه برنامه‌های غنی‌تر درحال تدریس «تاریخ سینما» و آتم تاریخ سینمای آمریکا میباشد. این برای افرادی پژوهنده که مدتها این اطلاعات هنری را فرا گرفته‌اند باعث تأسف و موجب بدبینی است.

بعنوان مثال تقاضا دارم از کارگردانی چون: آنتونیونی، روبرتورسولینی، فلینی، آل‌رنه، ژاک لودگنار، اینگمار برگمن و بخصوص: ژوزف لوزی، بازولینی، ویسکوتی، لوئیس بونول، اندره وایدا، نیکلوس بانچو، اشتفان زاو، چاپلین وباستر کیتون... چنانچه در محدوده اختیارات آن سازمان است فیلمهایی برای عده کثیری از هنردوستان بنمایش بگذارد.

و مسلماً اگر گاهی از این کارگردانان فیلم یا فیلمهایی از تلویزیون بنمایش درآمده است شخصاً تمام آنها را دیده‌ام و در همان مقیاس از سازمان متشکر بوده‌ام ولی نمایش یک اثر که در کانونهای مختلف فیلم میتوان دید نمیتواند چندان جواب گو باشد. روشنفکران انتظار بیشتری از سازمان دارند. این انتقاد فقط در مورد هنر هفتم بود، تعمیم آن در مورد برنامه‌های دیگر بعیده مسئولان سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران است. بیایمید اینکه موثر باشد و مشهود...

تماشا:

قبل از توضیح درباره عدم پخش فیلمهایی از کارگردانان نام دنیا که شما در نامه‌تان به آن اشاره کرده‌اید، باید بگویم که گسترش روزافزون تلویزیون که امروزه تمام نقاط کشور را زیر پوشش خود درآورده است باعث میشود که مسئولان با توجه به خواستها و نیازهای کلیه تماشاگران درسراسر کشور برنامه‌های تلویزیون را تنظیم کنند

با وجود این مسئولان سعی دارند که جوانان و روشنفکران و در مجموع هنردوستان را در جریان فیلمهای باارزشی فیلمسازان بزرگ دنیا قرار دهند. بهمین دلیل بارها و درفصلهای مختلف اقدام به پخش پرده‌پوشی چندین فیلم از کارگردانانی چون: اینگمار برگمن، فدریکوفینی، لوئیس بونول، جان فورد و... کرده است.

کماکان، در فرصتهای مناسب فیلمهایی از کارگردانان مورد نظر شما (با توجه اینکه تهیه بعضی از فیلمهای این کارگردانان آسان نیست) از دوکانال تلویزیون پخش خواهد شد.

ترتیب حیدریه - رضا بهشتی

سلام، خواهش میکنم به سؤال من جواب دهید:

- آیا با شروع پخش برنامه‌های رنگی تلویزیون، شهرستانهایی که زیر پوشش شبکه تلویزیونی هستند قادر به استفاده از برنامه‌های رنگی خواهند بود یا خیر؟
تماشا:

- بله... در صورت داشتن گیرنده رنگی کلیه شهرستانهایی که برنامه شبکه و دوام تلویزیون را رله می‌کنند، می‌توانند از برنامه‌های رنگی استفاده کنند.

تهران - محمود نامجو

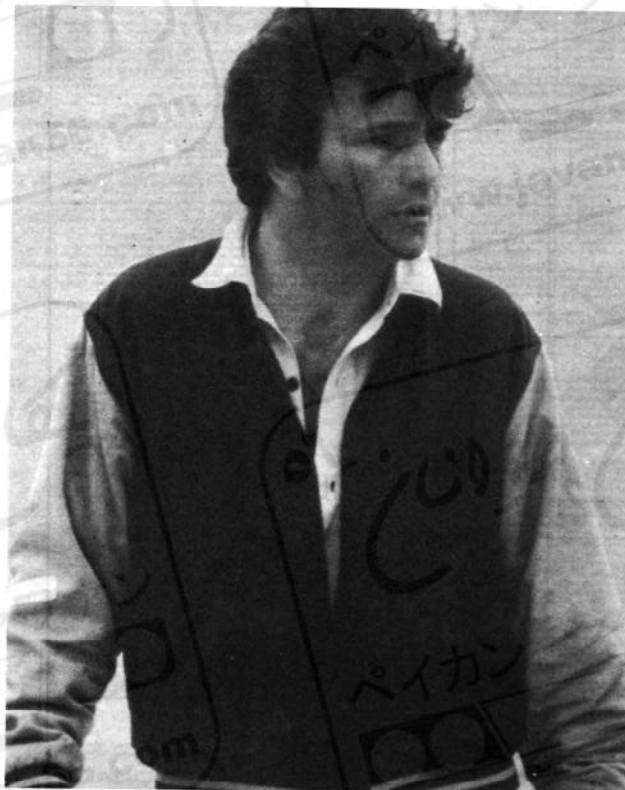
سلام

من یکی از تماشاگران تلویزیون هستم بخصوص به مجموعه‌های ایرانی علاقه زیادی دارم، خواهش میکنم بگوئید سریالهای ایرانی، تلخ و شیرین، چنگک، غریبه و سلطان صاحبقران که در حال حاضر از تلویزیون پخش میشود در چند قسمت تهیه شده است، و بطور کلی سریالهای ایرانی برای پخش از تلویزیون در چند قسمت تهیه میشود.

تماشا:

مسئولان سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران کلیه سریالهای ایرانی را حداقل در ۱۴ قسمت تصویب میکنند اما سریالهای مختلف بسته به وضعی که داستان آنها دارد به ترتیب تا ۲۶، ۳۹، ۵۴ قسمت ادامه پیدا میکنند.
سریال تلخ و شیرین در ۵۴ قسمت تهیه شده است و تا آخر سال جاری ادامه پیدا خواهد کرد. در حال حاضر تهیه سریالهای چنگک و غریبه در ۱۴ قسمت پیش‌بینی شده است.

عکسی از «پیتر فالک» بازیگر مجموعه «کلمبو»



چند جواب کوتاه

تهران - مریم کاظمی

پس از تحقیق درباره سئوالتان، در این صفحه به آن پاسخ خواهیم گفت - مجله مورد نظر را به آدرس شما پست کردیم.

آبادان - شهین قبادزاده

بیام شما را به تهیه‌کننده برنامه «پنجره‌ها» رساندیم - از فیلمهای مورد نظر شما بازهم در فرصتهای مناسب از تلویزیون پخش خواهد شد.

تهران - شیرین شادپور

عکسهایی که همراه شرح برنامه‌های تلویزیون در مجله تماشا چاپ میشود، عکسهایی هستند که از فریم فیلمها برداشته شده‌اند. این فریمها ۱۶ میلیمتری هستند و بیشتر از اندازه که در تماشا چاپ میشود نمایانیم آنرا بزرگتر کنیم.

تهران - ؟ - پدیی

پخش سریال فناپذیر از این هفته به پایان رسیده است. بجای این سریال، مجموعه «لحظه‌های بحرانی» در نظر گرفته شده است.

تهران - ژاکلین طالع

دوست عزیز، هر سه نامه شما بدستمان رسیده است. سریال مورد نظر شما تاکنون دوبار از تلویزیون نمایش داده شده و دیگر پخش نخواهد شد.

تهران - فتح‌الله گزرسه

هفته گذشته در جواب یکی از خوانندگان این صفحه که سؤال مشابه داشتند به سؤال شما پاسخ گفته‌ایم. امیدواریم توجه کرده باشید.

تهران - فائزه محتشم

متأسفانه نامه قبلی شما بدستمان رسیده است. شماره مجله مورد نظر را به ما بنویسید به آدرس شما پست میکنیم.

تهران - م. سمیعی

چاپ عکس بازیگران مجموعه‌های تلویزیون با آن کیفیتی که شما خواسته‌اید برای ما مقدور نیست - برای رفع مشکلات می‌توانید در یکی از روزهای هفته به دفتر مجله تشریف بیاورید.

نامه‌های رسیده

تهران - زهره فلاح

تهران - احمد طاهری

تهران - بهرام برزونی

تهران - غلامحسین نیکوحرف

تبریز - سعید خوشبهار

آبادان - منیره پروری

تلویزیون آموزشی

شرح برنامه‌های سال اول راهنمایی

انگلیسی

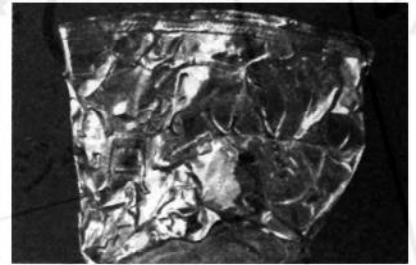
پس از مکالمه‌ای میان آقای پاک و دانش‌آموزان در مورد حروف اضافه زیر تمرینهای انجام میگیرد.

In, on, under
The pencil is

in the desk.
on the table.
under the book.

تاریخ

در این برنامه به منظور آشنا کردن دانش‌آموزان به

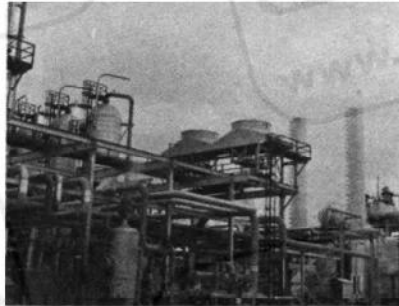


چگونگی کشف آثار باستانی و طبقه‌بندی آنها و بالاخره تشکیل نمایشگاه و موزه، بازدید داریم از موزه ایران باستان. در ضمن نمایش آثار موجود در این موزه، آقای میرعابدین کابلی که باستان‌شناس است توضیحات لازم را در این زمینه در اختیار بینندگان خواهد گذاشت. هدف نهایی برنامه اینست که تماشاگران با فواید موزه و اینکه تاریخ، تمدن و فرهنگ یک سرزمین را طی هزاران سال میتوان در زیر یک سقف گرد آورد آشنا شوند و به‌پشتوانه عظیم فرهنگی ملی خود آگاهی پیدا کنند.

جغرافیا

صنعت در ناحیه صحرائی و نیمه صحرائی (صنایع تبدیلی)

در برنامه‌های قبل با صنایع غذایی، ریسندگی و بافندگی و سایر صنایع دستی و کارخانه‌های در ناحیه صحرائی و نیمه‌صحرائی و بخصوص با چگونگی استخراج



معادن مختلف در این ناحیه آشنا شدید. در این برنامه به صنایع تبدیلی میپردازیم که در آن ذوب آهن، نوره، صنایع پتروشیمی، اتومبیل‌سازی و سایر صنایع فلزی مورد بررسی قرار میگیرد. طی این برنامه شما با فعالیت هر یک از این کارخانه‌ها آشنا میشوید و به نقش آنها در اقتصاد ایران پی خواهید برد.

ریاضیات

این برنامه اختصاص به تفریق در عمل دارد. باید سعی کرد در مسائل مربوط به تفریق باقیمانده آنرا تا آنجائیکه امکان دارد حدس زد. البته این تخمین و حدس زدن از روی قوانین خاصی انجام میگیرد. برای ساده‌تر کردن

عمل تفریق معمولاً اعداد را با تقریب معینی گرد میکنند. در مقایسه اجسام و اشیاء از نظر طول، عرض، ارتفاع و وزن تنها با عمل تفریق میتوان يك قضاوت صحیح ریاضی کرد. با استفاده از ماشین تفریق چند عدد را با روش گرد کردن اعداد، از هم کم میکنند و این عمل را در مورد سایر مفاهیمی که در ریاضیات دارای معنی هستند نیز انجام میدهند.

شناخت حرفه و فن فلزکاری

در این برنامه با چند نوع فلز و کار آنها آشنا میشوید. سپس خواهید دید که در يك کارخانه ذوب‌فلز چگونه مواد خام معدنی وارد کوره‌های مخصوص میشوند.



قسمتهای ناخالص آنها گرفته شده سپس بصورت قطعات بزرگ فلز درمی‌آیند.

علوم

بند پایان ۳

شما حتماً تا بحال تارهای عنکبوتها را در باغها، روی درختان و یا در گوشه و کنار اطرافها دیده و به‌طرزهای جالب آنها توجه کرده‌اید. آیا به‌چگونگی تئیدن تار، این موجودات تا بحال فکر کرده‌اید؟ يك هدف از تئیدن تارها صید طعمه است زیرا دهان عنکبوتها آفتد کوچک است که نمیتوانند طعمه خود را بصورت جامد ببلعند از اینرو شیره‌های گوآرشی را بعد از گرفتار کردن طعمه بندش تزیق میکنند و بعد آنرا مورد استفاده قرار میدهند.

عنکبوتها دارای دو دندان سمی هستند و چهارچفت پا دارند. بدن عنکبوتها از دو قسمت سرسینه و شکم ساخته شده است، و دارای چشم ساده‌ای هستند. دسته دیگر از بندبایان هزارپایان میباشد. هزارپایان درنوع هستند که از وضع پا و رنگ بدن میتوان آنها را



تشخیص داد. آخرین دسته بندبایان سخت‌پوستان هستند که در این برنامه خصوصیات آنها مورد بررسی قرار میگیرد.

علوم اجتماعی

کلمه مدرسه در مرحله اول جایی مثل دبستان یا دبیرستان را تداعی میکند. جائیکه کلاسهای متعددی در آن وجود دارد و عده‌ای کودک یا نوجوان در آن به‌یادگرفتن دروس مختلف مشغولند ولی اگر کسی بگوید که خانه‌نیز يك مدرسه است شاید اول کمی تعجب کنیم. حقیقت اینست که درس فقط کتاب و جزوه که بوسیله معلم در آموزشگاه تدریس میشود نیست، وقتی کودک در خانه از بزرگترها چیز یاد میگیرد و یا وقتی عده‌ای در مسجد به‌سخنران و اعظ‌گوش میدهند و پند میگیرند و همینطور وقتی ورزشکاری از تجربیات مربی خود سود میبرد، همه این مکانها مدرسه

جدول برنامه‌های تلویزیون آموزشی

سال تحصیلی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴

ایام هفته	ساعات شروع برنامه‌ها، صبح ۸ شبکه ۴										ساعات شروع برنامه‌های مدار ظهر برنامه دوم				برنامه شبکه
	۹/۵۰	۹/۴۰	۹/۱۰	۸/۴۵	۱۱/۴۵	۱۱/۳۵	۱۱/۲۵	۱۱/۱۵	۱۱/۴۵	۱۱/۳۵	۱۲/۱۰	۱۲/۲۰	۱۲/۳۰	۱۲/۴۰	
شنبه	علوم	علوم	علوم	علوم	ریاضی	ریاضی	ریاضی	ریاضی	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	حرفه و فن حرفه و فن
یکشنبه	تاریخ	تاریخ	تاریخ	تاریخ	علوم	علوم	علوم	علوم	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	اجتماعی
دوشنبه	علوم	علوم	علوم	علوم	ریاضی	ریاضی	ریاضی	ریاضی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	حرفه و فن
سه‌شنبه	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	علوم	علوم	علوم	علوم	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	جغرافیا	انگلیسی
چهارشنبه	علوم	علوم	علوم	علوم	تاریخ	تاریخ	تاریخ	تاریخ	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی	جغرافیا
پنجشنبه	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	انگلیسی	علوم	علوم	علوم	علوم	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	حرفه‌وفن	انگلیسی

- مدارس یکسره و دوسره ناسب با برنامه‌های درسی خود میتوانند از برنامه‌های شبکه سراسری (برنامه اول) استفاده کنند.
- مدارس یکسره و دوسره شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، آبادان، مشهد نیز میتوانند از ساعت ۱۲/۴۰ از برنامه‌های تلویزیون آموزشی که از برنامه دوم پخش میشود استفاده نمایند.
- شماره‌هایی که در مقابل نام درس ذکر شده است ساعات تحصیلی را معین میکند.
- ۱- سال اول راهنمایی، ۲- سال دوم راهنمایی، ۳- سال سوم راهنمایی و ۴- سال اول دبیرستان (سال اول نظری)

و موبد اختصاص دارد. دانش‌آموزان با تعریف خطهای موازی در دروس پیش آشنا شده‌اند ولی با خطهای موبد برای اولین بار آشنا می‌شوند.

در این درس ثابت میشود که وقتی دو خط موازی را خط موبدی قطع کند، هشت زاویه بوجود می‌آید که دو به دو باهم مساویند. در قسمت دیگری از برنامه با استفاده از خاصیت خط موبد ثابت میشود که مجموع زوایای داخلی هر مثلث ۱۸۰ است. هم چنین مجموع زوایای خارجی هر مثلث مسای ۳۶۰ درجه میباشد.

شناخت حرفه و فن

باغبانی

کاشت درخت از زمانهای خیلی قدیم یکی از رسوم خوب ایرانیان بوده است. با وجودیکه در تمام نقاط ایران آب و هوا برای کشت درختان مناسب نیست ولی در هرجا که مردمی برای زندگی دور هم جمع شده‌اند، در اطراف خانه و محل زندگیشان درختان زیادی کاشته‌اند.



کشت درختان بیشتر بمنظور استفاده از میوه آنها صورت میگردد و درختانیکه چوب آنها بمصارف صنعتی میرسد بیشتر خودرو و در جنگلها میرویند. در برنامه شناخت حرفه و فن سال دوم راهنمایی، دانش‌آموزان ضمن آشنائی باهمیت درخت، با مسائلی از قبیل: تکثیر جنگلهای مصنوعی، ایجاد باغها و اصلاح آنها آشنا میشوند.

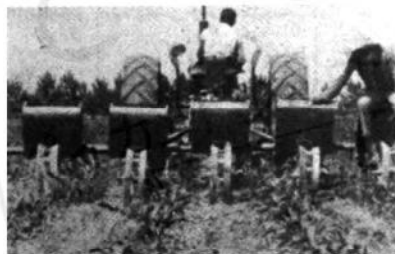
علوم فیزیک

فشار و هوا

در این برنامه ابتدا نکات مهم درس قبل را یادآوری کرده و سپس به تاریخچه آزمایشهای مربوط به فشار هوا از قبیل: آتوان کریکه، توریچلی میردایم. نیم کره های ماکدبورگ یکی دیگری از این آزمایشهای تاریخی است. سپس درباره اندازه گیری فشار هوا، کاربرد فشار هوا از قبیل: پیش بینی وضع هوا، تلمبه های تخلیه و تراکم و فشارسنجها صحبت میشود.

علوم اجتماعی

در این برنامه راجع به بخشهای اقتصادی صحبت میشود و روابط سه بخش مهم کشاورزی، صنعت و خدمات و هماهنگی فعالیتهای این سه بخش را ملاحظه خواهیم کرد. ضمن مشاهده تحولات بخش کشاورزی در ایران، البته در گذشته‌های نه چندان دور، درمی‌یابیم که چگونه تحولات صنعتی کشور همگام با توسعه بخش خدمات در پیشرفت بخش کشاورزی و بالا رفتن سطح زندگی و رفاه کشاورزان مؤثر بوده است به این ترتیب که در اثر توسعه صنعت، کشاورزی ابتدائی در کشور ما به کشاورزی مکانیزه تبدیل میگردد. و با از بین رفتن سیستم فئودالته که حاکم برنظام اقتصادی ما بود راه توسعه کشاورزی هموار گردید. و خدمات مدرن از جمله شرکتهای تعاونی روستائی در اختیار کشاورزان قرار گرفت.



The hat's in the box.
The grapes are in the bag.
The watch is under the cup.
The flowers are under the table.
فلورانس بدون اطلاع فیروز هدایا را برمی‌دارد. و هنگامی که ویکی می‌آید فیروز از تماشاگران سوال می‌کند که هدایا کجا بودند؟

The hat was in the box.
The grapes were in the bag
etc.

تمرین درباره سن اشخاص در جملاتی نظیر:
She's 8 years old.
و تمرین درباره زمان گذشته:
Lest year she was 7 years old.

تاریخ



در این برنامه به بررسی «تاریخ ایران» در زمان بخلاف نخستین منصور دومین خلیفه از خاندان عباسی میردایم.

منصور در زمان خلافت خود با قیامهای استقلال طلبانه ایرانیان روبرو شد. در حالیکه ابومسلم، سردار ایرانی، در دستگاه خلافت او نفوذ فراوانی بهم زده بود. منصور که نگران قدرت یافتن بیش از حد ابومسلم بود میکوشید تا از آن جلوگیری نماید. فرمان حکومت مصر و شام را برای ابومسلم میفرستد تا او را از خراسان و پیروانش جدا سازد. ولی ابومسلم فرمان او را نمی‌پذیرد. منصور با حيله و فریب او را بکاخ خود می‌خواند و پس از گفت و شنود فراوان، او را مشیم به ترمذ و خیانت می‌نماید. این برنامه بصورت قطعات قاتری تهیه شده است.

جغرافیا

کشور هندوستان

هندوستان عمده‌ترین و پر جمعیت‌ترین کشور شبه قاره هند محسوب میشود. این کشور دو خصیصه جغرافیائی مهم دارد. یکی اینکه در میان آنها محصور است. و دوم اینکه به‌استوا نزدیک می‌باشد و در نتیجه آب و هوائی گرم و مرطوب دارد. همین آب و هوا سبب شده که زمینهای موجود در هندوستان از نظر کشاورزی در موقعیتی مناسب

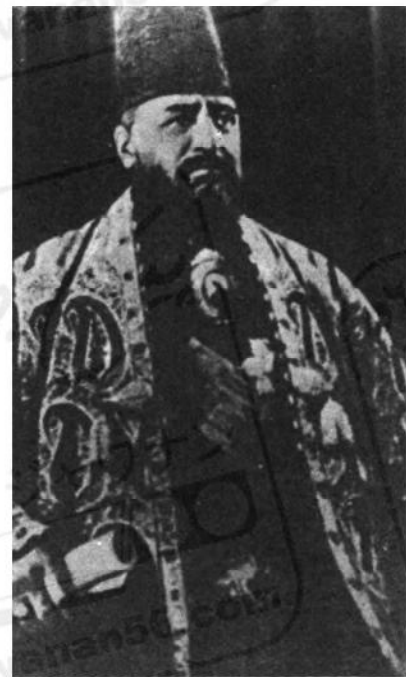


فراز بگیرند. در شبه جزیره دکن عموماً کشت برنج و در جلگه سند کشت برنج و گندم رایج است. این کشور از صادر کنندگان طراز اول چای در جهان می‌باشد. بعد از کشت چای، برداشت پنبه اهمیت زیادی دارد. کارخانه‌های عظیم نساجی هندوستان از این پنبه‌ها تغذیه میشوند. بافت گونی نیز با استفاده از کتف‌های کشت شده در داخل کشور، هم چنین کتف‌هایی که از کشور همسایه بنگلادش وارد میشود رونق دارد. عموماً صنعت هندوستان مراحل جوانی را می‌گذراند و پیشرفت آن در سالهای اخیر قابل توجه است.

ریاضیات

این برنامه به معرفی مفاهیمی در مورد خطوط موازی

محسوب میشوند. پس وقتی از مدرسه صحبت میشود خیلی از مجامع غیررسمی آموزشی نیز وارد بحث ما میگردد و بهمین دلیل است که میکویند خانه اولین مدرسه کودک و یا جامعه بزرگترین مدرسه برای هر فرد است. با ذکر این مقدمه به‌مرکز آموزشی مثل مسجد و مکتب در ایران برمیخوریم که شباهت زیادی به مدارس امروز ندارند ولی در عمل وظیفه آموزشی کودکان و حتی بزرگسالان با ایشان بوده است برنامه مکتبها ابتدا عبارت بود از آموختن الفباء و قرائت قرآن مجید و حفظ کردن قسمتهایی از آن و بتدریج خواندن کتابهای نظم و نثر معروف مثل گلستان سعدی و دیوان حافظ. در مکتبها شاگردان دورتادور اطاق مینشستند و لوح یا دفتر خود را بدست میگرفتند و گفته‌های معلم را یادداشت میکردند و البته برای شاگردان تنبل چوب و فلک نیز درکار بود. در تاریخ آموزش و پرورش مدرسه بصورت امروزی و بمعنای جدید تقریباً با نام يك مركز مشهور شروع میشود که با همت امیرکبیر صدراعظم علمدوست ایران در تهران تأسیس یافت. حتماً آنرا شنیده و شاید هم آن را دیده‌اید.



امیرکبیر

دارالفنون

این مدرسه که در حقیقت بصورت يك مدرسه عالی یا دانشگاه کار خود را شروع کرد بنشأ تحولات مهم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در ایران شد این پیشرفت زمانی تسریع‌شد که اولین دسته تحصیلین ایرانی نیز جهت آموختن علوم و صنایع جدید به اروپا عزیمت کردند و در بازگشت به‌سرعت گامهای اولیه پیشرفت مملکت افزودند. تأسیس دارالفنون از جهت دیگر نیز مورد توجه است چون برای اولین بار دولت مستقیماً درپوش وجود آوردن يك مؤسسه آموزشی دخالت میکند و از این راه به‌اهمیت آن بعنوان زیربنای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی درسطح مملکت پی‌میبرد و گسترش آن را سبب میشود. پس از دارالفنون کم‌کم مدارس دیگری در تهران و شهرستانها تأسیس‌شد، مدارسی با برنامه‌های مختلف و ناهماهنگ. اما این آغاز کار بود و بعدها تحولات دیگری صورت گرفت که بعد راجع به‌آن‌ها صحبت خواهیم کرد.

شرح برنامه‌های سال دوم راهنمایی

انگلیسی

فیروز هدایایی برای ویکی آورده است چون روز تولد ویکی است. فیروز هدایا را در جایی پنهان می‌کند و از فلورانس و تماشاگران می‌خواهد جای آنها را بگویند:

شرح برنامه‌های سال سوم راهنمایی

تاریخ

در این برنامه به بررسی وقایع و رویدادهای تاریخی ایران بعد از صدور فرمان مشروطیت و سپس به چگونگی افتتاح مجلس مؤسسان بدست مظفّرالدین شاه، تصویب قانون اساسی و مرگ مظفّرالدین شاه می‌پردازیم.



صدور فرمان مشروطیت طی انقلابی آرام صورت می‌گیرد ولی با سرک مظفّرالدین شاه و سلطنت رسیدن محمدعلی میرزا، تلاشهایی برای نابود کردن و سرنگون ساختن رژیم مشروطه بوجود می‌آید.



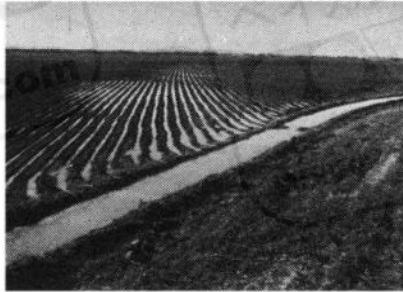
برای شناخت ارزش واقعی فرمان مشروطه و آنچه که برای جامعه ایران بارمغان آورد، در این برنامه متن فرمان، تصحیح فرمان، تأسیس مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ریاضیات

در این برنامه ابتدا درباره نماد متعارفی اعداد گویا صحبت میشود سپس چگونگی تبدیل نماد متعارفی اعداد گویا به نماد اعشاری و حالتبهای مختلف تبدیل، مورد بحث قرار می‌گیرد. در این برنامه علاوه بر مجری، یکی از دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی نیز شرکت دارد با کمک دانش‌آموز چند مثال در مورد نماد اعشاری اعداد گویا، دوره گردش، نماد اعشاری متناوب ساده و نماد اعشاری متناوب مرکب مطرح و درباره‌ی آنها بحث میشود.

شناخت حرفه و فن

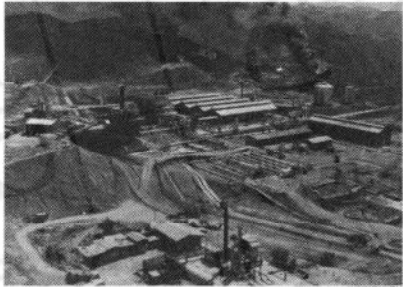
گیاهان مانندهم موجود زنده دیگری که به آب نیاز دارند، انسان و حیوان میتوانند آب موردنیاز خود را بدست آورند ولی برای گیاه ممکن نیست؛ بنابراین باید به آن آب داد. آبهای حاصل از ریزش برف و باران میتواند مقداری از احتیاج گیاه را تأمین کند ولی برای سیراب کردن آن کافی نیست. و چون آب مورد نیاز کشاورزی در بسیاری از مناطق این کشور را جبران نمیکند، انسان روشهای جدید و مدرنی بکار میگیرد تا مقدار بیشتری در آب صرفه‌جویی کند. در این برنامه فراگیران با مسائل مربوط به آبیاری و روشهای مختلف آن آشنا خواهند شد.



علوم

انرژی سوخت

بدنیال برنامه‌های مربوط به انرژی، در این هفته به انرژی سوخت از ساده‌ترین آن تا سوخت جامد مدرن‌ترین موشکها می‌پردازیم. طبق نظریه دانشمندان اجساد و لاشه-



بهره‌برداری از مناطق نفت‌خیز

های گیاهان و جانوران که میلیونها سال پیش در زمین مدفون شده‌اند تحت تأثیر عمل تخمیر بصورت نفت خام در زمین ذخیره گشته‌اند و این منبع عظیم سوخت در اختیار بشر قرار دارد که بوسیله آن صنایع عظیم را میگرداند و در زندگی از آن استفاده‌های سرشاری میبرد.

علوم اجتماعی

اگر بخواهیم در جامعه انسانی خصیصه‌ای را انتخاب کنیم که در تحولات و پیشرفتهای اجتماعات بشری اهمیت



بسیار داشته است بیگمان باید از همکاری نام ببریم. زندگی فردی، بشر را در حد پائین نگاه میداشت ولی کم کم نیاز به ارتباط و غلبه بر مشکلات طبیعی بجهت بقای نسل، انسان را بر آن داشت که دست کمک بطرف همتوان دراز کند و در مقابل نیز با آنها یاری نماید تا همگی برافه بیشتر برسند. پس از چندی شرکت کردن در کارهای اجتماعی، از ضروریات زندگی انسانها شد و این امر هنوز هم در جامعه‌های گوناگون احساس میشود.

مشارکت امروزه از مسائل مهم اجتماعی ماست. در برنامه این هفته که بصورت تأثر عرضه میشود خواهیم دید، افرادی که این نیاز را حس نمی‌کنند و فقط به منافع شخصی خویش می‌اندیشند چگونه در مقابل واقعیت مشارکت تسلیم میشوند و بر منافع جمعی که درواقع منفعت آنها نیز هست کردن می‌نهند.

جغرافیا

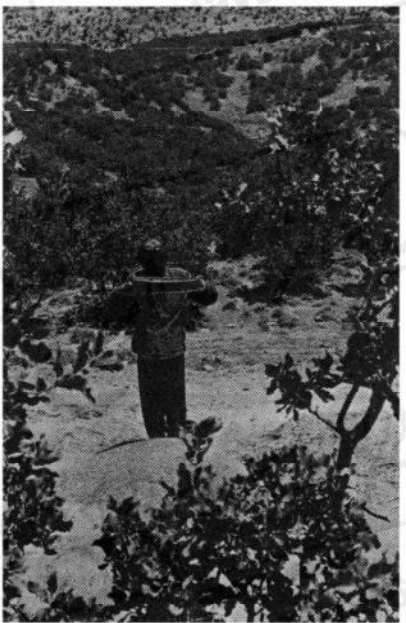
سال چهارم (اول نظری) زندگی روستائی (قسمت اول)

ساکتین فلات ایران قبل از آمدن آریایا به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند. با آمدن آریایا کشاورزی و دامپروری توسعه پیدا کرد و منبع اساسی ثروت کشور گردید.

برای داشتن يك اقتصاد ملی نیرومند، تقویت سیستم کشاورزی لازم است. تکاهی بوضع آب و هوا، موقعیت جغرافیائی، رودها و جلگه‌ها، روشهای مختلف کشاورزی و بخصوص نیروی انسانی معلوم میدارد که کشور پهناور ایران برای کشت هر گونه گیاه مساعد و بطور کلی شرایط برای کشاورزی فراهم است.

از جمله عوامل مؤثر در کشاورزی باید از آب، زمین، عرض جغرافیائی و اقلیم هر ناحیه نام برد. آب از جمله عواملی است که نه فقط برای توسعه کشاورزی لازم است بلکه یکی از عوامل ایجاد و توسعه صنایع شهرها نیز بشمار می‌رود.

مسأله آب در ایران همیشه يك مشکل بزرگ بوده است. ایران بعلت موقعیت جغرافیائی‌اش بر روی کره زمین و به سبب وضع خاص آن از جهت پستی و بلندی یکی از نواحی خشک یا نیمه خشک جهان بشمار می‌رود. مقدار متوسط باران سالیانه در این سرزمین در حدود ۲۰ الی ۳۰ سانتیمتر یا کمتر از ۱۰ حد متوسط باران سالیانه کره زمین است. عامل دیگری که در کشاورزی نقش مؤثر دارد خاک است. خاک بعنوان یکی از منابع اصلی حیات شناخته شده است. قسمت وسیعی از ایران از جهت پرورش گیاه دارای خاک و اراضی نامناسب است. زمین‌های شور و شن‌زار، همچنین خاکهای خاکستری رنگ بی‌حاصل و ششپای روان در ایران فراوان است و همین به‌خشکی زمین کمک می‌کند. خاکهای تیره و مرغوب را بیشتر در همان ناحیه‌هایی که رطوبت کافی دارد می‌توان یافت.





- 1845 **Movie:**
«The Horse Soldiers»
- 2045 **Johnny Mann**
- 2105 **GunsMoke**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2215 **Boxing From the Olympic**
- 2305 **Info Corner**

WEDNESDAY

- 1400 **Mike Douglas Show**
- 1540 **General Hospital**
- 1605 **TV 7 Today**
- 1610 **Sesame Street**
- 1705 **Hudson Brothers Razzle**
- Dazzle Comedy Show**
- 1725 **Wyatt Earp**
- 1750 **Possible Possum**
- 1800 **Evening Report**
- 1830 **Eagle Report**
- 1845 **New Dating Game**
- 1900 **Password**
- 1920 **Big Valey**
- 2020 **Soul Train**
- 2105 **Naked City**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2335 **Movie:**
«Captain Fury»
- 2335 **Movie:**
«Fort Vengeance» Two cow-boys, fleeing from a posse, encounter Sitting Bull and his Sioux braves following the massacre of Custer and the 7th Calvry.

SATURDAY

- 1515 **Jack Lalanne**
- 1545 **General Hospital**
- 1600 **TV 7 Today**
- 1605 **Sesame Street**
- 1705 **Hudson Brothers Razzle**
- Dazzle Comedy Show**
- 1725 **Bewitched**
- 1750 **Marvel Super Heroes**
- 1800 **Evening Report**
- 1830 **Program Notes**
- 1835 **The Armchair Critic**
- 1850 **Monday Night Football**
- 2105 **Evil Touch**
- 2130 **Sanford and Son**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2215 **MERV Griffin**
(Series Begins)

SUNDAY

- 1510 **General Hospital**
- 1600 **TV 7 Today**
- 1605 **Sesame Street**
- 1705 **Hudson Brothers Razzle**
- Dazzle Comedy Show**
- 1725 **Addams Family**
- 1750 **Marvel Super Heroes**
- 1800 **Evening Report**
- 1830 **Program Notes**
- 1835 **Native American**
- 1905 **Silent Service**
- 1935 **Drama Special:**
«The Staking Rink»
- 2020 **Movie:**
«Crime and Punishment, U.S.A.»
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2215 **Tonight Show**
- 2320 **Three Passports to Adventure**
«Tantalized by Tonga»

MONDAY

- 1540 **General Hospital**
- 1605 **TV 7 Today**
- 1610 **Sesame Street**
- 1705 **Hudson Brothers Razzle**
- Dazzle Comedy Show**
- 1725 **My Favorite Martian**
- 1750 **Possible Possum**
- 1800 **Evening Report**
- 1830 **Program Notes**
- 1835 **Information Special**
- 1850 **Sandy Duncan**
- 1915 **Movie:**
«The Producers»
- 2040 **Barnaby Jones**
- 2130 **One Step Beyond**
- 2200 **10 O'clock Report**
- 2215 **Night Owl Specials.**
«Goodnight America»
- 2325 **Jazz Scene**

TUESDAY

- 1525 **Kitchenette**
- 1540 **General Hospital**
- 1600 **TV 7 Today**
- 1605 **Sesame Street**
- 1705 **Hudson Brothers Razzle**
- Dazzle Comedy Show**
- 1750 **Rifleman**
- 1750 **Possible Possum**
- 1800 **Evening Report**
- 1830 **Program Notes**

THURSDAY

- 0305 **Sesame Street**
- 1005 **Make a Wish**
- 1020 **Cartoon Carnival**
- 10:0 **Abbott and Costello**
- 1125 **Electric Company**
- 11:0 **News**
- 1155 **Thursday Sports**
- 1535 **Pro Bowlers Tour**
- 1640 **News**
- 1645 **The French Chef**
- 1710 **America:**
«The Promise Fulfilled and The Promise Broken»
- 1800 **Weekend Report**
- 1810 **Movie:**
«Rebecca»
An award winning classic drama based on Dephne du Maurier's best selling novel!
- 2020 **Wacky World of Jonathan Winters**
- 2040 **Perry Mason**
- 2130 **Hot L Baltimore**
- 2200 **Weekend Report**
- 2205 **Movie:**
«Ladies of the Corridor»
Thrown together by a dead husband, divorce, or alone in the world, the ladies of the corridor in a downtown hotel, find refuge by being with only those of their kind.

FRIDAY

- 0905 **Sesame Street**
- 1000 **Cartoon Carnival**
- 1030 **Make a Wish**
- 10:0 **Electric Company**
- 1120 **Music and the Spoken Word**
- 1145 **Sacred Heart**
- 1200 **Norman Vincent Peale**
- 1230 **Christopher Close Up**
- 1225 **News**
- 1300 **Friday Sports**
- 1605 **Movie:**
«Foreign Exchange»
- 1710 **Bonanza**
- 1800 **Weekend Report**
- 1805 **Program Notes**
- 1810 **To be announced**
- 1830 **Last of the Wild**
«Tigers, Pumas and Jaguars»
- 1915 **Elizabeth R**
«Shadow in the Sun»
- 2040 **Cher**
- 2130 **M*A*S*H**
- 2200 **Weekend Report**
- 2205 **Tonight**
- 2320 **All Star Wrestling**

برنامه بین المللی

NIRT INTERNATIONAL

SATURDAY, NOV. 29

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Maya**
- 5:24 **The Ascent of Man**
- 6:14 **Search for the Nile**
- 7:00 **News**

- **شنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **مايا**
- 17/44 **تکامل بشر**
- 18/14 **در جستجوی نیل**
- 19 **اخبار**

SUNDAY, NOV. 30

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Ski Boy**
- 4:59 **NIRT Special**
- 5:25 **Sunday Movie**
The Comancheros
Director: Macheal Curtiz
Starring: John Wine - Lee Marvin
- 7:00 **News**

- **یکشنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **اسکی باز**
- 16/59 **برنامه ویژه رادیو تلویزیون ملی ایران**
- 17/45 **فیلم سینمایی کمانچرو**
- کارگردان: مایکل کرتیس
- باشرکت: جان وین - لی ماروین
- 19 **اخبار**

MONDAY, DEC. 1

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Fantastic Voyage**
- 4:56 **Adventure**
- 5:45 **NIRT Special**
- 6:12 **Search**
- 7:00 **News**

- **دوشنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **سفر خیالی**
- 16/56 **ماجرا**
- 17/45 **برنامه ویژه رادیو تلویزیون ملی ایران**
- 18/12 **جستجو**
- 19/00 **اخبار**

TUESDAY, DEC. 2

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Bugaloos**
- 4:54 **Journey**
- 5:18 **La Demoiselle D'Avignon**
- 5:45 **Brothers Karamazov**
- 6:11 **Streets of San Francisco**
- 7:00 **News**

- **سه شنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **باگالوها**
- 16/54 **سفر**
- 17/18 **دختری از آوینیون**
- 17/45 **برادران کارامازوف**
- 18/11 **خیابان‌های سانفرانسیسکو**
- 19/00 **اخبار**

WEDNESDAY, DEC. 3

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Dr. Doolittle**
- 4:54 **Tom Sawyer**
- 5:28 **Museum Without Walls**
- 6:10 **The Sweeney**
- 7:00 **News**

- **چهارشنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **دکتر دولیتل**
- 16/54 **تامسایر**
- 17/28 **موزه بدون دیوار**
- 18/10 **سونلی**
- 19/00 **اخبار**

THURSDAY, DEC. 4

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Pufnstuf**
- 4:54 **Water World**
- 5:16 **Sierras**
- 6:10 **Special Branch**
- 7:00 **News**

- **پنجشنبه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **پوفنستوف**
- 16/54 **دنیای آبی**
- 17/16 **سی‌یرا**
- 18/10 **واحد مخصوص**
- 19/00 **اخبار**

FRIDAY, DEC. 5

- 4:30 **Program Introduction**
News in Brief
- 4:33 **Great Expectations**
- 5:00 **Short**
- 5:07 **Friday Movie**
For Whom the Bells Toll
Director: Sam Wood
Starring: Gary Cooper - Ingrid Bergman
- 7:00 **News**

- **جمعه**
- 16/40 **اعلام برنامه + اخبار**
- 16/43 **انتظار بزرگ**
- 17/00 **فیلم کوتاه**
- 17/07 **فیلم سینمایی**
- زنگها برای که بسدا درمیا بند
- کارگردان: ساموود
- باشرکت: گاری کوپر - اینگرید برگمن
- 19 **اخبار**

تازه‌ها در رادیو، تلویزیون

چه چه

نوشته لولاجی پیرآندلو، به ترجمه ایرج انور و با کارگردانی اسماعیل شنگله: این یکی از نمایشنامه‌های تک‌پرده‌ای پیرآندلو است که چون دیگر نمایشنامه‌های این نویسنده تم آن برعدم تفاهم بین آدمها است.

بازیگران این نمایشنامه: مهوش برگی، سعید پورصمیمی و پرویز ظهوری هستند.

با کار شنگله در زمینه کارهای صحنه و در زمینه کارهای تلویزیونی آشنا هستیم. منتظریم تا کار تازه‌اش را از تلویزیون تماشا کنیم.

شنگله کارگردان تئاتر چه چه



▲ پرویز ظهوری



پزشك دهكده

پزشك دهكده نمایشنامه‌ایست از ماکت روکت که دکتر حسینعلی طباطبایی آنرا ترجمه و سعید پورصمیمی آنرا برای ضبط تلویزیونی آماده کرده است.

بازیگران این نمایشنامه عبارتند از: تانیا جرزی، ایرج آرتیموس، راضیه برومند، ناصر کشمیران، هاشم ارکان، نوری استوار و مهدی منتظر.

و قصه این چنین است: پزشکی ناشناس پدیده کوچکی میاید با این ادعا که میتواند مرده‌ها را زنده کند و از کلیه ساکنان دهكده دعوت میکند تا در کورستان حاضر شوند و او باین مجزمه جان دهد.

پزشك از مردم میخواهد تا مرده‌ای را انتخاب کنند؛ همه از این اتفاق که شاید آرزوی دیرپیشان بوده که عزیزی از دست رفته را ببینند، به وحشت میافتند چون بخوبی میدانند که بازنده شدن هر يك از نزدیکانشان بسیاری از بدی‌ها و ظلم‌هایشان آشکار خواهد شد؛ هر کدام به بهانه‌ای از انتخاب مرده خودداری میکنند و در این میان جنگ و ستیزی در میگیرد که شاید بسیار شیرین باشد در سری برای زنده‌ها، برای آنها که برس تقسیم ارث و میراث چشم یکدیگر را بیرون کشیده‌اند.

ناچار همه اعتراف میکنند که پزشك میتواند این غیرممکن را ممکن کند، ضبط این نمایشنامه بیابان رسیده و ما آنرا در آینده از تلویزیون ملی ایران خواهیم دید.

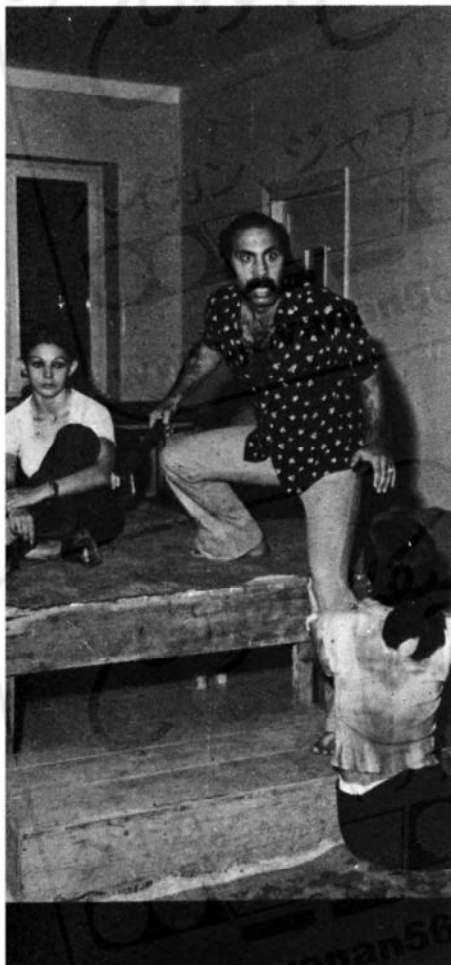
در آستانه شكفتن

نویسنده: عزت گوشه‌گیر
کارگردان: حسینعلی طباطبایی
بازیگران: مهوش ودادیان، مهوش برگی، فروتوش مشیری، علیرضا همدانی، هاشم ارکان و

این اولین نمایشنامه‌ایست که از خانم عزت گوشه‌گیر دانشجوی رشته ادبیات دراماتیک اجرا می‌شود.

واقعه در یک شهر جنوبی رخ میدهد. داستان اغفال يك دختر روستایی و انتقام گرفتن پدر اوست. این نمایشنامه دارای تمثیل‌های بسیار زیبا و شاعرانه‌ایست که منعکس‌کننده سنت‌های بومی يك شهر جنوبی و نمایانگر امیدها و آرزوهای است که حتی در نهاد ساده‌ای مانند يك «اسب» خلاصه می‌شود.

این نمایشنامه بزودی برای تلویزیون ملی ایران ضبط خواهد شد.



▲ در آستانه شكفتن



▲ پزشك دهكده



▲ کارگردان و مجریان آل از همدان



▲ کارگردان و مجریان گنج چهارم در کرمانشاه

شهبلا لطیفی

نگاهی باین شماره مجله تاتر...

مجله سه ساله تاتر از برنامه هائیت که مورد توجه اکثر تماشاگران برنامه های تلویزیون است. در طول زمانیکه این برنامه پخش شده گروه های مختلف شهرستانی به مردم معرفی شده اند و استعداد های جوانی دست به فعالیت های بیشتری زده اند.

داود رشیدی مسئول واحد نمایش سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران میگفت: چرا وقتی صحبت از تاتر است فقط به تهران و تماشاگر تهرانی فکر کنیم ما باید تاتر تمام شهرستان های ایران را مورد توجه قرار دهیم.

و این کوشش را همواره در برنامه های تاتری تلویزیون و در مجله تاتر دیده ایم، درباره برنامه این ماه مجله تاتر توضیحی داریم از باقر صحرارودی، تهیه کننده برنامه مجله که اختصاص به برنامه های هشتتین جشنواره فرهنگ و هنر دارد...

صحرارودی: ما توانستیم قبل از شروع جشنواره یک برنامه نود دقیقه ای که شامل قسمتهای از اجرای نمایشنامه های مختلف و گفتگو با مجریان آنها بود تهیه کنیم... تهیه این برنامه یکماه بطول انجامید و توسط خود من و با همکاری آقایان «محمدعلی روسفید» فیلمبردار، «حمیدپیران» دستیار و «علی اصغر و کیلی» صدابردار آماده شد.

برنامه امسال مجموعه ای بود از تاتر و موسیقی، در حدود سی گروه تاتری در این جشنواره شرکت کرده بودند که اینها گروه های انتخابی بودند، البته از هر شهرستان نمایشنامه های حتی هم روی صحنه میشد بذكر تعدادی از آنها می پردازم.

در ساری، شش نمایشنامه اجرا شد که شامل: «تصویرنجیرباف» از شسوار، «سایه های بلند» از مشهد، «شهادت» از اصفهان «قبو خانه آخر زمان» از شیراز، «گورناز» از ساری، «اورال» از گنبد.

ما در این شماره مجله بررسی خواهیم داشت بر نمایشنامه «گورناز» و «اورال» و گفتگویی با کارگردان نمایشنامه، معتمدی و آذری... در تبریز از نمایشنامه های «هیج» از رشت، «آی با کلاه» آبی کلان، «لعنتکها» از تبریز، «آل» از همدان، «گرگس ها» از خرم آباد

دین کردیم، که دنمایشنامه آخر، آل و کرگس ها مورد گفتگو و نمایش قرار میگیرند. در کرمان اجراهای «رویا و گلندونه خانوم» از بز، «صرب» از کرمان، «بنداب» از گرگان و «زار» از بندرعباس را دیدیم و در مجله از زار و بنداب قسمتهای مختلفی را تماشا می کنیم.

در شیراز، نمایشنامه های «بتگله» از بوشهر، «تاریخ و تاریخ» از آبادان، «هشتتین سفر سنندباد»، «بلوچ» از زاهدان، «نقش زن» و چند نمایشنامه دیگر از شیراز را تماشا کردیم و اضافه می کنم که چون در شماره گذشته مجله تاتر قسمتهای از این اجراها را دیده ایم در این شماره مجله گفتگویی داریم با بازیگرها، کارگردانها و کارشناسهای این قسمت تا هدف و تأثیر جشنواره را بررسی کنیم.

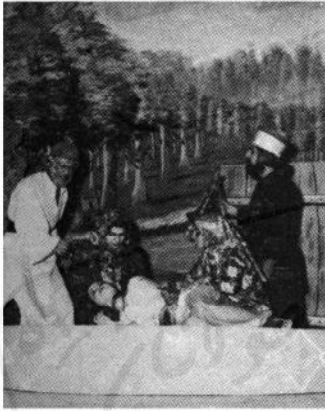
اما در مورد تاتر تهران دنمایشنامه های شهر خودمان جشید کرگین صحبتی دارد با کارگردان های این نمایشنامه ها: باغچی آباد، جسد و نمایشنامه کودکان

که در تاتر شهر اجرا شد. ضمناً قسمتهای مختلفی از این نمایشنامه ها را تماشا می کنیم ● در فواصل پخش نمایشنامه ها به گفتگویی که باقر صحرارودی با داود رشیدی دارد گوش می کنیم در این مورد که: در جشنواره دو نحوه اجرا چشم گیر بود. یکی نمایشنامه های معروف که در همه ایران میتوان اجرا شوند و از نویسندگانی که با کارشان آشنایی کامل داریم و دیگر نمایشنامه های که توسط نویسندگان محلی نوشته و تنظیم شده اند، کارهایی که از سنتها مایه گرفته و حائز اهمیت بسیار است.

نتیجه این گفتگو با نجما میانجامد که اگر تاتر شهرستانها تقویت شود این فرم میتواند ادامه یابد و ما علاوه بر آنکه نویسندگان جوان را به تلاش و کوشش بیشتری تشویق می کنیم، با سنتها و فرهنگ شاید فراموش شده و در عین حال پیراهنیت گوشت و کنار مملکت خودمان آشنا می شویم.

● در این جشنواره استعدادهای جوان بهم معرفی شدند و این گروه آبی موجب شد که بساز از یکدیگر بیاموزند و با دیدی وسیعتر و شناخت بیشتر راهی شهر خود شوند.

شیراز — نقش زن



▲ آبادان — تاریخ و تاریخ کارگردان اعزاز



▲ بتگله از بوشهر کارگردان شبنم زاده



▲ شیراز — نقش زن



▲ زاهدان — بلوچ کارگردان شبنم



مجموعه نئی جدید از بر نامه دوم

سی‌یرا SIERRA

دنیائی از هیجان،
هراس و اضطراب

فیلمی که طی آنها دنیای ازهراس، دلهره، تعلیق، هیجان و اضطراب موج میزند مردانی که در این وادی به بهترین و سریعترین طریق ممکنه از عهده غیر ممکنها برمی آمدند، این روزها اصلا ساخته نمی شوند و یا اگر ساخته میشوند تالو فیلمهای گذشته را ندارند، امروز سینما و تلویزیون خود را گرفتار مسائل و عوامل باصطلاح روز جامعه کرده است و دیگر نشانی از این دست آثار، نرژ فیلمسازان معتبرش دیده نمی شود. دیدار از مجموعه تازه و هیجان انگیز «سی‌یرا» در این فرصت، در واقع تجدید خاطره است از این گونه آثار، فیلمی سرگرم کننده که به دشواری می توان در کار پرداخت آن تعلل و با بی سلیقه‌گی دید.

«سی‌یرا» نمایشگر اتفاقات هیجان آور و وقایعی است که چند «رنجر» نشنال پارک با آن روبرو میشوند. زندگی «رنجر» ها دائما در فراز و نشیب است و همیشه پر از خطر. یک «رنجر» ممکن است با حیوانات وحشی و خطرناک روبرو و در مقابله با آنها غافلگیر شود و

یا ناچار گردد که از صخره های خطرناک عبور کند یا از جنگل پر از آتش عبور کند.» گهگاه خطرات یکی پس از دیگری، پنج «رنجر»، پنج قهرمان، پنج انسان دوست داشتنی «سی‌یرا» را... «جیمز. جی. ریچاردسون»، «ارنست تامپسون»، «جک هوگان»، «مایک وارن» و «سوزان فاستر» را دربر می گیرد.

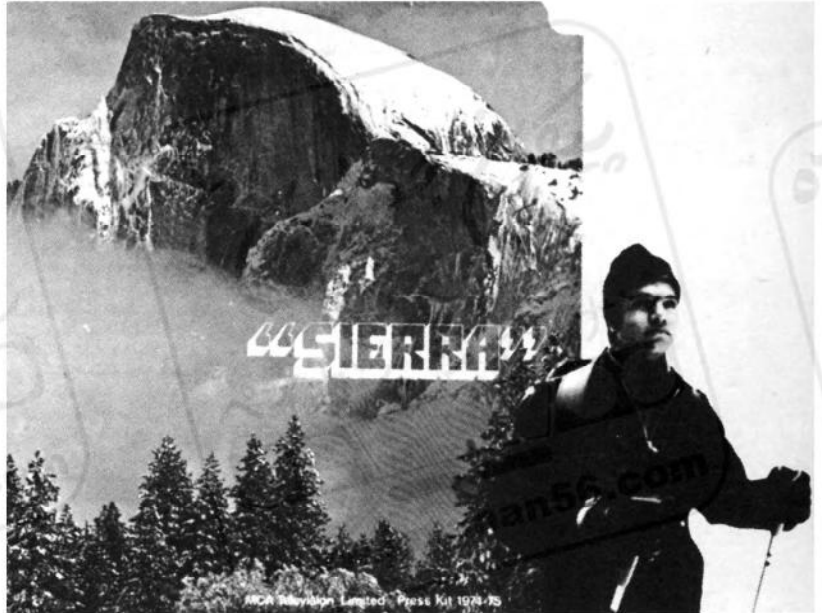
آنچه که به ارزش و اهمیت مجموعه «سی‌یرا» افزوده است، فضا و محل فیلمبرداری است، پارک «نشال گوستی کالیفرنیا» با مناظری طبیعی و خطرات پنهانی و صخره های سر باسماں ساینده هر گوشه اش می تواند «هیجان» آفرین باشد.

مجموعه «سی‌یرا» روی پرده از سری ماجراهائی که چند «رنجر» در موقعیتی مشابه قهرمانان فیلم داشته اند، گرفته شده و ریسه ای از واقیعت دارند، نویسندگان مجموعه «سی‌یرا» که از این سرشناسترین نویسندگان تلویزیونی برگزیده شده اند بر اساس ماجراهائی واقعی، حوادث هیجان انگیزی را طرح میزنند و در عین حال همیشه سعی می کنند که با

که با نمایش فیلم سینمایی «بیلی جک» شهرت و محبوبیت فراوانی بدست آورد. تاکید بر جزئیات زندگی «رنجر» های واقعی، روح واقع گرانه ای در اثر بدمنند. در «سی‌یرا» همانطوریکه اشاره شد پنج پرسوناژ اصلی وجود دارد که در راس آنها «جیمز. جی. ریچاردسون» است که شما او را در مجموعه های متعددی از جمله «کلمبو» و «توما»، «مارشال اون»، «آدام دوازده» و «زیان بقانونی» دیده اید.

«ارنست تامپسون» بازیگر دیگر این مجموعه است که تازه کار است و این مجموعه در واقع دومین کار اوست. «جک هوگان» بعد از مجموعه «کومیت» در این مجموعه نقش یکی از پنج «رنجر» را بعد از دارد و موفقیت خوبی نیز بدست آورده است.

«مایک وارن» را شما در «آدام ۱۲»، «دکتر مارکوس ولی» با «بزشک محله» و «تاق شماره ۳۳۳» دیده اید و اینجا او را در کنار بازیگران توانائی مشاهده خواهید کرد. و سرانجام به «سوزان فاستر» میرسیم



CLASSICAL MUSIC

Second Programme and FM Radio

MORNING CONCERT
8 A.M

SATURDAY

Bartok: 2 Portraits
M. Haydn: Concerto for Harpsichord & Viola
Nepomek: Fantasy in G minor

SUNDAY

Works for piano by: W. Bard & O. Gibbons
Wagner: Adagio for clarinet & strings

MONDAY

Works by: S. Behrend
Works for violin performed by:
I. Stern

Ketelbey: In a persian market

TUESDAY

Bononcini: Sinfonia in D Major
J. C. Bach: 2 Sinfonias Op. 18
Boecherini: Symphony in D Minor
Torelli: Sonata for Trumpet & strings

WEDNESDAY

Mendelssohn: Overture op. 24
Haydn: Symphony No. 49
Haydn: Concerto for Horn
Muller: Clarinet Concerto in G Major

THURSDAY *

Berlioz's memorials

* Recommended Program

**AN APPROACH
TO THE WORLD
OF MUSIC**
10.30 A.M

SATURDAY

J. S. Bach: Brandenburg concertos Nos. 1-3-5

SUNDAY

Pieces by:
Rimsky Korsakov - Chausson

MONDAY

Pieces by:
Tchaikovsky - Grieg

TUESDAY

Pieces by:
Faure - Prokofieff

WEDNESDAY

Pieces by:
Haydn - Viotti

THURSDAY

Pieces by:
Marian - Marias - Telemann

FRIDAY

Pieces by:
Ravel - Bach - Mozart - and Reinesense Music

INTRODUCING GREAT MUSICIANS

12

SATURDAY

W. A. Mozart

SUNDAY

W. A. Mozart

MONDAY

W. A. Mozart

TUESDAY

W. A. Mozart

WEDNESDAY

W. A. Mozart

THURSDAY

W. A. Mozart

CLASSICAL MUSIC

3 P.M.

SATURDAY

Beethoven: Trio in C minor op. 1
Dvorak: Quartet in E Major
Brahms: Sonata for Cello & piano No. 1

SUNDAY

Schubert: Moments Musicaux
Cherubini: Quartet No. 1
Chopin: Mazurkas op. 6, 7 & 17

MONDAY

Bach: Toccata, Adagio & Fuge
Bach: Partita No. 1
Bach: Musikalischen opfer

TUESDAY

Works of 16th & 17th century

WEDNESDAY *

Harris: Symphony No. 3
Barber: Concerto for violin & orch
Grofe: Grand Canyon suite

THURSDAY *

Berlioz's memorials

* Recommended Program

EVENING CONCERT
10.30 P.M

SATURDAY

F. Herold: Zampa Overture
W. Schuman: Symphony No. 3
A. Dvorak: Symphony No. 7

SUNDAY

A. Roussel: Symphony No. 3
E. Bloch: Schelomo
A. Khatchaturian: Piano concerto

MONDAY

Brahms - Schoenberg: Piano Quartet
W. Walton: Facade suite
S. Barber: Piano concerto

TUESDAY

P. I. Tchaikovsky: Symphony Pathetique
C. Ives: Symphony No. 2

WEDNESDAY

M. I. Glinka: Spanish - Overture
R. Strauss: Don Quixote
W. Schuman: Symphony No. 8

THURSDAY

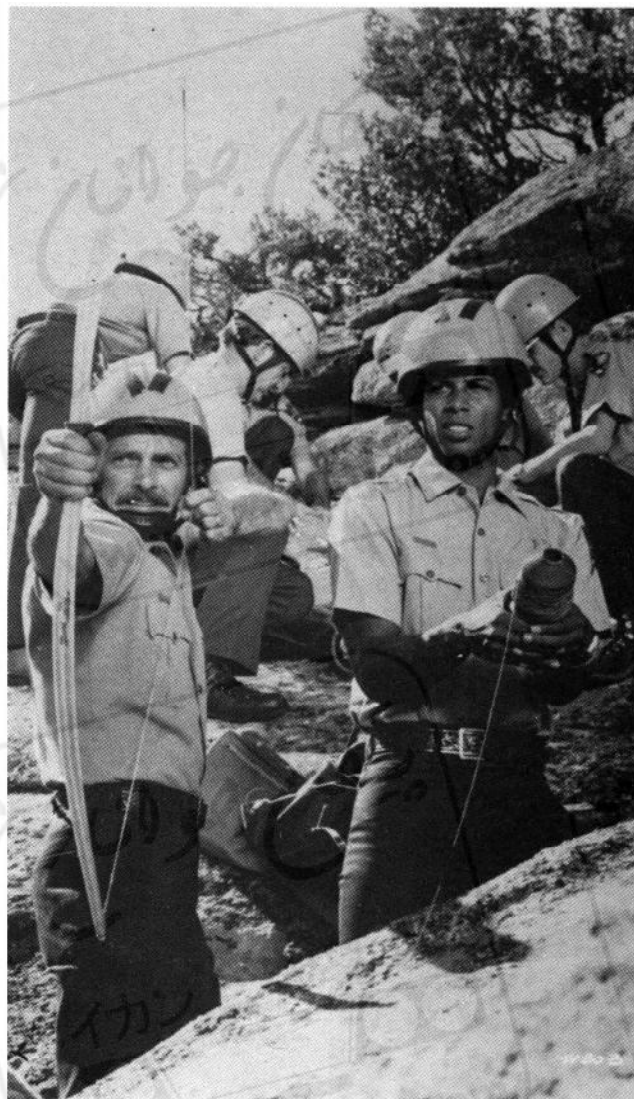
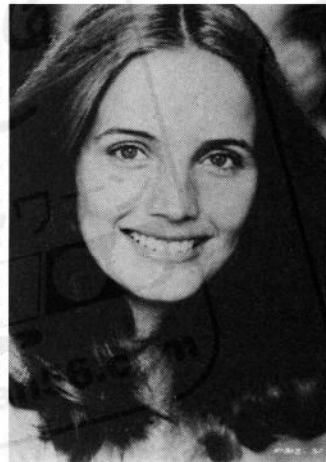
S. Prokofieff: Cythian suite
S. Prokofieff: Piano concerto No. 2
P. Hindemith: Violin concerto

FRIDAY

G. F. Handel: Messiah - Oratorio

«سوزان فاستر» در تلویزیون نیز در مجموعه‌های متعدد و فیلم‌های سینمایی با ارزشی ظاهر شده است که معروفتر نشان اینهاست: «هاوانی پنج‌او»، «شعبده‌باز» و «عشق بسبک امریکائی».

مجموعه «سی‌یرا» را «پروس جانسون» تهیه کرده که از اولین کارهای اوست، ولی کسی که کار «جانسون» را در تهیه این مجموعه قوام داده «راپرت. آ. سینادر» است که قبلاً نمونه کارهایی را در مجموعه‌های «موقعیت اضطراری» و «آدام‌واژده» دیده‌اید. این مجموعه در ۳۳ قسمت وسیله M.C.A برای تلویزیون N.B.C تهیه شده است. با آنکه مدت کوتاهی از نمایش این مجموعه در آمریکا میگذرد طرفداران زیادی پیدا کرده است، چنان موفقتی که گفته میشود احتمال دارد تهیه این مجموعه دنبال شود.



معرفی گروه‌های راک

Pink Floyd

گروه Pink Floyd در سال ۱۹۶۶ در مدرسه پولی تکنیک معماری لندن شکل گرفت در این مدرسه نیک ماسون راجرواوس و ریچارد رایت که هر کدام بعدها طبل‌زن، گیتاریست و ویانیست این گروه شدند، تحصیل می‌کردند.



نویسنده اولین اشعار افسانه‌ای این گروه Syd Barret دوست راجر بود گروه با استعداد Pink Floyd اولین گروه انگلیسی بود که همراه با موسیقی خود یک «نمایش نور» هم ارائه میداد.

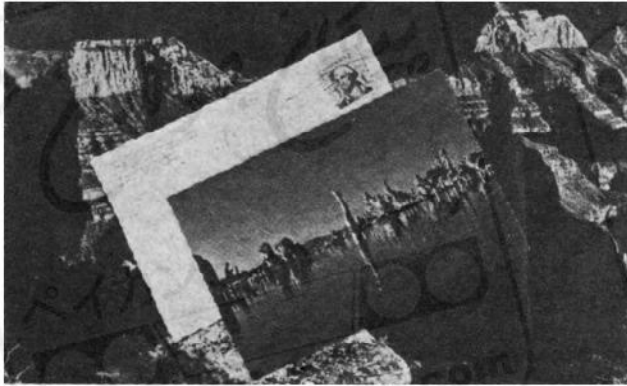
موسیقی آنها با سبک Psychedelic مخصوص بخود توانست با استفاده از دستگاه های مختلف الکترونیک صداهای جدیدی در موسیقی راک بوجود بیاورد که در وهله اول برای شنونده آمانور تازگی داشت و حتی نامطلوب می نمود.

این گروه در سال ۱۹۶۷ اولین آلبوم خود را منتشر کرد و از آن بعد آلبومهای متعددی یکی پس از دیگری بازار آمدند آلبوم - Piper at the Gates of Heaven - منتشر شد و آهنگ «Astronomy Domine» از این آلبوم شهرت زیادی پیدا کرد.

بعد از این آلبوم سیدبارت از این گروه جدا میشود و جای خود را به دیوید گیل مور گیتاریست میدهد با وجود اینکه گروه Pink Floyd در انگلستان و شاید فرانسه شهرت زیادی داشت فقط با فیلم More در سال ۱۹۶۹ که موسیقی آن توسط Pink Floyd نوشته شده بود باعث شهرت این گروه شد. موسیقی ملایم و قشنگ این فیلم هنوز هم یکی از بهترین موسیقی های فیلم دنیا شمرده میشود.

آلبوم بعدی آنها با نام «Umma Gumma» آلبوم است که از پلکنسرت زنده این گروه تهیه شده و آهنگ بی نظیر این آلبوم Saucerful of Secrets در آن ضبط شده است.

در سال ۱۹۷۰ بعد از کنسرت های مختلف در ممالک اروپایی گروه Pink Floyd به سرشناسی گروه های بیتلها یارولینگ استونز



میشود. بعد از آلبوم Medle در سال ۱۹۷۰ آلبوم «Obscured by Clouds» در سال ۱۹۷۲ برای فیلمی به این اسم تهیه میشود وی یکی از بهترین آلبوم های این گروه در سال ۱۹۷۳ منتشر شد.

بعد از این آلبوم گروه Pink Floyd برای مدتی موسیقی جدیدی بی بازار ارائه ندادند تا اینکه امسال آلبوم جدید آنها با نام Wish You Were Here باز هم ثابت کرد که استعداد فوق العاده این گروه در کار موسیقی راک و پیشرفت آنها هنوز پابرجاست در برنامه موسیقی راک روز شنبه دو آلبوم از این گروه میشوند و آلبوم جدید این گروه در برنامه موسیقی راک روز سه شنبه پخش خواهد شد.

شما حتی اگر ۵ دقیقه در روز وقت داشته باشید کافیتس تا با

کمک دستگاه بادی شیپر ساخت امریکا

آسان و سریع لاغر شوید، زیبایی و تناسب اندام و شادابی خود را حفظ کنید



WEIDER BUILDS BEAUTIFUL BODIES

(ویدر) اندام زیبا، آیت ریند



بعد از
۱۴ روز
وزن ۱۰۴ کیلو
دور کمر ۹۸ سانتیمتر

قبل

وزن ۱۰۸/۵ کیلو
دور کمر ۱۱۸ سانتیمتر



شماره ثبت اختراع در اداره ثبت اختراعات و علائم بازرگانی ایران ۱۳۴۷۱



در موقع خرید به عکس و علامت روی جعبه توجه کنید

فروش در کلیه دراک استورها، داروخانه ها

فروشگاههای بزرگ و فروشگاههای لوازم ورزشی

معتبر در سراسر کشور

نماینده انحصاری و مرکز پخش در ایران :

شرکت مهکاش - صندوق پستی ۱۴/۱۵۷۲ تهران

تضمین

ما تضمین میکنیم که شما بتوانید در مدت ۱۴ روز از ۲/۵ تا ۷ کیلو از وزن و ۵ تا ۱۴ سانتیمتر از اندازه دور کمر خود بکاهید. در غیر این صورت ما تمام پول شمارا که برای خرید بادی شیپر پرداخته اید شما مسترد خواهیم داشت. ما تضمین میکنیم زیرا به نتایج کار این وسیله شگفت انگیز اعتقاد داریم

تولید محلی و برنامه‌های اختصاصی مراکز شهرستانها

مرکز آبادان	جمعه ۹ کودکان و نوجوانان (تولید محلی) رویدادهای هفته ۱۰/۳۰	مرکز شیراز	جمعه ۹ کودکان و نوجوانان (تولید محلی) رویدادهای هفته ۱۰/۳۰
همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۹ تا ۱۹/۳۰ اخبار خوزستان + همسایگان شنبه ۱۶/۳۵ روستائیان محلی جمعه ۹/۳۰ برنامه مذهبی + هنر و ادبیات نوجوانان + کارگاه موسیقی	مرکز رضایه شنبه ۱۶ عصریخبر همشهری (تولید محلی) اخبار استان ۱۸/۳۰ شهر من شهر محبوب من (تولید محلی) ۱۹/۳۰	همه‌روز بغیر از جمعه‌ها ۱۸/۳۰ اخبار استان شنبه ۱۴/۰۵ در پناه قانون (تولید محلی) چهارشنبه ۱۴/۰۵ موسیقی محلی جمعه ۱۶/۱۰ هفته‌نامه	مرکز اصفهان یکشنبه ۱۶ عصریخبر همشهری اخبار استان ۱۸/۳۰ نوجوانان (تولید محلی) ۱۹ دوشنبه ۱۶ عصریخبر همشهری اخبار استان ۱۸/۳۰ دوشنبه ۱۶ عصریخبر همشهری اخبار استان ۱۸/۳۰ سه‌شنبه ۱۶ عصریخبر همشهری روستائیان (تولید محلی) ۱۶/۳۵ اخبار استان ۱۸/۳۰ چهارشنبه ۱۶ عصریخبر همشهری اخبار استان ۱۸/۳۰ پنجشنبه ۱۶ عصریخبر همشهری اخبار استان ۱۸/۳۰ جمعه ۱۸/۳۰ ساعت ۱۶۸ (تولید محلی) موسیقی محلی (تولید محلی) ۱۰/۳۰
همه‌روزه اخبار ۱۸/۳۰ تا ۱۸/۳۰ جمعه ۱۱ رویدادهای هفته ۱۰/۳۰ تا ۱۱	مرکز تبریز همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۸/۳۰ اخبار استان شنبه ۱۴/۰۵ فیلم تلویزیونی یکشنبه ۱۶/۳۵ روستائیان سه‌شنبه ۱۷ سلام بچه‌ها (تولید محلی) چهارشنبه ۱۴/۰۵ موسیقی محلی	برنامه اول شنبه ۱۶/۰۵ فارسی ۱۶/۳۵ اقتصاد یکشنبه ۱۶/۰۵ کتابداری ۱۶/۳۵ حسابداری دوشنبه ۱۶/۰۵ انگلیسی ۱۶/۳۵ فارسی سه‌شنبه ۱۶/۰۵ اقتصاد ۱۶/۳۵ کتابداری چهارشنبه ۱۶/۰۵ حسابداری پنجشنبه ۱۶/۰۵ انگلیسی جمعه ۱۶/۳۵ اقتصاد (تکراری) ۱۶/۳۵	مرکز زاهدان شنبه ۱۴ فیلم چهارشنبه ۱۴ فیلم
مرکز سنندج همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۷/۱۵ اخبار استان شنبه ۴۱ موسیقی محلی یکشنبه ۱۷/۳۰ کودک (تولید محلی) چهارشنبه ۲۱/۳۰ فیلم	مرکز کرمان همه‌روزه ۱۶/۴۵ تا ۱۷ اخبار استان جمعه ۱۱/۳۰ تا ۱۱/۵۵ کرمان در هفته‌ایکه گذشت	مرکز بندرعباس شنبه ۱۴ رنگ و وارنگ ۱۹/۳۰ پروانه‌ها دوشنبه ۱۶/۳۰ رنگین کمان چهارشنبه ۱۴ آشنایه پنجشنبه ۱۸/۳۰ ورزش	مرکز کرمانشاه شنبه ۱۹ هنر و نوجوانان (تولید محلی) آلبوم گیلان (تولید محلی) سه‌شنبه ۱۸/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) چهارشنبه ۱۹ یالمنگ (تولید محلی) پنجشنبه ۱۹ مسابقه و سرگرمی (تولید محلی)
همه‌روزه بغیر از جمعه - ساعت ۱۸/۳۰ اخبار استان شنبه ۱۹/۳۰ ورزش نوجوانان (تولید محلی) یکشنبه ۱۸/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) دوشنبه ۱۹ هنر و نوجوانان (تولید محلی) آلبوم گیلان (تولید محلی) سه‌شنبه ۱۸/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) چهارشنبه ۱۹ یالمنگ (تولید محلی) پنجشنبه ۱۹ مسابقه و سرگرمی (تولید محلی)	مرکز گرگان شنبه ۱۹/۴۰ نوجوانان و جوانان دوشنبه ۱۶/۳۵ روستائیان جمعه ۱۷/۳۰ کودک	برنامه دوم شنبه ۱۲/۱۵ فارسی ۱۹/۳۰ روانشناسی یکشنبه ۱۲/۱۵ اقتصاد	مرکز مازندران شنبه ۱۸ بچه‌ها، بچه‌ها ۱۸/۲۰ موسیقی ایرانی ۱۸/۴۰ گالری شبانه ۱۹ اخبار ۲۰ ایران زمین ۲۰/۳۰ فیلم سینمایی ۲۱
مرکز ارومیه شنبه ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ دنیای شرفی ۱۸/۴۰ اسمیت و جونز ۱۹/۳۰ شما و تلویزیون (تولید محلی) ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ ورزش در مهاباد ۲۰/۵۰ شهر آواز ۲۱/۳۰ قصه عشق	مرکز اذربایجان شرقی شنبه ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ کارگاه موسیقی کودک ۱۸/۴۰ نوجوانان (تولید محلی) ۱۹/۱۰ آفسونگر ۱۹/۳۰ زندگی دوگانه هنری فایف ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ موسیقی ایرانی ۲۱ لحظه‌های بحرانی	پنجشنبه ۲۰ آذر کارتون ۱۸ دنیای شرفی ۱۸/۲۰ اسمیت و جونز ۱۸/۴۰ شما و تلویزیون (تولید محلی) ۱۹/۳۰ اخبار ۲۰ ورزش در مهاباد ۲۰/۳۰ شهر آواز ۲۰/۵۰ قصه عشق ۲۱/۳۰ جمعه ۲۱ آذر	یکشنبه ۱۶ آذر کارتون ۱۸ بچه‌ها، بچه‌ها ۱۸/۲۰ موسیقی ایرانی ۱۸/۴۰ گالری شبانه ۱۹ اخبار ۲۰ ایران زمین ۲۰/۳۰ فیلم سینمایی ۲۱
مرکز اهواز شنبه ۱۴ برنامه کودک (تولید محلی) ۱۴/۳۰ فوتبال ۱۵ موسیقی ایرانی ۱۶ فیلم سینمایی ۱۶/۳۰ دنیای رام نشده ۱۸ موسیقی ایرانی ۱۸/۲۰ والتر دیزنی ۱۸/۴۰ اطاق ۲۲۲ ۱۹/۳۰ اخبار ۲۰ ادبیات جهان ۲۰/۳۰ تسخیر ناپذیران ۲۱	چهارشنبه ۱۹ آذر گیاهان و سبزیجات ۱۸ روستائیان ۱۸/۲۰ هفت دریا ۱۸/۴۰ موسیقی محلی ۱۹/۳۰ اخبار ۲۰ کوجاک ۲۰/۳۰ تئاتر ۲۱/۳۰	دوشنبه ۱۷ آذر کارتون ۱۸ عصر حجر ۱۸/۲۰ گشت‌وگذار جغرافیایی ۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی ۱۹/۳۰ اخبار ۲۰ طبقه بالا، طبقه پایین ۲۰/۳۰ موقعت اضطراری ۲۱/۳۰	شنبه ۱۵ آذر کارتون ۱۸ روستائیان ۱۸/۲۰ مردی بنام جونز ۱۸/۴۰ موسیقی ۱۹/۳۰ اخبار ۲۰ دختر استثنائی ۲۰/۳۰ شجاعان ۲۱

مهاباد



چهارشنبه - ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین

شناختی نو از فردوسی

اجراکننده: احمدعلی رجائی
مسئول برنامه: مهدی شکرریز
تهیه کننده: مهدی پورحجازی
برنامه فرهنگ ایران زمین روزهای چهارشنبه ویژه «شناختی نو از فردوسی» است. آقای احمدعلی رجائی استاد دانشکده که داستانهای شاهنامه را از دیدگاه جدیدی مورد بررسی قرار میدهند، در این برنامه به داستان بیزن و منیره میردازند.

شنبه - ساعت ۲۱

فرهنگ مردم

نویسنده: انجوی شیرازی

گویندگان و مجریان: سروپا کنشان - امیر نوری و محسن رفیعی

تهیه کننده: مهدی پورحجازی
روز دهم ذیحجه هرسال مصافح است با عید قربان، یکی از اعیاد مذهبی مسلمانان جهان، بهمن مناسبت در برنامه فرهنگ مردم این هفته که تقریباً مصادف با عید قربان است ابتدا با پاره‌ای از مراسم سنتی مردم تکاب، سائین قلعه، قلعه رسول آذربایجان، شوشتر و خراسان در چنین روزی آشنا خواهید شد. بعد از این نوبت میرسد به مهمانان برنامه، یکی از مهمانان برنامه آقای هشتاد از خرم‌آباد لرستان که ضرب آهنگهای آن‌دیوار را تعریف خواهند کرد.

مهمان دیگر آقای علی نجارزاده هستند از «گره جاجرم بجنوره» که با صدای خوب و کسراایشان برای دوستداران استاد توس، شاهنامه میخوانند. مطالب دیگر عبارتست از دولطفه شیرین از چهارطاق دالایی خمین و صائین قلعه آذربایجان. در فواصل برنامه نیز ترانه‌های اصیل محلی ایرانی پخش خواهد شد.

جمعه - ساعت ۲۰/۳۰

جانی دالر

کارگردان: حیدر صارمی

تهیه کننده: عباس تهرانی

داستان پلیسی این هفته «دروسری بنفش» نام دارد که عبدالرحمن مومنی آنرا نوشته. ماجرا از این قرار است که زردان در حین دستبرد به بانک با مشکلاتی مواجه میشوند و ضمن از دست دادن یکی از رفقای خود، آماراتینی دختر جوان را مجبور میکنند تا آنها را به محل امنی ببرد. در این موقع دروسری بنفش رنگ آفادا باد میرد و در حالیکه سارزین از محل واقعه دور میشوند پلیس برای تحقیق وارد ماجرا میشود که ناگهان... بهتر است بقیه داستانی از رادیو ایران برنامه اول بشنوید و برای این برنامه نامه بنویسید و بحکم قرعه بک جایزه دریافت کنید.

جمعه - ساعت ۱۷/۳۰

سیر و سفر

تهیه و تنظیم از: خسرو شادانی
گویندگان: تاجی احمدی - رضامعینی

تهیه کننده: عباس تهرانی
این برنامه را مثل همیشه آقای خسرو شادانی نوشته‌اند. برنامه شامل چند لطیفه، داستان، حکایت، ضرب‌المثل و حوادث متنوع دیگر است که اینک قسمتی از آنرا نظر شما می‌رسانیم:
زن جوانی که تازه یک سال بود غرضی کرده بود وقتی شوهرش وارد منزل شد جلو دوید و گفت عزیزم مژده بده چون ما بزودی سفر می‌شویم. مرد گفت راست می‌گی عزیزم. زن گفت چون بگو، مامانم تکراف کرده، فردا وارد میشه.



گذشته‌شان، این بار درباره هنر معماری در ایران و بناهای تاریک‌های مهم شیراز و قزوین توضیح خواهند داد
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای لاتین
۱۷/۳۰ دنیای پاپ (استریو)
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ دنیای مطبوعات
۲۰/۰۰ دنیای راک
۲۱/۰۰ جهان هنر

نویسنده و مترجم عبدالله توکل
اجراکنندگان: آذر پشوهش و رضا معینی

تهیه کننده: زهر صبور
در جریان دومین جنگ جهانی، آوازخوان جوانی به نام فرانک سیناترا که خواننده ترانه‌های پاپ بود در پایگاه‌های سپاهان آمریکا گشتی زد و صفحه‌هایی بسیار نازک بنام «صفحه‌های پیروزی» پر نام «نانسی خندان‌زوه» فراهم آورد و چون سفری به پایگاه‌های اروپا رفت از شنیدن تقاضاهای سربازان که خواستار این آهنگ کوچک و دلربا بودند، به حیرت افتاد. ترانه‌ای بود که برای دخترش نوشته شده بود.

عنوان برنامه «جهان هنر» اینست «فرانک و نانسی سیناترا». پش‌های موسیقی پاپ، سبک خانواده‌گی است.

۲۱/۳۰ گلپای تازه شماره ۱۰۴ (استریو) (ماهور)

آواز عبدالوهاب شهیدی - سنتور فرامرز پایور - گمانچه اصغر بهاری - ضرب محمد اسماعیلی - شعر از شهریار و باباطاهر گوینده: فخری نیکزاد

۲۳/۰۰ کتاب شب

یکسال در میان ایرانیان
نوشته: ادوارد براون

اجراکننده: حسین واعظی
تهیه کننده: محمود مختاری

در این هفته هم - البته تا روز چهارشنبه - کتاب «یکسال در میان ایرانیان» برای علاقمندان کتاب شب خوانده خواهد شد.

کتاب «یکسال در میان ایرانیان» یکی از آثار جالب و شنیدنی ایران‌شناس مشهور انگلیسی ادوارد براون است که در دو، سه هفته گذشته برای شنوندگان خوانده شده است و آخرین قسمتی‌اش نیز برای دوستداران این برنامه خوانده میشود.

۲۴/۳۰ اخبار
کنسرت شب

نویسنده: مهرداد شکوهی
تهیه و اجراکننده: مهراڻ روحانی
هرولد: اوتور زامیا

شومن: سفونی شماره ۳
دورژاک: سفونی شماره ۷

۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب
۰۹/۰۰ پایان برنامه.

یکشنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ برنامه بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)

آثاری برای بیانو از برود کینوز
واگنر: آداجو برای کلارینت و سازهای زهی

۰۹/۰۰ خواننده روز
۱۰/۰۰ موسیقی سرزمینها
۱۰/۳۰ سیری درجهان موسیقی (استریو)

آثاری از ریمسکی کورساکف و شوسون

۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا

شوپ
ولفگانگ آمادئوس موتسارت

شنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ برنامه بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)

اجراکننده: محمد نادر تبار
تهیه کننده: سهراب چایر
بارتوک: دورتزه
میخائیل هایند: کنسرتو برای کلاروسن و ویولا

نیوموک: فانتزی در سل مینور
خواننده روز

۰۹/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
۱۰/۳۰ سیری درجهان موسیقی (استریو)

تهیه و اجراکننده: مهراڻ روحانی
یاج: کنسرتوهای براندنوردک شماره های یک، سه و پنج.

۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا

شوپ
نویسنده: مهرداد شکوهی
تهیه و اجراکننده: مهراڻ روحانی
ولفگانگ آمادئوس موتسارت

A - M

۱۲/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۲/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۳/۳۰ موسیقی غربی
۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی
۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی
۱۴/۳۰ برنامه زبان فرانسه
۱۴/۳۵ برنامه زبان انگلیسی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم:
نمایشنامه: «مهمانخانه‌ای بر فراز کابل»

اتی: دمازشوس - فورتونل
ترجمه: کاویان
کارگردان: بیژن مفید
تهیه کننده: ایرج گرگین

F - M

۱۲/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ گلپای جاویدان
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک

اجراکننده: محمد نادر تبار
تهیه کننده: سهراب چایر
بتوون: تریو در دومینو اوبوس
دورژاک: گوارتت درمی ماژور
براس: سونات برای ویلن سل و بیانو شماره ۱

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ فرهنگ ایران زمین

هنر معماری در ایران
برنامه‌ای از محمدتقی مصطفوی
تهیه کننده: مهدی پورحجازی

استاد مصطفوی بدنبال بحث‌های

F - M

آهنگهای متنوع غربی	۱۴/۰۰
اخبار	۱۴/۰۰
گلهای جاویدان	۱۴/۰۵
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰
آثاری از موسیقی قرن ۱۶ و ۱۷	
اخبار	۱۶/۳۰
برگهای اندیشه	۱۶/۳۵
موسیقی فیلم	۱۷/۰۰
در این ساعت موسیقی متن فیلم «لوت»	
بخش میشود	

۲۱/۴۰ گلهای تازه شماره ۱۳۴ (استریو) (اصفهان)

آواز ایرج - ویلن حبیب‌اله بدیعی - تار فرهنگ شریف - ضرب جهانگیر ملک

شعر از رهی
گوینده: فخری نیکزاد

۲۲/۰۰ کتاب شب

«یکسال در میان ایرانیان»
نوشته: ادوارد براون

۲۲/۳۰ اخبار

۲۲/۳۵ کنسرت شب

برامس، شوپن، کورارت پیانو
والتون: سویت فاساد
بازبر: کنسرتو پیانو

۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب

۰۱/۰۰ پایان برنامه

دوشنبه

سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۰۶/۳۰
بامداد و موسیقی (استریو)	۰۶/۳۵
اخبار	۰۷/۳۰
دنیاه بامداد و موسیقی (استریو)	۰۷/۳۵
کنسرت بامدادی (استریو)	۰۸/۰۰
چند اثر از زیگفرد پهرند	
چند اثر که بوسیله ایزاک اشترن اجرا شده است.	
کتلی: در بازار ایران	
خواننده روز	۰۹/۰۰
ارکسترهای بزرگ جهان	۱۰/۰۰
سیری در جهان موسیقی (استریو)	۱۰/۳۰
آثاری از: چایکوفسکی - کریک	
موسیقی جاز (استریو)	۱۱/۳۰
با موسیقیدانان بزرگ آشناسویز	۱۲/۰۰
ولفگانگ آمادئوس موتسارت	

A - M

تدریس زبان انگلیسی	۱۴/۰۰
تدریس زبان فرانسه	۱۴/۱۵
موسیقی غربی	۱۴/۳۰
برنامه زبان روسی	۱۴/۰۰
برنامه بزبان آلمانی	۱۴/۱۵
برنامه زبان فرانسه	۱۴/۳۰
برنامه بزبان انگلیسی	۱۴/۴۵
از آرشو برنامه دوم:	۱۵/۰۰
نمایشنامه: «آرزوهای بزرگ»	
اثر: چارلز دیکنس	
ترجمه: همایون نواحمر	
کارگردان: بیژن مفید	
تهیه کننده: ایرج گرگین	

F - M

آهنگهای متنوع غربی	۱۴/۰۰
اخبار	۱۴/۰۰
گلهای جاویدان	۱۴/۰۵
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰
شوبرت: مومان موزیکو	
کروپینی: کورارت شماره ۱	
شوپن: مازورکهای ایوس ۶، ۷، ۱۷	
اخبار	۱۶/۳۰
کتاب روز	۱۶/۳۵
موسیقی فیلم	۱۷/۰۰
در این برنامه موسیقی متن فیلم «کینگ کنگ»	
بخش خواهد شد	



دنیای پاپ (استریو)	۱۷/۳۰
موسیقی ایرانی	۱۸/۳۰
پاپ ۱۹ (استریو)	۱۹/۰۰
اخبار	۱۹/۳۰
برای شما خواننده ایم	۱۹/۳۵
دنیای راک	۲۰/۰۰
ادبیات جهان	۲۱/۰۰

سه شنبه

سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۰۶/۳۰
بامداد و موسیقی (استریو)	۰۶/۳۵
اخبار	۰۷/۳۰
دنیاه بامداد و موسیقی (استریو)	۰۷/۳۵
کنسرت بامدادی (استریو)	۰۸/۰۰
یونون چینی: سینفونیا در رماژور	
کریستین باخ: دوسینفونیا ایوس ۱۸	
یوکرینی: سنفونی در دو مینور	
تورلی: سونات برای ترومپت و سازهای زهی	
خواننده روز	۰۹/۰۰
موسیقی سرزمینها	۱۰/۰۰
سیری در جهان موسیقی (استریو)	۱۰/۳۰
آثاری از نوره - پروکوفیف	
موسیقی جاز (استریو)	۱۱/۳۰
با موسیقیدانان بزرگ آشناسویز	۱۲/۰۰
ولفگانگ آمادئوس موتسارت	

نویسنده و مترجم: عبدالله توکل
گویندگان: آذر پژوهش - رضامعینی
تهیه کننده: رهبر صبوری

فلانری اوکانر دختر جورجیا بود و از خانواده‌ای کهن... روز بیست و پنجم مارس ۱۹۲۵ در ساواناه تولد یافته بود. هنگامی که از دایره کودک پاپ برون نهاد، در پایتخت قدیم ویرجینیا که پدر بزرگش شهردار آن بود، به مدرسه رفت درسی را که بدینگونه آغاز کرده بود، در دانشگاه آبیروا به پایان رساند و پس از اقامتی کوتاه در نیویورک، به اتفاق مادرش، در املاک خودشان که اندلس نام داشت و نزدیک پایتخت قدیم ویرجینیا بر سر راه آتلانتا، کنسرت داده بود. آشنایی کرد. از مرضی که گریبانش را گرفته بود و سیزده سال دیگر طعمه آن شد آگاهی داشت. همان مرضی که پدرش رامه ربود. تا سیه سالگی با شور و اشتیاق قلم زد و با علاقه‌ای آنتنین به درختان کینسال سدرش و چهل طاووسش پرداخت که بیشتر از هر چیزی دوستشان میداشت.

A - M

تدریس زبان انگلیسی	۱۴/۰۰
تدریس زبان فرانسه	۱۴/۱۵
موسیقی غربی	۱۴/۳۰
برنامه زبان روسی	۱۴/۰۰
برنامه بزبان آلمانی	۱۴/۱۵
برنامه زبان فرانسه	۱۴/۳۰
برنامه بزبان انگلیسی	۱۴/۴۵
از آرشو برنامه دوم:	۱۵/۰۰
نمایشنامه: «راشل»	
اثر: ازسکین کادلور	
ترجمه و اقتباس: بیژن مفید	
تهیه کننده: ایرج گرگین	

A - M

تدریس زبان انگلیسی	۱۴/۰۰
تدریس زبان فرانسه	۱۴/۱۵
موسیقی غربی	۱۴/۳۰
برنامه زبان روسی	۱۴/۰۰
برنامه بزبان آلمانی	۱۴/۱۵
برنامه زبان فرانسه	۱۴/۳۰
برنامه بزبان انگلیسی	۱۴/۴۵
از آرشو برنامه دوم:	۱۵/۰۰
نمایشنامه: «گرگها همدیگر را میدرنند»	
ترجمه: تورج فراز مند	
تهیه کننده: شاهرخ نادری	

A - M

آهنگهای متنوع غربی	۱۴/۰۰
اخبار	۱۴/۰۰
گلهای جاویدان	۱۴/۰۵
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰
باخ: توکاتا، آداجیو و فوگ در دو ماژور	
باخ: پارتیتا شماره ۱	
باخ: هدیه موسیقی	
اخبار	۱۶/۳۰
فرهنگ ایران زمین	۱۶/۳۵
برنامه‌ای از رضادادی استاد دانشگاه	
مسئول برنامه: مهدی شکرزین	
استاد داودی بدنبال بحث‌های گذشته - شان درباره فلسفه اسلامی در ایران و آراء محمدبن زکریای رازی و اسماعیلیه و یعقوب بن اسحاق کندی، این بار نیز مطالب ارزنده‌ای بیان خواهند داشت همچنین درباره ارتباط فلسفه اسلامی با فلسفه یونانی نیز مطالبی به اطلاع شنوندگان میرسانند.	
موسیقی آمریکای لاتین	۱۷/۰۰
دنیای پاپ (استریو)	۱۷/۳۰
موسیقی ایرانی	۱۸/۳۰
پاپ ۱۹ (استریو)	۱۹/۰۰
اخبار	۱۹/۳۵
برای شما خواننده ایم	۱۹/۳۵
دنیای راک	۲۰/۰۰
جهان اندیشه	۲۱/۰۰



دنیای پاپ (استریو)	۱۷/۳۰
موسیقی ایرانی	۱۸/۳۰
پاپ ۱۹ (استریو)	۱۹/۰۰
اخبار	۱۹/۳۰
برای شما خواننده ایم	۱۹/۳۵
دنیای راک	۲۰/۰۰
هتر هفتم	۲۱/۰۰
گلهای تازه شماره ۱۳۱ (استریو)	۲۱/۳۰

آواز سیباوش - نی حسن کسائی - تار جلیل شهباز - ضرب امیر ناصر افتخاح - شعر از حافظ

گوینده: فخری نیکزاد

۲۲/۰۰ کتاب شب

«یکسال در میان ایرانیان»
نوشته: ادوارد براون

اجرا کننده: حسین واعظی
تهیه کننده: محمود مختاری

۲۲/۳۵ اخبار

۲۲/۴۵ کنسرت شب

روسل: سنفونی شماره ۳

باخ: شلومو

خارجاوریان: کنسرتو پیانو

۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب

۰۱/۰۰ پایان برنامه.

● در قسمت معرفی کتابهای بهروز رضوی کتابهای تازه انتشار یافته را معرفی می‌کند.

● میزگرد برنامه، به‌جشنواره جهانی فیلم تهران اختصاص دارد که چند تن از صاحبزنان سینمایی در آن شرکت دارند.

● «هارولد نورت» شاعری آمریکایی است و «شمس‌گونه» عنوان شعری از اوست و «بروز نی دوده» مترجم شعر او.

● اگر از وقایع هنری هفته خیر و دراید که هیچ، اگر خیر ندارید به بخش رویدادهای هنری هفته گوش کنید.

● «ناثالی ساروت» را پیشگام زمان نو در فرانسه خوانده‌اند. او و نویسندگانی چون آلن رب گریه - میشل بوتور و کلود سیمون، بین سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در زمان نویسی جستجوی تازه‌ای کرده‌اند. شوراگانیز فرخ با ترجمه‌مطلبی، شمارا با «ناثالی ساروت» بیشتر آشنا می‌کند.

● «اوختای» از شاعران معاصر آذربایجان ایران است. ابراهیم امین‌زاده شعری از او به‌فارس‌ی برگردانده بنام «هسته» که خواهید شنید.

● در بخش طنز، داستانی از گراهام گرین خواهید شنید بنام «مرگبهای برای می‌لینگ» با ترجمه‌همایون عبقری.

F - M

۰۹/۰۰ خواننده روز

۱۰/۰۰ سیری درجهان موسیقی (استرئو) آثاری از: راول - باخ - موتسارت

و آثار دوره رنسانس

۱۱/۴۰ گلپای

۱۲/۴۰ اخبار

۱۳/۴۵ موسیقی به انتخاب شما

۱۳/۴۰ موسیقی فیلم

در این برنامه موسیقی فیلم « دست سبیلی‌ها» ساخته اینودردی‌کونه به‌بخش‌میشود.

اجراکننده: داود رمزی

تپیه‌کننده: محمود مختاری

۲۲/۳۰ اخبار

۲۲/۴۵ کنسرت شب

بروکوفیف: سویت‌سیتین

بروکوفیف: کنسرتو بیانو شماره ۲

هیندمیت: کنسرتو ویلن

۲۴/۰۰ موسیقی نیمه‌شب

۰۱/۰۰ پایان برنامه

جمعه

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه

۰۷/۴۵ بامداد و موسیقی (استرئو)

۰۷/۴۰ اخبار

۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استرئو)

F - M

۰۹/۰۰ خواننده روز

۰۹/۴۰ آینه آدینه

زیر نظر: حسین ولی‌زاده

تپیه‌کننده: جواد مانی

انتخاب موسیقی از: بهمن ارکانی

به سرپرستی: نادر نادریور

● میرزا آقاخان کرمانی، از شخصیت‌های معروف زمان مشروطیت ایران است. او به همراه شیخ احمد روحی و میرزا ملک‌خان بی‌وقایع آن زمان تأثیر بسزایی گذاشته است. میرزا آقاخان هم اهل قلم بود و هم اهل قدم و در این راه نیز جان باخت. اصغر واقفی از کتاب «از صبا تا نیمه» مطلبی برای قسمت یادنامه آئینه آدینه تپیه کرده است.

● در تمام طول تاریکی سربسیریک‌ها فریاد زدند ماه ای ماه بزرگ...

این آغاز شعر «تنهایی ماه» اثر

براتولینی برای شنوندگان علاقمند خواننده خواهد شد. در پیشگفتار این کتاب چنین نوشته شده است: «این کتاب اثری خیالی نیست؛ کفنگوی نویسنده و برادر مرده‌اوست. نویسنده با نوشتن این کتاب جز تسلی در بی چیزی نبوده است.

او از اینکه بردارتن را دیر شناخته است احساس تدامت می‌کند به‌همین سبب این صفحات جبرانی بیپرده است»

۲۲/۳۰ اخبار

۲۲/۴۵ کنسرت شب

کلینکا: اورتور اسپانیایی

اشتراوس: دون کیشوت

شومن: سنفونی شماره ۸

۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب

۰۱/۰۰ پایان برنامه

پنجشنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه

۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استرئو)

۰۷/۴۰ اخبار

۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استرئو)

۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استرئو)

برنامه‌ای بنمایند سالگرد تولدیرلیوز

خواننده روز

۰۹/۰۰ خواننده روز

۱۰/۴۰ موسیقی سرزمینها

۱۰/۶۰ سیری درجهان موسیقی (استرئو)

آثاری از: مرن-مره - تلمان

۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استرئو)

۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشناشویم

ولفگانگ مادئوس موتسارت

A - M

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی

۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه

۱۳/۳۰ موسیقی غربی

۱۴/۰۰ برنامه بزرگ روسی

۱۴/۱۵ برنامه بزرگ آلمانی

۱۴/۳۰ برنامه بزرگ فرانسه

۱۴/۴۵ برنامه بزرگ انگلیسی

۱۵/۰۰ از آرتشو برنامه دوم:

- نمایشنامه: «دفتر هفتم»

اثر: گراول شلیکل

ترجمه: علیرضا مبینی

کارگردان: بیژن مفید

تپیه‌کننده: ایرج گرگین

F - M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی

۱۴/۰۰ اخبار

۱۴/۰۵ گلپای جاویدان

۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک

هارپس: سنفونی شماره ۳

یاربر: کنسرتو برای ویلن و ارکستر

گروه: گراوند کانیون سویت

۱۶/۳۰ اخبار

۱۶/۳۵ تگرشی بر نشریات ادبی

۱۷/۰۰ موسیقی آمریکایی لاتین

۱۷/۴۰ دنیای پاپ (استرئو)

۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی

۱۹/۰۰ پاپ (استرئو)

۱۹/۴۰ اخبار

۱۹/۴۵ برای شما خواننده‌ایم

۲۰/۰۰ دنیای راک

۲۱/۰۰ دانش

۲۱/۴۰ گلپای تازه شماره ۱۳۵ (استرئو)

«سه‌گانه»

آواز محمودی خوانساری - ویلن حبیب‌الله بدیعی - سنتور مجید نجاهی-ضرب امیر ناصر افتخار شعر از حافظ و باباطاهر.

گوینده: آذر پرتوش

۲۲/۰۰ کتاب شب

«داستان خانوادگی»

اثر: واسکو براتولینی

ترجمه: بهمن فرانزه

اجراکننده: داود رمزی

تپیه‌کننده: محمود مختاری

از امشب در برنامه «کتاب شب» کتاب جدیدی بنام «داستان خانوادگی» اثر واسکو

BANDE ORIGINALE DU FILM



LE CLAN DES SICILIENS

فرغ فرخزاد است.

در بخش تحلیل شعر، محمد مالیر، این شعر را تحلیل کرده است.

● «ش ویل»، نام فیلم تازه‌ای است از «رابرت آلتمن» فیلمساز معروف آمریکایی که قبلاً فیلم‌های «مش» و «کالیفرنیا نصف به نصف» را از او دیده‌ایم. درباره فیلم تازه آلتمن، شوراگانیز فرخ مطلبی ترجمه کرده است.

۱۴/۰۰ موسیقی کلاسیک

۱۵/۰۰ موسیقی جاز

۱۶/۰۰ اخبار

۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان

۲۰/۰۰ گلپای جاویدان

۲۱/۰۰ اخبار

۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک آوازی (اپرا)

هندل: اورتوریو مسیح

۰۱/۰۰ پایان برنامه



SCHAUB LORENZ

مراکز سرویس تلویزیونهای شایب لورنس

تعمیرگاه
شایب لورنس
آبادان
خیابان شاهپور جنب
هتل کیوان
تلفن ۲۴۱۴۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
اهواز
خیابان (۲۴) متری
نیش کیومرث
تلفن ۲۴۱۹۶

تعمیرگاه
شایب لورنس
اراک
خیابان شاهپور روبروی
بیمه‌های اجتماعی
تلفن ۲۳۸۴۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
تهران
خیابان آرزیناور ایستگاه
شایب لورنس پلاک ۵۵۸
تلفن ۹۳۰۱۶-۲۰

تعمیرگاه
شایب لورنس
یخبهان
خیابان پهلوی
تلفن ۲۴۱۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
بروجرد
خیابان شهناز
تلفن ۲۵۸۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
بابل
خیابان آریامهر
بین بانک سپه و صادرات
تلفن ۴۵۶۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
اصفهان
خیابان شیخ بهائی
نرسیده بچهارراه سرتپ
تلفن ۳۷۹۱۶

تعمیرگاه
شایب لورنس
دزفول
خیابان سیمتری جدید
تلفن ۲۵۶۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
خرم‌آباد
خیابان ششم بهمن
تلفن ۲۳۳۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
تبریز
خیابان پهلوی
روبروی کلانتر کوچه
تلفن ۳۰۲۷۵

تعمیرگاه
شایب لورنس
یزرچند
خیابان فرح
جنب دبستان صائب
تلفن ۳۷۹۱۶

تعمیرگاه
شایب لورنس
زنجان
بلوار شاهنشاهی
اول خیابان پهلوی
تلفن ۴۴۴۵

تعمیرگاه
شایب لورنس
زاهدان
خیابان داوربناه
ساختمان نظریایی
تلفن ۲۹۲۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
رضایه
خیابان فرح
نرسیده بخیابان دارپوش
تلفن ۸۲۲۷

تعمیرگاه
شایب لورنس
رشت
خیابان سعدی
جنب بانک تهران
تلفن ۲۵۶۶

تعمیرگاه
شایب لورنس
شاهرود
خیابان فروغی بسطامی
روبروی فروشگاه تعاونی
تلفن ۳۲۰۱

تعمیرگاه
شایب لورنس
شیراز
خیابان قصرالدشت
چهارراه سینما سعدی
تلفن ۳۲۵۹۸

تعمیرگاه
شایب لورنس
سنندج
خیابان ششم بهمن
تلفن ۳۰۷۳

تعمیرگاه
شایب لورنس
ساری
خیابان فردوسی
تلفن ۴۲۴۸

تعمیرگاه
شایب لورنس
سمرقان
خیابان شانی کویی
مقابل سینما کاپری
تلفن ۲۲۲۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
کرمان
خیابان پهلوی (تهران)
روبروی شرکت نفت
تلفن ۲۳۵۲

تعمیرگاه
شایب لورنس
کرمانشاه
جنب پل اجالیه
خیابان شاه پختی
تلفن ۴۹۲۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
قزوین
خیابان سعدی
روبروی بانک ملی
تلفن ۳۲۷۹

تعمیرگاه
شایب لورنس
یزد
خیابان فرح
جنب کارخانه اقبال
تلفن ۵۲۵۴

تعمیرگاه
شایب لورنس
همدان
خیابان بوعلی شماره ۱۷۳
تلفن ۴۱۹۶

تعمیرگاه
شایب لورنس
مسجد سلیمان
خیابان فرمانداری
تلفن ۲۱۲

تعمیرگاه
شایب لورنس
مشهد
خیابان فرح
مقابل بیمارستان گوهرشاد
تلفن ۳۳۹۲۲

تکراس در شرایط سخت‌تر آسایش بیشتری را بشما نوید میدهد.

پوشین تکراس هدیه ایست از بلا.
در اندازه های مختلف برای خانمها و آقایان



تکراس را در فروشگاه های تکراس بلا ببینید
بازمستات مهر با تیر میشوید.

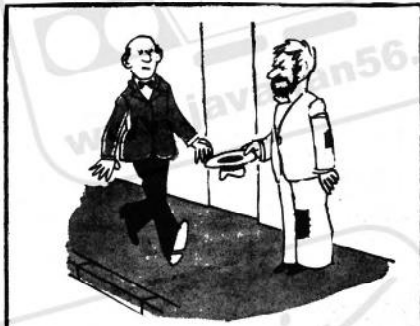
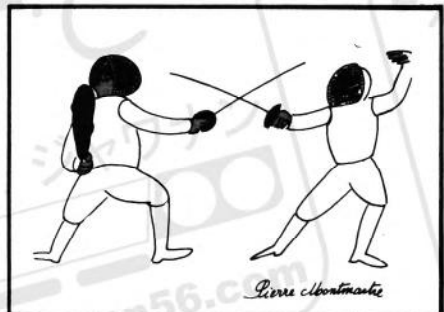
صفحه

۵۳

صفحه

۵۴

میله‌پره



بدرالملوك خاتم، خودش را لوس كرد. دست‌انداخت
كردن شوهرش كوچكملي‌خان و پرسيد:
- كوچيك‌جان، بگو ببينم، زن خوشگل بيشتر
دوست داري يا زن باشمور؟
كوچكملي‌خان ميمم جواب داد:
- هيچكدم عزيزم، فقط تورو دوست دارم.

آقا معلم از بچه‌ها مي‌پرسيد كه وقتی بزرگ‌شدند
مي‌خواهند چه كاره بشوند. هر كسي چيزي مي‌گفت: يكي
مي‌خواست خلبان شود، يكي ناخدا، يكي تارزان... اما
امير هوشنگ‌خان گفت:
- من بين شغل دكتري و نقاشي و زمين‌شوري
يك‌شو انتخاب مي‌كنم!
آقا معلم به كلي متعجب شد:
- يعني چه! چه ارتباطي داره؟
- ارتباطش اينه كه هر سه شون مي‌تونن زن لخت
تماشا كنن.

يك توريست فرانسوي در مسكو، مي‌خواست تفریح
بكند. رفت جلو يك پاسان و از او پرسيد:
- سر كار، نزديكترين كاپاره استرپ‌تيز كجاس؟
پاسان، بي آنكه به زوي خود بياورد جواب داد:
- استكلم

كرمعلي‌خان، اشرفزاده شكارچي مستبد و مغرور
و خودپسندی است. آخراهای هفته رفقا را به ملك خودمي-
برد و با خدم وحشم راهي شكار مي‌شوند. گنجعلي‌خان،
جلودار امور تفریحاتي ميان‌برده جزو مدعوین هفته پیش
كرمعلي‌خان بود و تعريف مي‌كند كه:

- توي رودخانه كمين كرده بوديم و منتظر مرغابی
بوديم. يك‌دفعه يك عدد مرغابی چاق و چله از بغل‌ما پرواز
كرد به هوا. نوكر كرمعلي‌خان تعظيمي كرد و تفنگش پر
آماده را داد دست‌او. كرمعلي‌خان تفنگش را با طمانينه
گرفت، با غرور بالا برد و تق! شليك كرد. طبيعي است كه
مرغابی ملزم به رعایت احترامات كرمعلي‌خان نبود و تير
بيشی اصابت نكرد اما نوكر كرمعلي‌خان فریاد كشيده:
- به به! زنده باد! مرچيا به اين مرغابی... من به
عمرم نديدم مرغابی‌اي كه تير بخوره، كشته بشه، ولي بازم
به پرواز ادامه بده!

گزارش ديگر گنجعلي‌خان از شكار در خدمت
كرمعلي‌خان:
- چند دقيقه‌ای گذشت ويك مرغابی ديگر پديدار
شد. من گفتم:

- كرمعلي‌خان بزنين!
اما ايشان هيچ التفاتی نكردند، دوباره گفتم:
- قريون، بزنين! مرغابيه، داره مي‌بره...
همچنان بي‌التفاتی ادامه داشت تا مرغابی از نظر
كم شد. من گفتم:

- كرمعلي‌خان چرا نزديش؟ خیلی نزديك بود
كرمعلي‌خان تگه كردن عاقل آندر سفیسي در من
كرد و گفتم:

- تو معلومه كه مرغابی نمي‌شناسي. اونجوري كه
اون مرغابی به اون آرامي و سستی پرواز مي‌كره، معلوم
بود كه گوشتش تازه نبود!

دهقانان فرانسوي از دست خرگوشه‌بال خوشي ندارند
زيرا خرگوش آفت محصول است. بين دهقانهای فرانسوي
مثلي است كه مي‌گویند ده تا خرگوش به اندازه يك گاو
غلف مي‌خورد.
اما انگلیسی‌ها كه سماجت عجیبي دارند كه اندازه‌ها
و مقاسه‌باشان قرو قناس باشد و با اندازه‌های بين‌المللي
نخواند، در همین مورد مي‌گویند:
- نه تا خرگوش به اندازه دوتا گوسفند ويك بز
غلف مي‌خورد.

شوهر در مدرسه

از جووانی گوارسکی
Giovanni Guareschi
ترجمه ی جمشید ارجمند

۱۸

شارلوت فریاد زد:
- ایدا هرگز!
کازیمیر که کاسه صبرش لبریز شده بود گفت:
- بالاخره معلوم هست تو چی می خواهی؟
شارلوت دوباره داد زد:
- من شوهرمو می خوام! شما اونو به من دادین، حالا هم باید دوباره به من برش گردونین!
عمو کازیمیر مغرورانه گفت:
- هیچ کسی تا حالا نتونسته با تهدید از کازیمیر ووندی چیزی بگیره.
و همان روز معروفترین آژانس اروپا را به دنبال رد پای کامی دیره فرستاد. فکر خرجش را نمی کرد؛ لازم بود کامی را پیدا کند.
اما بعد از یازده روز آژانس نتوانست سر نخ پیدا کند. فقط تنها راهی که باقی مانده بود، سیستم اتلان دیواری و جایزه بود. بقیه اش را هم که میدانیم.
چیزی که نیتدینم این است که شارلوت همزمان با عمو کازیمیر مشغوف نمونه های جایی اتلان را دید و «چشمان سیاه» را به آن اضافه کرد. عمو کازیمیر در این مورد گفت:
- این به دقت پیخوده؛ هیچکس نمی دونه که این احمق نتوانش سازه با سبز. شارلوت همراه با آهی از نهاد، زمزمه کرد:
- من میدونم
چنین بود که اتلان معروفی که در شهر پیشویل، بین جمعیت محدود آنجا، آتیمه تعبیر و تفسیر برانگیخت، به وجود آمد. البته تعبیر و تفسیرها همه جا بود اما بخصوص به دلیل که می دانم در بین جمعیت اندک پیشویل برجستگی داشت.
و فی الواقع مسافری که در آن شب ۳۰ نوامبر وارد محلی که به شخص موسوم به ویلتون متعلق بود می شد، در سالن پر از دود آنجا، جسته گریخته چیزهایی می شنید. فیالمثل در نزدیکی در ورودی که دو شخص کاملاً متعلقاً لظواهر ایستاده بودند این مکالمه را می شنید: آنکه جوانتر بود و قد بلند و ظرف و شیک پوش بود، با خنده و تمسخر می گفت:
- پنجاه هزار فرانک! اگه کسی محل این احمق رو به من نشون بده، من صد هزار فرانک میدم.
آنکه سن بیشتری داشت و به دهقانی چهار شانه می ماند، جواب داد:
- البته به شرطی که داشته باشی. ولی بگوینم، تو مطمئنته که اون توی این شهره؟
- فلیک، من اون شسی که تو تیر خورده با چشمای خودم دیدمش که دنبال اون پنج تا قاقاچی راه افتاده بود. من تا تنگه لایب که گمرکچی ها غافلگیرشون کردن تعقیبشون

کردم. چون میتابی بود که مثل روز آدم می توست روزنامه بخونه. تیراندازی فراوانی کردن که فکر می کنم سه تا از گمرکچی ها زخمی شدن. دیدمشون که یکی یکی غیبشون زد. شکار ما هم توی یه جایی مٹ ذهین گرگ، ناپدید شد. بعد دیدمشون که از چاغه پیشویل سر در آوردن. حتماً به مسیر زیرزمینی هست که از تنگه لایب وصل میشه به چاغه. قاقاچی ها که نتونسته بودن از مرز رد بشن، از اونجا میون پر زدن. من از تپه پایین اومدم و رد یکی از قاقاچی ها رو پیدا کردم؛ تا پیشویل دنبالش کردم. دیدم که در این مسافر خونه رو زد. منم دل یک دله کردم و پشت سرش اومدم و تو یک اتاق خواستم. همون جور که مسافر خونه چی سعی کرد منو بیرون کنه و می گفت که اتاق نداره، من اون قاقاچی رو نگاه می کردم که قیافه اش تو خاطر من بیونه. اون از شدت ترس متنگ شده بود.

بالاخره من مجبور شدم برم بیرون، ولی کتبخ به دره، همون نزدیکی، مخفی شدم. قاقاچی ها رو دیدم که یکی یکی رسیدن، تا نفر آخری که کلبه های همه رو حمل می کرد. بعد پنج تا قاقاچی، مٹ مسافر ای معمولی با چندون خارج شدن. اون کسروو که همون اول بجا آورده بودم، شناختم و مٹ سابه تعقیبش کردم. توی ترن و بعد در چاغه تا خونه اش دنبالش کردم. فهمیدم چه کیسه، ولی همون روز بدون اینکه دستم پیش برسه، غیبش زد. چاره ای نداشتم جز اینکه صبر کنم که برگرده به مسافر خونه. سه روز پیش همین کارو کرد. صداهش کردم؛ بسیار آدم خوابیدن ترشش، قصبه رو به رفتاش نگه؟
- فلیک، تزلزل کردی! این یارو بعد از بلایی که من به سرش در آوردم محاله حرف بزنه. چیزی که خیال منو ناراحت کرده، این داستان اتلان دیواریه. آدمایی هستن که واسه خاطر ۵۰۰۰۰ دلارم تکبیر احتیاطی میشن. با دید مسافر خونه چی رو تحت نظر گرفت. اولی که داره باهاتش حرف می زنه بنظرم یکی از پنج تا قاقاچی اون روز باشه.
مدینه اشتباه نمی کرد. مسافر خونه چی داشت با رئیس باندصحت می کرد. می گفت:
- بیرون آوردنش بی احتیاطیه. دوتا پاسان چندین روزه که اون جلو منتظرن. تفسیر لباس دادن، ولی من می شناسمشون. حالا قیافه این احمق مٹ گاو پیشویل سفید،

سرشناس شده. کی از ۵۰۰۰ فرانک بدش میاد؟ اگه اون دوتا پاسان، بشناسندش، اول حرف مارو از دهشتن در میارن بعد به مشت سؤالات کنجکاوانه به حساب ما، ازش می کنن.
- فکر نمی کنم حرفی بزنه: من زندگی شو نجات دادم.
- گوش بده، چه به عنوان قاقاچی کیف دار بشناسندش، چه به عنوان کامی دیره، حساب ما پاکه!
- باید جرأت به خرج داد. پنجاه هزار فرانک چیزی نیست. من فعلاً اینجا، منو که نگرفتن.
- اینم از طرف تو به بی احتیاطیه. تو میدونی که پلیس بهت منظونه حتماً به نفر این اوخر زبانی حرف زده.
- پای پنجاه هزار چوب در میونه. باید قاپدیش، وگرنه به نفر دیکه جلو چشمشون می قاپدیش.
سر میز بغل دستی، سه تا آقای آرام، کنار بخاری آبیجی خوردند. یکی شان گفت:
«آه! آه! آه! آه! آه! آه! آه! آه! آه! آه!»
شیک پوشی اومد سر میز مردک تا نشست. دوتای دیگه که نمی خواستند برگردند پرسیدند:
- خوشه؟
- قسمی خورم خوشه؛ اینکه فرستاده دنبال هیال کش. واسه خاطر اینکه که خیال می کنه گاری که گیر آورده دو نفریه. باید مواظب همه چی باشم.
یک آقای چهارمی آمد و به این جمع پیوست:
- به خبر میبچ! از یکی از دوستان پلیس شنیدم دوتا پاسان، قاقاچی حاصل کلبه رو شناسایی کردن که کامی دیره س. اون، شیدهم از شون پرسیده که مسافر خونه ویلتون کجاسی. پاسانان کاملاً قیافه یارو یادشونه چون بیش از حد معقول بار حاصل می کرده. من این رو هم شنیدم که ویلتون به اتهام قاقاچی تحت نظره.
یک نفر دیگه گفت:
- آره. ویلتون تحت نظره. ما حالا می دونیم که کامی تا مسافر خونه اومده. رد پایش همینجاقط میشه. مدینه قیله شریکشو دعوت کرده به اینجا. پس مسافر خونه ویلتون مرکز نقل مرقه کاسی.
حیف که داستان چنان ریتمی به خود گرفته که ما برای یک قدم به جلو برداشتن مجبوریم چهار قدم به عقب برگردیم؛ ولی انشاءالله این دیگه دفته آخر است. بدش ما خیز بر می داریم و با اقدام تو به طرف پایان داستان می جهیم.
این چهار تا آقا کسی بودند؟ چهار مأمور بهترین آژانس کارآگاهی خصوصی اروپا، همانا که عمو کازیمیر به کار گرفته بود.
این مردان شجاع بلافاصله شروع

شارلوت فریاد زد:
- ایدا هرگز!
کازیمیر که کاسه صبرش لبریز شده بود گفت:
- بالاخره معلوم هست تو چی می خواهی؟
شارلوت دوباره داد زد:
- من شوهرمو می خوام! شما اونو به من دادین، حالا هم باید دوباره به من برش گردونین!
عمو کازیمیر مغرورانه گفت:
- هیچ کسی تا حالا نتونسته با تهدید از کازیمیر ووندی چیزی بگیره.
و همان روز معروفترین آژانس اروپا را به دنبال رد پای کامی دیره فرستاد. فکر خرجش را نمی کرد؛ لازم بود کامی را پیدا کند.
اما بعد از یازده روز آژانس نتوانست سر نخ پیدا کند. فقط تنها راهی که باقی مانده بود، سیستم اتلان دیواری و جایزه بود. بقیه اش را هم که میدانیم.
چیزی که نیتدینم این است که شارلوت همزمان با عمو کازیمیر مشغوف نمونه های جایی اتلان را دید و «چشمان سیاه» را به آن اضافه کرد. عمو کازیمیر در این مورد گفت:
- این به دقت پیخوده؛ هیچکس نمی دونه که این احمق نتوانش سازه با سبز. شارلوت همراه با آهی از نهاد، زمزمه کرد:
- من میدونم
چنین بود که اتلان معروفی که در شهر پیشویل، بین جمعیت محدود آنجا، آتیمه تعبیر و تفسیر برانگیخت، به وجود آمد. البته تعبیر و تفسیرها همه جا بود اما بخصوص به دلیل که می دانم در بین جمعیت اندک پیشویل برجستگی داشت.
و فی الواقع مسافری که در آن شب ۳۰ نوامبر وارد محلی که به شخص موسوم به ویلتون متعلق بود می شد، در سالن پر از دود آنجا، جسته گریخته چیزهایی می شنید. فیالمثل در نزدیکی در ورودی که دو شخص کاملاً متعلقاً لظواهر ایستاده بودند این مکالمه را می شنید: آنکه جوانتر بود و قد بلند و ظرف و شیک پوش بود، با خنده و تمسخر می گفت:
- پنجاه هزار فرانک! اگه کسی محل این احمق رو به من نشون بده، من صد هزار فرانک میدم.
آنکه سن بیشتری داشت و به دهقانی چهار شانه می ماند، جواب داد:
- البته به شرطی که داشته باشی. ولی بگوینم، تو مطمئنته که اون توی این شهره؟
- فلیک، من اون شسی که تو تیر خورده با چشمای خودم دیدمش که دنبال اون پنج تا قاقاچی راه افتاده بود. من تا تنگه لایب که گمرکچی ها غافلگیرشون کردن تعقیبشون



کرده بودند. ابتدا برای تحقیقات اولیه، به محل آمده و روئین را یک منبع چشمان و پربرکت اطلاعات تشخیص داده بودند. بعد این سؤال را مطرح کرده بودند که گم شدن کامی، به نفع چه کسی است؟ قطعاً بلافاصله فکرشان منتهی مدینه قیله شده بود. پس باید او را پیدا می کردند، اما او هم گم شده بود. کارآگاهان ما فقط یک نقطه عزیمت مطمئن داشتند و آن هم مدرسه پیره بود. کامی از مدرسه پیره درآمده بود؛ اما به کجا رفته بود؟

این بود که به زو رفتند. همه زو را زیر پا درآوردند و فهمیدند اتومبیلی که کامی را برده و راننده آن، چطور بوده‌اند و از چه راهی رفته‌اند. به این ترتیب رسیدند به ویلای دو راهزن و در آنجا آدمی را دیدند با قیافه‌ای نه چندان کشیک‌کاو و پراگیز، ولی کاملاً شبیه عکسی که در پرونده‌های خود داشتند و مال آنکس بود به اسم «فردریک مولک» معروف به فلک، مستخدم آقای به اصطلاح «قله». صورانه انتظار کشیدند و خود را نشان ندادند تا کسی بیاید و تنهایی راهزن چلاق را بکشند؛ واقعی این که آن راهزن بیچاره، می‌شلیند؛ در این احوال، با دقت ویلا را گشتند و سوراخ توی دیوار زیرزمین را پیدا کردند. خوشبختانه به اوج آرزوی خود رسیدند؛ به عنوان آلت قطعی عمل، میخ درشت کج و کوله شده‌ای را بین ورق کاغذهای بانگوان: «کامی دره - تجزیه و ترکیب پیدا کردند.

فراری قطعاً میخ را با این کاغذها گرفته بوده که در دستش استوارتر باشد. بعد دوتا یوکه قشنگ رولور فلک را روی زمین پیدا کردند و سپس به پل کوچک روی مسیل رسیدند. آنجا رد پاهای گم می‌شد و کارآگاهان ما چاره‌ای نداشتند جز انتظار چیزی دیگر در حالت دعای فرج.

و این چیز دیگر بعد از چهارده روز در قالب یک نامه حادث شد. فلک تنها، که دیگر نمی‌شلید به مجرد دریافت نامه، به راه افتاد و چهار تنگنادر ما هم عاشقانه دنبالش کردند دسته‌جمعی رسیدند به پیشویل که در آنجا، یکی از چهار نفر دوستی در اداره پلیس داشت و فوراً به دیدنش رفت. بقیه دنبال فلک وارد مسافرخانه ویتلون شدند. بقیه را می‌دانیم و حالا می‌توانیم داستان را دنبال کنیم؛ اما قبلاً بد نیست به تشریح رؤیای بیداری کامی بپردازیم. کامی این رؤیا را در تنوی در عمق زیرزمین مسافرخانه، در سر می‌پروراند، آنجا که از بد سر نوشت و خیانت آدمیان محبوس شده بود:

چنین مجسم کرد که معجزه‌ای او را به سطح زمین آورده است. خورشید می‌درخشد و او روی جاده سفید زیبایی به راه افتاده است. شارلوت سوئدر - دربره‌های منید. با یک دست پس گردن او و با دست دیگر ناحیه‌ای را که در نزد انسان موسوم به ماتحت است، می‌گیرد و او را به همین ترتیب بر فراز گردابی معلق نگاه می‌دارد به این خیال که بالاخره بر تایش کند. به اینجای رؤیا که رسید گفت: اوف! چرا که بهر حال شارلوت سنگین بود! بعد که می‌بیند شارلوت در آب لجن‌آلود نستم و پا می‌زند، سر او فریاد می‌کشد:

اما این پایان خوش‌آیند او نیست. شارلوت را به جریان آب می‌اندازد و فریاد می‌کند:

نازن!

اما این یکی هم چندان قشنگ نیست! اگر بگویم لوگرس یوزن‌ها هم باز لطفی ندارد؛ پس شارلوت را می‌اندازد توی آب و هیچ نمی‌گوید. فقط اکتفا می‌کند به اینکه دستهای کشف شده از تماس با شارلوت را فوری بکند و قی‌هم در آب بیاندازد.

اما بقیه کامی در موضوع انتقام آدم ظریفی است؛ در نتیجه این پایان‌هم‌خوش‌آیند او نیست: «به چیز گناه‌داری لزومه». چون وقتش را دارد، صحنه را دوباره از اول شروع می‌کند. روی جاده سفید به‌شارلوت

برمی‌خورد. خم می‌شود و زمزمه کنان می‌گوید: «خیلی معذرت می‌خوام که شمارو عوضی به‌جای به زن گرفتم، افعی خانم!» و با سرافراشته دور می‌شود. «نه! این گناه‌دار نیست. از اون گذشته. افعی برای اون به صفت خیلی ناچیزه. اگه بهش بگم افعی، تصدیق کردم که اون‌هم کتبی هست و هم قدرتی داره.»

دوباره برمی‌گردد به جاده؛ شارلوت را می‌بیند، خم می‌شود و می‌گوید: «خیلی معذرت می‌خوام که شمارو عوضی به‌جای به زن گرفتم، بشه خانوم!» بشه بد نیست. بشه به‌جای فلک جاور ذره‌بینی است که سعی می‌کند آدم را از تب کند اما فقط موفق به یک تیش‌زدن می‌شود. اما «بشه» چنه فحش ندارد. «شیش» چطور است؟ نه شیش هم مناسب نیست.

کامی از نو پایین می‌آید و تا آنجا که ابعاد این جاه‌اندکی که فقط یک شمع روشنش کرده، اجازه می‌دهد، هی قدم می‌زند. قدم‌زدن به فکر کمک می‌کند.

بشه و شیش فحش‌های بی‌گانه‌هستن. من بهش می‌گم خرس. اینجوری! خم می‌شم و بهش می‌گویم: «خیلی معذرت می‌خوام که شمارو عوضی به‌جای به‌زن گرفتم آقای خرس... آقای خرس یا خانوم خرس؟ نه، بده... «شمارو عوضی به‌جای به زن گرفتم قورباغه خانوم...»

کامی دوباره خود را در تنوی می‌اندازد، از کوره در رفته است: چیزی پیدا نمی‌کند. اگر چیزی جالبی ندارد که کف دست این

شارلوت ملعون بگذارد، لزومی نکرده که زحمت بیرون آمدن از اینجا را به خودش بدهد. شاید دوتا کشیده توی صورت لعنتی کوچکتش بهتر و گوینا تر باشد. خیالی‌هایی به‌چه درد می‌خورد؛ دوباره شارلوت را می‌بیند و دوتا کشیده جانانه توی صورتش می‌زند و می‌بیند که سراقاننده از آنجا دور می‌شود. فریاد می‌کند:

شارلوت! شارلوت! برگرد! نه، دوتا کشیده هیچ معنایی ندارد. حتی در تحلیل نهایی، اردنگی هم به‌دردی نمی‌خورد. هیچ‌چیز جای دوکلمه حرف‌حسابی را نمی‌گیرد. فقط کلمه‌ها هستند که حقیقتا درد می‌آورند. سعی می‌کند با صدای بلند فریاد بزند:

اجنه!

و از طنین این کلمه خوشش می‌آید اما در مورد معنای حقیقی کلمه شک می‌کند. حیف! کامی از دست‌پاشی بهتر از زبانش می‌تواند استفاده کند و کلمات در آن روز بد، از جلویش می‌گریزند. سعی می‌کند سوار بر اسب سفید، چهار چرخ جلوی شارلوت تا نزدیکی پل باشد می‌آید که اسب‌سواری بلد نیست؛ ولی ناقص دیگر! دوچرخه را امتحان می‌کند؛ نتیجه باز همان است.

دوباره پای پیاده راه می‌افتد و شارلوت را می‌بیند:

صدایش زدن:

کامی!

با اوقات تلخی جواب داد:

به...!

کامی! مواظب باش، نردبون میندازم

باین!

نردبون؟ چه زنده بونی؟
صدای دوباره فریاد کرد:

مواظب باش!
یک نردبام طایب دست جلو دماغ

کامی پایش آمد.
صدای ویتلون که بالاخره کامی آن

را تشخیص داد گفت:

زود بیا بالا!

کامی شتابان به خودش گفت:
این که تند! دارن میاندم بیرون

ولی من هنوز نمی‌دونم چی بهش بگم! لعنت! حالا چی کار کنم؟

بالا رفت. ویتلون و رئیس دسته منتظرش بودند. یک یالتو با بقیه پوستی و یک کلاه پوستی بهش دادند. ویتلون گفت:

حالا وقتش رسیده. ساعت یک بعداز نصفه‌شبه. تا بیست دقیقه دیگه به فشار می‌بردت به‌زون. ما تا اونجا باهات هستیم. بعدش دیگه آزادی.

بالاخره کامی حس کرد که قلبش آهسته‌آهسته به‌تصور خورشیدی که خواهد دید دارد گرم می‌شود. شاید فردا شارلوت را هم ببیند. «خیلی معذرت می‌خوام که شمارو عوضی به‌جای به‌زن گرفتم، افعی خانوم...»

نه! بهتر این بود که فعلاً دیگر فکر نند. وقتش که برسد چیز خوبی پیدا خواهد کرد.

در شب منجمد بیرون آمدند و با احتیاط در طول کوچه‌ای که به‌سمت خیابان اصلی می‌رفت راه می‌پیمودند. سکوت بود؛ اما قلبهای هر سه نفر چنان می‌زد که نزدیک به ترکیدن بود.

صدای آمرانه‌ای گفت:

ایست!

و دو مرد، از دری خارج شدند. مهمانخانه‌چی مثل یک سوزن ناگهان گم شد. رئیس باند هم بعد از ناکار کردن حریف خود به‌ضرب مشت، ناپدید شد. کامی حتی سعی نکرد دتوا بکند. مردی که لنگ به‌هوا افتاده بود زمین گفت:

لعنت سرگروهان! از دستم دررفت. عیبی نداره یا‌تسر! یکی‌شون تو

دستونه، به‌حرفتی می‌ایزم. بریم! کامی به‌آرامی میان دو پاسبان راه می‌پیمود. داستان او قصه‌ای غم‌انگیز بود: از یک مدرسه به‌یک زیرزمین، از یک زیر زمین به‌یک جابه و از یک جابه به‌یک زندان... کامی دیگر از فرط اندوه از پا درآمده بود. هنوز صدمت‌تری زرقه نبودند که درشک‌های رو بسته نزدیکشان توقف کرد. سورچی گفت:

بخشین، ارباب من داره می‌میره. من باید برمی‌شم به‌کلینیک «کمینته» و راه رو درست بلد نیستم، خواهش می‌کنم لطفاً نشونم بدن. ببینید بیچاره چه ناله‌ای می‌کنه! در واقع از درون درشک‌های ناله‌های گنگی می‌آمد. دو پاسبان بدون آنکه کامی را رها کنند نزدیک شدند و شروع کردند به دادن توضیحات لازم. کامی ناگهان دید که چیزی جلوی پنجره درشکه ظاهر شد. فریادش سرگروهان فریاد خفگی کشید و افتاد. همکارش به‌طرف او برگشت و او هم به‌نوبه‌خود یک ضربه تصادف لاستیکی پس‌گردن خود در بافت کرد.

یک نفر در درشکه را بلز کرد و گفت:

زود بیا بالا!

و چهارنعل به‌راه افتادند. کامی دوباره احساس آزادی کرد و تشکر خود را از فداکاری دو دوستش نشان داد ولی آنکه به‌او جواب داد، نه ویتلون بود و نه رئیس دسته. صدا گفت:

ناکار کردن دوتا پاسبان کار خیلی مهمی نیست. اما جون، تو، اگه می‌خواهی جوت سالم بمونه، بعد از این به‌دیوارهای زیرزمین‌ها کاری نداشته باش!

«ادامه دارد»





گرگهای دریا سالار

۳۰

کسیخته دریا عامل موثر دیگری نیز در مبارزه با زیر دریائیهای پای برمه وجود گذاشته است و آن این است که برای اولین بار از آغاز جنگ تاکنون یک ناو هواپیمابر کاروانهای دریائی را از «هالیفاکس» بیدر برده میکند و علیرغم طوفان و تندبادی که در پهنه اقیانوس بیداد میکند هواپیمای آن بطور دائم در هوا مشغول مراقبت و کشتنری بوده و مانع از این می‌شوند که گرگهای خاکستری بتوانند به طعمه‌های خود نزدیک شوند. و بازم این برای نخستین بار است که تنها منطقه امن اقیانوس اطلس برای زیر دریائیهایی که بین ۳۰ درجه غربی و ۵۱ درجه شمالی قرار دارد و تا آنوقت زیر پوشش هواپیمای متفقین نرفته بود اینک بشکل جولانگاه تاخت و تاز هواپیمای های شکاری - بمب افکن آنان درآمده است: از اینقرار هر دو گرگانه اقیانوس اطلس و فضائی که آنها را از هم جدا میکند بطور مداوم و بدون وجود کمترین زاویه بیروح تحت مراقبت شدید نیروی هوائی متفقین قرار گرفته و برای اولین بار حفزه وحشت آور اقیانوس اطلس که پیش از این کورستان سدها کشتی متفقین بوده است اینک بطور اطمینان بخشی پر شده و زیر پوشش یک پشتیبانی هوائی نیرومند درآمده است.

از این بیدر گرگهای خاکستری نیز بنوبه خود در معرض تعاقب قرار خواهند گرفت و کاروانها نیز در تمام مسیر خود در زیر چتر پشتیبانیهای هوائی و دریائی روز-افزون و بیش از پیش نیرومند قرار گرفته و با راحتی خیال و اطمینان خاطر بیشتری بدریانوردی خود ادامه خواهند داد.

دریا سالار بزرگ دوتیتر در طی ناهار مختصری که با حضور کورت، پیت کرمر (که دوران نقاحت خود را به پایان رسانیده) و هرمان راش (که بستاد نیروی دریائی منتقل گردیده و تصدیق شده ردگیری گیر آوری) را عیددار شده است) ترتیب داده بود با سیماهی خسته و چیره فرسوده‌ای که داشت در این زمینه اظهار نظر نمود:

«اینک ما در جریان جنگ یک نقطه عطف حیاتی رسیده‌ایم. من آگاهی یافته‌ام که انگلیسیها و امریکائیهایی که کنتراسی که در کارآبالانکا منعقد شده اعلام کرده‌اند که گرگهای خاکستری بعلمت تلفات سنگینی که به آنها وارد کرده‌اند بمنزله دشمن شماره ۱ آنان تلقی میشوند. بدینسان ما پیش آگهی خود را دریافت کرده‌ایم بنابراین برماست که در ماههای آینده خود را برای تحمل فداکارانهی عظیم و تیردهای شواروروز کاری سخت و سیاه آماده سازیم.

کرمر که عاقدا سردی سرحال و بذله گو و خندان است با آهی که ازسینه برمیخیزد فورمول و تکیه کلام همیشگی شیر را تکرار کرد و گفت:

«خداوند پشت و پناه زیر دریانوردان آلمان باد»

راش نیز باحالتی عصبی ضمن خاموش کردن پپ خود گفته وی چنین افزود:

«برای مقاومت در برابر هواپیمایها واقعا بکلم خداوند نیازندیم»

باادای این جملات همه بطور ناخود آگاه بیاد «هاتری اشترین» بودند که زیر دریائی او را چند روز پیش پس از نبردی قهرمانانه در دریای کارائیب بقمر آبهای تیره فرستاده بودند.

دوتیتر پس از اینکه بطور سریع و ناکامی از جای خود برخاست از مجموع گفتگوهای که بین آنها رد و بدل شده بود چنین نتیجه گیری کرد.

«برویم اقیانوس را در عرض چند ماه دیگر بالاخره همه خواهیم فهمید که فاتح مغلوب نبرد اقیانوس اطلس کیست»

متفقین برای خود و وصول به هدف واحدی را مد نظر قرار داده‌اند و آن ششگتن کمر گرگهای خاکستری است بپر کشتی که تمام شود. برای رسیدن باین هدف آنها به اعمال و اقداماتی متناسب با قدرت وظیفشان دست زده‌اند. کارخانجات کشتی سازی آنها تاز-

این ضربت و وخیم بودن عواقب آن بحدی بود که دریاداری انگلستان آفر با جمله «یک بدبختی بسیار بزرگ» توصیف نمود.

مورخ رسمی نیروی دریائی انگلیس در این باره چنین میگوید:

«هرگز در تمام طول جنگ آلمانها در راه قطع ارتباط بین اروپا و امریکا تا این حد بنهید خود نزدیک نشدند. بیست روزاول ماه مارس ۱۹۴۳ برای متفقین واقعا آزمایشی دردناک بود. خاطره این دوران تیره و تار و این بیست روز کمر شکن و فلج کننده را جز با احساسی توام با دلهره و وحشت نمی‌توان دوباره مرور نمود و از نظر گذرانید. در عرض این بیست روز بیش از نیم میلیون تن ظرفیت خالص ناوگان متفقین در عرض این ۲۰ روز از پهنه دریا محو و نابود شده‌اند. و آنچه که شرایط وارد آوردن این تلفات را وخیمتر می‌سازد این است که بیش از دو نلک این تلفات در داخل کاروانهای دریائی رخ داده است. ما از دریاداری انگلستان توضیحا پرسیدیم که آیا بنظر آن هنوز هم سیستم کاروانهای دریائی شیوه موثری است یا خیر؟ این روش مدت سه سال و نیم موثرترین سیستم دفاعی دریائی ما را تشکیل میداد ولی حالا که دیگر از مجزافاته و اثر بخشی و کارائی خود را از دست داده است آیا بازم باید آنرا ادامه داد؟ وبالاخره این سوال در ذهن هر کسی نقش می‌یست که سیستم جایگزینی آن چه میتواند باشد؟ دریاداری انگلستان چیزی را این باره نمی‌دانست و در بحث و گفتگوی مقامات مسئول آن نوعی قبول شکست ولی بصورت اعتراف نشده مشهود بود.

در واقع در این روزهای دردناک مارس ۱۹۴۳ نزدیک یکمصد فرود از گرگهای خاکستری همه اقیانوس اطلس را در معرض تاخت و تاز خود قرار داده و ۱۰۷ ناومتفقین را که جمع ظرفیت آنها به رقم وحشت آور ۵۲۰ هزار تن میرسد بوسیله آژدرهای خود نابود و منهدم نمودند.

دریا سالار بزرگ دوتیتر برای مدت مدیدی از این بیروزی لذت نمی‌برد و این موضوع هم دلالت گوناگونی دارد در وهله اول اینکه طوفانی که در مدتی پیش اقیانوس اطلس شمالی را دربر گرفته و دریانوردان هر دو اردوگاه آنرا متفقا «سمپکین» لقب داده‌اند مانع از نزدیک شدن زیر دریائیهایی به

کاروانها و بالنتیجه بکار بردن مطمئن آژدرهای آنهاست.

در برلن دوتیتر در دفتر کار خود با تکاهی مغموم و در عین حال ناراحت گزارشی را که ناو سروان «پور گبوله» فرمانده زیر دریائی U-۲۶۰ برای او فرستاده است به دقت مطالعه میکند:

۲۸ مارس ۱۹۴۳، طوفان سمپکین، دریا ۹. ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه. یک بارکس تقریبا ۸ هزار تنی را که در مسافت ۴۰۰۰ متری در وسط دریا تقریبا بحالت سرپنا پیش میرفت گیر آوردم، خود را در پشت سر آن قرار دادم و تصمیم گرفتم که بیش از فرا رسیدن شب از روی آب بوی حمله کنم. تلاطم شدید دریا و مه نسبتا غلیظی که از برخورد باد با امواج بوجود می‌آید میدان دید را به یک تا ۲ مایل کاهش داده - آژدر در ساعت ۲۱ و ۵ دقیقه پرتاب - تیر بظلمت علت کم گرفتن سرعت کشتی و اشتباه در اندازه گیری میل آن - این میل هنگامی بوجود آمد که من در اثر شدت امواج دید مستقیم را بر روی هدف از دست دادم. شکار را بمنظور حمله مجدد پیش از فرا رسیدن تاریکی ادامه میدهم زیرا بهنگام شب هرگونه شناسایی باقی‌مانده آنرا از دست خواهم برد.

«تعاقب را در ساعت ۲۲ متوقف کردم. با پیشروی و دریانوردی بر علیه جریان باد و حداکثر سرعت مقدار متناسبی آب وارد زیر دریائی می‌شود. باقیمیر دادن سمت حرکت و خالی کردن آبگیرها و کم کردن سرعت وضع زیر دریائی را در حالت عادی تثبیت می‌کنم. بروی عرشه زیر دریائی لحظه‌ای آرامش نداریم. در مدتی کمتر از نیم ساعت من همه دیده‌بانان بکلی خیس شده‌ایم. در زمانی ناچیز و اندک ۵ تن آب از طریق دریچه برجک، لوله صوتی و هواکش دیزلها وارد زیر دریائی شده است. هواکش دیزلها وارد د کشتی بارکش با گردنی افزاشته و سرپا مشغول دریانوردی است در حالیکه من با جان کندن میتوانم خود را بر روی آب نگه‌دارم - فاصله بین ما لحظه بلحظه زیادتر می‌شود و با قلبی دردا آلود است که اجبارا از ادامه شکار منصرف می‌شوم.

طوفان بااندازه‌ای سمپکین و بحدی میبب و بر توان است که در یک چشم‌پهمزدن ناو فرماندهی کاروان را درهم شکست و همه پرسنل آنرا بدست امواج سپرد»

ولی علاوه بر طوفان عظیم و تلاطم آفاسار

روزی که خدمه زیر دریائی U-۲۶۵ را با بدنهایی که از کثرت لاغری در میان لباسهایشان موج می‌زنند، با چهره‌های استخوانی، نگاههای وارفته و خاموش و ریشهای نتراشیده خود بالاخره در پایگاه «برکن» پیاده شده و مورد استقبال رسمی فرمانده پایگاه قرار میگیرند روز ۲۰ مارس ۱۹۴۳ است.

از شب پیش نبرد شدید و بی‌امانی که دور از آنجا و در کرانه‌های «ارغیچدین» درگرفته بود پایان یافته است. گله ۳۸ فروندی که دو کاروان دریائی SO-۱۲۲ و HX-۲۲۹ را مورد حمله قرار داده بود در نتیجه دخالت فعال یک پشتیبانی هوائی قوی که در آن بمب افکنهای لیبراتور امریکائی برای نخستین بار شرکت کرده بودند ناچار میدان جنگ را ترک گفته و مجبور به قطع تماس شده بود.

گرگهای خاکستری که از طرف هواپیمایها و ناوشکنها سخت مورد تعاقب قرار گرفته بودند اجبارا به اعماق دریا پناه بردند ولی با وجود این از شب ۱۶ مارس که حمله آنها آغاز شده بود آنها توانسته بودند ۳۵ کشتی بازی و یک ناو اسکورت را که بوسیله F. A. T «سلاح جدید چند ناوشکن» بدو نیم کرده بودند به قمر آبهای اقیانوس روانه سازند. مجموع ظرفیت این ۳۵ کشتی بارکش غرق شده که به رقم ۲۳۱۰۰۰ تن بالغ میشد ضربه کمر شکنی را بر پیشر نیروی متفقین وارد آورده بود. مهلک بودن

مارکوپولو در ایران

ترجمه دکتر پرویز رجبی

نوشته آلفونس گابریل

پرواره



شده بودند گرم می‌شد ذوب می‌شود و مسش گرفته می‌شود. در نیمه راه میان کوبنان به بهاباد معدنهای مس زیادی به چشم می‌خورد. نویسنده گان عرب می‌نویسند، علاوه بر کوبنان بهاباد هم به خاطر تولید توتیا شهرت دارد.

توتیای ایران، مخصوصا توتیای استان کرمان، از مرغوبیت خاصی برخوردار بود و به‌جای دور-دستی صادر می‌شد. نویسنده گان عرب از قرون وسطا این موضوع را تایید می‌کنند. ظاهرا توتیای ایران به چین هم صادر می‌شده است. ما می‌دانیم، که ناخدای یک کشتی عربی، که در سال ۹۹۰ میلادی کمی توتیای ایرانی به کاتون برده‌است و این توتیا از کاتون به امپراتور چین رسیده است.

۲۶

دوراهی که از کوبنان به تون

وقاین می‌رود

وقتی مارکوپولو کوبنان را ترک می‌گفت، می‌نوشت از دور کوره راه کویری به تون و قاین برود: از طریق نایبند به تون (فردوس) و یا از طریق بهاباد به طیس (گلشن).

کوره راه اولی قرنه - به وقت آرامش و امنیت - راه بزرگ هزاران زائر بوده است، که هر سال از کرمان به مشهد مقدس می‌رفتند. تنهادر زمان ما است، این راه به آنزوا کشیده شده است.

تقریبا در نیمه این راه نایبند کشیده، که در حدود ۵۰۰ نفر جمعیت دارد، قرار دارد. مراریدی در میان واحه‌های لوت، که به قول سون مدین، فقط دیدار کوتاهی از نایبند به سفر امریان می‌آورد. این‌جا دست آدمیزاد در سرزمین فراموش شده دامنه کوه نایبند ۲۴۰۰ متری بلندی پدید آورده است. بر بلندی یک پشته عظیم قلعه نایبند در میان خانه‌ها و دیوارهایی قرار دارد، که مانند لائوسوها به شب تند سرازیرها چسبیده‌اند. در پای کوه نخلستانهای سرسبز دستخوش تیسند و چوپانان در میان مزرعه‌های گندم و جو، که مانند پله‌های یک پلکان روی هم قرار گرفته‌اند، زمزمه می‌کنند.

آبادیهای دیگری هم بر سر راه و یا یکی دورتر قرار دارند. در سمت شمال، در آن سوی نایبند زنگان قرار دارد. - جایی که آخرین نخلستانهای این منطقه به چشم می‌خورد. عرب آباد و سرانجام آبادی بزرگ دکا با قلعه‌ای قدیمی و تقریبا ۲۰۰ خانه. در امتداد راه کاروانسراها و آب‌انبارهای هم به چشم می‌خورند. این آب‌انبارها اغلب در ماههای پاییزی خالی هستند.

راه دوم کوبنان - تون وقاین از طریق بهاباد به طیس می‌رود و تقریبا ۱۰۰ کیلو متر کوتاه‌تر از راه زیارتی از طریق نایبند است. بلافاصله پس از بهاباد کویری آغاز می‌شود. راه بیشتر از روی باقیمانده کوه‌های پستی، که به خاطر آب و هوای خشک و سخت به نابودی کشانیده شده‌اند، می‌گذرد. در این راه از آبادی خیری نیست و هم‌چنین درخت و بوته‌ای هم به چشم نمی‌خورد، که بتواند در سایه‌شان آسود. اما تقریبا پس از یک‌روز راه چاه یا چشمه آبی، که آبش به‌زحمت قابل آشامیدن است، در دسترس است.

پس از شرح کوتاهی که از وضع کوبنان در راه دادیم، انتخاب این که مارکوپولو کدامین راه را پیش کشیده است، کار آسانی است. اما با این‌همه مدت‌ها طول کشید تا قبول شد، که مارکوپولو فقط از کوبنان بهاباد، که میان بهاباد و طیس قرار دارد، گذشته است. کویر شناسان نامداری هم معتقد بوده‌اند، که مارکوپولو از راه نایبند استفاده کرده است. ستواتر، که در سال ۱۸۸۲ از بیرجند از طریق خوسف و خورده‌این سوی می‌آید نخستین اروپایی بود، که از نایبند دیدن کرد. ستواتر تشنه

دارد و این روستاها در سمت شمال در کم کوه‌بنیان گرفته‌اند. از کوه‌هایی، که کوبنان را از شرق و غرب و شمال دربر گرفته‌اند چشم انداز زیبایی از این آبادی پیدا است. در محاصره باغ‌هایش، که از میان آنها برج‌های دفاعی گرد و چهارکوش چندی سر به آسمان کشیده‌اند.

خانه‌های کلی کوبنان و دیوارهای گلین، که کوه‌ها را دربر دارند مسلما همانهایی نیستند، که در سده سیزدهم میلادی وجود داشته‌اند. اما چشم‌انداز این آبادی نمی‌تواند از زمان مارکوپولو به این طرف دگرگونی چندانی به‌خود راه داده‌باشد. البته دو دروازه‌ای، که کوبنان در زمان مقدسی داشته است، هم‌چنین بازار کوچک کوبنان از میان رفته‌اند. شهرک دوست داشتنی، که جمعیت چهارهزار نفریش آنرا بهترین جای دنیا می‌دانند، در میان فضای سبز خوبی قرار دارد. در باغها درخت توت کاشته شده است، اما از کارخانه ابریشمی که شتاک گزاری می‌کند ما چیزی نیافتیم. در عوض مردم کوبنان امروز سخت سرگرم بافتن قالی هستند و وقتی ما از این آبادی دیدن می‌کردیم کوبنان در حدود ده کارگاه قالیبافی داشت، که در آنها کودکانی، که به زحمت شش‌ساله بوده‌اند، زیر دست استاد کاری سرگرم بافتن بودند.

مقدسی می‌نویسد: در کوبنان از دانش‌نشان چندان به چشم نمی‌خورد و در این‌جا واعظی است، که آدم گریه‌اش می‌گیرد. ظاهرا در مجموع مردم کوبنان همیشه مردمی متمصب بوده‌اند. مارکوپولو می‌نویسد، مردم این‌جا مسلمانان متمصب هستند. چالب توجه است، که در کوبنان به مراسم ماه محرم هم چنین روضه‌خوانی توجه زیادی می‌شود. ظاهرا مارکوپولو با منابع زیر زمینی چندی از حوزة کوبنان آشنایی داشته است.

مارکوپولو می‌نویسد: در این‌جا آهن و فولاد و آندانیک به‌حد کفایت یافت می‌شود، و آینه‌های زیادی، که خیلی زیبا هستند، از اسیل‌ترین فولاد ساخته شده‌اند. هم چنین توتیا هم در این‌جا به‌دست می‌آید، که در هیچ جای دیگر وجود ندارد و برای بیماریهای چشم خیلی مفید است و هم چنین اسپودیوم هم در این‌جا به‌دست می‌آید و من شیوه تهیه‌اش را دیدم.

بعد مرد ویزیتی شیوه ساختن توتیا و اسپودیوم را در کوبنان شرح می‌دهد. خاک مخصوصی در کوبنان گداخته می‌شود و ته نشست دود در ظرف آهنین خوبی جمع می‌شود، که همان توتیا است و بازمانده این خاک، که سبک و گل مانند است اسپودیوم است.

ما از اسپودیوم مارکوپولو چیزی نمی‌دانیم، اما در عوض توتیا را به‌خوبی می‌شناسیم. شیندل در نوشته‌ها مالنامه‌ای انواع گوناگون توتیا را، که در ایران به‌دست می‌آید، نام برده است. معمولا توتیا اکسید روی است، که با ذوب سنگ آهن روی‌دار به‌دست می‌آید. اکسید روی برای بیماریهای چشم مورد استعمال ندارد، بلکه سولفات روی.

من گمان می‌کنم، که توتیا مارکوپولو یک نوع نمک مس بوده است. مس از زمانهای بسیار بسیار دوری در مشرق زمین برای معالجه قراخ، که در مشرق زمین بسیار شایع است، مصرف داشته است و تا امروز درمان مدرن، مس به شکل‌های گوناگون به صورت پماد یا مایع مورد استعمال داشته است.

(در حوزة کرمان مس فراوانی یافت می‌شود و اغلب و همواره در معدنهای کوچکی استخراج می‌شود. جای اصلی مس حوزة کوبنان - راور بوده. جایی که معدنهای کینش شهرت دارد. امروز هم در قبه‌های شرق کوبنان سولفات مس یافت می‌شود و از این سولفات توتیای، که مرد ویزیتی به‌آن اشاره می‌کند، ساخته می‌شود. شتال کارگاه مس بسیار ساده‌ای دیده است، که در آن گل مس در کوره کوچکی با دو دم که از مشک گوسفند ساخته

۲۵
«کوبینان»

۲۱

«کوبینان» دورافتاده مارکوپولو در زمان ما در چشم‌انداز پژوهشهای باستانشناسی در ایران قرار گرفته است. از هوگریده در کوبنان در نزدیکی کورستانی اسلامی، در حاشیه شرقی محل، در کف تخت مانندی که ناشی از تهنشستهای دریایی است مجموعه‌ای از ابزار و آلات اواخر دوران میان‌سنکی و اوایل دوران نوسنگی به‌دست آورد. ما در این‌جا به نتیجه‌های جالب توجهی که می‌توانیم با مطالعه این آثار از آغاز کشت و شرایط اقلیمی در دوران پیش از تاریخ در ایران به‌دست بیاوریم نمی‌پردازیم.

پیش از این یاد آور شدیم، که درباره کوبینان سده‌های نخستین میلادی اطلاعاتی در دست داریم. ظاهرا تمام حوزة کرمان - پس از این که در زمان اشکانیان به‌شدت مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود - در زمان ساسانیان به پیشرفت‌هایی چند دست یافته است.

احتمالا به خاطر موقعیت خاص کوبینان، که در کویر پیشرفته است، در زمانهای نخستین پس از حمله عربها به ایران، زردشتها در این آبادی آرام و مهربان‌پذیری، که فرصتهای خوبی برای پیشه‌وری و کشاورزی و بازرگانی داشت به‌دست می‌بردند. دوروبر این آبادی باقیمانده‌هایی از قلعه‌های قدیمی و هم چنین تخته سنگی، که در دستگرفته‌اشده شده است و مردم بومی آنرا تخت لطف‌شاه می‌نامند وجود دارد. و فقط چشمه گبری، آدمی را به یاد زردشتها می‌اندازد. این چشمه از دماغه کوهی، که در نزدیکی قرار دارد، از سنگ آهک تیره‌رنگی می‌جوشد و فرصت خوبی برای حمام کردن فراهم می‌کند.

نخستین اروپایی، که از کوبنان دیدن کرده است مارکوپولو بود. پس از او ۶۰۰ سال تمام کوچکترین گزارشی از قلم یک غربی درباره این محل نمی‌یابیم. وقتی ما در سال ۱۹۳۸ میلادی به کوبنان آمدیم - به استثنای مارکوپولو - دو اروپایی دیگر پیش از ما از این‌جا دیدن کرده بودند. شتاک و شتال. ازیرا کنکاری مردم برای دیدن ما خیلی زیاد بود.

مردم مدام دسته دسته برگرد چادر ما جمع می‌شدند و اغلب طنابی راه، که برای جلوگیری از هجوم کنکارها دور چادر کشیده شده بود، پاره می‌کردند.

در شرح جهان، می‌خوانیم، «کوبینان شهر بزرگی است. اما شاید کوبنان هرگز شهر بزرگی نبوده است و ما ناگزیریم، که قبول بکنیم، که در این‌جا مارکوپولو کمی افران کرده است. مقدسی حتی با تأکید این آبادی را «کوچک» می‌نامد. در اطراف کوبنان روستاهای زیادی قرار

لب، که در این سفر - در اواخر ماه مه - با یافتن سوراخ آبی در شاند علیرضاخان از مرگ نجات یافت، می‌نویسد، او نمی‌تواند باور بکند، راهی که مارکوپولو پشت سر گذاشته است ره ناپیداست. سائیکس هم که یازده سال پس از ستوارت تمام منطقه را از تون از طریق ناپید گشت و دیده که امروز برخلاف شرح مرد ونیزی آبادی‌های بر سر راه قرار دارند با این همه معتقد شد، که مارکوپولو از راه ناپیدا استفاده کرده است. او از وقتی که در سال ۱۹۰۵ در طیس اطلاع یافت، که از طیس هیچ راه مستقیمی به بهاباد نمی‌رود و کاروانها فقط از طریق ناپیدا سفر می‌کنند به این نتیجه رسید. البته یک سال بعد سون هدین در طیس به نتیجه‌های کاملا برعکس رسید، این آگاهیا تاحد زیادی این موضوع را محتمل کردند، که مارکوپولو از بهاباد به طیس رفته است. اما سون هدین فقط توانسته است در سر راهی از پیرواره به ناپیدا از بلندی کوه قاسمی تنها نگاه گواهی به گویر بهاباد بیندازد.

یکی از هدفهای ما در ایران این بود، که بتوانیم دلایلی بیابیم، که بتوان ثابت کرد، که مارکوپولو از طریق گویر بهاباد سفر کرده است. همیشه برای کسی که از کوبنان صدر رفتن به شمال را داشته است سفر از طریق بهاباد آسانتر بوده است. هر دو آبادی، بهطوری که باقوت دوتسل پیش از مارکوپولو می‌نویسد، از زمانهای بسیار دوری با یک دیگر ارتباط بسیار نزدیک داشته‌اند. هر دو آبادی صنعت تولید توتیا شکوفا بوده است و احتیالا هر دو بازرگانی خوبی باهم دیگر داشته‌اند. از گزارشهای جغرافیادانهای اسلامی برمی‌آید، که در قرون هم راهی از گویر بهاباد می‌گذشته است و ظاهرا این راه از اعتبار چندی برخوردار بوده است.

(ظاهرا راه شور جغرافیادانهای عرب همان راه بهاباد است. این راه از «بیراه» که دزدیکی کوبنان و در مرز کرمان قرار دارد هفت یا هشت‌دوره به «دو کوه» در حوز طیس می‌رود.)

راهی که در زمان ما به یک به دست‌فرواشی سپرده شده است هر از گاهی یک بار سر از تاریخ ایران درمی‌آورد.

از کتابهای تاریخ نویسهایی مانند بلاذوری (وفات ۸۹۲ میلادی) و طبری (۹۲۳-۸۳۹) چنین برمی‌آید، که نخستین حمله عربها به کوهستان شرقی ایران از راه بهاباد بوده است. سپاهیان از کرمان و از طریق طیس پیشروی کردند و به همین خاطر طیس دروازه خراسان نامیده شده است. بیشتر از ۴۰۰ سال پس از حمله عربها آلپ‌ارسلان سلجوقی به هنگام بازگشت به خراسان از گویر بهاباد گذشت. ظاهرا سپاهیان آلپ‌ارسلان در این موقع به کلی نابود شده بوده است.

یک قرن بعد ملک دینار شاید از راه بهاباد به کرمان رفت. گویر بهاباد مخصوصا همیشه به هنگام ناامنی منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. هنگامی که راهزنان راه ناپیدا را می‌گرفتند و یا ذخیره آب در این راه وضع چندان خوبی نداشت. وقتی ما در ماه اوت ۱۹۲۸ می‌خواستیم از کوبنان از گویر بزرگ مرکزی ایران بگذریم، براینمان فقط راهی مطرح بود، که از گویر بهاباد می‌گذرد. راه ناپیدا در آن زمان غیر قابل عبور بود. چون دوام پیشی حوصله مهم آب - چسپل پای و حوض خان خشکیده بودند. ماهها بود، که کسی از این راه استفاده نکرده بود و هیچ کس میل نداشت که راهنمایی را به عهده بگیرد.

در عوض راهی که از گویر بهاباد می‌گذرد در این موقع بدهم از رفت‌وآمدهایی برخوردار بود. حتی تصادفا دو کاروان بزرگ قصد داشت، که از بهاباد به طیس بروند. ما این کاروانها را دنبال کردیم و توانستیم شرح مارکوپولو را از گویر بهاباد بدین کبر کاست تأیید بکنیم.

(باید اشاره کرد، که این سفر از نظر جغرافیایی هم نتیجه‌های مهمی به دست داد: گویر بهاباد - آن طور که در نقشه‌ها نشان داده شده است گویر همواری نبود، بلکه پوشیده بود از آوار کوهستانی کوههایی که بارگه‌های شمال شمال غربی - جنوب جنوب شرقی خود با چینه‌های درون ایران هم‌آهنگ هستند. موجهایی پست و بلندی که به هنگام عبور از گویر بهاباد به دید می‌آیند هم همین جهت شمال شمال غربی - جنوب جنوب شرقی را دارند. ما بی‌این موضوع نبردم، که گویر بهاباد از شعبه‌های گویر بزرگ ایران است. برای نخستین بار بوبک بود که به کمک عکسهای هوایی درسالهای

۱۹۵۸-۱۹۵۹ به این موضوع پی برد.)

ظاهرا این راه در هر موقع از سال قابل استفاده است و هر قدر هم که این راه صعب‌العبور باشد بدترین راهی نیست، که در لوت وجود دارد. ماه این راه را در همان مدت زمانی طی کردیم، که مرد ونیزی می‌گوید یعنی هشت روز. بدون شتاب. سرعت ما سرعت معمول و همیشگی کاروانها بود. (مدت زمانی که مارکوپولو قید می‌کند، از همان اول عبور از راه ناپیدا را غیر ممکن می‌سازد. این راه از کوبنان تا تون (فردوسی) ۳۵۰ کیلومتر است و مارکوپولو ناگزیری می‌بوده است، با سرعت زیاد روزانه بیشتر از ۴۰ کیلومتر از راه را پشت‌سر بگذارد، تا بتواند راه مورد بحث را در مدت زمانی که گفته است طی بکند. مسلم است که او با شتر سفر می‌کرده است و هر گس - در صورتی که اجباری در کار نباشد - از شتر این قدر کار کشیده نمی‌شود.)

این که مارکوپولو از شهر نامی نمی‌برد قابل توضیح است. این شهر متعلق به استان «تون‌قواین» بود و به طوری که در «شرح جهان» می‌خوانیم، «تون و قواین» به حد کافی شهر و روستا داشته است. یکی از این شهرها طیس بود. در کتاب مارکوپولو، در فصولی که درباره راه کوبنان - تون و قواین صحبت است، می‌خوانیم: «گوئی آدم در یک گویر سفر می‌کنند. شرح ساده مسافران را می‌توانیم با تکیه بر کتبه‌های خودمان به آسانی تکمیل بکنیم. - چون ما فکر نمی‌کردیم، که گویرهای ایران از ۶۰۰ یا ۷۰۰ سال به این طرف تغییر شکل داده بوده باشند.

الته احتمال دارد، که در نتیجه حمله مغولها در سده سیزدهم میلادی، آشفتگی‌هایی در وضع جمعیت ساکن در حاشیه گویرها به وجود آمده باشد و ازیرا آبگماهای گویری سربرستی و نگهداری نشده باشند. مرد ونیزی هم همواره از آب تلخ و شور صحبت می‌کند و هرگز اشاره‌ای به آب‌انبار-هایی نمی‌شود که آشبان را بازن تأمین می‌کرد و در منزلهای مهم گویری وجود داشتند.

اما از گویر بهاباد می‌توان بدون بدین بر سر راه داشتن آب‌انبار هم عبور کرد. ما از این راه - مانند مارکوپولو - فقط با استفاده از آبهای طبیعی گذشتیم و حالا می‌خواهیم همراه مارکوپولو به راه بیفتیم.

۲۷

عبور از گویر بهاباد

وقتی آدم از کوبنان به راهش ادامه می‌دهد، از گویری می‌گذرد، که هشت روز تمام طول می‌کشد - گویری که خشکی بزرگی بر آن حکم فرما است و نه میوه دارد و نه درخت و آبی هم که به دست می‌آید تلخ و بدگوار است...

کاروان در حصار طنین زنگها در حرکت است. وقتی که داریوش اول راهپایش را برای نگهداری بزرگترین کشوری که جهان تا آن زمان به خود دیده بود می‌ساخت، هم زنگها می‌نواختند. این زنگها به هنگام حمله اسکندر هم نواخته‌اند و حمله عربها و مغولها را هم پشت سر گذاشته‌اند. ما در باره این زنگها در کتاب مارکوپولو - آنجا که صحبت از عبور کاروانها از صحرا یوب - نور است - می‌خوانیم: «از گردن هر شتر زنگی آویزان است، تا شترها به آسانی پراکنده نشوند.»

تنبها فرهنگ ماشینی عصر نو است، که به صدای زنگها خافه می‌دهد. حالا زنگها بی‌پیرایش و بی‌فایده هستند؛ صدایشان از راههای کاروانی‌کم می‌شود و زمانشان سیری است و در شبهای گویر چراغ اتوموبیل‌ها نقش خود را به عهده گرفته‌اند. فقط در گوردها راههایی که اتوموبیل قادر به تسخیر آنها نیست، هنوز هم زنگها می‌نوازند. در این کوره راهها - در زندگی در برهوت ایران - هاله‌ای از آهنگ تغییرناپذیر و کینسال بر گردانسان و حیوانی که راهش در گویر است شناور است. در ایران اغلب آخرین حیوان کاروان، که پس از حیوان سب قطار خیر و مندترین و بردبارترین است، زنگ بزرگی از کرمان را حمل می‌کند. - زنگی که کوبه‌اش با هر دو قدم یکبار می‌نوازد. صدای این زنگ از فاصله بسیار دوری شنیده می‌شود و شب هنگام با پاره شدن قطار از دست رفتن زنگ قطار را اعلام می‌کند.

سفر بدون زنگ شتر برای کاروانی‌های برتر به نقص بزرگی است. وقتی احتیاج به تنبها گذاری

نیست، حیوانها در گویر نباید بی‌صدا حرکت بکنند. فقط راهزنان و دزدان کارشان بی‌صدا بود. ما یک بار بدون زنگ از لوت گذشتیم و بی‌صدا وارد منطقه‌ای مسکون شدیم. در این موقع ساکنین واحه دست‌به‌اسلحه خود بردند.

اما در گویرهای ایران تقریبا همواره صدای زنگ را در اطراف خود داشتیم. این صدا وقتی مانعی در سر راه بود از پت‌کننده بود، اما وقتی راه سخی را پشت سر گذاشته بودیم خوش‌نوا بود. زنگ یک شتر را که به طور خاصی بارفا بود، خودمان به میهنمان آوردیم. این زنگ باید ما را به یاد راههای گزارانو و سحرانگیز بیاندازد.

ادامه دارد

نابیند



نخلهای نابیند



بها باد



دایستان واقعی قرن ما

۱۳۱

جنگ سرد: نان و لباس جای بمب و گلوله را گرفت

ازجان لو کاکس

ترجمه‌ی دکتر منصور مصلحی

چرچیل و ترومن درباره اردبایسی هدفهای «استالین» اختلاف نظر داشتند



جنگ بین المللی دوم بزرگترین جنگ تاریخ - با میلیونها کشته‌اش، با میلیونها نفر معلولین و یا خرابی-های باورنکردنی و با کشوندن عصر اتم در زندگی بشر پایان گرفت. آن روز که متفقین پایان جنگ را جشن گرفتند و در آن هنگام که رهبران نازیسم برای دادگامونتریگ به چوبه دار سپرده شدند، بسیاری گمان می‌پردند که عصر تفاهم و همزیستی آغاز شده است، اما چنین نبود دوران پر آشوبی آغاز شده بود که بدان دوران جنگ سرد نام داده‌اند.

جنگ سرد بواقع از کنفرانس «یالتا» شروع شد. از آن زمان که استالین کوشید بر بخشی از اروپای شرقی تسلط یابد.

در آن حال که جذب پیروزی قلب‌های میلیونها تن را از امید به دموکراسی دوستی و همکاری می - آکنده، نقله‌های بس تیرهای درروابط مسکو، لندن و واشینگتن وجود داشت.

در آن روز که تانک‌های شرق و غرب در «ترگو» بهم رسیدند و آلمان را بدو نیمه تقسیم کردند، کنفرانس سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو - سپس آنتاوی ساحل اقیانوس آرام - آغاز به کار کرد. در همین حال در جلسه‌های سری مذاکرات دایسن، و مولوف - وزیران امور خارجه انگلستان و شوروی - درمورد سرنوشت لپستان به بن بست کامل رسید.

درین فاصله فرصت‌هایی برای رفع اختلاف‌ها بدست آمده بود. نیروهای متفقین غرب بعد از عبور از رود «رن» چنان سریع پیش رفته بودند که بهنگام اعلام آتش‌بس رفته بودند واحدهای آنها وارد مناطق نفوذ شوروی شده بودند و نیز تانک‌های آمریکایی در خاک چکسلواکی بودند و به پراگ نزدیک میشدند.

در آن زمان هدف چرچیل این بود که نیروهای غرب را هرچه بیشتر در شرق پیش برد و در صورت امکان آنها را به برلین، پراگ و وین برساند. چرا که در برابر نفوذ مکرر توافق‌های «یالتا» توسط استالین و هدفی که او از این توافق‌ها داشت، پیشروی در شرق می‌توانست حربه برنده‌ای برای غرب باشد.

اما این تمایل چرچیل را رهبران نظامی و سیاسی آمریکا تأیید نمی‌کردند، همچنانکه در مرحله‌های حساس جنگ بسیاری از نظرهای او را نپذیرفته بودند.

آیزنهاور حاضر نبوده نیروهایش دستور حرکت سریع به سوی برلین بدهد، ستاد ارتش شوروی را از میزبان پیشرفت واحدهایش آگاه میکرد و واحدهای آمریکایی را از چکسلواکی بیرون کشیده بود.

این تصمیم‌ها نتایج ویژه‌ای دربر داشتند: جنگ در حال پایان گرفتن بود، هیتلر مرده بود ولی اروپای شرقی با «تسلط» تازه‌ای روبرو شده بود.

چرچیل یکبار دیگر از ترومن درخواست کرد که نیروهای غرب را در پشت مرزهایی که پیش از کنفرانس پتسدام معین شده بود، متوقف سازد و رئیس‌جمهوری آمریکا یکبار دیگر این درخواست را شنیده بود، ولی به اصرار الحرفانش آنرا نپذیرفت گرفته بود.

مردانی که راه پرکومیس در اروپای غربی بستند؛ روبروشمان - آدامز - دکامبری



بدینسان بود که در ژوئیه ۱۹۵۴ نیروهای انگلیسی و آمریکایی ۱۵۰ کیلومتر به طرف غرب عقب نشستند و منطقه بزرگی را در مرز اروپا به ارتش سرخ سپردند. تمام آنچه که چرچیل توانست بدست آورد موافقت آمریکا با این بود که از استالین خواسته شده در رامورود واحدهای متفقین غربی به وین مانع - تراشی نکنند.

پس در ژوئیه ۱۹۴۵ شرایط جغرافیایی آغاز جنگ سرد مهیا بود. کنفرانس پتسدام هم که آخرین گرد - همائی بزرگان جنگ بود و در اواخر ژوئیه تشکیل شده، هیچ تغییر محسوسی در اوضاع نداد. درین کنفرانس استالین ادعاهای ارضی متعددی مطرح کرد که اخذ تصمیم در آنها به تشکیل کنفرانس صلح موکول شد. درین حال لپستان مسئله اصلی بود. متفقین غربی حکومت جدید موقت این کشور را که بیشتر اعضایش کمونیست بودند، به رسمیت شناخته بودند و استالین وعده داده بود که انتخابات آزاد بزودی انجام خواهد شد. در حالی که مسئله اصلی تعیین مرز - های جدید لپستان و آلمان بود که در کنفرانس یالتا درباره‌اش تصمیمی گرفته نشده بود. چرچیل دروزوک پذیرفته بودند که این خط مرزی در امتداد رودخانه‌های «دره» و «نایسه شرقی» باشد. در حالی که استالین و لپستانی‌ها اصرار داشتند که مرز تنبا در امتداد «نایسه غربی» قرار گیرد.

این تغییر سبب میشد که سبزی عربی و شهرهای «برسلاو» و «اشتاین» در اختیار لپستان قرار گیرد. روسها بدون اینکه منتظر موافقت غرب باشند این منطقه‌ها را در اختیار حکومت موقت «چپ» لپستان نهادند.

چرچیل مایل بود که حتی به بهای گسستن روابط این مسئله را حل کند و تصمیم روسها را نپذیرد. ولی به اصرار آمریکایی‌ها رسیدگی به این امر به بعد موکول شد. بهنگام تشکیل کنفرانس پتسدام شکست ژاپن قطعی شده بود؛ نیروی دریائی ژاپن نابود شده بودند و شهرهای مرتبا بمباران میشدند. در همین کنفرانس انگلستان و آمریکا به ژاپن اتمام حجت کردند. کمتر از سه هفته بعد دو بمب اتمی

صحنه‌ای از کنفرانس پتسدام



روی دوشس ژاپنی افکنده شد و انتخابات، موقتا از موضع قدرت دور شوروی به آن کشور اعلان جنگ داد که بقیه و شرط تسلیم شد. غربیها بعد از مدتی تردید در پیستد ام استالین را از وجود بمب اتمی آگاه کردند. ولی چنین بنظر می آمد که او قدرت این سلاح جدید را دست کم گرفته است. اما بی تردید بمب اتمی اسلحه های بود که متوانست تاثیر سیاسی بسیار بزرگی داشته باشد.

در چهار سال اول بعد از جنگ آمریکا تنها دارنده سلاح اتمی بود. ولی از این امتیاز بزرگ به ضرر شوروی استفاده نکرد. در سال ۱۹۴۶ واشینگتن از طریق سازمان ملل متحد به مسکو پیشنهاد کرد که خلع سلاح اتمی تحت نظارت سازمان ملل متحد انجام پذیرد. ولی روسها که در راه دستیابی به این اسلحه جدید بودند، پیشنهاد آمریکا را رد کردند.

بی تردید روزهای بعد از جنگ نومیده تنگتر از روزهای جنگ بود. در سال ۱۹۴۹ (میلیونها اروپایی هنوز در خانه های نیمه ویران زندگی میکردند. لباس های زنده میپوشیدند و غذا به اندازه کافی نداشتند. در فرانسه و ایتالیا کمونیست ها می توانستند بیش از ۲۵ درصد آراء را در هر انتخاباتی بدست آورند. در یونان نفط جنگ خاکی بسته میشد و کمونیست ها در شمال کشور اولین دام ها را بر سر راه نیروهای دولتی می نهادند.

در ایران استالین قبیله نیروهایش را از بخش های شمال و شمال غربی کشور خارج کند. مین های که کمونیست های آلبانی نهاده بودند، یک ناو جنگی انگلستان را غرق کرده بود. استالین از ترکه امتیاز های ارضی دوران تزارها را میخواست و مولوتف اصرار داشت که از مستعمره های آفریقای ایتالیا سهمی به او داده شود. با اینهمه استالین میدانست که قادر نیست همه جا رود روی آمریکا باشد. تیتو بعدها گفت که استالین حاضر نبود به بهای جنگ با آمریکا از او در «تریست» حمایت کند.

در بلغارستان کمونیست ها بعد از اعتراض آمریکایه خدشه دار بودن

و کشورهای تحت نفوذ خود را هم وادار ساخت که پاسخ منفی بدهند. تا آنجا که چکسلواکی «دیم کمونیست» هم مجبور شد موافقت شتابزده خود را پس بخواهد. ارتش استالین هنوز در مجارستان، رومانی و لهستان مستقر بود. درباره آتریش هم هیچ توافقی بدست نیامده بود. در مجارستان و در چکسلواکی غیر کمونیست ها با زور از صحنه قدرت بیرون رانده شدند. در چنین شرایطی بود که غرب با ترکیب نقشه مارشال و «دکترین ترومن» طرح «کنترل سیاسی» را به اجرا در آورد.

در سال ۱۹۴۸ تردید نبود که آمریکا و شوروی هر کدام بر نیمه ای از اروپا و بر نیمی از شبه جزیره کره تسلط دارند. در آن زمان نیمه اول این تسلط با رضایت پذیرفته شده بود. ولی اکثریت مردم در برابر نیمه دوم آن مقاومت نشان میدادند. نمونه بارز این تفاوت برداشت عمومی را باید در حوادث برلین یافت. پاسخ سخت آمریکا به تهدید شوروی در برلین، با استقبال گرمی روبرو شد و از همین هنگام بود که اصطلاح «جنگ سرد» در برابر مجموعه تهدید شوروی - پاسخ آمریکا به آن - «عقب نشستن روسها» بکار برده شد.

در اروپای غربی، در برابر همه تهدیدها مردم به میسگی و وحدت احساس دلستگی میکردند. در نتیجه جنبش های سیاسی موافق این نظر به سرعت رشد میکردند: دوکاسیری در ایتالیا - آونائی در آلمان غربی - ربرشومان در فرانسه. ایان هر کدام رهبر یک حزب پر قدرت «دمکرات مسیحی» بودند و همین ها بودند که کمونیست ها را که مسکو را و نهر، بن یا پاریس را پایتخت مین خویش میدانستند شکست دادند. اشتباه های بزرگ استالین درین دوران نام های آشنائی دارند: چکسلواکی، یوگسلاوی و برلین.

در فوریه ۱۹۴۸ و نه سال بعد از یورش نازی ها به برلین، استالین با استفاده از شیوه مشابهی کمونیست ها را در چکسلواکی بقدرت رسانید: کمونیست ها کودتا کردند و «دیان مارازیك» وزیر امور خارجه دست به خودکشی زد. غربی ها در برابر جریان

چکسلواکی دست به تلافی نزدند. ولی در مارس ۱۹۴۸ در بروکسل یک پیمان نظامی بستند. ... روز ۲۸ ژوئن ۱۹۴۸ یک خبر کوتاه از یک خبرگزاری کمونیستی جدائی تیتو و استالین را اعلام کرد. کمتر حادثه های بدین روشنی طرح های استعماری استالین را نشان داده است: حزب کمونیست یوگسلاوی قدرتمندترین حزب کمونیست اروپای شرقی بود و تیتو را دیگالترین رهبر حزب کمونیست درین منطقه.

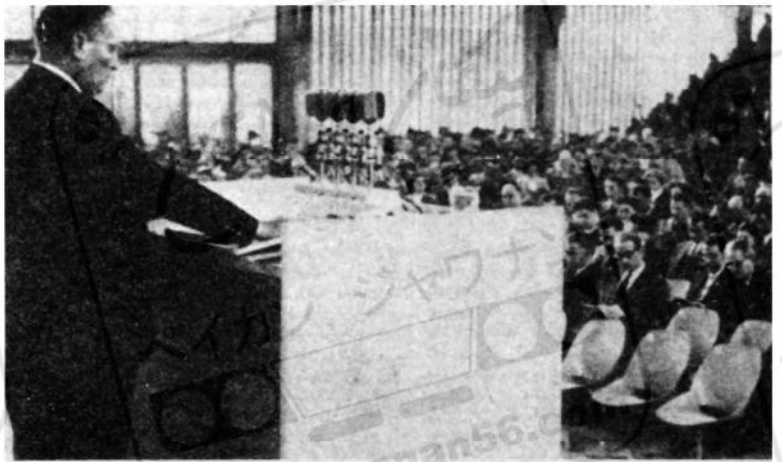
اما او خود را یک «انسان برای» میدانست. او جنگ پارتیزانی علیه هیتلر را تقریبا بدون دخالت او شروع کرده بود. اما استالین نظر دیگری داشت و بهمین جهت از ۱۹۴۵ بنده «توتوی «ناسیونالیست» سبب نگرانی خاطرش بود. چرا که خشونت رفتارش تیتو را به فاصله گرفتن از مسکو واداشته بود. هنگامیکه ماموران استالین اعلام کردند که قادر به سرنگون کردن حکومت تیتو نیستند، مبارزه تبلیغاتی علیه او شروع شد.

اما نتیجه این بود که مردم یوگسلاوی بیشتر از تیتو هواداری کردند و اعتبار و شهرت تیتو در جهان افزوده شد. ... در بهار ۱۹۴۸ استالین نیمه غربی برلین را که به مانند جزیره ای در داخل آلمان شرقی قرار دارد، زیر فشار نهاد. میدانیم که برلین به چهار بخش تقسیم شده بود که هر کدام از چهار بخش بزرگ کنترل یک بخش را بدست داشتند. در وین هم وضع بهمین منوال بود. با این تفاوت که مقر حکومت مرکزی آتریش در وین بود. در حالیکه قرار بود حکومت آلمان غربی در بن مستقر شود و روسها در کار آن بودند که دستگاه اداری آلمان شرقی را در حومه بخش شرقی برلن برقرار سازند.

در ماه ۱۹۴۸ روسها برلین غربی را تحت محاصره نهادند و مانع های زیادی در راه ارتباط آن با بخش غربی آلمان ایجاد کردند. همذراء های برلن غربی بسته شد. هدف این بود که برلین غربی در برابر گرسنگی تسلیم شود. تروتن کلازک پیشنهاد کرد که یک ستون زرمی حلقه محاصره را بشکنند. ولی ترومن ایجاد یک پل هوایی برای تامین مایحتاج برلین غربی را ترجیح داد. در تمام روزهای پائین ۱۹۴۸ امید مردم برلین غربی به غرض هواییهای حمل و نقل ارتش آمریکا بود. خلبانان این هواییها غالباً همان کسانی بودند که چند سال پیش در بمباران آلمان نازی شرکت داشتند. ولی حالا بجای بمب، غذا - دارو - سوخت و پوشاک می آوردند. در همین دوران بود که عده ای از خلبانهای غرب در راه دفاع از آزادی جان باختند. تهدید استالین تپی از آب درآمد و در مه ۱۹۴۹ حلقه محاصره برلین شکست.

... در مارس ۱۹۴۹ پیمان آتلانتیک شمالی امضاء شد و نیرو های آمریکائی در اروپای غربی مستقر شدند. در سال ۱۹۴۹ یک ژنرال روس وزیر دفاع لهستان شد و کمونیست های «سرکش» از صحنه رانده شدند. استالین «اروپای شرقی» را «آرام» کرده بود و در همین حال غرب مانع توسعه تپی او شده بود. «جنگ سرد» ادامه داشت... و جنگ کره نقطه اوج این دوران شد.

تیتو در کنگره حزب کمونیست یوگسلاوی به شدت با استالین حمله کرد



در شماره آینده:

مسئله فلسطین

تنبلی

جهان کتاب

انگلیس

گارibaldi

نوشته

جاسپر ریدلی

کانستبل

۷/۵۰ لیره

Garibaldi

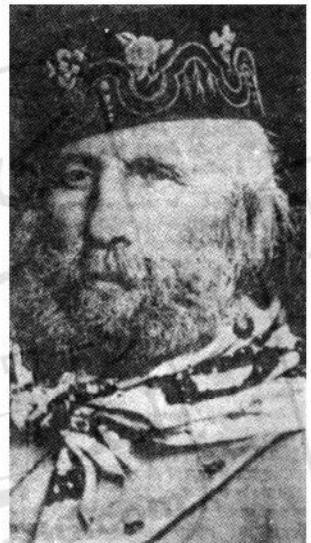
by
Jasper Ridley

Constable

£ 7.50

گارibaldi برای تصویر «انقلابی خیالپرست» موهبتی خدائش بود. قیافه‌ای خوشگل داشت و از همه آن حسن‌ها که اجتماع متغیر امروز دوست می‌دارد، برخوردار بود... موهای دراز داشت و ردای پتومانندی به تن می‌کرد که همان «پونچو» - آمریکای جنوبی باشد... اهل هوای آزاد و خوشنویس و لذت‌های ساده بود. زندگی خصوصی در هم و برهم و آشفتن و رفت‌واری داشت. به نظام و آزادیخواهان سخت مؤمن بود و این نظام که دلش می‌خواست، آشفته به نامیوس - نالیسی بود که هیچ لکه امپریالیست‌منشانه و نژاد پرستانه‌ای تیرایش نمی‌کرد. و از همه بالاتر آنکه، مردی کاملاً مهربان و متواضع بود. به این معنی که احتمال ناچیزی می‌توانست در میان باشد که این مرد با آن آرمان خود بتواند به نتیجه‌ای برسد و کاری صورت دهد. تحول مهم سیاسی به ندرت به دست آدم‌های مهربان و فروتن و به ندرت پس بیشتر، به دست آدم‌های پاك و ساده صورت می‌گیرد و چنانکه و کاورده در مقام اعتراف برآمد، این گونه کارها از دست سیاست بازان توارد و دودر بر می‌آید که محض خاطر مملکتشان مرتکب جنایات می‌شوند.

از اینرو، وظیفه «مترجم حال» گاری - baldy این است که به تشریح تصادف‌ها و



اتفاق‌هایی بپردازد که به این مرد ساده دل فرصت داد که نقشه اروپا را در گون کند. مؤلف باید به ما بگوید که گارibaldi به چه اصولی ایمان داشت و چرا این ایمانها باید يك جا مدنظر گرفته شود و چرا این مرد کارآئی و قدرت عمل داشت و چه نتایج به دست آورد. و آیا می‌توان گفت که ریدلی از عهده همه این کارها برآمده است؟

جواب این است که واقعاً از عهده برخی از این کارها برنیاوده است. در این کتاب، به تفصیل بسیار، از کارهایی که گارibaldi کرده است، سخن گفته می‌شود و حتی شرح این کارها با آن نثر خسته کننده و پیشربا افتاده‌ای که نویسنده دارد، داستان خوب و خواندنی به وجود می‌آورد. شرح کامل زندگی او را در آمریکای جنوبی، در این جا در دست داریم و این شرح تقریباً يك سوم کتاب را فراگرفته است. بی‌کارهایی که در آن جا کرده است، پیر شدن سریع او را پس از سال ۱۸۶۰ روشن می‌کند. حتی پیش از آن دوره هم، فرمان خراب‌پرست، به صورتی دور از خیال‌پرستی، در دقائق بحران، گرفتار رما تبسم می‌شد و این درد زمین‌گیرش می‌کرد. نخستین فرصت و هم‌آورد و غریب زندگی را زمانی به دست آورد که نقشش در آمریکای جنوبی خاتمه یافت و این واقعه در زمانی رخ داد که اروپا به سال بزرگ انقلاب یعنی سال ۱۸۴۸ پای نهاد. ریدلی سعی می‌کند که برخی از اصول را در جنگهای آمریکای جنوبی بگنجانند، اما از بیابان‌هایش خواننده را قانع نمی‌کند. و از آنجا که خود گارibaldi در اعتبار این اصول و این تشخیص‌ها شک دارد، هیچ لزومی ندارد که برای درك کارهای او به این چیزها بچسبیم... اما این نکته ضرورت دارد که اقدام‌ها و ایمان‌های او را با هم در ایتالیا به تصور بیاوریم. گارibaldi خوشبخت را به عرصه حوادث سال ۱۸۴۸ انداخت، و ابتداء در پیکار بد فرجام لمباردی، و آنگاه در دفاع از جمهوری رم پای به میدان نهاد. پس از عقب‌نشینی از رم، که عقب‌نشینی فرمانان اما بی‌فایده‌ای بود، مدت ده سال در کنج عزلت زیست. آنگاه سالهای ۱۸۵۹-۱۸۶۰ فرا رسید. به پیکار بی‌معنی و بی نتیجه‌ای در شمال دست زد، و آنگاه حادثه معجز آسای سیسیل پیش آمد. به اتفاق هزار داوطلب یا اندکمی بیشتر، به راه افتاد، در صورتی که درمای از وضع قیام دهقانان سیسیل خیر نداشت. چهار ماه دیگر، سرک - سرت - قسمت بیشتری از اراضی مملکت دو سیسیل را که بزرگترین ایالت ایتالیا بود، به تصرف آورد. چندی دیگر، برای تسخیر ایالت‌های وابسته به پاپ، دست به حمله زد و امیدوار بود که حکومت کشور تازه ایتالیا در ازاء این کارها اجازه بدهد که از پیروزی‌های خود بهره‌برداری کند... اما با ناکامیها و شکست‌هایی روبرو شد. سیسیل و ناپل بزرگترین پیروزمایش بود، در جزیره سیسیل به هنگام تصرف پالمو، جزیره‌دشتی نشان داده بود و به هنگام تصرف ناپل سخت پیکار کرده بود.

این پیروزیها مایه آن شد که

گارibaldi رهبر پیروز داوطلب‌ها شناخته شود. در آمریکای جنوبی هم چنین افرادی را به کار انداخته بود و خوب می‌دانست با این گونه افراد چه گونه رفتار کند. و گاری - baldy خوب می‌دانست با غارتگرها یافریها چگونه رفتار کند. عهده افسران در این سپاه بسیار زیاد بود و به احتمال بسیار، کثرت افسرها برای آن بود که افراد وابسته به طبقه دوم اجتماع به صورت اضافه پرسازمان نمانند. گارibaldi می‌دانست که آنچه در این میان اهمیت دارد، این است که علاقه به پیروزی داشته باشند و برای هر عملی آماده باشند. ریدلی، تصویر نمونه‌های از دیکتاتور سیسیل برای ما فراهم می‌آورد و بدینگونه عبور بر مخاطره او را از تنگناها نشان می‌دهد. و در همین جا است که می‌بینیم کشتی‌اش سوراخ شده است و بار پهن و کود همه‌جای کشتی را گرفته است. سپاه او حتی برنقصان آذوقه هم پیروز شد و اگر چه نتوانست برای خود خواربار فراهم بیاورد، زنده ماند. حداقل، دوباره، و هر بار مدت سی و شش ساعت گرسنه ماند. در جریان یکی از این گرسنگی‌ها، بازهم پیکار کرد و پیروز شد. دهمه دوم، سانحه‌ای پیش آمد که در اسپرو - مونت بایان یافت و کسی که، این دفعه، آماده جنگ نشده بود، خود گارibaldi بود: این امر نمونه آن کاری نیست که گارibaldi می‌توانست با داوطلب‌ها صورت دهد یا نمی‌توانست صورت دهد. این امر نشانه واقعیتی بود که تا آن روز در یافته بود... نشانه آگاهی وی از امتیاز شگرف کسانی بود که تصمیم گرفته‌اند با آن عده‌ای که تصمیم نگرفته‌اند، به جنگ برخیزند...

به این قریب، از کارهایی که گاری - baldy کرده است، آگاه می‌شویم. ولی آنچه در این کتاب روشن نمی‌شود، انگیزه اصلی او، و ایمانی است که گارibaldi به شوق آن زنده بود. ریدلی سخت معتقد است که گارibaldi به حکم چیزی چون «آزادیخواهی» دست به کار شده بود و در آن دوره، این لبرالیسم موظف بود که به وسیله نیرو - های بیگانه یا به وسیله روحانیون با دولت به مخالفت برخیزد. در واقع، رفتار روحانیون در قبال جمهوریخواهان شکست خورده سال ۱۸۴۹ این سؤال را که کلیسا و لبرالیسم برای چه باید تقاضی یکدیگر کرده شوند، بی‌معنی می‌گرداند. بیرون گارibaldi همین سیبقت و خیانت را در دوره جنگ فرانسه و بروس هم در ایداع عده‌ای از سوسیون پیر نشان دادند. انسان باز هم از علت چنین کاری جويا می‌شود. و بی‌گمان گارibaldi هم این سؤال را کرد. و از آنجا که در سال ۱۸۴۹ نهضت گارibaldi، در رم و حول و حوش آن پشتیبان و هواداری نداشت و دهقانان از پیوستن به «مزار تن» امتناع داشتند اکثر پیشوایان درباره اعتبار این مجوع خاص لبرالیسم و ناسیونالیسم به حیرت می‌افتادند. ریدلی در مقام تشریح آن چیزی که گارibaldi در برابرش علم مخالفت برافراشته بود، توفیق بیشتری پیدا کرده است. در این جا کوشش‌هایی را که از اواخر قرن هجدهم در راه وحدت ایتالیا صورت می‌گرفت، به عیان می‌بینیم و از چگونگی کارهای انجمن -

شعرهای کتاب سینر آغشته راز و تفکر و تامل باشند... شعرهای این مجموعه کردن بند فشرده‌ای از کل و صدف به وجود می‌آورند... هر قطعه‌ای قطعه دیگر را با آوای روح، با احساس‌های انس و الفت به سوی خود می‌خواند، چنانکه کوئی ناشناسانی در شب- شبی که از فرط درازی، نمی‌تواند خفت باشد دست‌های همدیگر را در دست می‌گیرند و بی می‌برند که یکی بیش نیستند...

کاتالونیا سرزمین هزاران ساله‌ای است که کهنترین کلام رود گنک، و نیل و شط اردن، آهسته، در آن‌ها طنین‌ها به بار می‌آورد. سرزمین غریبی است که حاشیه‌هایش را آبهای بسیار پررفتو آمد فرا گرفته‌اند، سرزمین غریبی است که آبهای بیخالیهای بلند کوهستانی، آشیانه مرغان گوشخوار و حیوانهای دندند پیشین، سیرایش می‌کنند. زبان کاتالان، پاک‌ترین و گرانمایه‌ترین زبان سواحل دریای مدیترانه که ناگزیر بوده است به نیروی خود زنده بماند، زبانی که تا صدور فرمان پادشاه تازه به تخت نشسته اسپانیا از مدرسه‌ها و از امواج رسانه‌های گروهی رانده شده بود، زبانی که در مزرعه‌ها و کارگاههای حومه شهرها و در شعرهای سالوادور اسپریو پایدار مانده بود...

اسپریو زنده به گوری است که در هر سطر شعرش زنده به گور بودنش را می‌توان دید. هرگز، از پیش نمی‌توان دانست که آن بیتی که راه را در پیش می‌گیرد گور همگانی می‌کند یا چاه گروهی خف می‌کند... یگانه چیزی که هست تیشه‌ای است که بر زمین می‌تازد، و از سنگها جرقه درمی‌آورد... از سنگهایی که صدفهای دریایی با آن نشانه‌های شبکه شبکه‌شان به زیورهای چون سیاه قلم آراسته‌اند، برای آنکه دریای همیشه، همان‌جا، آرنج بر دوش کوهباد طشت وازونه نامها، حضور دارد. هرگز، پیشانی، نمی‌توان دانست که شعر آسمان اموات را شکاف می‌دهد یا آب خلیج انسان- هائی را که هنوز در آن‌جا هستند.

دستها و گوشها

اسپریو، بیخ آن روزگاری است که عایبهائی که به گاو بسته می‌شدند هنوز برای بردن گیاهان دریایی به منظور دود دادن زمین به کنار آب می‌آمدند. در کتاب سینر، از این مینل تا آن مینل، بچه‌ای که هر مردی که همان کاتالان‌های راکه‌گذر هستند، با ملامتی آمیخته به سر کشی، گل و امواج را به هم درمی‌آمیزند. برق سیمین ماهی ساردین در شبی که زمینه منظره‌است، شاید به سان حلقه نامزدی که برانگشت نوع‌روس باشد، می‌درخشد و پشت خاکستری رنگ برکهای درخت زیتون تا گهگان طوفان را مثل هزار کرم شب‌تاب ماهیانی که آنجا، در پائین، در دریای دلهای بسته شناورند، روشن می‌کند...

و این چیزها تصویر نیستند، در شعر اسپریو تصویر نیست... سبک نیست... یگانه چیزی که هست، دستهایی است که دراز شده‌است و گوشهایی است که فراداشته‌اند... شاخک‌های شبانه مردمی است که مزرعه‌های کاتالونیا را نگه می‌دارند و نمی‌گذارند پارچه‌های گاو، پارچه‌های قایق‌ها، داس‌ها و پارو، به دست باد و در گریز فراموشکار ستاره‌ها پراکنده شوند.

سالوادور اسپریو، از این راه، علی زربین و سیاه سنگی و سیبال، بیرون می‌دهد، ترانه خفیی سر می‌دهد که صدای مادر و صدای ایچ، در خلال آن، به هم می‌آمیزند و روشنائی آفتس را به وجود می‌آورند. شعر او شعر غیرمحدودی است که ترجمه‌فانجیتا کونزالی باتل نمی‌گذارد زده‌ای از مایه و جوهر آن از میان برود. هر موجود زنده‌ای، میزان زندگی یا مرگش هر چه باشد، و به هر سرزمینی یا بسته باشد، اگر شعر اسپریو، چراغ شب روشن کاتالونیا، را نتواند کاملاً در شمار زندگان، در شمار اهل این دنیا نیست.

میشل کورو
لئونل اوبسرواتور

فرانسه

کتاب سینر

اثر
سالوادور اسپریو
ناشر ماسپرو
۱۰۲ صفحه - ۱۸ فرانک

Livre de Sinère

Par
Salvador Espruo
Maspero
102 p. - 18 F.

«سینر» مقلوب کلمه «آرنیس» همان شهر ساحلی کوچک است که سالوادور اسپریو، شاعر کاتالونایی - شاعری که امروز ۶۲ سال دارد - دوره کودکیش را در آن به سر آورده است: سالوادور اسپریو که مردم کاتالونیا با علاقهای آتشین دوستش می‌دارند و ترانه‌ها و شعرهایش را در تاکستانها و در قایق‌ها می‌خوانند.

چیزی نمی‌توان یافت که به اندازه



های سری و جنگهای سال ۱۸۴۸ آگاه می‌شوم اما ریدلی از علل و اسبابی که پیدا شد و کارهایی که در سال ۱۸۴۸ امکان پذیر نبود، در سال ۱۸۶۰ در سایه آن علل و اسباب امکان پذیر شد، فقط از نظر شخصی برای ما حرف می‌زند. گاریبالدی تصمیم گرفته بود که با دستکاه سلطنت کار کند. فرانسه در زیر فرمان ناپلئون سوم بود. «کاور» در منتهای هوش و فراست کشور سازدنی را به صورت واحد تازه‌ای در آورده بود. از سوی دیگر به مطالب بیشتری احتیاج داریم. سالهای ۱۸۴۹-۱۸۵۹ نشان داد که دولت اتریش و کشورهای وابسته به پاپ و دوسیسیل توانائی سازش ندارند، اندیشه‌های تازه‌ای ندارند و نمی‌توانند از عهد ناپلئون سوم و کاور برآیند.

مرگ کاور، گاریبالدی را در آن لحظه بیروزی‌اش از میان برداشت. و شاید این پیش‌آمد، به انضمام رمانسیم، دلیل شکست‌ها و ناکامیهای دیگرش باشد. ریدلی درباره این مسأله و محرک و بانی این ناکامیها چندان به تعمق نمی‌پردازد. آیا باید باور داشته باشیم که گاریبالدی، دست‌کم، تفاهمی با ویکتور امانوئل نداشت...؟ باید گفت که کتاب ریدلی در جایی که ارتباط به انسانها دارد، ناکام مانده است و چندان در این زمینه توفیق نیافته است. مرد عمل در داستانی که به زبان ساده نوشته شده باشد، زنده و جاندار می‌تواند باشد. در صورتی که سیاست‌بازان چنین نیستند... حتی آنتیانی وحشی صفت و گردنکش نیز چنانکه شاید و باید شناخته نشده است. ریدلی، متحیر مانده است که این زن برای چه در مونتوینو، داوولپ خدمت در بیمارستان فرانسویها تشد، در صورتی که این بیمارستان به مداوا و معالجه افراد شوهرش می‌پرداخت. ریدلی به این نکته اذعان دارد که آنتیا سه بچه کمتر از پنجساله داشت، زنی بیسواد بود و در منتهای فقر می‌زیست، اما در صورتی هم که می‌توانست چنین کاری بکند، پرستاری برای بچه‌ها نمی‌توانست پیدا کند یا نمی‌توانست مجالی به‌دست بیاورد و به جلسه‌ای برود.

ریدلی، در پایان توضیح‌های خود اعتراف می‌کند که تاثیر گاریبالدی در اوضاع و احوال و اهمیت وی، از تاثیر و اهمیت سرباز ساده‌ای بیشتر بود. تقریباً همه رجال میانه‌روی که به قنابور بر ایتالیا فرمانروائی کردند، اشخاصی هستند که در ایام جوانی از داوطلبان گاریبالدی بودند. سیاه هزار تن، برای ایتالیای جوان تجربه‌ای بزرگ بود. مایه تأسف است که این اوضاع چندان دوام نیافت. ضعف‌های دموکراسی پارلمانی و تمایل به امپریالیسم که از همان زمان در زورگونی «بر جنوب» نمایان بود، مایه آن می‌شود که انسان آرزو کند که ای گاش هزار تن همچنان سلاح به‌دست می‌مانند تا مسائل خودشان را در جریان گفتگوهای خودشان فیصله بدهند، به‌همان گونه‌ای که سپاهان کرومول در این راه گوشش داشتند...

روزآلیند میچین
از مجله لیسرن

ویرانه‌ها و صورتها

نوشته
فرانکو لوجنتینی
ترجمه
فیلیپ ژاکوته
لوسوی - ۱۸۴ صفحه
۲۵ فرانک

Ruines Avec Figures

Par
Franco Lucentini
Traduit de l'italien Par
Philippe Jaccottet

در حدود دو سال پیش، یک رمان پلیسی، به نام «زن یکشنبه» که از ایتالیا آمده بود و به قلم فرانکو لوجنتینی و فروته رونوشته شده بود مایه‌ها و آوازی همه منتقدان شد و با اینهمه، در طرف دو سه روز، در پرفروشترین کتابها درآمد.

شیخ در کتابخانه

و امروز، لوجنتینی با سه داستان کوتاهی که به عنوان ویرانه‌ها و صورتها در یک‌جا گرد آورده شده‌اند یک و تنها باز آمده است... این داستانها یادگار دوره‌ای هستند که لوجنتینی هنوز با فروته همکاری نداشت اما فروته در این مجلد هم حضور دارد زیرا که مذهبه‌ای به عنوان سیمای یک هنرمند (یعنی لوجنتینی) برای این کتاب نوشته است که متنی سرشار از سخن‌شناسی و طنز است.

زن یکشنبه از آن ادبیاتی است که برای سرگرمی نوشته می‌شود و پیش از هر چیز قانون شاهانه داستان‌نویسی را محترم می‌شمارد و داستانی را گرمی می‌دارد که خوب ساخته و پرداخته شده باشد، و انتریک داشته باشد که هر چیزش خواننده را در هیجان و اضطراب نگه دارد. ویرانه‌ها و صورتها - کتابی است که بر زمینه‌ای دیگر استوار شده است و رابطه نویسنده و خواننده‌اش چندان فشار و اجباری دربر ندارد. در واقع، این داستانهای کوتاه، در حدود ده سال پیش، به محض انتشار از نیرومندترین و هنرمندانه‌ترین آثار ادبیات ایتالیا آن زمان شمرده شدند...

پس، در وجود لوجنتینی دو نویسنده کوناگون هست؛ خودش زیر بار این حرف نمی‌رود.

بقیه در صفحه ۶۹



دنیای شطرنج

از ایروینگ چرف ترجمه جهانگیر افشاری

۱۰۸

۵- P - e3 قلعه کوچک O - O
۶- C - c3 6- Cb8 - d7
۷- D - c2 7-

۱۶- C - c5! 16-
یک ضربه جانانه! سفید با تصاحب خانه c5 بر قسمت مهمی از میدان نبرد تسلط یافته و حرکت مهره‌های سیاه را با اشکال روبرو کرده... تصاحب خانه پنجم فیل جناح وزیر، براسی برای طرف مقابل، حرکتی فلج‌کننده است. ایسن حرکت را اولین بار پیلزبری Pillsbury انجام داده و در مسابقات متعدد از آن سود جسته :

۱۶- 16- D - c7
۱۷- Tf1 - d1 17- Tc8 - d8
۱۸- Ta1 - c1 18-

ملاحظه کنید سفید چه فشاری بر ستون c وارد می‌آورد:

۱۸- 18- F - c8
۱۹- D - e4! 19-

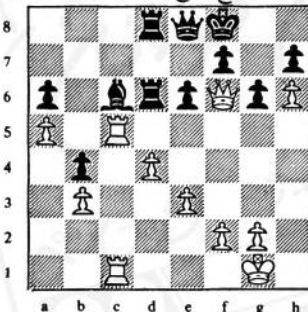
سفید بموقع جلوی پیش روی پیاده سیاه e6 را گرفت و در نتیجه امکان حرکت فیل سیاه c8 کاهش یافت:

۱۹- 19- C - f6
۲۰- D - h4 20- D - a5
۲۱- P - a3 21- P - b4
۲۲- P - a4 22- C - d7
۲۳- P - b3 23- C x C
۲۴- T x C 24- D - b6
۲۵- Td1 - c1 25- F - b7
۲۶- P - a5 26-

یک حرکت بسیار مؤثر! توجه کنید که چگونه پیاده سیاه b4 غریب افتاده و در همین لحظه وزیر سیاه نیز بمقصد رانده خواهد شد:

۲۶- 26 D - a7
۲۷- F - d3! 27-

وضع جناح وزیر سیاه بگونه‌ای است



که سفید از بابت آن هیچ گونه نگرانی ندارد
حتماً توجه کرده‌اید که چگونه با یک تیردوشان زده شد؛ عبارات دیگر سفید، اسب

۵- P - e3 قلعه کوچک O - O
۶- C - c3 6- Cb8 - d7
۷- D - c2 7-

سفید حرکت خوبی انجام داد ولی قبل در مسابقات قهرمانی میان کاپابلانکا و آلخین، رخ درخانه c1 نشانه شده و بعنوان حرکت بهتری مورد قبول خبرگان قرار گرفته :

7- 7- P - c6
سیاه برای اینکه مهره‌هایش در هم گره نخوردند، بهتر بود قبل از رفتن رخ سفید به‌خانه d1، پیاده‌اش را در خانه c5 می‌نشاند:

8- F - d3 8-

اگر سفید رخش را درخانه d1 مستقر میکرد، وضع برای سیاه مشکل‌تر میشد و با آسانی نمیتوانست پیاده وزیرش را بجلو براند:

8- 8- P x P
9- F x Pc4 9- C - d5

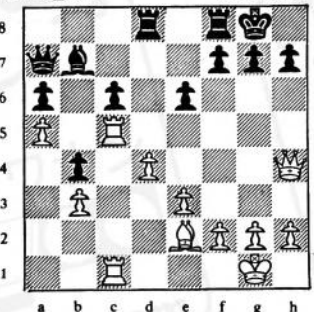
سیاه برای اینکه مغزی بیابد، حاضر ببادله میشود:

10- F x F 10- D x F
11- O - O قلعه کوچک O - O
ظاهرأ حرکت سیاه امیدوارکننده است ولی:

12- F - e2 12- P - a6
13- C - e4 13- F - b2
14- C - e5! 14-

یک حرکت خوب و حساب شده! سفید قبل از اینکه خانه c5 را که یک سنگر حساس بشمار می‌آید تصاحب کند در e5 مستقر میشود تا اسب سیاه d7 را که از آن سنگردفاع میکند از میان بردارد:

14- 14- Ta8 - c8
15- C x C 15- D x C



تیردوشان زده شد؛ عبارات دیگر سفید، اسب

در این نبرد که بسال هزار و نهصد و چهل و پنج میان و - چخوور V. Chekhover و ای - روداکوسکی I. Rudakovsky انجام شده و در حقیقت یک شاهکار ناشناخته است، درسی بس آموزنده بدان مشهوده میشود... در مراحل نخستین بازی، سفید، پنجه به جناح وزیر می‌اندازد و او را در همان نقطه سرگرم میکند و سپس با تهدید کردن حریرف بخاموشی مطلق، می - کوشد جناح دیگر را نیز زیر نفوذ بگیرد... سیاه، با نومییدی تلاش میکند از ویران شدن جناح وزیر جلوگیری کند، ولی خرابی کار بحدی است که کوشش ثمری نمیدهد... از سوی جناح شاه نیز وضع مطلوبی ندارد... در انتظاران نمیگذارم. بفرمائید بررسی کنید:

روداکوسکی: سیاه
چخوور: سفید
1- P - d4 1- P - d5
2- P - c4 2- P - e6
3- C - f3 3- C - f6
4- F - g5 4- F - e7

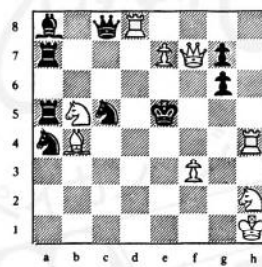
یکی از زیبائیهها!

حل مسئله شطرنج شماره ۲۱۰

سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید	سیاه
1- Dh3 - c8	1- Cc6 - ~ حرکت آزاد
2- Td1 x Td3 ++ مات	1- C - b4!
1- اگر	1- C - d4!!
2- Cc4 - c3 ++ مات	
1- اگر	
2- C - b6 ++ مات	

مسئله شطرنج شماره ۲۱۱



سفید ۹ مهره :
Rh1 - Ch2 - Pf3 - Fb4 - Th4 - Cb5 - Pe7 - Df7 - Td8.
سیاه ۹ مهره :
Fa8 - Dc8 - Ta7 - Pg7 - Pg6 - Ta5 - Cc5 - Re5 - Ca4.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

و با آسایش خیال می‌تواند به جناح شاه حریف پردازد؛ خطری فوری برای سیاه این است که پیاده سیاه h7 بوسیله وزیر h4 گرفته شود و او بخاموشی ابدی بگراید... سیاه برای دفع خطر یکی از پیاده‌های جناح شاه را حرکت میدهد و میدانید در این شرایط هر کدام از پیاده‌ها حرکت کنند، در حصار قلعه بوجود می‌آید و حرکت کردن آن کار آسانی نیست:

27- P-g6 27-.....

28- D-f6! 28-.....

سفید وزیرش را با اطمینان کامل مستقر کرد، زیرا با حرکت پیاده g7 و آمدن او بخانه g6 دیگر خطری وزیر سفید را تهدید نمی‌کند... نقشه سفید خیلی واضح و کلاسیک است... می‌خواهد پیاده h2 را مرحله به مرحله تا خانه h6 پیش ببرد و سپس با استقرار وزیر در خانه g7 حریف را مات کند... در این شرایط اگر پیاده رخ پس از رسیدن بخانه h5 بهلاکت برسد، مات شدن سیاه بوسیله رخ جریه آن خواهد شد:

28 T-d6 28-.....

29- D-e7 29-.....

سیاه اکنون با سه مسأله مهم مواجه است... در جناح وزیر باید خودش را از چنگال رقیب بیرون بکشد و در وسط میدان باید نجات هر مهره‌ای که در معرض خطر است بشناید:

29 T-f8-d8 29-.....

30 Td8-d7 30- P-h4

31 D-a8 31- D-f6

32 D-e8 32- F-e4!

33-..... 33- P-h5!

هر خانه‌ای که پیاده سفید به پیش می‌رود، سیاه خطر بیشتری احساس می‌کند... سفید می‌خواهد پیاده را بخانه h6 برساند:

33 T-d8 33-.....

34 F X Pc6! 34-.....

یکی از زیبایی‌های بازی شطرنج

این است که بعضی از حرکات در ابتدای امر بنظر ناممقول و دور از منطق می‌رسند، مثل همین حرکت که سفید انجام داد... بهتر است به عاقبت ماجرا توجه کنید!

34 F X F 34-.....

35 R-f8 35- P-h6!

36 T X T 36- T X F

37-..... 37- T X T

سفید می‌خواهد با استقرار رخ در ستون هفتم افقی کار حریف را یکسره کند:

37 T-d7 37-.....

38 D X T 38- T-c8!

کیش+8 D-h8 39-

تسلیم میشود 39-

شکلها وضع مهره‌ها را بعد از انجام

حرکات بیست و ششم و سی و پنجم نشان

می‌دهند.



تماشای جهان کتاب

بقیه از صفحه ۶۷

که نمی‌توان دانست امیر چه موج‌های بدبختی و بد بیاری شده‌اند - و جز آن حرف‌هایی که با آوارگی و سرگشتگی‌شان مطابقت داشته باشد، چیزی توی ذهن‌شان نمی‌گذارد - همان آدمی است که اهسته، زیر لب، در جریان گفتگو، برایتان می‌گوید که همه زبانهای هند و اروپایی را به انضمام زبان عبری و زبان کورن - زبان چینی قدیم - می‌خواند... و با یک دنیا تواضع برایتان قافه هفتری یوگاری را در دادن که از زمان کودکی در کتابخانه زندانی کرده باشند.

به طور قاطع می‌گوید که همیشه همان نویسنده‌ای است که هست، برپروز که این داستانهای کوتاه را می‌نویسد، درها را زبانی که بر سنسکریتهای روم زده شده است، زبان محاوره‌ای روی سنگ، و کتیبه - هائی را که بر گورهای روم باستان دیده می‌شوند، و «از مرحله سواد ساختن تا حقاقت‌مض پیش می‌روند، دوست می‌دارد...» و کتیبه‌ها و تصویرهایی را هم فراموش نمی‌کند که عصر و دوره‌ای را بسی نیکوتر از زبان کلاسیکهای بزرگ برای ما وصف می‌کند.

دعوی او این است که فقط چیزی را که گوش داده می‌شود، و به همان گونه‌ای کار، بی‌گمان، باید از راه دنیای ادبیات گذشت اما اگر گوششی در کار باشد، توفیق حاصل می‌آید، سلین را ببینید... بسیار جنبه «نوشته» دارد. اما اغلب، در نیکوترین صفحه‌هایش توفیق پیدا می‌کند که زبان را به همان گونه‌ای که حرف زده می‌شود، با دقت و وسواس به ما تحویل بدهد.

با همه این حرف‌ها، نباید چنین پنداشت که تصنع‌ها و تکلف‌های زبان نویسندگان پیشرو بر این داستانهای کوتاه تسلط دارد. روسی‌های که لب به عشق برادر خود داده است و در زیر زمینی زندانی شده است که به یاد عشق خود زندگی کند، ایتالیایی‌ای که برای خاراندن زخم‌های شکست خود به وین، به شهری که هنوز به قسمت‌های اشغالی تقسیم نشده است، می‌رود، پروفور روسی - خانه‌ای که سالها است در مواقع آزادی و بیکاری‌اش، در ویرانه‌های رم گردش می‌کند و همیشه فراموشی در دست دارد که ناش را کتاب گذاشته است، آدم‌هایی جفت‌های محراب هستند... زیرا که کلمه‌ها و لغت‌های محدودی که به آنها جان می‌دهد، به هنگامی که پاس و حرمان به منتهمی درجه رسید و از عرصه سعادت سیاه سر درآورد، سر نوشت بشر را تنگ در میان می‌گیرد... و ناگهان روشنائی‌هایی هم به یار می‌آورد که شب را سوراخ سوراخ می‌کنند و این واقعه زمانی پیش می‌آید که پس از قتر و بدبختی، همکاری نهایی در انسانها به تجلی درآید، ظلمت را سبکتر کند و شعله کوچک و لرزان زندگی را نیرو بدهد و یادآور شود که به شرط آماده ماندن، دل ناگزیر صیادی یکه و تنها نمی‌ماند...

هکتور بیاتکوتی

لوچیتینی آدمی باریک اندام، و کمی خیمه‌دار است، موهای بسیار کوتاه، چشمهای سرشار از وقار و دقت و قیافه‌ای آخم‌آلود دارد. لباسی که به تن می‌کند، حکایت از تصنع دارد و عبادت از کت چهارخانه و کراوات روشن و یوگاری نیلی تند است. قافه هفتری یوگاری را در دادن که از زمان کودکی در کتابخانه زندانی کرده باشند.

به طور قاطع می‌گوید که همیشه همان نویسنده‌ای است که هست، برپروز که این داستانهای کوتاه را می‌نویسد، درها را زبانی که بر سنسکریتهای روم زده شده است، زبان محاوره‌ای روی سنگ، و کتیبه - هائی را که بر گورهای روم باستان دیده می‌شوند، و «از مرحله سواد ساختن تا حقاقت‌مض پیش می‌روند، دوست می‌دارد...» و کتیبه‌ها و تصویرهایی را هم فراموش نمی‌کند که عصر و دوره‌ای را بسی نیکوتر از زبان کلاسیکهای بزرگ برای ما وصف می‌کند.

دعوی او این است که فقط چیزی را که گوش داده می‌شود، و به همان گونه‌ای کار، بی‌گمان، باید از راه دنیای ادبیات گذشت اما اگر گوششی در کار باشد، توفیق حاصل می‌آید، سلین را ببینید... بسیار جنبه «نوشته» دارد. اما اغلب، در نیکوترین صفحه‌هایش توفیق پیدا می‌کند که زبان را به همان گونه‌ای که حرف زده می‌شود، با دقت و وسواس به ما تحویل بدهد.

با همه این حرف‌ها، نباید چنین پنداشت که تصنع‌ها و تکلف‌های زبان نویسندگان پیشرو بر این داستانهای کوتاه تسلط دارد. روسی‌های که لب به عشق برادر خود داده است و در زیر زمینی زندانی شده است که به یاد عشق خود زندگی کند، ایتالیایی‌ای که برای خاراندن زخم‌های شکست خود به وین، به شهری که هنوز به قسمت‌های اشغالی تقسیم نشده است، می‌رود، پروفور روسی - خانه‌ای که سالها است در مواقع آزادی و بیکاری‌اش، در ویرانه‌های رم گردش می‌کند و همیشه فراموشی در دست دارد که ناش را کتاب گذاشته است، آدم‌هایی جفت‌های محراب هستند... زیرا که کلمه‌ها و لغت‌های محدودی که به آنها جان می‌دهد، به هنگامی که پاس و حرمان به منتهمی درجه رسید و از عرصه سعادت سیاه سر درآورد، سر نوشت بشر را تنگ در میان می‌گیرد... و ناگهان روشنائی‌هایی هم به یار می‌آورد که شب را سوراخ سوراخ می‌کنند و این واقعه زمانی پیش می‌آید که پس از قتر و بدبختی، همکاری نهایی در انسانها به تجلی درآید، ظلمت را سبکتر کند و شعله کوچک و لرزان زندگی را نیرو بدهد و یادآور شود که به شرط آماده ماندن، دل ناگزیر صیادی یکه و تنها نمی‌ماند...

هکتور بیاتکوتی

سالتها و اثرها

بقیه از صفحه ۲۶

روزی است که زئوس از خدایان و اقتدار محروم گردانده شود و روح خوبی بسراو پیروز گردد. سر نوشت فقط در سر نوشت عوض خواهد شد که پرومته رازی را که در سینه می‌پرورد آشکار کند. ولی خدایان نمی‌توانند این راز را از او بیرون بکشند، هر چند که وعده آزادی فوری را به او می‌دهند. بالاخره سر نوشت محتوم فرا میرسد و دموگورگون قدرتی که از جهان ناشی می‌شود، زئوس را از خدایان برمی‌اندازد و هر کول که مظهر توانایی است پرومته (مظهر انسانیت) را رها می‌کند و رنج‌هایی که توسط بدی پدید آمده است پایان می‌پذیرد. آسیا، یکی از اوسه‌آندها، که طبیعت را تجسم می‌بخشد، در همان لحظه زیبایی اولیه خود را بازمی‌یابد و با پرومته پیوند برقرار می‌کند و بدین ترتیب دوران اقتدار عشق و خوبی آغاز می‌گردد. شللی در این درام سرتاسر فلسفه خود را بیان می‌کند: بدی، جزو اصلی سرشت انسانی نیست، بل بطور تصادف عارض آن شده است و بنابراین امکان دارد که از آن حذف شود. هر فرد باید بکوشد به خود کمال بدهد تا بدی و شری که در او است به نابودی گراید.

شللی این درام را در ابتدا در سه پرده ساخته بود ولی چند ماه پس از اتمام آن، پرده دیگری به آن افزود که در حکم نوعی سرود پیروزی است پس از غلبه قهرمان بر بدی:

«ما از روح‌نژاد انسان می‌آیم که تا اندکی پیش آن گونه تیره، زشت و ناپایا بود: این زمان اقیانوسی از هیجان شفاف است و آسمانی از جنبش‌های آرام و توانا.

«از این غرقاب عسقی شگفتی و خوشبختی، که سردابه‌های ضرر‌هایی از بلورند: از این برج‌های پرغور که در آنها قدرتهای افسر به سر نهاده اندیشه جای گرفته‌اند و رقص شما را می‌نگرند، ای ساعات‌های مسعود»

«از معده‌های سرکشیده بینایی و شنوایی، که سفقناش شعر و پیکر تراشی را حفظ می‌کنند: از زغمه چشمه‌های آژانداشده، که در آن علم بال‌های پرمهرات خود رواخس می‌کند.

«سال‌ها از پس یکدیگر، در خون و امیاد، و تو زخی که کینه‌های پر غفلت و امیدها، ترس‌ها، باهای ما و بال‌های ما یک راه را طی کرده‌اند و شماره جزیره‌هایی که در آنها گلپای خوشبختی می‌روید اندک بود و آن هم شکسته، پُرمده می‌شد.

«این زمان باهای ما پوشیده از آرامش است و شبنم پل‌ها بمان بارانی خوشبو است: در فراوی دید ما عشق انسانی گسترده است که از هر چه که می‌نگرد، بهشتی می‌آفریند...»

قرن هجدهم، عصر خرد نیز خواست که این خدای انسان‌دوست را مورد تجلیل قرار دهد. در این قرن آثار متعددی به این قهرمان و ماجرای او اختصاص یافت. پرومته سال وینچنز و موتسی (۱۸۲۹-۱۷۵۶) که در آثار ۱۸۲۲ یعنی پس از مرگ سرانده‌اش انتشار یافت از آن جمله بود. الیزابت بارت براینوئیک در سال ۱۸۳۳ اثری عرضه کرد که در حقیقت ترجمه‌ای از کار اشیل بود. پرومته، شمری از ویکتور اوله کاروی شاعر آروژانتینی اثری است که در آن وقایع ماندن به شعر فلسفی و آموزشی به خوبی احساس می‌شود. در این شعر، پرومته با همان حالت قهرمان اشیل زبان به ملامت می‌کشد و رلی دوپلویلی اثر اجازه نمی‌دهد دریابیم که این سرزنش‌ها متوجه زئوس یونان کهن است یا قادر متعال دنیای مسیحیت. سپس، هنگامی که پرومته روبه آینده می‌کند صلیب را به روی جلجتا مشاهده می‌کند و بانگ برمی‌آورد که می‌تواند بمیرد، زیرا پسر انسان جانشین او می‌شود.

تئاتر در یاخچی آباد

ماه گذشته به مناسبت جشن‌های فرهنگ هنر در موسسات آموزشی فرج، قلب چهارصد دستگاه لازی آباد با یک اتفاق خوش نمایی روبرو شدیم. علی اوحدی موفق شده بود مردم لازی آباد و یاخچی آباد و شاگردان و دبیران آن منطقه را به خلق یک کار چاپ کتابی: «یاخچی آباد» برانگیزد. دو امتیاز مهم «یاخچی آباد» یکی صداقت و صفای اجراکنندگان آن در به نمایش آوردن گوشه‌هایی از زندگی واقعی خودشان بود و دیگری استعداد ذاتی آنها در کار بازیگری و نویسندگی.

از ۱۵ قطعه نمایشی که در تالار تئاتر موسسات آموزشی فرج دیدم ۱۴ متن را اوحدی خود با همفکری مردم آن ناحیه نوشته

بود و ۳ قطعه دیگر کار منیره تقیبی بود که از دانش آموزان همان موسسه است. از تقیبی ۳ نمایشنامه در همین شماره به نظر تان می‌رسد. نوشته‌های تقیبی به عنوان کار آغازی یک نویسنده جوان در خور کمال توجه است.

با چاپ این دو قطعه می‌خواهیم از این پس در مجله نمایش چهره‌های جوان تئاتر کشورمان را معرفی کنیم. امیدواریم با این کار بتوانیم در ارتقاء هنر تئاتر کشورمان، بویژه در کار نویسندگی برای تئاتر نقش مؤثری به عهده بگیریم.

ایرج زهری

زن (با عصبانیت) من نبودم.
مرد خودت فرستادی دنبال زن...
زن من؟ تو فرستادی دنبال من... حسن ریزه اومد دنبالم. گفت آفتی گفته بیا پشت عطاری میرزا حبیب... خوب یادمه... حالا اگر یکی دیگر تو باغ ملی دیدی چیزدیگهست، من نبودم آقای جان... من نبودم.
مرد تو بودی. خودت. با هون ناز همیشه...
زن خوب، همه دخترها ناز می‌کنن...
(می‌خندد) دلخور که نشده بودی. هان؟
مرد ها؟
زن میگم دلخور که نشده بودی؟
مرد نه... (می‌خندد) نه... خوشم می‌اومد... خبلی.
زن (نگاهی به ناز می‌کند و آرام و با غمزه می‌خندد. مرد به او خیره مانده و لبخند می‌زند. مکث طولانی)
مرد چند ساله؟ (انگار با خودش) زن هوم؟ (انگار با خودش)
مرد (بلندتر) چند ساله؟
زن (مکث. فکر می‌کند) نمی‌دونم. (مکث)
مرد چی داری بخوریم؟
زن همین... آخر همه چی خوردنه.
مرد آخر خوردنم مرده... یاشو... به چیزی بیار بخوریم و بخوابیم.
دیروخته...
زن (از جایش بلند میشود) یاعلی!
مرد (همانطور که ننشسته) یاعلی!

اومدی... برام شعر می‌گفتی... بعد هر وقت از پهلوت رد میشدم می‌خواندی... از اون روز به بعد هر روز...
مرد (خیره و مات لبخند می‌زند). لبات. جام شراب و گیسوات موج دریا تنت یال سفید و بوی عشقت بوی صبحرا
زن نگاهت گرم و تبادار و صدایت... (دنباله شعر را فراموش کرده)
نگاهت گرم و تبادار و صدایت... صدایت...
بعدش چی بود؟
مرد چی بعدش چی بود؟
زن (نگاهی به مرد میکند) هیچی... هیچی.
مرد بعدش برام پیام دادی.
زن من؟ (باراحت)
مرد گفتی بگو بیاد پشت باغ ملی زن؟
مرد اومدم. تو منتظر واساده بودی... نیکام کردی... نگاهت گرم و تبادار و صدایت (مکث) صداتو نتشندیدم... انگار می‌هیچی نگفتی... گفتی؟
زن اول تو نیکام کردی، پشت عطاری میرزا حبیب بود... فقط نیکام کردی.
مرد باغ ملی بود.
زن عطاری میرزا حبیب بود. خوب یادمه.
مرد ولی باغ ملی بود. هنوز بگو لابلش تو دماغه، نم سبزه‌هاش، صدای آب. گلای سرخ (می‌خندد) تو سرخ شده بودی.
زن من نبودم.
مرد بهم نیکا کردی.

مرد (کنجکاوانه) اونجا چکار می‌کردی؟
زن (فقط نگاه میکند) (مکث)
مرد تو موهاشو از زیر چادرو گذاشته بودی... سیاه بود... سیاه سیاه (مکث) چرا موهاشو اونجوری کرده بودی؟
مرد (شانه بالا می‌اندازد) خوب...! اون (حرفش را قطع میکند) واسه اینکه مردم نیکات کنن...؟
زن نمی‌دونم خوب...
مرد دیکه موهاشو اونگذار... هیچوقت... خوب نیست که مردای غریب نیکات کنن. (مکث)
زن (دستی به موهای سپیدش میکشد) تو هم موهاشو سیاه بود... افتاده بود روی پیشونیت... چشات بهم خندید.
مرد چشای تو هم.
زن چشای منم خندید؟
مرد آره (مکث) می‌کنه، لبخندی می‌زند خندید.
زن تو چرا اونجا واساده بودی؟ مگه کارو زندگی نداشتی؟
مرد یاد نیست... من هر روز میرفتم طرفای آکباتان... راهم بود.
زن پل امیربهادر.
مرد سر پل امیربهادر کاری نداشتیم آخر.
زن اونجا بودی.
مرد شاید بودم.
زن از اون روز به بعد هر روز می-

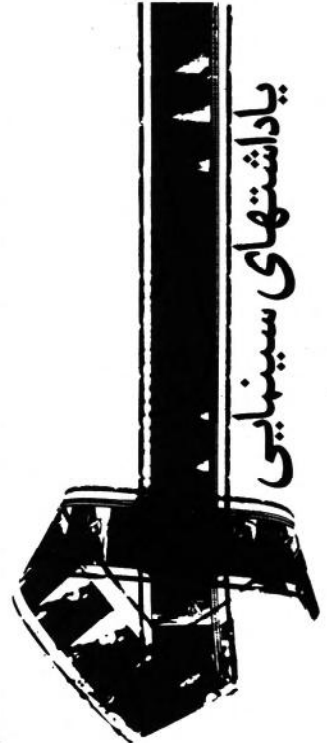
منیره تقیبی

۱
(اطاق خلوت و خاموش. بیرزنی در حالیکه لباسی را وصله می‌کند روی زمین نشسته، پیرمردی گوشه دیگر دیوارچسبیده زده و سیگار می‌کشد، گاهی سرفه می‌کند) هرد (مات به زن نگاه می‌کند) روز اول تو کوچه آکباتان بودی. دیدمت... (سرفه می‌کند) داشتی آرام آرام می‌رفت... کجا داشتی میرفتی؟
زن کجا می‌رفتی؟
مرد روز اول... (زن متوجه نیست) ... که داشتی آرام آرام از کوچه آکباتان می‌گذشتی...
زن هان...؟
مرد کجا می‌رفتی؟
زن حتی می‌رفتم خونه عباس آقا ایانا... آکباتان نبود.
مرد آکباتان بود.
زن نبود.
مرد روز اول سر پل امیربهادر بود... یادتر رفتی؟
مرد (آرام و سربزیر) فکر کردم آکباتان بود.
زن نبود... پل امیربهادر بود.



۲
(اتاقی با یک فرش کوچک در وسط آن. چند جفت کفش کنار اتاق. کفشهای پاشنه بلند زنانه و یک جفت کفش قرمز کوچک، چیزی شبیه میزواتل کنار اتاق. و یک روزنامه...)
(دختر کی‌تنها در گوشه‌ای نشسته و عروسکش را در آغوش می‌نشاند و به کفشهای پاشنه بلند خیره مانده... پس از چند لحظه بطرف کفشها می‌رود)
(صدای یک بچه از کوچه می‌آید)
صدای - زری... زری... زری... بیا بازی (صدای بازی بچه‌ها تا آخر از کوچه می‌آید) (دخترک به صداهای اغتنائی نمی‌کند بطرف کفش پاشنه بلند می‌رود آرام و با فکر کفشها را می‌پوشد و شروع میکند به قدم‌زدن... احتیاج کردن و مدام به کفشها و خودش که حالا بزرگتر شده نگاه میکند. دوباره به کفشها. لذت عجیبی می‌برد. روی سندی کوتاه می‌زود توالث منبشند و نشان میدهد که مشغول توالث کردن است. آنگاه پس از چند دقیقه بطرف عروسک نگاه می‌کند و آرام آرام و پخیال خودش خانمانه بطرف عروسک می‌رود آنرا از زمین بر می‌دارد و نگاهش دقیق و کنجکاوانه به آن میاندازد آنگاه عروسک را در آغوش می‌گیرد و می‌نشاند)
زری (بعروسک) خیلی خوب بیا ماسان بازی... تو مثلا بچه منی... حالا مثلا گریه کن... (عروسک را گوشه اتاق می‌گذارد و بطرف دیگر اتاق می‌رود... بعد از لحظه‌ای دوباره به طرف عروسک می‌آید) هان چیه. اومدم... چرا کسولی گریه در می‌آری... صبر کن اومدم (عروسک را از زمین مهربانانه بر می‌دارد) چرا اینقدر تو می‌زنی بچه... خوب آخه منم باید به کارهام برسم (آرام به پشت بچه می‌زند) ساکت باش ساکت باش جونم چیه... چیه... چرا

گریه می‌کنی مادر... دو دقیقه بگیر بخواب منم به کارهام برسم... بخواب قریبون... بخواب جونم هرا کار دارم... برای الله بخواب تا عصر که بابا اومد بگم دختر خوبی بودی بیرون کردش... خیلی خوب. بگم بستنی‌ام برات بخوره... خوب... بخواب دختر خوب... بخواب قریوتو برسم بیا بستونکتسو بخور... نمی‌خواهی...
(یعنی که عصبانی شده) منکه نمیتونم کار و زندگی گیمو ول کنم بشنم دردل تو بچه چقدر نق می‌زنی (عروسک را به زمین می‌زند بعد از چند لحظه نگاه به عروسک میاندازد و انگاری که دلش سوخته باشه آنرا بر می‌دارد)
خیلی خوب... الهی بمیرم براش... قریوتش برم... دیکه گریه نکن... بخواب من باید اتاق را جارو کنم (عروسک را آرام زمین می‌گذارد و روزنامه‌ها را بر می‌دارد ریز ریز می‌کند و روی فرش میریزد و بعد نشان میدهد که با یک جارو دارد آنها را تمیز می‌کند) کثافت از سروکله خونه بالا می‌رود همش تقصیر این ورپریده‌سه که هر چی دستش می‌آید ریز ریز می‌کند و اینور اونور میریزه (چشم‌غره‌ای به عروسک می‌رود) خسته شدم... از بس که وغزدی... تازه ناهازم درست نکرده‌ام.
(بطرف عروسک می‌رود آنرا از روی زمین بر می‌دارد و خودش روی زمین منبشند. باهانش را دراز میکند و عروسک را روی باهانش می‌خواباند) بخواب... بارک‌الله... (عصبانیت می‌شود) بخواب دیکه. (با دست به کپل عروسک می‌زند.) بتر کی... آنگه نخوابی می‌گویی لولوپاد بخورتن‌ها... همین پشت دره... لولو... حالا می‌خواهد... بچه خوبی... الان می‌خواهد... بر تو... بچه من خوبه...



پرستار بچه

The Babysitter

(بخش مسابقه)

کارگردان: رنه کلمان
فیلمبردار: امیلیو لافردو E. Loffredo
آهنگساز: فرانسیس لی F. Lai
سناریو از Mark Peploe و رنه کلمان
بر اساس قصه‌ای از Vincenzoni و Badalucco
هنرپیشه‌ها: ماریا اشنایدر، سیدنی روم

یک خانه خالی، بچه‌ای وحشتزده، دختری بی‌گناه و گروهی بچه‌دزد و جنایتکار میتوانند موادی برای یک فیلم «جانی» باشند. پرستار بچه که می‌داند عده‌ای قصد ورود به خانه را دارند همه درها را می‌بندد - پشت درها میل و بیخجال می‌گذارد - اما دزدها به در خانه می‌گویند، می‌کوشند پنجره‌ها را باز کنند و شما می‌توانید دسته‌سندلی‌تان را فشار دهید و دستمالی توی دهانتان فرو کنید اگر در «پرستار بچه» از افتادن گربه‌ای در تاریکی و شکستن گلدانی و چک‌چک مشکوک آبی خیری نیست اما چندتا جسدی با احترام در اختیارتان قرار می‌گیرند. اگر از نظر ساختمان سینمایی به «پرستار بچه» نگاه کنیم بهتر از همه کارهای اخیر «کلمان» است (که نمونه‌اش «مردی در باران» بود) چرا که از اغراق کمتری برخوردار است و از نظر نمابندی برگشتیست به



کارهای یا ارزش آغاز کار این فیلمساز - ناهانی که وحشت را نه بصورت چهره خون‌آلود یک جسد بلکه بصورت وحشتی پنهان عرضه می‌کنند و جانی برای فکر کردن تماشاچی باقی می‌گذارند (نمائی که بیرزن خانه‌ی روبروی قصر محل ماجرا در آن کشته می‌شود و ما فقط پرده‌ای که باد آنرا بالا می‌برد می‌بینیم)، تصاویری که به آرامش قبل از طوفان می‌مانند (مانند نمای بازی که در انتهای یک راهرو «میشل» پرستار بچه را می‌بینیم که صبحانه را در آشپزخانه حاضر می‌کند و پسرک وحشتزده می‌گوشد دور از

نگاه او راه فراری بیابد). اما همه این تکنیک بخاطر این بکار می‌رود که فقط قصه‌ای گفته شود که با پایان فیلم از خاطی می‌رود و نمی‌تواند یاد از خود بازگذارد، آنچه در فیلم آغاز بیانی عاطفی می‌توانست باشد طرح رابطه پسرک و پرستارش است که در آغاز خوب کار شده اما سپس رها می‌شود، چنین است مسائل مربوط به دوست سرمیشل... نکته دلنشین در این فیلم خوبی بازی- هاست، خصوصاً بازی «ماریا اشنایدر» و پسرک کوچک.

مردی که می‌خواست

سلطان باشد

(بخش مسابقه)

The Man Who Would Be King

کارگردان: جان هوستن J. Huston
سناریو: جان هوستن بر اساس قصه‌ای از رود یارد کیپلینگ Rudyard Kipling
فیلمبردار: اسوالد موریس O. Morris
موسیقی: موریس ژار M. Jarre
هنرپیشه‌ها: شون کانری - مایکل کین
کریستوفر پلامر

آیا این بازگشتیست به گذشته‌ی درخشان «جان هوستن»؟ دوران فیلمهایی چون «کنج‌های سیرامادره» و «ملکه افریقا» - حتی خود «جان هوستن» می‌گوید که این قصه را از بیست سال پیش برای ساختن فیلم در نظر گرفته بوده است. قصه خط مورد علاقه «هوستن» را دارد، مسئله «سرنوشت» «دانیل دزوت» و ستوان Peachy Carnehen دو ماجراجویند که به سرزمین دور دست و دست نیافتنی «کافرستان» که جایی در شمال

افغانستان است می‌روند در آنجا بکلم مردم دهکده‌ای می‌روند و دشمنانشان را شکست می‌دهند - تیزی چوبی در لباس دانیل فرو می‌رود اما به بدن او نمی‌رسد - مردم گمان می‌برند که او فرزند اسکندر است چرا که فقط در بدن اسکندر تیر تائیری نداشته است - زمانی اسکندر بکافرستان آمده و تسری بنا کرده و گنجینه‌ای باقی گذاشته است - راهبان که قرن‌ها دراز در انتظار فرزند اسکندر گنجینه را نگهبانانند آنرا به «دانیل» تسلیم می‌کنند و به سلطانی پرمیکنندش - «دانیل» هم وضعیت خودش را باور می‌کند - همه چیز چنان پیش آمده که او چاره‌ای جز پذیرش وضعیتش ندارد - او اسیر «سرنوشت» خویش است... هوستن با استفاده از فضای شگفت‌انگیز هند و عناصر خاص این قصه موفق می‌شود که مسئله مورد علاقه‌اش «سرنوشت» را مطرح سازد - اما در این میان آنچه اسفند انگیز است تکرار نوعی نگاه از بالا به شرقی است و تکیه بر موزودن، خرافاتی - بودن (که گاه بعلت اغراق‌ها به سفیه بودن نزدیک می‌شود) و بی‌خبر بودن این مردمان است - شاید این نگاه از بالا می‌بوی به تعلق «رود یارد کیپلینگ» باشد - اما نزدیک به قرنی از آن دوران می‌گذرد و شکفت‌آینست که چرا تلقی آقای «هوستن» باید چنین باشد؟



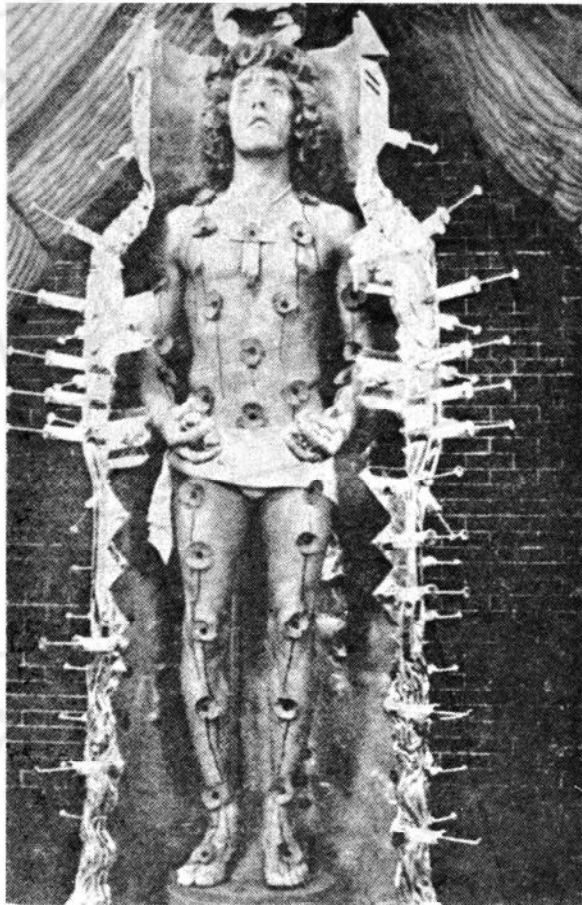
موسیقی برای چشم

(بخش مسابقه)

کارگردان، فیلمبردار و تهیه‌کننده: جمشید نرسی
تصویر موسیقی از تأثیر صدایر «اسیلوسکوپ»
موسیقی متن: لطف‌الله مجد «نوازنده» - موسیقی سنتی ایران «ستور»
تفاوت زیادی نخواهد داشت که جلوی دستگاه «اسیلوسکوپ» به ایستند (و اگر اولین بار تان باشد که این دستگاه را می‌بینید بهترین شویده که چطور صداها بصورت منحنی درمی‌آیند) یا این فیلم را ببینید - فیلمی که می‌توانست بجای ۱۲ دقیقه ۳۰ ثانیه هم باشد با جمع آوردن متنوع‌ترین تصاویری که مستقیماً و احتمالاً گاهی اوقات با استفاده از تروکاژ از دستگاه اسیلوسکوپ گرفته شده است. آیا اینکه بگفتیم فیلم گرفتن از روی چنین دستگاهی بی‌اقتیم کافی است؛ و آیا باز کافی است که به‌سادگی تصویر «اسیلوسکوپ» را «موسیقی برای چشم» بنامیم... شاید این بتوانست آغاز فکری ما برای کاری بیشتر اندیشیده شده باشد.

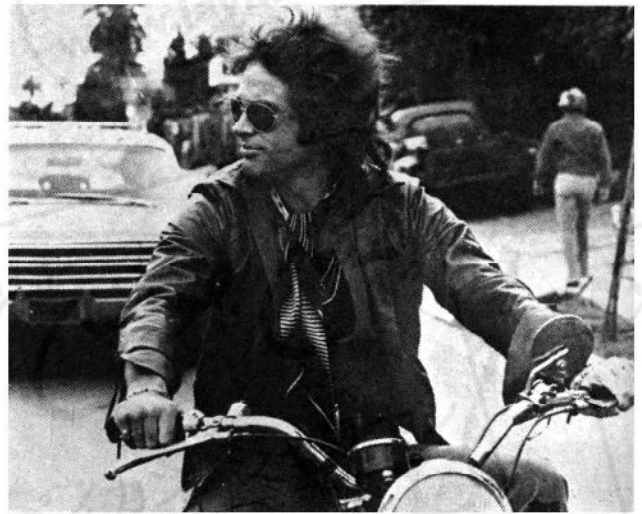
گزارشی از چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

در پایان چهارمین روز هشتم و در این چهار روز اگر «پرستار بچه‌ی «رنه کلمان» چیز تازه‌ای برایمان نداشته در عوضی به «یوان باسر» معرفی شده‌ایم با فیلم شگفت‌آورش «فانون و بی‌نظمی» - جوانی دوباره آقای «جان هوستن» را دیده‌ایم و تاجر به‌عظیم «کن‌راسل» را در رد «تعلقت»، اگر فیلم سوئدی «آخرین ماجرا» تکراری نظر می‌آید، هلند با «فانه‌های جزن‌انگیز» فضای تازه‌ای را بنمایش می‌گذارد، مرور بر زندگی هنری «تروفو»، «آنتونیو» و «چاپلین» ادامه دارد و نیز دیداری از برگزیده کارهای سینمای آمریکای لاتین، «فیلم‌های کوتاه ایرانی» و «سینمای آینده ایران» می‌شنیدیم که فیلم خوب حتی نمی‌تواند سانی را بر نمی‌کند، آقایان می‌توانند بیابند و ببینند که چگونه با فیلم‌هایی بزبان اصلی شش سالن شش بار در روز پر می‌شود و نیاز عده زیادی پشت درها می‌مانند. هفته‌ای از جشنواره باقی است و هنوز نمی‌توان قضاوتی کلی در باره آنچه در قسمت مسابقه بنمایش درآمده است نمود، باید در انتظار بمانیم...



شامپو
(خارج از مسابقه)
کارگردان: هال آشبی Hal Ashby
سناریو: رابرت تاون R. Towne
وارن بینی
فیلمبردار: لازلو کوواکس L. Kovacs
موسیقی متن: ریچارد سیلبرت
بازیگران: وارن بینی، جولی کریستی
گلدی هاون، لی گران، جک واردن

«آمریکا» از آن زن‌هاست و برای همین «جرج» که جذاب است و نمونه «قدرت جنسی» بدل به «مرد بدکاره‌ای» می‌شود - «جرج» که آرایشگر، آرایشگاه بزرگ زنانه‌ایست می‌خواهد دکانی خصوصی راه بیندازد و بازن‌های متعددی رابطه دارد تا بتواند به مقصودش برسد و در آخر رهاشده



تامی
(جشنواره جشنواره‌ها)

کارگردان و نویسنده: کن راسل Ken Russell
فیلمبردار: دیک باش - رالی تیلور D. Bush - R. Taylor
موسیقی: پت تاون‌شند Pete Townshend
هنر پشه‌ها: الیور ریپد، آن سارگارت -
انتون جان، جک نیکولسون

«تامی» تجربه تازه‌ای در کار موزیکال ساری‌ست - از میان برداشتن دونوع گفتگوی مغالوت منظوم و منثور و استفاده کامل از آواز برای تمام گفتگوها - و دیگر نزدیک کردن گفتگوهایی که به شعر هستند به حرف زدن معمول و رعایت محدودیت‌هایی که در این مورد وجود دارد. مسئله دیگر کار روی بازی هنرپیشه‌هاست و یکنواخت گردنشان در طول فیلم بنحوی که در موقع بقصیدن نیز همانگونه بنظر آیند که موقع حرکات عادی‌شان.

«سینمای موزیکال» در سال‌های اخیر به ظهوری کوتاه مدت رسیدند و «تامی» در انتهای این دوره و در حقیقت در پایان موفقیت این دوره ساخته شده است و شاید راه تازه‌ای برای موزیکال‌سازی. قصه «تامی» (پسرکی که هواپیمای پدرش در جنگ سقوط کرده و وقتی مادرش با مردی دیگر عروسی می‌کند پدرش سر میرسد و بدست آن مرد کشته می‌شود - از بقیه در صفحه ۷۶

پای خودش بایستد، او با کسایکه قصد ترحم به او دارند با خشونت رفتار می‌کند و خود نیز دچار خشونت کسانی می‌شود که او را بخاطر پسر بودنش زیادی می‌دانند. بهترین قسمت فیلم که طنزی سیاه و تلخ دارد قسمت سوم «آقای فریتس» و دوشیزه «لنی» است بکارگردانی «باس وان در لیک» آقای «فریتس» رئیس اداره‌ای که دوشیزه «لنی» کارمندش است - مردی‌ست سخت اداری که تمام بستگی مهم زندگی‌اش «ریاست» اش است و زمستان‌های مربوط به آن که بالاخره نمی‌تواند «نیاز جنسی» و بی‌دست و پا بودنش را در این مورد پنهان کند - خانواده فقیر «لنی» می‌پذیرد که پسر طریقی «لنی» آقای فریتس را بدست آورد. فصلی از فیلم که در خانه دوشیزه «لنی» می‌گذرد طنزی فوق‌العاده دارد و روابط با دقت فراوان مطرح شده‌اند - پندر فصل «لنی» که هیچ فرصتی را برای تعریف از دخترش از دست نمی‌دهد مادر «لنی» که مضطرب در انتظار لحظه پدام افتادن «فریتس» است - «لنی» که چاره‌ای جز پذیرش وضع موجود ندارد و می‌باید غیرمنتظیم به «فریتس» بی‌دست و پا کمک کند که راه نزدیکی با او را کشف کند و آقای «فریتس» که به فرصتی غیرمنتظره رسیده اما راه استفاده از این فرصت را نمی‌داند.... آخرین نمای فیلم «لنی» را روی پای فریتس در حال زدن قلوئی کلی نشان می‌دهد، پدر و مادر فریتس از لای در نیمه‌باز به این صحنه می‌نگرند. قسمت چهارم فیلم «یک مغازه‌دار برنی» کرده نام‌دار به کارگردانی «نوجکاروان» برای «کلی» قصه‌ی مردی که بطریقی تمثیلی به سفر آخرت خوانده می‌شود.

در لحظه‌ای که قصه به آنها می‌پردازد و به این نحو نمونه‌ای برای رسیدن و حدت زدن حالت کلی یک محیط، یک آدم یا یک وضعیت بدست می‌دهد (در قسمت آخر این فیلم بنام «مغازه‌دار برنی» کرده» تشابه‌ای میانیم با قصه‌های کوتاه ادگار آلن پو).
«قصه‌های حزن‌انگیز» فیلمی چهار قسمتی است با قصه‌هایی که با تلخی آغاز می‌شوند و ادامه می‌یابند و قطع می‌شوند. قسمت اول «ملوان» بین شیطان و دریای آبی عمیق» ساخته‌ی «ارسی دامن» قصه‌ی مردی است که زشت در کافه‌ای قرنی میزند - مرد مجبورست بخاطر پول شغل زشت را بپذیرد و سرگشتگی‌هایش نمی‌تواند چاره‌ای باشد - می‌باید تحمل کند....
قسمت دوم ساخته‌ی «گوئیو پیترز» «مردسالخورده باریک‌اندام» درباره پسر مردی است که می‌خواهد جدا از دیگران روی

افسانه‌های حزن‌انگیز
(جشنواره جشنواره‌ها)

Melancholy Tales
سناریو: Guusluuyters
فیلمبردار: Theo van de Sands
موسیقی: Clous Van Mechelen

«افسانه‌های حزن‌انگیز» برای تماشا - کر ایرانی که کمتر شناس دیدن فیلمی از کشوری مثل هلند دارد فرصتی نیکوست - «افسانه‌های حزن‌انگیز» بنوعی نزدیکی طرح - های کوتاه قصه مانند است به سینما - بیان یک حالت بدون آنکه مقدمه و موخره خاصی در نظر باشد با تاکید روی تفکر شخصیت‌ها





طرح‌های تویان

ایراندخت محمص

این هفته سخن از «تویان»، زن نقاشی است که در جایگاهی رفیع و در کنار بزرگترین نقاشان سوررئالیست قرار دارد. گرچه بی‌نقوشی او باعث شده که تا امروز او و آثارش ناشناخته بمانند، مگر برای افرادی که با کارهای سوررئالیست‌ها از نزدیک آشنا بوده‌اند:

«تویان» (متولد ۱۹۰۲ در پراگ) یکی از بنیانگذاران فعالیت‌های سوررئالیست‌ها در چکسلواکی بشمار می‌رود. او در ۱۹۴۷ پراگ را ترک کرد تا در پاریس زندگی کند. عدم‌ای او را یکی از محکم‌ترین شخصیت‌های هنری قرن بیستم می‌شناسند و معتقدند که در آثار او می‌توان تا آنچه را که بین «سوررالیسم» و «نقاشی» در فرم‌های قاطع زمان‌ما وجود دارد، دید.

«تویان» غالباً نطاهر می‌کند که نقاشی نیست و این‌ها از آنجا ناشی می‌شود که او پیش از آنکه نقاشی کند باشعری همراه بوده استادی او در رنگ، بیان قدرت قلمش در طراحی است و اینجاست که او ثابت می‌کند که نقاشی یک پدیده ذهنی و فکری است، تویان بین این دو قطب قرار نمی‌گیرد و در این رابطه است که او ناکهان بین دیگران قدیم‌می‌افزاید و شکل‌های منقلب و پراشوب را با دیدی عاشقانه عرضه می‌کند.



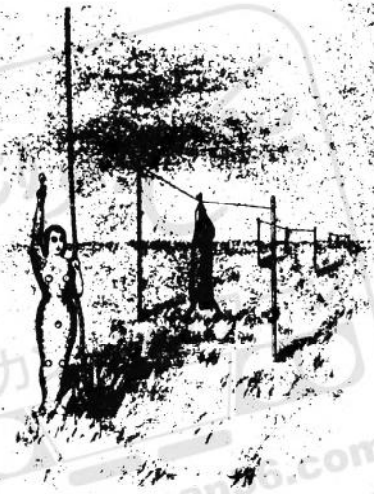


www.javanan56.com

Tony 37



www.javanan56.com



www.javanan56.com

Yo Lina



www.javanan56.com

این هفته در تهران

تا تر شهر

(خیابان پهلوی پارک پهلوی)
تلفن ۴۱۸۱۶-۴۸۸۰۴
● دو نمایشنامه برای کودکان
کلاه و شال واره
نوشته: رضا بابک
● دزد و رنگ قرمز
نوشته: کیهان رهگذار
کارگردان: رضا بابک
بازیگران: علیرضا هدائی -
رضا بابک - مرضیه برومند -
علی الهامی منش - راضیه
برومند - بهرام شاه محمدلو
ایرج آرتیموس - ناصر
غفرانی - مهدی کشمیریان
دکور: مرتضی نعمت‌اللهی
از پنجشنبه ۱۳ تا جمعه ۲۱ آذر ۵۴

انستیتو گوته

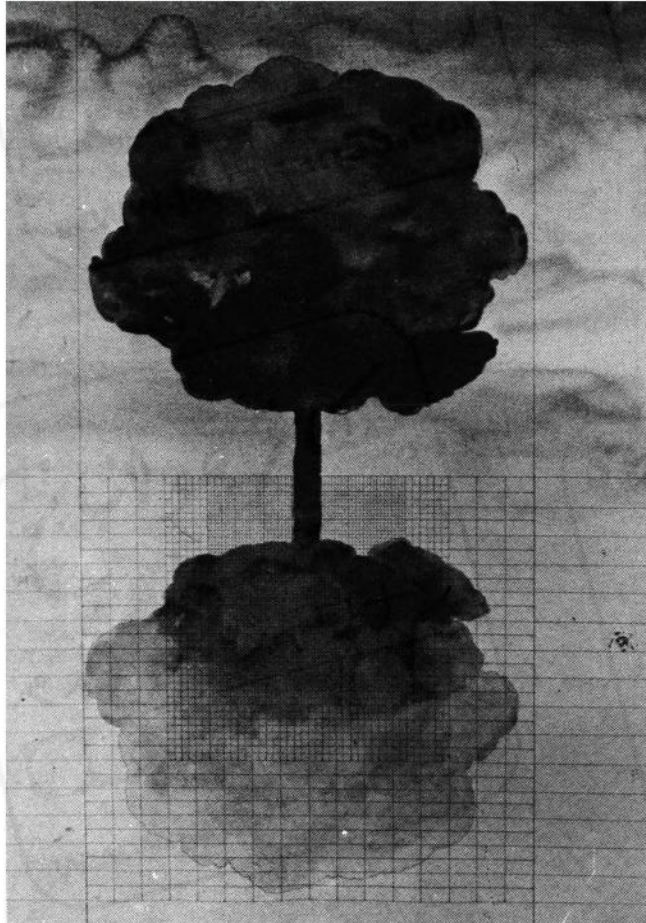
(خیابان وزرا) خیابان هفتم
تلفن ۶۳۷۳۳۶-۷
● نمایش فیلم و بحث درباره
آن، بنام «آرامش برای یک
سلطان جوان»
کارگردان: راینر ماریا -
فاس بیندر
بازیگر: هلموت برگر
رنگی
فیلم حاوی سر نوشت
لودویگ دوم پادشاه کشور
باویر آلمان میباشد
شنبه ۱۵ آذر
ساعت ۸/۵ بعد از ظهر
● نمایشگاهی از نقاشی -
گرافیک - عکس - پروژه
دیپلمهای دانشجویان دانشگاه
تهران
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر
● نمایش فیلم
بنام «آرامش برای یک سلطان
جوان»

نگارخانه ایران (قندریز)

● نمایشگاه عکس
هادی هراچی
از ۱۵ آذر ۵۴
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

عکس از هادی هراچی

عکس از آیدین آغداشلو



انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

(عباس آباد - خیابان وزرا)
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
آیدین آغداشلو
از ۱۸ آذر ۵۴
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر
نمایشگاه
باهمکاری روزنامه جوانان
رستاخیز
● گروه آزاد نقاشی
گنج و گستره
درگالری پوپ و علاء
ممیز - گریگوریان - عربشاهی
پیل آرام - نامی - دریابگی

ملکنیان
میهنان: شیوا - محمدی - مالک
از ۲۷ آبان تا ۱۸ آذر

● انجمن فیلارمونیک
تهران
دانشکده هنرهای زیبا
(دانشگاه تهران)

● رسیئال پیانو
توسط: ژان - پیر آرماتگو
(هنرمند فرانسوی)
دوشنبه ۱۷ آذر ۵۴
ساعت ۸ بعد از ظهر



تالار ۲۵ شهر یور

(مقابل درب جنوبی
پارک شهر)

تلفن ۵۲۵۴۴۴
● نمایشنامه ابراهیم توپچی
و آقابیک
نوشته: منوچهر رادین
کارگردان: رکن‌الدین خسروی
بازیگران: جمشید لایق - اکبر
زنجانیور - جعفر والی -
عنایت بخشی - سرور
رجائی - مریم شیرازی -
فریده دریامج - محمد رضا
کلاه دوران - ابرج راد
محمود جوهری
از یکشنبه ۹ آذر ۵۴ ساعت ۸
بعدازظهر

تا تر کوچک

(خیابان پهلوی پشت بازار
صفویه)
● هجرت

نویسنده و کارگردان: نوذر آزادی
بازیگران: پروین دولتشاهی -
گودرزی - آزادی
از ۱۵ مهرماه
ساعت ۸ بعد از ظهر

تالار رودکی

(خیابان ارفع)

● موسیقی سنتی ایران
(تکنوازی)
با شرکت: حسین ملک - اسدالله
ملک - فرهنگ شریف -
محمد موسوی - جهانگیر
ملک
خواننده: محمودی خوانساری
دوشنبه ۱۷ آذر ۸ بعدازظهر
(تالار کوچک)
● ارکستر سنفونیک تهران
رهبر: ورنر آندراس آلبرت
متزوسوبرانو: وراسوکو پووا
برنامه: استوار - ماهلر -
هیندمیت
چهارشنبه ۱۹ آذر ۸ بعدازظهر
پنجشنبه ۲۰ آذر ۵/۳۰ بعد از ظهر

نگارخانه

مهر شاه

(خیابان آبادانا جنب نوبخت)
● نمایشگاه نقاشی‌های
فرنگین و نیری
از ۱۰ صبح تا ۱۲
۵ تا ۷ بعداز ظهر

دانشکده هنرهای

تزیینی

(خیابان پهلوی)
● نمایشگاهی از آثار نقاشی
عراقیک - مجسمه - معماری
داخلی نقش پارچه
دانشجویان دانشکده
هنرهای تزیینی
بازدید صبح و عصر

تهران گالری

(عباس‌آباد چهارراه قصر)
تلفن ۸۴۴۰۵۵
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
محمود زنگنه
بازدید ۱۰ تا ۱۲ صبح و ۵ تا ۸
بعدازظهر

انجمن فرهنگی

ایران و فرانسه

(خیابان شاهپورعلیرضا
شماره ۵۸)
تلفن ۴۴۲۰۳
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
میشل ژرژ میشل
بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

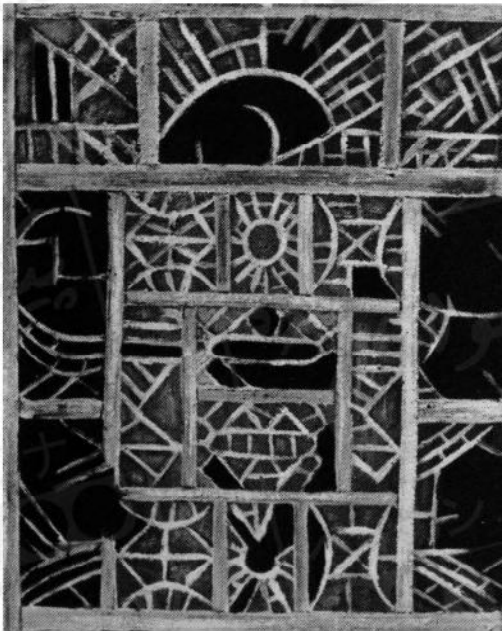
تالار نقش

(میدان کندی نبش نصرت
غربی) تلفن ۹۳۶۸۹۱
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
سعید ساهر - اسماعیل
مرضائی
از ۹ آذر بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

نگارخانه

تخت جمشید

(خیابان تخت جمشید نبش
بندر پهلوی)
● نمایشگاهی از نقاشی‌ها و
مجسمه‌های هنرمندان معاصر
ایران
بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر



گالری از محمود زنگنه

گالری لیبی

(خیابان آبان)
شماره ۳
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
مجتبی سیدتی
بازدید صبحها ۱۱ تا ۱
بعدازظهر ما ۵ تا ۷

خانه آفتاب

(خیابان روزولت مقابل
دانشسرای عالی) شماره ۱/۱۵۴
● نمایشگاهی از نقاشی خط
اسعدالله کیانی
از ۹ آذر ۵۴
ساعت ۵ بعداز ظهر

گالری سیحون

(خیابان وزرا - خیابان چهارم)
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
رضا مافی
از ۱۲ آذر ۵۴
ساعت بازدید صبحها ۱۰ تا ۱۲
بعد از ظهرها ۵ تا ۸ بعد از ظهر

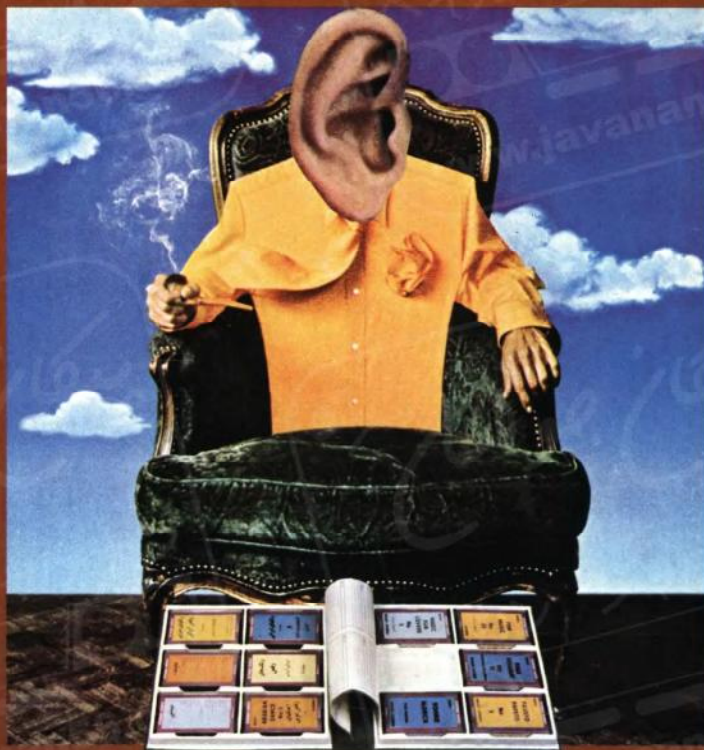
گالری سولیوان

(خیابان فخر رازی)
● نمایشگاهی از نقش
برموردان آثار ایرانی
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

نگارخانه مانی

(خیابان پهلوی چهارراه
امیراکرم)
● نمایشگاهی از آبرنگهای
کمال اخباری
بازدید ۴ تا ۷ بعدازظهر

دراوج قدرت و باکمال آرامش



بنشینید و به آنچه که آقای دیسکو برای
شما انتخاب کرده است ، گوش فرادهید.
لذت کامل از یک موسیقی خوب در ضبط برتر نوارهای کاست

استریو دیسکو

در فروشگاه دیسکو 2000

منتخصص امور صوتی ما شمارا در جریان آخرین تحولات دستگاههای صوتی جهان قرار خواهد داد.
کیتهای متنوع استریو دیسکو در اختیار شماست.

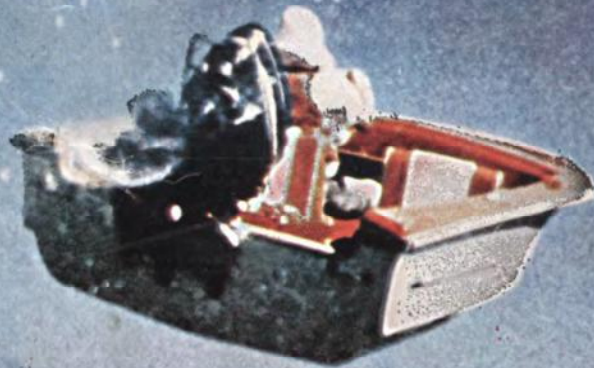
دیسکو 2000 خیابان میرداماد (بلوار پهلوی) میدان محسنی

استریو دیسکوروزولت شمالی بین میدان ۵ شهر یور و تخت طاووس تلفنهای ۸۳۶۱۶۹
دیسکو 3000 بلوار لیزابت جنب بانک اعتبارات خارجی ۸۳۶۷۹۶

ریل کارتریج
ضبط شده آماده



سیکو هدیه‌ای که سال‌های ماند



SEIKO

ضیائے

<http://www.javanan56.com>

برنامه شبکه (تهران - آبادان - اصفهان - تبریز - رشت - رضاییه - شیراز - کرمان - بندر عباس - زاهدان)

شنبه ۱۸ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	داستانهای واقعی F.M
۱۲/۵۵	موسیقی جاز
۱۳/۱۰	همسران و دختران F.M
۱۴	قسمت چهارم
۱۴	اخبار
۱۵/۳۰	پخش دوم
۱۵/۳۵	اخبار
۱۶/۲۵	کارگر
۱۷	تقالی
۱۷/۱۱	کودکان: کلی و دوستان - کارتون - مزرعه سبز - کارتون - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	برنامه آموزشی
۱۸/۵۵	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	خانواده
۱۹/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۹/۴۵	برنامه ایمناسیت روز جمعه و روزن
۲۰	اخبار
۲۰/۴۵	تلخ شیرین
۲۱/۴۰	آقای مربوطه
۲۱/۴۵	ادب امروز
۲۲/۱۵	کاتب

دوشنبه ۱۷ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	حفاظت و ایمنی
۱۲/۲۰	موسیقی محلی
۱۲/۴۵	کمپنی کلاسیک F.M
۱۳/۱۰	لحظه‌های پیرانی F.M
۱۴	اخبار
۱۴	پخش دوم
۱۵/۳۰	اخبار
۱۶/۳۵	روستایان
۱۷	تقالی
۱۷/۱۱	کودکان: کلی و دوستان - عصر حجر - بچه‌ها بچها - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	برنامه آموزشی
۱۸/۵۵	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	سینمای آزاد
۱۹/۲۰	بهارانت (هفته تنظیم خانواده)
۲۰	اخبار
۲۰/۳۵	مرد شش میلیون دلاری F.M
۲۱/۳۰	آقای مربوطه
۲۱/۳۵	اندیشه‌های روز پرو
۲۲/۲۰	موسیقی ایرانی - ساز و آواز

چهارشنبه ۲۱ آذر

۱۰	پخش مستقیم مراسم ۲۱ آذر
۱۲	روز نجات آذربایجان
۱۲/۲۰	موسیقی محلی آذربایجانی
۱۲/۵۰	دختر شاه پریان F.M
۱۳/۱۰	رقص محلی
۱۴	آیرو ساید F.M
۱۴/۳۰	اخبار
۱۴/۴۵	هفت روز هفته
۱۵	فلم سینمایی F.M (زیر درخت پامپا)
۱۶/۳۰	بازداشتگاه گلستان
۱۷/۲۰	برنامه‌های ایرانی
۱۸/۴۰	آر و آر در یک نگاه
۱۹/۳۰	فرستاده ویژه
۲۰/۳۵	اخبار شو
۲۲	برنامه‌های بیناسیت روز نجات
۲۲/۱۵	آذربایجان
۲۲/۲۰	آقای مربوطه
۲۲/۲۰	ویر جیتاشی F.M

یکشنبه ۱۶ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	کارگر
۱۲/۳۰	موسیقی ایرانی - هنرهای
۱۳	دانا گوشت F.M
۱۳/۵۰	موسیقی جاز مدرن
۱۴	اخبار
۱۴	پخش دوم
۱۵/۳۰	اخبار
۱۶/۳۵	موسیقی محلی
۱۷	تقالی
۱۷/۱۱	کودکان: کلی و دوستان - بیت من - حلقه چاوه - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	برنامه آموزشی
۱۸/۵۵	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	چهار دیوادی
۱۹/۳۰	اسکی باز
۲۰	اخبار
۲۰/۳۵	چنگک
۲۱/۲۵	آقای مربوطه
۲۱/۳۰	داغش
۲۲	فلم هفته - کارنیال F.M

دوشنبه ۱۷ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	ماجراجوی لوسی F.M
۱۲/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۲/۵۰	دود اسلحه F.M
۱۳/۴۰	اکرامن
۱۴	اخبار
۱۴/۳۰	خیابان سه‌سای
۱۵/۲۰	فلم آموزشی
۱۵/۴۵	برنامه ورزشی
۱۶/۴۵	کودکان: کلی و دوستان - مشاغل - سوپر من - دیده خال - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	اورداس + ۴
۱۹/۰۲	اخبار ورزشی
۱۹/۱۲	وارثه
۱۹/۲۵	کودناک
۲۰	اخبار
۲۰/۳۵	غریبه
۲۱/۲۵	آقای مربوطه
۲۱/۳۰	شینو آزی
۲۱/۳۰	فلم سینمایی - حادثه
۲۲/۱۰	تری تیناد F.M

سه شنبه ۱۵ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	روزهای زندگی F.M
۱۲/۲۵	وارثه انگلیز
۱۲/۴۵	هاو کینز F.M
۱۴	اخبار
۱۴	پخش دوم
۱۵/۳۰	اخبار
۱۶/۳۵	روستایان
۱۷	تقالی
۱۷/۱۱	کودکان: کلی و دوستان - کارتون - مزرعه سبز - ورزش نوجوانان - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	برنامه آموزشی
۱۸/۵۵	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	ماجراجوی هاتچکین
۱۹/۳۰	برنامه ایمناسیت روز ملی
۱۹/۴۵	چند ترانه ایرانی
۲۰	اخبار
۲۰/۳۵	راهما F.M
۲۱/۳۵	آقای مربوطه
۲۱/۴۰	شما و تلویزیون
۲۲/۱۵	تاتر

چهارشنبه ۱۶ آذر

۱۲	اخبار
۱۲/۰۵	روزهای زندگی F.M
۱۲/۳۰	ترانه‌های ایرانی
۱۲/۴۵	داغش
۱۳/۱۰	پیشتران فضا F.M
۱۴	اخبار
۱۶/۳۰	اخبار
۱۶/۳۵	روستایان
۱۷/۱۱	کودکان: کلی و دوستان - کارتون - رقص X - داستانهای شاهنامه - یکی بود یکی نبود
۱۸/۳۰	اخبار استان
۱۸/۴۰	برنامه آموزشی
۱۸/۵۵	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	روزهای جوان
۱۹/۲۰	برنامه‌های بیناسیت هفته جمعیت و تنظیم خانواده
۱۹/۳۰	فرستاده ویژه - کارگران در اروپا
۲۰	اخبار
۲۰/۳۵	چهارده F.M
۲۱/۳۵	آقای مربوطه
۲۱/۴۰	ایران زمین
۲۲/۱۰	داستانهای پهلوی (قاضی و زن)

برنامه دوم تهران - اصفهان - آبادان - شیراز - مشهد

شنبه ۱۸ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ آخرین بازماندهگان هوپیکان‌ها - قسمت چهارم
- ۲۰/۲۵ هفت تار چنگ
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ برنامه ویژه‌ای به‌نصابت سال جهانی زن
- ۲۲/۲۰ «زن از دیدگاهی نو»
- فیلم هفته: باغ شیطان F.M
- کارگردان: هنری‌ها تاروی
- با شرکت: ماری گوبر - سوزان هیوارد
- ریچارد ویدمارک و کامرون سچل

دوشنبه ۱۷ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ زیست‌شناسی دریاد - قسمت دوم - جانوران زیر ماسه‌ها
- ۲۰ شوه‌های دین: سالی‌انور دالی
- نقاش معروف اسپانیایی و آثارش
- بر نامه ویژه به‌بهداشت
- «تنظیم خانواده»
- قانون دوست شما است
- ۲۰/۵۷ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱ جهان تاتر: مسبب
- ۲۱/۳۰ تهیه‌کننده و کارگردان: معمر صا فرهموند
- ۲۲/۱۵ بسوی سال ۲۰۰۰ F.M - مواظب
- فروشندگان باشید

چهارشنبه ۱۹ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ دنیای رام نشده
- ۱۹/۵۴ فیلم سینمایی: عقاب و باز
- کارگردان: استوار تبولکر
- با شرکت: کاری گرانت - فردریک مارچ
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- در باره جشن هنر آغاز تاکنون
- ۲۲/۱۰ مسابقه جدول و امتیاز
- ۲۳ کسرت گروه جاز آلمانی

پنجشنبه ۲۰ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ تضاد: مجموعه جدید F.M
- سفری در سکوت
- با شرکت: روبر تامینر - رافائل کامپوز
- ۲۰/۲۲ هفت‌گنبد - رویدادهای هنری هفته
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ سلطان صاحبقران - قسمت ششم
- نویسنده و کارگردان: علی حاجتی
- با شرکت: جمشید مشایخی - ناصر ملک‌مطیعی - زری خوشکام
- ۲۲/۲۰ مردی بنام جونز - جنایت بغاظر
- یک صفحه طلانی
- با شرکت: بادی بیس - لی پروودر

چهارشنبه ۱۹ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ وضع اضطراری F.M و پروس
- با شرکت: بابی تروپ - جولی لندن
- ۲۰/۲۵ مرزهای دانش: سازمان انرژی اتمی ایران
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ ادبیات جهان: ماکس فریش
- نویسنده و نمایشنامه‌نویس
- معاصر سوئسی - بخش دوم
- سریال سینمایی F.M: مک‌کلود
- ۲۲/۱۵ یادنی که مانیاتان را زدید
- کارگردان: پروس کسلر
- با شرکت: تری گارت - دنیس ویور

یکشنبه ۱۶ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ گوجاک - F.M: بازنده همه‌چیز
- را میبرد
- با شرکت: تلی ساوا لاس - نسلی نلسون
- ۲۰/۲۵ برگهای آندیشه
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ شجاعان: هدف بی صدا
- با شرکت: هارولد سوکاتا - سالی شاکلی
- ۲۲/۲۰ موسیقی کلاسیک: یان نووتنی - بیانست
- ۱۷ فانتزی در دو مازور اپوس اثر شوپرت

شنبه ۱۵ آذر

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ سیرا: قاچاقچیان F.M
- با شرکت: ارنست تامپسون - جیمز جی. ریچاردسون
- ۲۰/۲۵ ایران زمین: بیابان لوت - قسمت سوم
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ شهر آفتاب
- ۲۲ تصویر و سایه‌ها

شاه‌پیمبر و تبیین دیو!

